

فیض طلق فیض مفضل برحق

آیات رب العالمین محمد بن عبد الله علی صاحب



لکھنؤ ۱۳۱۷

UNIVERSITY LIBRARY

در مطبعہ نئی بام

۴۱۲۸۹

CHEC

10-2011

بسم الله الرحمن الرحيم

آرایش عروس دیباچه کلام فصحا بحلیه ستایش احد بی
 که بر عارض جوهر حسان از آب لسان فیض ترجمان آبیا
 و سلام رنگ جلا شمشیده و پیرایش شاید مقدمه بیان بلغا
 و حشمتی انتقائیت که به چساره گوه عسیر فان از طراوت
 نشان اولیاء عظام تازگی و ضیا بخشیده و ملت افشیا
 و در پیچیدگی زبان درسی و عقاید و ادراک ادراک
 صفات دایره دار سرگردان و فکری و فکری و فکری
 ذات او آینه تمثال حیران و علما اعلی و بالاز
 منب گنج در انجا و تاه فن از عقل و نبیا پاک و رسل
 دراک و سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله

ولاقوة الابا له العلی العظیم و صلوات و افیات و تحیات زاکیات بروح
 پرستوج آن سرور انبیاء مبر القیام اوج رسالت و غفار قاف
 اصفیا
 قربت خلیل جلیل رب جمیل و لیل سبیل خداوند جمیل اول اول لیل
 دلائل مستدار انوار الهیه و منتها عروج کمالیه مثل اعلاء الهیه و همیو لا عولم
 غیر متناهیة شافع امم جمیع انبیاء کرام شافی همه امراض و استقام سید
 هر دوسر اخواجه دین و دنیا امام انبیا پیشوای اولیا شفیع روز جزا محبوب
 کبریا منتظر اصفیا احمد محبتی محمد مصطفی صلی الله علیه و علی آله و صحبه
 صلوة الله المملک الاعلی باد - اما بعد سیکوید فقیر رؤف احمد
 مجددی نسبتاً و طریقه غنی عنه که چون اخوت پناه والا دستگاه کاشف
 اسرار شریعت و طریقت واقف انوار حقیقت و معرفت حافظ کلام الهی
 شاه ابوسعید سلیم الله تعالی که اسرار السعید من و غبط البخیر از جنین
 بسینش ظاهر است و انوار السعید من سعد فی لطن ائمه از پیشانی نورشائیش
 باهر مجوز این هیچدان گردیدند که ملفوظات حضرت پیر و سنگیر قطب دوران
 قیوم زمان مهر سپهر ولایت ماه سماء هدایت تیر برج القوا گوهر درج
 اجتناب آفتاب مطلع ارشاد و آفتاب افق امداد سرارج محفل صفا چرخ
 بزم رضا منظر اسرار الهیه و منتها انوار نامتناهیة مورد فیض نهجانی تهجد
 برکات رحمانی قروج طریقه مجددیه بکمل کمالات احمدیه سالک مسالک
 مبصدر

صراط مستقیم شریعت و ایمان نایب منابع سبیل طریقت و احسان کاشفت
اسرار خلقت و محبت واقف انوار محبت و محبوبیت مجدد و آتة ثالثة العشر
مروج شریعت خیر البشر - قصیده

<p>میسر رحمت و دریای جود و بحر عطا برای گم شدگان شکل خضر راه نما امام است و سرور دین بحد و سخا دلیل وحدت و برهان قین بعلم و کا رئیس النس انیس ملک جلیس را حبیب ذات الهی محبت اهل صفا به انتظام همه خلق مثل قطب رحا بزرگ است رسل طاهر از معایها وجود فیض الهی و اصلح الصلحا خلیل بارگه کبریا بجز و علا کریم عالم و محبوب اکرم وجود نور ظهور سرور همه را اوج صفا طائر را کلیم باری و طور تجلی</p>	<p>امام چسبده خلائق امیر سرور و سرا بشیر معرفت و بادشاه هر دو جهان خیر تر شد امر شد ره نردان و دایم در درون و شفا و جلال رحیل راه الهی کفیل شرع نبی صفای عارض خوبی کمال مجیدی ضیاء مهر ولایت مه عروج کمال طیب علت دل طائر ریاض شمس فقیر در گه وادر امیر النس و ملک تسیم فیض محبت قرار مشافهات کتاب راز خدا و صغیفه ولی ایزد و او بجمله سر و علن به ایت دو جهان بادی مین و زما کلیم پوش محبت بطور و نهج کلیم</p>
---	---

بسم الله الرحمن الرحیم

شده زمین در زمان حضرت غلام علی شفای جمله مرض شافعی بر روز جزا

قدسنا الله تعالى باسمه و انوار هم که در محافل قدسی مشاکل از
 دور غرر معارف و نصائح بزبان گوهر نشان میریزند و از جواب زد و باز
 - کوک و جذبه بلسان سیفی ترجمان بیان میفشانند در رشته تحریر
 انتظام ده و بسکات قیم آر لفظا باشارت آن واجب الاطاعت این
 کمترین خاک رویان خالقاه عرش اشتباه حضرت پیرستگیر با وجود هم
 لیاقت محترک کلام فیض نظام آنحضرت گردید و الله الموفق و المعین و المستعین
 بدانکه ملفوظات حضرت پیر و ستگیر برین نهج ترقیم خواهیم نمود که اول تاریخ
 و روز نوشته هر چه که در آن روز و بروی این فقیر از زبان گوهر نشان
 ارشاد فرمودند ثبت خواهیم ساخت و بجای اسم مبارک حضرت پیر و ستگیر
 لفظ حضرت ایشان میگنارم و غرض من درین تالیف بجز ثواب امری
 دیگر نیست امید از جناب حضرت حق جلشانه آنست که از ثمره شجره
 خیر فیض اثر انما الاعمال بالنیات برومند شوم و ما توفیقی الا بالله
 و بحسبی و نعم الوکیل - روز سه شنبه تاریخ دوازدهم شهر
 ربیع الآخر سنه ۱۲۸۱ هجری - ندوی در محفل منزل حاضر گردید
 در آن اثناء حضور فیض گنجور ذکر فقیر آمد حضرت ایشان بزبان که باز
 ارشاد فرمودند که در فقیر حرف ها عبارت از فاقه کشیدن و بتوکل

فرمایند

تاریخ و روز
 ثبت

نشستن است و حرف قاف از قناعت کردن و در شسته جستجو گشتن
 و پیا عبارت از یاد ایزد منان و فراوشی از بهر دو جهان و حرف راء عبارت
 از ریاضت کردن و مجاهده نمودن است پس هر که این همه ساخت کار خود
 در فقر بخت و قاف از فضل و قاف قرب و پیام یاری در آرم رحمت
 و رویت یافت و آقا قاف از فضیلت و قاف قهر و پیام یاس و آرم
 رسوائیست لغو و باقیه عن ذلک - بهم در آن روز ذکر سماع آمد حضرت
 ایشان فرمودند که اهل سماع آنها اند که متوجه الی الله و متفرغ من
 سواه اند چه می شنوند از حق میدانند غیریت از نظر ایشان مرفوع
 شده است و میفرمودند که حضرت نظام الدین اولیا رضی الله عنه
 میفرمودند که اسی کاش من در سماع مروجی و بهم میفرمودند که حضرت
 نظام الدین اولیا رضی الله تعالی عنه تا آخر عمر درین حشر ماندند که
 حضرت فرید الدین گنجشکر قدس سره روزی از راه عنایت و توجبه
 بنیایت بمن ارشاد فرمودند که آنچه خواهی از ما بطلب من استقامت
 طلبیدم و مردن در سماع نخواستم فسوس که وقت از دست رفت
 و متبسم میفرمودند که در وجد و تواجد فرقیست و جدنی اختیار
 رقص کردن است و تواجد با اختیار و بهم میفرمودند که تواجد بدرستی
 نیت نیز در صوفیه جائز است چنانچه در مجلس حضرت نظام الدین اولیا

قدس سره بود و بهم میفرمودند که در مجلس شریف حضرت نظام الدین
 سماع بود بلا مزایه و نه حضور نسا و اما در بلکه دست بردست زدن
 بهم بود پس اینچنین سماع در شرع هم جائز است چنانچه در فوائد الفوائد
 و سیر الاولیا نوشته است و بهم میفرمودند که حضرت قطب المحققین خواجه
 بختیاراوشی کاکلی قدسنا الله تعالی بسر الاقدس در سماع بترجم این
 بیت از دار فانی بکان جاودانی رحلت نمودند **بیت**

کشتگان خنجر تسلیم را هر زمان از غیب جان دیگرست
 الله الله چه کلام احمد جام است که جام وصال مینوشاند و از دامن
 میرناید و هم در اثر و ذکر جامعیت انسان آمد ارشاد فرمودند که
 حضرت امام محمد غزالی رحمه الله علیه رحمه واسعه نوشته اند که انسان
 جامع جمیع ممکنات برین پنج است که هر چه در همه عالم است در انسان
 قلمه بهم موجود که سر انسان نمونه فلک و خطرات مشابهاً که آتشخوان
 بمنزله که هوا و خون چون دریا در گمار استوار بشکل اشجار و مرد و حیوان
 مثال مهر تابان و ماه و نشان قس علی هذا لکن ما میگوئیم که انسان جام
 جمیع ممکنات برینطور است که همه عالم ظهور سما و صفات است و انسان
 منظر ذوات و ذات جامع جمیع صفات است و بهم میفرمودند که طلب
 انسان آئینه جهان نماست لکن عارف می بیند که همه عالم در دل

من است بلکه حق جل و علاسم در من جلوه گریست اکثر اولیا در نیالت
 بو شد وجود قائل اند و لغره انا الحق و سبحانی ما اعظم شأنی و لیسن فی
 جنتی سوی الله نیستید - مولانا جام گفته

ما آئینه جهان نمائیم	ما نور جمال کبریاسیم
سجود و بجز وجود ما نیست	در هر چیز ننگه کنی تو مائیم
هر قطره که بستگری ز دریا	دریاب که قطره نیست مائیم

و عارف نامی مولانا عبد الرحمن جامی هم باین مقام اشارت فرموده اند

مکن تنگنای عدم تا کشید ز خست	واجب ز بارگاه قدم نهاده گام
در حیرتم که این همه نقش عجیبیت	بر لوح صورت آمده مشهود خاص عالم
باده نمان جام نمان آمد پدید	در جام عکس باده در باده رنگ جام
جامی صاف و صید را و حدت بس	مادر میان کثرت موهوم و سلام

و جمعی از ادیبانی عظام بوحثت شهود قائل اند و میگویند که عالم بزرگ
 آئینه خانه ایست که انوار آفتاب چهره معشوق حقیقی درین یافته است

عکس خود توجیه در آئینه جام افتاد	عارف از خنده می در طبع خام افتاد
----------------------------------	----------------------------------

فایده مولف گوید عقی غنه که سماع آوازی را گویند که نه آلات باشد
 و نه صانع آلات است پس اختلاف هیچ یکی از علما بحرمت غنائیت
 که از نفس و استغفر فی نفس است شطاعت منتهم بصورتی حرمت غنا

گرام

باین
 معنی
 بیان
 می
 کند

ظاهرست که مفسرین هوالفنا نوشته اند کریمه ومن لیسری لهوالحدیث
هم ازین قبیل است واحادیث هم در حرمت غذا بسیار اند چنانچه
الشَّيْطَانُ اَوَّلُ مَنْ لَامَعَ وَاَوَّلُ مَنْ تَخَشَّى و دیگر القنایه نیست
الِيقَاقُ فِي قَلْبٍ لَمَّا يُنْبِثُ السَّمَاءُ الْبَقْلَةَ پس اختلاف علماء در
سماع است نه در غنا و شنیدن آواز نسا و امار و نه در اهل همین قسم است
پس سماع یعنی آوازی که از نسا و امار و نباشد و فرامیرسم نبود اهل قلوب
را که ذوق و شوق و وجد و بنجودی و اضطرابی و انوار و اسرار و ترقیات
می بخشد بشر و ملکیه متصوفین نوشته اند جائز است و الا فلا
روز چهارشنبه تاریخ سیزدهم هرند کور در حضور فیض کبیر حضرت
ایشان حاضر شدیم در آنوقت تفسیر سوره الکافرون بلسان عسبر افغان
ارشاد فرمودند سخن در نسخ و منسوخ افتاد که اهل شرک نسبت نزد
تقدیر و تکلون او امر بجناب اقدس الهی جلشانه میسازند نفوذ بانهما
فرمودند که حق سبحانه تعالی حکیم مطلق است و بنی آدم مثال مریض و پیغمبر
بزرگ عطار و صحائف بلسان نسخ پس در هر زمان بر عایت موسوم و امر
حکیم نسخه بینگار و چرا که غرض حکیم شفای مریض است پس حق تعالی
مناسبترین نسخه بدایت بنی آدم به پیغمبران او الواعزم میفرستاد
حتی که پیغمبر باعلیه من الصلوٰه افضلها و من اتیلمات الکملها جلوه طهر

یافتند مناسب هر وقت با حضرت احکام نازل شدند بعد از ان ذکر
 امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه آمد فرمودند که تعریف حضرت
 مجدد و قدس سره چه بیان توان کرد که مقابل اولیای هزار سال یک وجود
 مبارک ایشانست و هم میفرمودند که حضرت خواجه خواجه گان پیر پیران
 فانی فی الله خواجه باقی بالله نقشبندی رضی الله تعالی عنه فرموده اند
 که شیخ احمد آقا بیست که مثل ما هزاران ستارگان در سایه جنبش
 گم اند و معارف شیخ احمد قابل مطالعه بسیار کرام اند علی نبینا وعلیهم
 الصلوٰة والسلام و هم میفرمودند که شیخ عبدالحق دلبوی رحمه الله علیه
 در رساله خود نوشته اند که من در باره حضرت مجدد تفکر کردم تا ناگاه آتی
 که در باره رفیع اشتباه حضرت موسی علی نبینا وعلیه التحیات و التسلیمات
 نازل شده است در دل من وارد شد پس حضرت ایشان فرمودند که
 از اینجا معلوم شد هر که معتقد حضرت مجدد است موسی است و هر که منکر
 فرعون است فهو با الله منبها و هم میفرمودند که شیخ عبدالحق رحمه الله
 علیه السلام نامه بنحو اجماع حسام الدین احمد خلیفه حضرت خواجه باقی باشد
 رحمه الله علیه نوشته اند در ان ترقیم نموده که میان شیخ احمد سلمه الله
 تعالی می آیند احوال دل من در گون گشته و غشا و بصری در دل
 من نمانده و بنحاط آمده که با اینچنین بزرگان بدنباید بود پس از اقط

غشاوره معلوم شد که اعتراضات ایشان همه از راه بشریت و نفسانیت
 بودند از راه حقیقت این سخن جواب همه اعتراضات شیخ است پس آن
 اثنا ذکر فضیلت حضرت حضرتین یعنی حضرت خازن الرحمه خواجه محمد سعید
 و عروده و ثقی حضرت خواجه محمد معصوم رضی الله تعالی عنهما آمد حضرت
 ایشان فرمودند که حضرت خواجه باقی بالله نور الله مرقدہ فرموده اند که الود
 شیخ احمد پاریانی جوهر اند و هم میفرمودند که حضرتین تا به انتهاها تا
 حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی بسوا السامی رسیده اند پس
 عرض کرده شد که حضرت قاضی ثناء الله رحمة الله علیه پانی پتی نوشته
 اند که حضرت خواجه محمد معصوم رضی الله عنه تجدد شرکت دارند حضرت
 ایشان فرمودند که شرکت تجدد جز آن نمیتوان گفت مگر حضرت مجدد الف
 ثانی رضی الله عنه در حق ایشان فرموده اند که معالیه ما و تو مثل معالیه
 صاحب شرح وقایه است بجد خود که جدا و وقایه آنچه تحریر میکرد صاحب
 شرح وقایه یاد و خط میساخت یعنی آنچه معارف بر من مکشوف
 شده اند تو آنرا حاصل کرده است تو یک نکته زین لوح نگذاشتی
 و هر آنچه نهادم تو برداشتی و بعد از آن در مجلس شریف اتفاقاً ذکر
 میرغیاث الدین که از خلفاء حاجی غلام معصوم رحمة الله علیه بودند
 حضرت ایشان بزبان فصاحت بیان این شعر میرغیاث الدین ایشان

کردند و فرمودند که صاحب ذوق و شوق بودند

توس ابرو بنماز گس خراگان بکشا	تاو کی بر بکبزا به شکاک اندا
-------------------------------	------------------------------

روزی پنجشنبه تاریخ چهار و بیستم شهر مذکور در حضور پرنور حاضر شده شرف
بشرف آستان بوسی گردیدم شاه گل محمد غزنوی که از خلفا حضرت
ایشان اندا استفسار طریقه توبه خواستند حضرت ایشان ارشاد فرمودند
که طریقه توبه حضرت علی بن نقشبندیه مجددیه منطریه رضوان الله تعالی
علیهم اجمعین که بهار سیده آ و بیار ان خود میکنم برین پنجست که اول نماز
برار و اح طیب به حضرت امام الانبیا و سیده صفیا احمد مجتبی محمد مصطفی
علیه و علی آله من الصلوٰة افضلها و من التسلیات اکملها و حضرت پیران
کبار و مرشدان کاشف اسرار خصوصاً خواجه خواجگان سیر پیران حضرت
خواجه بهار الدین نقشبند و خواجه عبید الله احرار و حضرت امام ربانی مجدد
الف ثانی شیخ احمد سهروردی و حضرت مرزا صاحب منظر اسرار و مصداق
قطب زمان حضرت جان جان رضی الله تعالی عنهم اجمعین خوانده دعا
تضرع از جناب الهی نموده و استمداد از پیران خواسته متوجه بطرف قلب
طالب می شوم باینطور که قلب خود محاذی قلب طالب ساخته هست منیام
و نور ذکر می که از پیران کبار بقلب من آمده است در قلب الباقی کم
حتی که قلب لب اگر میگردد و بعد از ان بلطف روح و سر و خفی و اخفی

بطریقه سابقه ذکر القامی سازم و سه سه توجه در هر لطیفه بنمایم بعد از آن
 متوجه لطیفه خطه قلب الگشته به خست ال از اله بنمایم و حضور
 جمعیت القامی کنیم و از محبت قلب خود انجذاب قلب طالب بسوی
 میکنیم باز بهین طریق به لطیفه نفس و عناصر اربعه و در قلب مراقبه است
 که مسمی اسم مبارک الله است جامع جمیع صفات کمال و منزه از
 نقصان و زوال تصور کنند باز مراقبه معیت و بهو حکم اینا کنند
 می سازند یعنی هر لحظه و هر لمحہ معیت الهی در دل خیال میکنند بلکه
 در هر لطیفه از لطائف بلکه در هر برگ و پی بلکه در تمام عالم معیت
 سبحانه بچون و بهینون چنانچه نص قرآنی بران ناطق است و تجلی فی
 وحدت الوجود و ذوق و شوق و استغراق و پیخودی و آه و غرور و
 وجد و تواجد حاصل میشود بعد از آن در لطیفه نفس مراقبه اقرابت
 سخن آیه من جئنا فی فیض این مراقبه بلطیفه نفس
 با شرکت لطائف عالم وارد میشود باز بجهنم و الا این عاصی پرستگار
 عرض نمود که توجه برای ازاله مرض بچه طور عطا میفرمایند حضرت
 ایشان فرمودند که طریقه توجه ازاله مرض در قدمایر و نهج بود یکی آنکه
 مقابل مریض نشسته تصدیق مریض ساخته متوجه الی شده می نشستند
 دیگر آنکه بهت و خیال سلب مرض از مریض کرده بر خود می اندازند چنانچه

حضرت مولانا جامی رحمة الله علیه برای عیادت مریض رفته که بر روی
 بسیار درم بود مولانا توجه ساختند تا آنکه درم او بر سر مبارک
 مولانا ظهور کرد حضرت قیوم زمان مرزا جان جان قلبی در وحی فدا
 قدسنا الله تعالی بسره السامی توجه بجهت ازاله مرض باینطور سفیر نمود
 که محاذی مریض نشسته در میان مریض و خود قدح آب با چادر سفید و
 یا چیز دیگر نهاده بهت سلب مرض از مریض ساختن بران می انداختند
 باز حضرت ایشان فرمودند که من ازاله مرض از جسم مریض پس پشت را
 میسازم باز بخضرا قدس مولوی شیر محمد صاحب عرض نمودند که توجه بجهت
 حصول کشف بجه طور میفرمایند حضرت ایشان فرمودند که متوجه بطرف
 طالبه نوریکه در قلب است در مرد یک چشم القا کنند و هم حضرت ایشان
 میفرمودند که توجه بجهت ازاله جمل نسبت درین طریقه میفرمایند یعنی
 رفع جمل قلب ساخته القاء در اک می نمایند و نیز حضرت ایشان میفرمودند
 که طور طفره هم در طریقه است هر گرامی خواهند که عبور بر مقامات عالیه
 زود و شتاب گردانوار و اسرار مقام عالی بر طالب ایقامی کنند
 باین طریق که خود را آن مقام داخل کرده انوار آن مقام بر قلب طالب
 اندازند در آنوقت مولوی شاه محمد عظیم صاحب حاضر بودند عرض کردند
 که انوار آن مقام آورده بر طالب اندازند یا طالب بهت در آن مقام

داخل میفرمایند حضرت ایشان فرمودند که شما همین طور بکنید و نیز حضرت
 ایشان ارشاد فرمودند که حضرت مرزا صاحب قبله قدس الله سره باطل
 تفصیل مقامات نمیفرمودند چنانکه من تفصیل میکنم و هم مرا الهام بانی
 شده است که از سینه تو طریقه برآمده است و نیز حضرت ایشان فرموده است
 که طریقه تو جمیع جماعه کثیره که ما میکنم اینست که قلوب همه جماعت بخیاں مجتمع
 ساخته تضرع بجناب حق جل و علا میساختیم که الهی هر یک را به مقام خود فیض
 رسان پس ثبت خود لبسوی همه قلوب متوجه میسازم از تفضل الهی هر یک را
 عروج واقع می شود پس در الوقت ذکر ذوق و شوق در حضور آن حضرت
 ایشان فرمودند که طالب ذوق و شوق و کشف و کرامات هم طالب خدا
 جل شانہ طالب باید که طلب ذات بحت کند و هر چه که در راه آید نفی سازد
 و بگوید که نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک و نقل فرمودند که از حضرت پیر و مرشد
 ما قلبی در وحی فداه را ابتداء حال کسی مرا گفت که فلان شخص طالب ذوق و
 شوق و کشف و کرامت است فرمودند که هر که طالب این شعبه است او را بگویند
 که از خانقاه من بروید نزد من نیاید پس انیخبر بهار سید در حضور پیر نور حاضر
 شدم و عرض نمودم که حضرت چنین فرموده اند یانے - حضرت ارشاد فرمودند
 که بلے من گفته ام من عرض نمودم که باز مرضی حضور چیست فرمودند که در اینجا
 سنگ نمک لیسیدن است اگر کسی طالب ہے این بهیژگی باشد نزد من

بنیاد و الا لاپس من عرض نمودم که مرا همین منظورست فرمودند خوب بنیاد

ما برائے استقامت آمدیم	نئے کئے کشف و کرامت آمدیم
------------------------	---------------------------

دین حضرت ایشان فرمودند کہ حضرت قیوم زمان قطب جہان عارف بلند
سیر قبلہ عالم خواجہ محمد زبیر رضی اللہ تعالیٰ عنہ سر مبارک خود بر قلب
طالب نہادہ توجہ میفرمودند و مناقب حضرت قبلہ عالم البیاضیان ساختند
و در تعریف حضرت خواجہ ضیاء اللہ کہ از اعظم خلفا حضرت قبلہ عالم فرمودند
فرمودند کہ ہر کہ دیدن نسبت مجددی مجسم خواهد خواجہ ضیاء اللہ رحمۃ اللہ علیہ
را بیند و نیز فرمودند کہ حضرت خواجہ ضیاء اللہ در آخر شب گریہ و زاری
میکردند و مردمان را جزا و تنبیہ بیدار میساختند و میگفتند کہ ای مردمان
شما کہ دعوی محبت الہی مینمایید و یار و محبوب شما بیدارست و متوجہ شما
است و شما خفتہ اید و خافل از و در دعوی محبت شما دروغ گوید الا حال
عاشقان نیست ۵

مجنون خیال زلف لیلی در دشت	در دشت بختجوی لیلی میگشت
میگشت بخت و بر زبانش لیلی	لیلی میگفت تا زبانش میگشت

بعد از ان در مجلس شریف کسی گفت کہ سبحان اللہ عجب اکابران این طریقہ
شرعیہ اند کہ از محبت و توجہ بقائم قہ در خیال و ہم نمی آیند میرسانند
حضرت ایشان فرمودند این برکات از جناب حضرت امام ربانی مجدد اہل

ثانیست قدسنا الله تعالی باسرا ره السامی که نه محنت کیفیات و اسرار
مقام می آیند والا در طریقه دیگران مجاهدات و ریاضات شاقه می کشند و
حصول این دولت عظمی و موہبت کبیر کم دست میدہد ۵
آنکہ بہ تبریز یافت یک نظر شمس دین ۶ سحر کند برودہ و طعنہ زہر حلیہ
و نیز حضرت ایشان میمند نمودند کہ اینہم عنایت حضرت خواجہ بہار الدین
است رضی اللہ تعالی عنہ کہ در سجدہ رفته دعا و التجا بجناب کار ساز حقیقی
جنت عظمی کردہ بودند کہ الہی مرا طریقہ عنایت کن کہ لہبتہ موصل باشد
حتی تعالی مجیب عوات و عامی ایشان ستیاب فرمود و طریقہ عنایت کرد کہ
البتہ موصل است و نیز حضرت خواجہ بہار الدین نقش بند قدسنا الله تعالی
باسرا ره السامی فرمودند کہ در طریقہ ما محمدی نیست و در طریقہ ما مجاہد نیست
بامر او انیم و در طریقہ ما اندراج النہایت فی السید ایتہ است ۵

آخہ یا حبیب تنہا تنہی

اول با آخر ہر منہ تنہی

حضرت ایشان فرمودند کہ معنی اندراج النہایت فی السید ایتہ اینست کہ درین
طریقہ علیہ حضور و اکامی کہ عبارت از توجہ الی اللہ در ابتدا سید شہودیت
و بخیطری یا کم خطرگی دست میدہد و تا بانجام میرسد کہ ہرگز خطر و غیرہ در دل نمی آید
اگر فرما عمر نہ از سالہ یا بدخیال یا سو اختیاری نمیکرد و پس بہین نتہا دیگران
است و یا معنی این کلام شریف اینست کہ درین طریق جذبہ مقدم بہ سلوک

و در طرق دیگران جذبه بود و نیز حضرت ایشان این شعر میخواندند

از قتل من بترس که دیوانیان جشتر | مجرم گم کنند بهر تو صد بگناه را

روزی جمعه تیار سخ پا نزد و هم شهره زد که این غلام بمحض عالیتنا حاضر شد
حضرت ایشان فرمودند که آدمی را باید که همه وقت متوجه الی الله باشد
و در هر وقت از اوقات و در هر فعل از افعال تیز انوار و اسرار و فیوض و برکات
نماید مثلاً چون نماز خواند خیال کند که انوار و برکات بجه کیفیت می آیند
و وقت خواندن قرآن بجه طور می آیند و بخواندن درود چه فیض می آید و به
تسلیل لسانی چه برکات دست میدهند و از مطالعه احادیث چه برکات منکشف
میشود و بر همین پنج خیال منضات نماید از منسیات و شبهات مثلاً از لقمه
شبهه چنانکه می آید و از غیبت چه ضرر میاطن رسیده و از دروغ چه ظلمت
بر دل آید و علی بن ابی طالب از جمیع مناسی ضرر خود فهمید و احتراز نماید تمام کلام
الشریف را آنم گوید که طالب را باید که در هر لحظه و هر لحظه در خود خیال کند که
چه چیز از من سرزد شده است اگر موافق کتاب و سنن است شکر بجا آورد و اگر
تعود باشد مخالف ترا آن حدیث است تو به چه استفاد نماید گناه پوشیده
را تو به پوشیده و گناه ظاهر را تو به آشکارا کند و در تو به کردن و نیک کند
چرا که گناهان کاتبین و دانش گناه توقف میکنند اگر شخص تو به کند گناه بپوشد
و الا میگذارند و نیز حضرت ایشان قبل از حلقه لفظ الله دو سه بار گفتند

در آنوقت کیفیتی که برین نمودی رود و بیان آن در تقریری آید و حضرت ایشان
هم در آنوقت دست مبارک بالا ساخته و عجیب حالتی شدند و بندگان مبارک
نمی اختیار این شکر را نهند و این خدا قربان احسانت شوم و آنچه
احسانهاست قربانت شوم و پس شخصی در حضور حاضر شد و کشته عار
تلقین و کسر ساخت حضرت ایشان قلبی و روحی فدا فرمودند که زبان خود بکلام
لفظ مبارک الله الله در اسم اول یضم و در ثانی بسکون باخیال از قلب
که موضع اوزیرستان چپ بها حلقه و انگشت دست بگویی بگوید که گویا لفظ
مبارک الله در دل می آید و بعد از گفتن لفظ مبارک الله بست و سی مرتبه
بنخوان که خداوند مقصود من تقدی و رضای تو ثبت خود داده و معرفت
خود داده پس برین نقطه اوست نموده باشی - بعد از آن شخصی دیگر عرض نمود
که یکم و هالهم است و اراده بیعت از حضرت دارد و لکن میگوید که من در چند جا
خدمت بزرگان و حبس و ریاضت کرده ام و حال مرا طاقت نمائده است
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که در طریق من مجاهده نیست مگر وقوف
قلبی که عبارت از توجه دل بسوی ذات الهی و نگهداشتن خطرات گذشته
و آینده از دل هر لحظه و بر لحظه این روشی باید کرد و نگهداشتن خطرات
گذشته و آینده برینطور باید کرد که چون خطره در دل آید که فلان کار در زمان
گذشته بچه طور شده بود و چون وقت از دل دفع کند که تمام قصه در دل نیاید

و یاد دل آید که در فلان جا میروم و در اینجا اینچنین کار کنم و در آنجا این
 منفعت است این دفع کند حاصل آنکه چون خطر غیر خدا آمدن خواهد بود تو
 دفع کند و در دل آمدن ند پس در آنوقت ذکر توجه آمد حضرت ایشان فرمودند
 که توجه سریع التاثر بر بنویس شود که صورت خود را صورت مرشد خود تصور
 کند و مراقبه معیت ملحوظ داشته توجه محبت بر قلب طالب نماید الطالب
 را ذوق و شوق دست میدهد تا یار کرا خواهد میلش بکند باشد و
 نیز در حضور ذکر ترویج صوفیه آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت وقت
 اسرار کاشف انوار خواجه عسکری علیه السلام را در حق تعالی غنیمت فرمودند که ازین
 گناهی سر زده است اگر تحفه سال زنده مانم و توبه و استغفار بجا آورم
 آن نمی شود یاران مجلس عرض نمودند که کدام گناه بوقوع آمده فرمود
 پس خیال باید ساخت که با وجود این شصت ظاهری اینچنین حضرت باطنی
 ما حوال کار خانه ظاهری ایشان ظاهر و باهر و مشهور و معروف است که بولانا
 جامی رحمة الله علیه در شان ایشان نوشته اند

بندیر عبید اللہی آمد

چو فقر اندر قیامی شامی آمد

و نیز شخصی از حضرت ایشان عرض نمود که حضرت مرزا صاحب قبله منظر رحمان
 جان بآنان رضی الله تعالی عنه را از طریق قادریه بهم فائده رسیده است
 یا نه حضرت ایشان ارشاد فرمودند که فیض حضرت نقشبندیہ قادریہ و چشتیہ

حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی باسرارہ السامی الکریم سیدہ
 حضرت مرزا صاحب قبلہ راہم حاصل شدہ است و فائدہ از روح مبارک
 حضرت غوث الاعظم محبوب بھانی شیخ عبد القادر جیلانی و از روح حضرت
 قطب المحققین خواجہ قطب الدین بختیار کاکی ہم حصول گردیدہ است و فیضی کہ
 از روح حضرت غوث الاصلین خواجہ بہار الدین نقشبندیہ است ظاہر و باہر
 بعد از آن تذکرہ حاجت پیش توجہ در حضور والا آمد حضرت ایشان فرمودند کہ یک مرتبہ
 میاں ان کرامت اللہ را در جنب بشت شد من دست خود بران نہادہ
 نمودم احوال در رفع شد باکلیہ۔ و در حضور میاں کرامت اللہ ہم موجود بودند
 اقرا نمودند و نیز حضرت ایشان فرمودند کہ روز توجہ کشتی را اگر دستا بیدار
 روز شنبہ تاریخ شانزدہم شہر مذکور فقیر در حضور پور حضرت ایشان حاضر
 شد و عرض نمود کہ در طریقہ نقشبندیہ چہ چیز فرض است ارشاد فرمودند کہ دو
 چیز وقت قلبی و بکشدت خاطر و ایضا ذکر مسئلہ زکوٰۃ در حضور آمد حضرت ایشان
 ارشاد نمودند کہ زکوٰۃ بعد یک سال لازم می آید لیکن من بہر وقت کہ مبلغان نزد من
 می آیند ادا میکنم و ایضا فرمودند کہ از حضرت شیخ شبلی شخصی مسئلہ زکوٰۃ پرسید فرمود
 یکصد و بیست مبلغ در دو ہشت آنہ بعد یک سال میشود لیکن قبول نیست کہ مبلغ دو ہشت
 آنہ میباید ہم یکصد و بیست ہستم راہ اجماعی حلت غلطہ تصدق میکنم و ایضا در مجلس فقہان
 مقام صل عیانی آمد ارشاد فرمودند کہ در کتاب اصول عیانی میسر میشود آن عبارت

حدیث

مجلس

از تجلی ذاتی که محراب است از اعتبارات قیاسات و در احوال راست از اطلاق
صفات و اینجا بجز ذات بحث دیگر نمیتوان گفت و در آن مقام نصیب سالک بجز
یا سحر ناهبده می محرومی نیست هر چند وصول است حصول نیست نه ذوق
نه شوق نه آه است نه فخر نه وجد است نه تواجد نه اشتراق است نه بیخودی

اینهمه احوال در ولایت قلبی حاصل میشوند که ابتدا می این خانه است و آریب
در انتها و در اینجا نسبت خود بهم در ادراک سالک نمی آید و ایضا حضرت اشاره
فرمودند که احوال قلب که بر سالک می آیند نسبت آن مثل باران شدت و قوت
می گردد و بعد از آن چون از قلب عروج میکند و بطیفه نفس سیر و از این
می شود نسبت آن مانند بارش خفیف جلوه گر میگردد و چون از لطیفه نفس
معاطفه بالا میرود پس به تندی که عروج نماید نسبت مفهوم نمی شود و مستهلک
و محال زیاد تر میگردد و نسبت بار یکتر صورت شبیه بنظر می آید و
تایار کراخواه و میلش بکه باشد و روز یکشنبه تا پنجشنبه ششم شنبه و
فقره در محفل فیض منزل حضرت ایشان حاضر شده شرف آستان بوی حاصل
کرده در حضور ذکر کلاخ آمد ارشاد فرمودند که صوفی را نکاح کردن شاید وصیت
نسا نباید و ایضا فرمودند که در آداب المریدین حضرت ضیاء الدین ابوالخیر
عبد القادر سهروردی رضی الله تعالی عنه نوشته اند که فی زمانه نکاح نباید
کرد پس دای بران صوفی که درین زمانه باین امر دست دراز نماید و ایضا فرمود

که حضرت غوث الثقلین محبوب سبحانی سید محی الدین ابو محمد عبد القادر جیلانی
 الحسینی لم یسنی رضی الله تعالی عنه چون عقد نکاح بستند صوفیه آن زمان
 متعجب شدند حضرت فرمودند که من این امر از امر ربانی کرده ام و ایضا فرمودند
 که صوفی را ترک و تجرید در گردانی از دنیا و انحراف از ماسوی الله و سلوک
 از نور می از صحبت اغسینا باید کرد و نکاح مانع این چیزهاست چرا که بسیار
 مانع و توکل و قناعت نمیشود الا ما اشار الله که بعضی زنان صاحب توکل
 و ایستادند و نسبت باطنی میدارند چنانکه نقل است که حضرت غوث الثقلین
 رضی الله تعالی عنه برای زیارت خانه کعبه مغطیه رفته بودند شب زاور حمله
 و بنی خدام در قفا ناگاه شخصی دیگر در راه ملاقی شد پرسیدند کجا میروی
 آن شخص گفت من به نیت حج میروم اراده کرده ام که تنهائی زاور حمله
 بروم حضرت فرمودند من هم چنین کرده ام غرض آن شخص همراه حضرت
 بمقامی رسید ناگاه عورتی بر هوا پرواز نموده نزد ایشان آمد و گفت من
 از حبش نور شما مشاهد نموده ام امروز دعوت شما بر ماست ایشان
 قبول کردند چون وقت طعام آمد دیدند که یک خان طعام از آسمان بر
 زمین فرود آمد در پوشش نان و سه ظروف اوام و سه کوزه آب پس آن نان
 سه حصه ساخت یک حصه خود گرفت و دو حصه ایشان را داد و گفت الحمد لله
 حق تعالی پر داخت مهربانان ما ساخت پس آن عورت بر هوا پرواز نمود

و حضرت مع آن شخص دیگر در خانه کعبه معظّمه رسیدند بعد از آن از قضا
 الهی آن شخص دیگر را جان فوت شد باز دیدند که همون عورت حبشی بر برهه ای
 حتی که بر خانه کعبه فرو آمده نزد حضرت حاضر شد و گفت که ای محی المونی
 زنده کن این شخص را پس از حکم الهی جلشانه آن شخص زنده گشت و بر بخت
 و ایضا حضرت ایشان فرمودند که در وصال حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی
 عنه سه روایت اند نهم و یازدهم و هفدهم شهر ربیع الثانی را قم گوید غنی عنه
 تاریخ ولادت و عمر و ارتحال حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنه شخصی
 در یک بیت نظم نموده است بدیت تولد عاشق و کامل شده عمر و دامن
 دان تو مشوق الهی و ایضا شخصی برای بیعت در حضور حاضر شد حضرت
 ایشان هر دو دست او بدست مبارک خود گرفته استغفر الله لی من کل ذنب
 و اقرب الیه سه بار خوانید بعد از آنست با الله و ملائکته و کتبه و رسله و الیوم اخر
 و القدر خیره و شره من الله تعالی و البعث بعد الموت آمین باشد گما هو بانه
 و صفاته و قبلت جمیع احکامه خوانید و کلمه شهادت یکبار و کلمه طیب سه بار
 تا به لا اله الا الله خوانید بعد از آن شخص را پرسیدند که تو در کدام طریقه
 اراده بیعت داری آن شخص عرض نمود که خاندان قادریه حضرت ایشان فائز
 بار و ارج حضرت غوث الاعظم و جمیع اولیاء سلسله علییه قادریه خوانند و ذکر
 قلبی که معمول حضرات نقش بندیه است تکلیم فرمودند فی حق سرکات و احوال

و مجلس شریف بسیار ظاهر شد +

روز دوشنبه تاریخ هجری دهم شهر مذکور در مجلس شریف حاضر شدم و
 در آن روز عرس حضرت مسیح الهی نظام الدین اولیا بودند من از حضرت ایشان
 مرخص شده بزیارت فرار پناه حضرت نظام الدین رضی الله تعالی عنه رفتم
 تمام روز در آنجا ماندم بوقت شام مد حضور آمدم باین سبب از کلام فیض نظام
 حضرت ایشان ستیقه نگزیدم بوقت شام چون بحضور والا حاضر شدم حضرت
 ایشان ارشاد فرمودند که برکه فاتحه بنام منی از انبیا عظام و یا علی از اولیا
 کرام خوانده متوجه بطرف آن نبی دلی شده نشیند از فیض البتّه بهره در گردد
 روز سه شنبه تاریخ نوزدهم شهر مذکور فدی و محفل فیض منزل حاضر
 گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حضور دو قسم است یکی حضور ذکر است
 در اقل حال که لطافت ذکر میگردند نگه داشت آن پایه کرد و دوم حضور
 مع الله که آنرا در طریق مایه است و آه توجه و آگاهی در حضور میگویند و در طرق دیگر
 شهود خوانند و آن بیانی دل است بسوی او سبحانه چون این حاصل شود
 نگه داشت این ضروری است حتی که ملکه دل شود و حضور دائمی گردد و غفلت
 نیاید اگر چه در ظاهر معالجه دنیا مضر باشد لیکن در باطن با وسعانه موقوف بود چنان
 گفته اند دل بیار و دست بکار و این حضور دائمی نزد حضرت محی الدین ابن
 العربی رضی الله تعالی عنه وقتی میسر شود که در خواب هم غفلت از حضرت

رب العزت نیاید و نزد ما وقتی است که چون از خواب بیدار شود دل را آگاه
 یابد و نزد مولانا جامی وقتی که منتهی بدل شود دل را بهشامه ذات یا به حضور
 دائمی است و اینها حضرت ایشان فرمودند که خطرات در مرتبه ولایت ضرر
 میرسانند و در مرتبه کمالات نبوت خطر و نیک مضرت نیست چنانکه حضرت امام
 الاولیا را امام الاصفیا عمر بن الخطاب رضی الله عنه در عین صلوة تدبیر
 غزای اعدای خدا و درستی صفوف لشکر میفرمودند و حضور ایشان از تخیلات
 از دلی نمیرفت چنانکه مشاهیر آفتاب که از تخیلات دل از نظر نمیرود این
 کمال حضور و مشاهد است حق تعالی میتگر دارند و ادبیم تراز گنج مقصود
 نشان و گرمان رسیدیم تو شاید برسی و بعد از آن در حضور ذکر طعام صوفیه
 آمد حضرت ایشان فرمودند که یکی رضا نفس و یکی حق نفس رضا نفس
 خدای مکتف و لطف و بسیار خوردن است و حق نفس آنکه چندان خور که توانی
 نزدش بنشین باقیماند را قلم گوید عفی عنه چنانکه بزرگ گفته است
 نه چندان بخور که زوالت بر آید نه چندانکه از ضعف جانست بر آید و اینها
 حضرت ایشان فرمودند که در خانقاه حضرت نظام الدین اولیا رضی الله عنه
 صوفی گدائی میکردند و میگرد و تا چند روز آنها میخوردند و اینها فرمودند که بعضی
 در ریه فردوری میکردند و میخوردند چنانکه احمد شبلی رحمة الله علیه که پسر
 یارو این را شنید بگوید بروز سببت فردوری میکردند و تا شش روز فردوری

گیرنده میخوردند و در عبادت حق جل و علا بسجده بودند و گاهی از خانه بیرون
 رشید میخوردند و در سجده تقاضای میباشند روزی بارون رشید نزد ایشان
 آمده گفت ای پسر تو مرا رسوا کرده مردمان میگویند که پسر پادشاه با خیال
 تباه است ایشان فرمودند ای پدر ترا از من رسوائی نیست از تو نعم الهیه
 تنگ می آید بارون رشید گفت بجه طور فرمودند که این طائران که بر میوای درخت
 میکنند اینها را طلب کن بارون رشید آنها را آواز داد طائران بالاتر
 رفتند باز ایشان اشاره فرمودند طائران بهمو بطور پیش ایشان آمده
 ایستاد پس ایشان گفتند که مشاهد نمودی که از آواز تو میگریزند و
 اشاره من می آیند پس احمد شبیه بشهری بلده دیگر فرستاد یکعلی در بازو
 ایشان دالده ایشان بست و یک قرآن مجید برای تلاوت همراه بردند چون
 در آن مقام رسیدند ده خشت برداری معماران بر دوش سبب فرود می کردند
 و در صحرای مسجدی بود در آن شش روز خلوت مینمودند و بستی و کمی چنانکه عادت
 فرودان است ایشان در فرود میگریزند امیر که مالک آنجا بود مشاهده کرد
 و معتقد ایشان گشت که این عجب شخص اند که در فرود می هیچ نقصان نمیکند
 و پنج وقت نماز میخوانند القصه ایشان بعبادت قدیمه یکبار به دوش سبب برآ
 فرود می نیامدند امیر از فرودان پرسید که فلان شخص امروز چه نیامده است
 و کجا سکونت دارد شخصی گفت که در فلان مسجد آنم و قیام دارد و طبیعت او غلیل

امیر نزد ایشان رفت و عیادت نمود و مراسم اخلاص بجا آورد ایشان را
 بیماری شدید بود فرمودند که سه وصیت من اند اگر بجا آری امیر عرض کرد
 که آنچه ارشاد شود لبسته بجا خواهم آورد فرمودند که من پسر مارون رشیدم
 و از دو گاهای چپ و نگر فدا می گردانم که بزرگوار بزرگوار می باشند و یک گاه از چپ
 من از خود همراه آورده بودم پس اسحال آن هر دو نزد من موجود داند پس اول وصیت
 اینست که این هر دو امانت به مارون رشید رسانید و دوم آنکه من در تمام عمر
 به پیکاری موافق رضای او سبحانه تعالی نگردم و بخیر تقصیر و عصیان از
 من بگذرد نیاید و لازم که بعد از مرگ من سیاه کرده رهن در گردن من اندازد
 و در تمام شهر که چه بگوید بگوید که هر که بنده کسی باشد و از فانی حساب
 خود کند حال او چنین خواهد شد - سوم آنکه نشان قبر را ننهد - این وصایای
 و اینجهان فانی از حال نمودند - امیر را بسیار تاسف و تالم گشت و خواست
 که موافق وصیت رسن بگردن لبسته بگرداند و از غیبت نمای لاریب بگوشش
 آمد که امیر نے ادب اینچنین نے ادبی از مفران ماسکینی و از غضب با نیت سی
 و ایضا ذکر حضور و درویشی آمد حضرت ایشان فرمودند که درویشی اکابران
 سابق میکردند که بر مجاہدات و ریاضات قیام می ورزیدند و طعام طیل بعد
 از ایام کثیر می خوردند و حق نفس ادا میکردند و رضای نفس ترک می ساختند
 و مرا از نام بردن درویشی شرم می آید که در من طور متصوفین متقدمین نیست

پس فرمودند ع عیبها جمله بگفتی هنرش نیز بگو در من توجبه الی الله و از غیر
 ادا اخراجات کلی از فضیلت ایزدی ست و بجز حق در ضای جل و علامت مقصود
 و مطلوبی در کونین نمی شمارم ست تقامی یارم و ده پوش دیدار نگارم از د
 و آخرت کاری ندارم من خواهم که همیشه در هوای تو زیم و خاک کے شوم
 زیر پای تو زیم و مقصود من خسته ز کونین توئی و از بهر تو میرم و براس
 تو زیم و ایضا حضرت ایشان بعضی اوقات در کمال شوق الهی صلح علامه
 این رباعی بعشق تمام می اختیار فرمودند و حوران بنظاره نگارم صفت
 و رضوان ز تعجب گفت خود برکت زد و یک خال سیاه بران رخ مظهر
 زده ابدال ز بیم جنگ بر مصحف زده و ایضا این بنده عرضی متضمن حال
 خود بحضور گذرانید حضرت ایشان در جواب آن سطره چندی فرمودند
 آنرا تیرگایرا و بنمایم و آن امنیت و

بسم الله الرحمن الرحیم رقعہ شریفہ رسید بعضا من مندر جانش گذرانید
 الله تعالی شمارا بمقامات و علوم و معارف آبار کرامت در سیر قلبی تلویات
 پیش می آیند اینهمه از تلویات ست سعی فرایند و بجناب الهی سجانہ التجا
 نمایند کہ احوال باطن بکلیں جز و حضوری کہ حضرت حق سجانہ را بذات مبارک
 است بر توان بر باطن شریف ظهور نماید حضور علی غیبت مبارک از جنت فوق کہ
 متوہم میشود و دوام پذیرد و شامل جمیع جہات گردد و نسبت نقشبندی حاصل

گردد و از کیفیات و حالات گذشته بغیر توجه تمام نقد و وقت نباشد بلکه آنهم
 مستملک گردد و این استلک علامت تمام میسر لطیفه قلبی است و اسلام و
 روز چهارشنبه تاریخ بیستم شهر مذکور در حضور پر نور حاضر شد حضرت
 ایشان فرمودند که طریقه علییه نقشبندیه عبارت از چهار چیز است یکی بخیطری
 دوم دوام حضور و آگاهی ستوم جذبات چهارم داروات و آلیضا فرمودند که
 سفر در وطن که از اصطلاحات طریقه نقشبندیه است نزد من نیست که از خصایص
 زرائل بسوی حنات رود و مقامات عشره صوفیه حاصل کند
 یعنی از بیصبری بسوی صبر رود و از نعل توکل سحاب توکل و از نعل قناعتی
 بطرف قناعت سفر نماید پس علی نهاده ایضا حضرت ایشان فرمودند که طریق
 حصول این مقامات عشره برین پنج است که کثرت تحلیل نماید و از کله طبع لا اله
 نفی بیصبری نماید یعنی نیست مقصود من بیصبری الا الله مگر ذات پاک مقصود نیست
 و مداومت چندی نماید انشاء الله تعالی مقام صبر بحصول انجامد و همچنین بنهی بشوی
 و نعل قناعتی و غیر نماید و ایضا حضرت ایشان فرمودند که خلوت در انجمن
 عبارتست از حضور و توجه و آگاهی و یادداشت و شهود که این الفاظ صبر
 متعهد یعنی مستند و ایضا حضرت ایشان فرمودند که کمال مرتبه ولایت نزد همه
 اکابران رضی الله تعالی عنهم اجمعین آنست که خطر و ماسود در دل نیاید توجه
 و شهود بحضرت حق جل و علا ملکه دل شود و نزد حضرت مجدد الف ثانی رضی الله

تعالیٰ عنه ماورائی نیست حق تعالیٰ نصیب نماید و ایضاً حضرت ایشان فرموده
 که از سینه تا فرق من مثل لوحی است مصفا که هرگز خطره غیر خطیر نمیگردد و در خیال
 ما سوی الله نمی آید و اگر در ظاهر بهم متوجه کسی جانب میشوم مثال احوال مولانا
 روم رضی الله عنه خطائے می آید و قافیه اندیشم و دلدار من و گویدم بیشتر
 جز دیدار من و ایضاً حضرت ایشان بیان لطائف سبع فرمودند که پنجم از
 عالم امر اند و دوازده عالم خلق و آن پنجم که از عالم امر اند قلب در روح و سر
 و خفی و اخفی و آن دو که از عالم خلق اند نفس و قالب است و موضع قلب
 زیر پستان چپ بقا صله دو انگشت و موضع لطیفه روح زیر پستان راست
 بقا صله دو انگشت و موضع لطیفه شریک بر پستان چپ نزدیک وسط سینه
 و موضع لطیفه خفی بر پستان راست نزدیک وسط سینه بقا صله دو انگشت و
 موضع لطیفه آتشی در وسط سینه و موضع لطیفه نفس در پیشانی است این
 شش لطائف شدند و هفتم لطیفه قلوب است که مرکب از عناصر اربعه است
 و باعتبار عناصر ده لطیفه میشوند چنانکه لطائف عشره میگویند و

روزی پنجمین نسبت و یکم شهر مذکور در حضور پر نور حضرت ایشان قلبی
 در وحی فدا حاضر شد م ارشاد فرمودند که پنجمین با فضیلت الصلوة و کل
 التحیات جامع جمیع کمالات نبوت و رسالت و ولایت اند لکن ظهور هر یک
 موقت بوقت خاص مخصوص بزمانه از از منتهی شخصی از اشخاص بود که در افراد

است جلوه گر گردید مثلاً کالی که ناشی از بدن مبارک آن سرور زمین و زمان
 علیه و علی آله من الصلوات اتمها ومن القیامات اکملها و آن گرسنه ماندن جهان
 کردن و عبادت نمودن بود در صحابه کرام رضی الله تعالی عنهم اجمعین جلوه
 ظهور یافت و کلمه که ناشی از قلب مبارک آنحضرت است علیه الصلوة
 و السلام که در آن ذوق و شوق و اشتیاق و پیجودمی و آه و فخر و کبر و بخت
 است از زمانه حضرت جنید بغدادی رحمه الله علیه با و لیای امت ظاهر گردید
 و کما لیکه ناشی از لطیفه نفس اشرف النفوس آن سرور است علیه صلوة
 الله الملك الاکبر که عبارت از استیلاک و فحلال است به اکابران سلسله
 علیه نقشبندیه از وقت خواجه خواجگان بهار الملة و الدین خوجه بهار الدین
 نقشبند رضی الله تعالی عنه هوید اگشت و کما لیکه ناشی از اسم شریف محمد
 علیه صلوة الله الملك الصمد است بعد از هزار سال بخت مجد و الف ثانی
 قدسنا الله تعالی با سرار هم جلوه گر گردید غرض هر کما لیکه از کلامان ظاهر
 گردید و عکس و پرتو نیست از کمال پیغمبر علیه صلوة الله الملك الاکبر که جانش
 جمیع کمالات اند و آنچه خوابان همه دارند تو تنها داری

از زبان محمد و احمد ثانی

اسرار تو از صفات مایاک هم از تو شیر شمع انجم آدم ز تو شد منور ایده	گنج تو بدون زحمت ادراک هم از تو بلند قصه افلاک پیاست مقام ذره خاک
--	---

از

و درین اثنا ذکر اطمینان نفس و حصول مقام رضا آمد حضرت ایشان ارشاد
 فرمودند که در طریقه ما اول تصفیه قلب که عبارت از بیان ماسوی و دور
 حضور و آگاهی است توجه و کثرت ذکر و مراقبه میفرمایند و در ضمن آن لطائف
 اربعه را تمهیدی بهم میرسد بعد از آن به ترکیه لطیفه نفس مشغول میشوند و
 آن عبارتست از استملاک و اضمحلال شکیستگی آنکه سالک اطلاق نفوذ
 انای خود متعذر میداند در نیوقت راضی و مرضی می شود و فناء انام حاصل
 میگردد و نفس آثاره مطمنه می شود و خصائل زوایی زایل میگردد و بعضی غرور و
 تکبر و حسد و بغض و کینه و عجب و غیره بمبدل بحسنات میشوند
 روز جمعه تاریخ بستان و دوم شهر مذکور در محفل فیض منزل حاضر
 گردیدیم شخصی از حضرت ایشان سوال سلوک طریقه نقشبندیه مجددیه نمود
 ایشان سلوک تمامه از اول تا آخر بطور اختصار بیان فرمودند بنده تقریر
 رشک کسیر آن کیمیای قلوب بآن هیچ خوش اسلوب بویا و نمایده آید
 مگر حاصل آن تحریر می نمایم بدانکه انسان از لطائف عشره ترکیب یافته است
 که پنج از آن از عالم امر اند قلب و روح و سر و تن و اخی و پنج از عالم خلق
 نفس و با و خاک و آب و آتش - و از تحت اثری تا عرش عالم خلق است
 و بالایی آن عالم امر پس اول سالک را ذکر قلبی و نگهداشت خواطر و وقوف
 قلبی تلقین میفرمایند چون دل را بی خطرگی یا کم خطرگی و حضور و آگاهی حاصل

جذبات و داروات می آیند و فانی قلبی که مراد از فسیان اسواست میگردد
و تجلی افعال تجلی میشود که سالک نسبت افعال بخود و همه عالم در انحال نمیکند
به فعل یا فعل فاعل حقیقی میدانند و می بینند و میگویند ۵

طره ناز را دو تا کرد که کرد یار کرد	دل بدو عالم آشنا کرد که کرد یار کرد
کعبه دیر و تنگد سا که یار خست	کافر و زندقه یار سا کرد که کرد یار کرد

و هم در سیر لطیفه قلبی ذوق و شوق و آه و نعره و استغراق و بیخودی و وجد در قص
نقد وقت سالک میگردد و توحید و جود می شکفت می شود و نعره انا الحق و
سبحانی میزند و نه خست یار سیند باید ۵

من نمیگویم انا الحق یار میگوید بگو	چون نمیگویم مراد لدا میگوید بگو
------------------------------------	---------------------------------

هر گاه که غیرت از نظر مرتفع می شود خود را عین اومی انگارد و از زبان حق
ترنم این مقال می در آید ۵

ماز در یایم و در یایم زماست	این سخن داند کسی که آشنات
-----------------------------	---------------------------

و بجز یک وجود نمی شناسد

آفتابی در هزاران آبگینه تافته	پس رنگی هر یکی تابلی عیان انداخته
جمله یک نورست لیکن رنگهای مختلف	گفت و گوی در میان این و آن انداخته

و گاهی کسوف فانی میشوند و میگویند

خواجده ملوک من منم من منم من منم	جان من اوست در تنم من منم من منم
----------------------------------	----------------------------------

فاش و نهان او نم گنج و روان او نم	گوهر کان او نم من نه نم نه من نم
شمس منم قمر منم بحر منم کعبه منم	جوهر منم در منم من نه نم منم

و گاهی خلعت بقای باطن ظاهر نماید

نقاش نقشم عیان من عاشق دیرینم	دیگر کسی فی در میان من عاشق دیرینم
من هم زینم هم سها من با تو هستم جمله جا	هم آقا هم هم ضیا من عاشق دیرینم

و درین لطیفه قلب اول مراقبه احدیت میفرماید یعنی بحاطب مسبی هم مبارک
 الله در دل مینماید بعد از آن مراقبه بصحبت و هو معکم انما کنتم ملووظ عیسانه
 و توحید وجود از همین مراقبه منکشف میشود و چون سالک سیر لطیفه قلب تمام
 می نماید در سیر لطیفه روح عروج واقع میشود و در آن تجلی صفات ثبوتیه الهیه
 منکشف می شود که سالک صفات خود را و صفات همه عالم را محو و متلاشی می
 صفات حق می بیند بعد از آن سیر در لطیفه سر واقع میشود و در آن تجلی شیون
 ذاتیه الکیه میشود و بعد از آن سیر در لطیفه خفی در آن تجلی صفات سلبیه الکیه منکشف
 میگردد و بعد از آن سیر در لطیفه اخفی در آن تجلی شان جامع الکی منکشف میشود
 بعد از آن به ترکیه لطیفه نفس مشغول میشود و بدینسان که گفته شد طریقه نفس منکشف
 امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله عنه بود لیکن حضرتین راه را از کوتاه خسته
 اند و معمول خود کرده اند که بعد از تصفیه لطیفه قلب تا به ترکیه لطیفه نفس می پردازند
 و در ضمن قلب این با تصفیه لطائف اربعه هم نه اجماله میسر میشود و غرض تا اینجا

۱. دایره قطع میشوند دایره امکان و دایره ولایت صغری و حاصل این دو
 دایره حصول مقامات عشره که عبارت از توبه و انابت و زهد و ورع و توکل و غیره
 است میگردند بعد از آن تهنه یب لطیفه نفس مشغول میشوند و قنارانا و توحید
 شود و سی منکشف میگردد و مراقبه اقربیت درین مقام میکنند یعنی لحاظ معنی
 سخن اقرب الیه برج جبل الورد مینمایند و درین لطیفه سه دریم دایره قطع میشوند که
 دایره ولایت کبری متضمن این دایره است بعد از آن سیر عناصر شش سوای
 عنصر خاک شروع میشود و این را ولایت علیا میگویند که ولایت ^{علی} ملاک است
 است بعد از آن دایره کمالات نبوت منکشف میشود و در اینجا سیر در ^{عنصر خاک} غرض
 است و تجلی ذاتی دائمی میشود پس از آن دایره کمالات رسالت بعد از آن
 دایره کمالات اَلْوَاغِزَمِ هویدا می گردد بعد از آن سیر بحقائق واقع می شود
 دایره حقیقت کعبه و دایره حقیقت قرآن و دایره حقیقت صلوة و دایره
 معبودیت صرفه و دایره حقیقت ابراهیمی و دایره حقیقت موسوی و دایره
 حقیقت محمدی و دایره حقیقت احمدی و دایره حب صرفه و دایره لافعیان
 منکشف میگردد و ذکر انصیب است که تا به اینجا برسد و گرا بختی است که سیر
 این مقامات نماید عقل عاقلان نکته شناس در اینجا غرقه لجه تخریب است و بهر
 بهوشندان دقیقه شناس در مقام سرور حجب تفکر و لک فضل الله یومین
 ایشان بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی

هموزن اولیاء و هزار ساله اند

روزشنبه تیرج بیست و سوم شهر مذکور غلام در حضور آن فقید العظم صاحب
گشت در آنوقت مذکور طلب اکل حلال آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند چنانکه
طلب حلال فرض است بر مومنان همچنین ترک حلال واجب است بر عارفان پس
در آن اثنای ذکر ترک کردن هواهای نفسانی آمد فرمودند که هر که در متابعت است
کئے بنده خداست ای عزیز تا که در بنده آنی بنده آنی بعد از آن مذکور فی نفسی
صوفی شده فرمودند که در خالقاه ابوالعباس ابن قصاب علیه الرحمة شخصی
برای بیعت آمد کوزه آب بجا استنجا طلب کرد یک صوفی کوزه از آب پر کرده او را
داد شخص مذکور کوزه را بشکست و دیگر طلب کرد کوزه دیگر دادند آن هم بشکست
و دیگر طلب نمود حتی که تمام کوزه های خالقاه بشکست و گفت که از شیخ
خود بگوئید که ریش خود برای استنجا را بیاورد حضرت ابوالعباس را خبر شده آمدند و
محاسن خود بدست خود گرفته فرمودند که زهی سعادت پسرت قصاب که ریش او
بکار استنجا و مسلمانی آید آن شخص بر پایی مبارک افتاد و بیعت نمود و گفت که
من فی نفسی خسته شدم بیدارم بعد از آن مذکور صبر در حضور آمد حضرت ایشان
فرمودند که بزرگی بود صابر و تمام بدن مبارکش مجروح بود حتی که از موی
تا ناخن پا که مها افتادند و لحم جسد میخوردند و فری از فری خود آن بزرگ سپید
که در بدن من جای نمی گزیدم مانده است یا نه فرید گفت نه الا زبان بسیار

فرمود شکر که لسان برای ادای شکر باقی ماند است و گفت که همچنین در باطن
 نیز قلب جانی بغیر از کرم نمانده است شکر است که دل پرایی ذکر باقی است و
 باز فرمود که حضرت ایوب علی بنیاد و علیه الصلوة و السلام ربنا انی مسئی القدر
 ارحم الراحمین فرمودند من تا حال نگفته ام بعد از ذکر در اخراج نمودن از آنجا
 اللہ آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ مشاء الدینوری رضی اللہ تعالیٰ
 عنه میفرمودند که چهل سال شده اند که روبرو من در ثوابی بهشت باز میکنند
 میخواهند که ببینند و من چشم از غیر استعاره کرده ام هم بسویش نمی نگرم و
 روز دوشنبه تاریخ بستان و چهارم شهر مذکور در حضور حاضر شدیم حضرت
 ایشان فرمودند که طریقه قدما ریاضات و مجاہدات بود حضرت خواجہ
 خواجگان پیران مریم و لہامی درویش خواجہ بہار الدین نقشبند رضی اللہ
 عنه عمل بر سنت فرموده اند و راه را آسان ساخته بموجب آیہ تیرید اللہ لکم
 البسر ولا یزید لکم العسر ریاضات شاقه منع کرده برای ما کم ہستان پس
 بلیغ فرموده اند و درین طریقه علیہ السلام سختی از تو بہا ست پیران کجا فریض
 سے آید و سالک خطی از ہر مقام می یابہ ہمان اللہ عجیب ان خواجہ خواجگان
 است کہ زبان در وصف آن قاصر است

سکہ کہ بر شرب و بلحا زدند	توبت آخر بہ بخار زدند
روز دوشنبہ بستان و پنجم شهر مذکور در حضور ہر نور حاضر گردیدیم حضرت	

ایشان فرمودند که من آنچه در راه الهی بقترا امید بهم هر وقت تکلیف ثواب
در دل بینایم ثواب یک حصه بروح حضرت سید الاولین و آخرین علیه
افضل صلوٰة المصلین و یک حصه به پسر و مرشد خود قلبی و روحی قدا که ایشان
میدانند و پیران ایشان بهر طوریکه فهمند تقسیم نمایند و یک حصه بوالدین شریفین
خود منی خشم پس در آن اثنان ذکر مقامات درویشان آمد حضرت ایشان فرمود
که حضرت ابوالحسن خرقانی و یک بزرگ دیگر رضی الله تعالی عنهما نزد ابوالعباس
قصاب علیه الرحمه رفتند و از ایشان پرسیدند که شادی و دوا هم بهتر است یا
غم همیشه یکی این قصاب فرمودند که الحمد لله که من ازین هر دو برترم در مقامی
رفته ام که سرور و خرن هر دو در آنجا خفته اند

از وصل و فصل نیست در منزلی در آنهم	شادی و غم نماند در محضه که با هم
------------------------------------	----------------------------------

بعد از آن در حضور سخن بهمنی ولایت افتاد حضرت ایشان فرمودند که ولایت کبر
و او بمعنی نصرت است و الفتح و او بمعنی قرب الهی و در طریقه بالفتح باید و بالکسر
ضروری نیست و الايضاً فرمودند که ولی بر وزن فعلیل صفت مشبه است
بمعنی فاعل و مفعول هر دو آمده است یعنی دوست دارد حق و دوست داشته
شده حق حاصل هر دو یک است یعنی حق تعالی نگاه میدارد و او را از معاصی
مناهی یا احتراز مینماید و از منیات از مد حق جل و صلا بلکه اعراض از جمیع
ماسوی الله میکند بعد از آن در مجلس شریف سخن کشف و کرامات آمد

حضرت ایشان فرمودند که کثرت کرامات از سیاح سناجج بودی سید الطائفه
 جنید بغدادی شروع گردیده بسبب قلیل طعام با پر نیز حرام و قلت کلام خلوت
 از عوام و قلت نوم از دوام صوم و کثرت ذکر و دوام فکر و غیره من الهجاء است
 و الا ریاضات لیکن در بطریق شریف حضرت امام الاصفیاء سید الاولیاء و خواجیه
 بهار الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه بنامی طریقه بر دو چیز نهادند یکی محبت
 دوم متابعت شریعت و عمل با تعزیت اختیار کردند اگر میتواند شد و اگر نتوانست
 بهم ریخت دادند پس درین طریقه علیه کرامت نیست که مهت کرده القای
 ذکر در دل طالب مینماید و توجه نموده جمیع در قلب طالب پیوسته کند و متوجه
 شده حضور و آگاهی و جذبات و ارادات در دلای طالبان می آید و خوا
 همین اگر امت میسرند اگر چه نزد عوام کرامت مثل احیاء اموات و دیگر
 عادات است که آنها در راه الهی بکار نمی آید و این عین راه است و طریقه
 انقیاد این اولیاء عظام مثل طریقه صحابه کرام است که در آنها حضور و جمیع
 بود و کشف و کرامت

ما بر این استقامت آیدیم	نمی پند کشف و کرامت آیدیم
روز سه شنبه بستان و ششم شهر مذکور بنده در محفل فیض منزل حاضر	
گردیدم حضرت ایشان فرمودند که در طریقه نقشبندیه دو چیز اختیار می کنند	
اتباع سنت و توجه قلب چنانکه طریقه اصحاب کرام بود و صحابه کرام افضل	

جمیع اولیاء ائمت هستند در کمالات که کمالات ایشان اصول اند و کمالات
 اولیا فروغ و ظلال پس در هر طریقی که طور هیچ صحابه باشد افضل طریق دیگر
 باشد بعد از آن در حضورند که جمعیت و بی نظیری آن حضرت ایشان فرمودند که چون
 از دل خطرات زایل میشوند و درون قلب نیکی آید برون قلب بکمالی می نمایند
 پس باید که از انجاری فری کند و از حوالیش دفع کند و چون از انجا هم منصرف
 میشود بحسب مشترک در پیشانی می بیند و چون از غلظت در مقام
 هم فراغ میگردد و مورد آنها بتخیله دماغ میگردد و چون از غلظت پاک گردد
 و توجهات پیران کبار از انجا میروند و کسی جانمی آیند لیکن زوایش اینچنین
 حاصل شدن بسیار مشکل و کمال فضل الله یزید من کثیر بعد از آن در
 حقه و بر پر نورند که الهامات آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که الهام را
 اکثر جمالی و صدق مقال و طهارت و دایم و خلوت خواهم باید و احترام از آن
 از نهیای می شاید و الهام بر چند قسم است یکی آقا خجند او نزدیک است و همی
 ملکه شوم ندای و دانی چهارم آواز نفس طریقه و نایست پس هر نوعیکه باشد
 چندان ضعیف و تبیین نایند که الهام بی صدق آری کرد و ظلال شیطانی و نایست که
 رفته جو مار شنبه لیست پنجم شهر مذکور این غلام از حضور آقا علیه السلام
 و کتب خواص و عوام اندر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که فنا عباد
 از و ال آرزد است و بزرگ که گفته باشی غنی اشارت است

تشتا ہی سیری اگر ہو تشتا	تری آرزو ہو اگر آرزو سبے
بعد ازان در حضور پروردگار و در مصائب و ابتلا سقران حق جل و علی آمد حضرت ایشان فرمودند کہ مبتلا ببلایا خلق و غمگین بلبہا نمودن منجن معشوق بازین ست بصدق تعشق عاشق مسکین سے	
نیست سہ موجب پی آزار ما	امتحان میخواہسد از ما یار ما
راقم گوید غمی عنہ آہ صد آہ چہ آنکہ عاشق گریانست و خوارانست چہ آنکہ غمگین عاشق مجبورست اوسہ درست آلام عاشق مضطر آرام معشوق دلبرست رقت عاشق شہید از حمت معشوق رعناست سے	
چند آنکہ طپید بسبل ما	خندان ترکشت قاتل ما
والیضا حضرت ایشان در آن مجلس فرمودند کہ مرد با تمیز و حیر شکستہ و دودرست دار و دل شکستہ و پاشی شکستہ و دینی درست و یقینے درست یعنی دل شکستہ از آرزو و دینار تمنا و مولاد پاشی شکستہ از تلک پو رجستجوی ماسوی و دینے درست موافق شریعت و سنت و یقینے درست مناسب حقیقت و معرفت و روز پنجشنبہ بیست و ہشتم شہر مذکور فدوی محفل عالی حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند کہ ایمان باللہ فرض و سہ معنی این سخن ارشاد کردند یکی آنکہ ایمان آوردن بوجدانیت حق جل و علی دوم دانستن ہر کار کہ بتوقع	

می آید از قنار صد جلوت عظمت - ستم آنکه هر فرحت و غم و هر شکر و الم که پیش
آید از حق داند و از حق گوید و از حق بنید و از درد و غم شادان و از درد و الم
خندان باشد - رستم گوید عقی غنه چرا که آنچه از محبوبیت مرغوب است و هر چه
هست از دوست مصلحت بدوست ۵

ما صفا گشت با او دوست و انیم دوست	و در قتل من ضایع دوست و انیم دوست
قهر او عین ضا و مهر او عین مراد	الغیر از آن این چه گوشت و گوشت انیم دوست

عاشق را باید که جور محبوب را عین آن بنید و جفا را عین وفا ۵

جور و اذیت آن عاشق بیتاب	تشنه لب تشنه از آب بقا سیلاب
--------------------------	------------------------------

نه نه در دشنام زیاده و تر لذت نیست انعام و در جور زیاده تر مسرتی از اگر ارم ۵

بد گفتمی و خرسندم عفا که الله نکو گفتمی	جواب تلخ میزید لب لب شکر خارا
---	-------------------------------

آری هر که چنین نیست از عشق هم قرین نیست عاشق بیچاره آواره و غمگین باید
و متلذذ با غم بیچارگی و متفرح با دارگی شاید که از هر زخم نادک کرشمه عین
بنید و از غمزه ابرو کمال مشه شخصی چه خوش میهنه باید ۵

خوبان دل و جان بتلا میخوانند	رضعی که زنند مر جبا میخوانند
این قوم این قوم چشم بد و این قوم	خون میریزد و خون بها میخوانند

بعد از آن در حضور پر نور مذکور سماع و اهل سماع آمد حضرت ایشان ارشاد
فرمودند که از حضرت پیر طریقت مادی حقیقت قطب بجزی و کوهی حضرت

خواجہ الفیہ و سگنوی حرمہ اللہ علیہ استماع گفته شد فرمودند کہ موجب
 درست استماع اینست کہ در سماع میلان قلبی فاسق میشود و مرار جوم کیست
 حق میشود پس وقتیکہ سبب و دلیلی موجب موجود بود و از افات استشرط
 فائز استشرط و آیت حضرت ایشان فرمودند کہ سماع در ولایت قلبی است
 ترقی می بخشد و ولایات عالیہ تلاوت قرآن و خواندن در دو کثرت نوافل
 علی انما دست درجات الالایت و آیت حضرت ایشان فرمودند کہ نسبت
 آتش بندہ بہ محبوبیہ کہ برنگ سحاب رفیق را یکستہ بر فرق است او از سماع
 دافعه بصر و کہ گاهی جمیع میرسد او را خرق میکند و متوجہ می نماید
 در ذوق و شوق پیدا میکند و چنان بسیار و
 روز جمعه است و ششم شهر مذکور بندہ کترین آتش بندہ است و باین خاطر
 حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ فقر و فاقہ کمال بارانہ است و در ایشانرا
 ملوک و شیوخ علیہ صلوٰۃ اللہ اکبر بسیار و خلاف آن نشاید و احوال آنحضرت
 صلی اللہ علیہ وسلم این بود کہ از نہایت گرسنگی سنگ بر شکم می بستند
 و بتوکل نشسته و صبر بر پا میکردند و شکر بہ عطا و در قیامت طعام
 حضرت احوال بسیار دارد اند چنانکہ ما شیخ محمد علی اللہ علیہ وسلم
 منجز الشیخ یزید متابعین متقی قبض رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم و شیخ
 رسول اللہ آہ ہم شیخ عالمی ترمذی آہ است فقر میگویند کہ شکم گرسنگی

لیلة المعراج درویشان ست و همی گویند که درویش اگر بعد از سه روز طعام طلبکار صوفی نیست اورا از خانقاه بدر خواهد کرد و نقل ست که در دل بزرگے بعد از شبانه روز خطرہ طعام آمد الهام شد کہ اسی دون بہمت صحبت مرابیان خیرہ بعد از ان در حضور پر نور مذکور حضور مع اللہ آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ حضور در دل چنین باید کہ ہرگز خطرہ غیر نیاید و ایضا فرمودند کہ بزرگے در قیام سرنجیب آورد و کشستہ بود یک گریہ ہم در اینجا بکین موش متوجہ بدل بود و تنہا در قلب آن بزرگ خطرہ غیر آمد غنائے نازل شد کہ اسی دون بہمت از موش کمتر نیم و تولد گرہ کہ نہ پس بہین کہ گر نہ پیمان متوجہ موش ست و تو انوش ہم آن غوش ست و از یاد من فراموش و ایضا حضرت ایشان ارشاد فرمود کہ حضور جمعیت و توحید و جود می در سیر لطیفہ قلب میشود لیکن فناء و انوار و محال و استلاک در سیر لطیفہ نفس توقع می آید و شکستگی و نابودگی نیستی نقد و امت سالک میگردد و خیال کہ حضرت مولانا روم میفرماید

چسیت معراج فنا این نیستی	عاشقانرا ندیب و دین نیستی
--------------------------	---------------------------

بعد از ان در حضور ذکر افضلیت بعد از صحابہ آمد کہ در قرن تابعین فاضلتر کیست حضرت ایشان فرمودند کہ اختلاف درین سلسلہ بعضی بسبب نسب و عبادت حضرت امام العارفین زین العابدین رضی اللہ عنہ و افضلیت داده اند بعضی بسبب فقر و زہد و ترک و تجرید و افراط محبت حضرت خاتم الرسل علیہ السلام

حضرت اولیس قرنی قدس سره را افضل فرموده اند و بعضی بسبب ترویج
شریعت و تجدید ملت حضرت عمر بن عبدالعزیز رحمه الله علیه را افضل نموده اند
و بعضی بسبب اشعار شریعت و اجرای طرق طریقت حضرت حسن بصری رضی الله
عنه را افضل گفته اند.

روز شنبه سلخ ربیع الثانی غلام در حضور قبله امام حاضر گردید حضرت
ارشاد فرمودند که عرفان انوار آنست که سالک امتیاز فیوض و برکات انوار
و اسرار در هر شیئی علوه و علوه سینه نماید بعضی فرق بین کند در انوار خواندن قرآن
و در و دو نوافل و غیره و عرفان ظلمات آنست که در ظلمت هر شیئی از همشیار
سناهی مثل اکل حرام و مشبه غیبت و فحش و غیره امتیازی نماید و ایضا در آن
مجلس میان رمضان شاه که خلیفه مولوی عبدالقادر صاحب رحمه الله علیه
در حضور حاضر شدند و عرض نمودند که من در واقعه دیده ام که حضرت امام الاعظم
عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه ازین جهان رحلت نموده اند و ام کلثوم رضی
الله عنهما اشک ماتم از دیده پر نعم می بارند من در آن رویا اگر لیتم وار شدم
تا لم بیدار شدم و در تعبیرش حیران ام حضرت الشیخ ارشاد فرمودند که از شما
امر معروف ترک شده باشد یا خواهد شد و همبرین تعبیر مشایخ بیان فرمودند که
عالمگیر بادشاه در و یا وفات آنحضرت صلی الله علیه و سلم دیده بود و چون
روز رخسار شاه علیم الله رای بر بلومی واقع شد و ایضا شخصی در مجلس شریف حاضر

شده گفت که در کتب شیخ احمد چنین نوشته است حضرت ایشان فرمودند
 شیخ احمد کیست - آن شخص گفت که شیخ احمد سرسندی - فرمودند برو از
 مجلس من اینچنین بگو ادبی پیر من بر دوش من میکنی غرض آن شخص را از مجلس
 ساقطند بعد از آن در حضور پر نور مذکور سفر حجاز آمد حضرت ایشان فرمودند که
 از نام بیت الله شریف انوار می چو من میگرد و دلم در شوق طواف از
 اختیار میرود آتینا فرمودند که من یکبار بقصد خانه کعبه نیم قدر از جای
 خود برخاسته بودم که الهام کرد دید که ترا در میان ماندن ادبی است که
 منفعتیست برای خلق و آتینا فرمودند که دو رکعت در خانه کعبه بنویسند این
 مثل یک رکعت جای دیگر است که با طینان قوریه جلسه گذارده باشد پس در آن
 تذکره احوال صوفیه آمد حضرت ایشان فرمودند که صوفی دنیا آخرت را پس پشت
 انداخته متوجه الی الله میباشد و از غیر حق جل و علا سرکاری ندارد

عاشق از آمدن به طاعت خداست

لمت عاشق ز منتها جد است

بعد از آن در مقام مذکور نسبت مجددیه آمد حضرت ایشان دست بدعا برداشته
 فرمودند که الهی در زندگی و در نزع و در قبر باین نسبت شریقه طودار و وحی
 و حشر و نشر بهم باین نسبت علایه مشهور گردان و آتینا حضرت ایشان دست دعا
 بجناب الهی برداشته و تبرع و زاری این رباعی میخواندند و گفتند که یا رحمان
 حال ما را بهم برین پنج گردان

<p>بنگر که ازین سر آفانی چون شد ما یک اجل خنده زنان بیرون شد</p>	<p>منگر که دل این پنهان پر خون شد مصطفی بکفت و پاپره و دیده بدو</p>
<p>روز یکشنبه غرة جمادی الاولی بنده در حضور فیض کجور حاضر گردید ایشان فرمودند که روزی حضرت مولوی شاه عبدالعزیز صاحب دمن در یک مجلس بودیم ناگاه تذکره نسبت نقشبندیه آمد مولوی صاحب فرمود که نسبت از نقشبندیه نسبت به سبب نمک است من گفتم که ما همان خوان نیم نمک نیستیم بجهت میخا هم که پاکفیات و جذبات و واروات و انوار اسرار باشد پس اختیار بر زبانم این شعر آمد</p>	
<p>که تسلیم بدو عالم نتوان کرد مرا</p>	<p>آنقدر عشق تو بدخوی در د مرا</p>
<p>و ایضا حضرت ایشان در رس مکتوبات حضرت مجدد الف ثانی قدس الله تعالی باسرار السامی میفرمودند در مقامی تامل نموده متوجه گردیدند بعد از آنکه مبارک است ارشاد کردند که عجبای پیر بجای پیر بعد از ان اشاره بنام مکتوبات قدسی آیات نموده فرمودند که اینهم بجای پیر است و این هم عهد خوانند مع گفت انسان پاره انسان بود و بقعه از ان در حضور نور صبر و لبها الله آمد حضرت ایشان فرمودند که پسر حضرت فرید الدین گنج شکر رحمة الله علیه رحلت نموده مردمان خبر رسانیدند حضرت گنج شکر فرمودند که این بچه سگ را در جای بگذارند بعد از ان که کواکب را</p>	

وحدت الوجود آمد حضرت ایشان فرمودند که مجتمع این مقام لعل کائنات است
و در بحر فردیت جوهر گوهر مطلبی محی الدین ابن عربی قدس سره هستند چنانکه فرموده اند

لا اوم فی الکلون ولا ابلیس	لا ملک سلیمان ولا بلقیس
لا کلک عبارة وانت المعنی	یا من یو القلوب من غنا طیس

و اکثره لیا در محضر النعمه اجماعین خواص همین کجه عرفان هستند را فرموده عقیقه که
مولانا روم قدس سره فرموده اند

سجده تو را میکنند هر لحظه	سجده پیش آینه ست از بهر رو
---------------------------	----------------------------

و مولانا سفر علی رضی الله تعالی عنه فرمودند

ز دریا موج گوناگون بر آید	ز بچونی بزرگ چون بر آید
کسی در صورت لیلی فروشد	کسی در کسوت محبتون بر آید
چو یار آمد ز خلوتخانه بیرون	همون نقشش درون بیرون بر آید

و مولانا احمد جام رحمه الله علیه فرمودند

ماز دریا نیمه دریا هم زیست	این سخن جانده کسی کو آشناست
----------------------------	-----------------------------

و مولانا عبدالرحمن جامی قدس سره فرمودند

چست سیه از چشمانی جنگ عود	انت حسبی انت کافی یار و دود
چست سیه از چشمانی جنگ عود	لیک در بر سحر رفته خود را نمود
دایم اسر حسن لیلی جلوه کرد	صبر و آرام از دل مجنون بود

سید در قسم بر رخ و امان کشود وامان و مجنون بجز ناسے نبود	پیش روی خود خدا پرده است در حقیقت خود بخود نیت عشق
پس حضرت ایشان فرمودند که این همه اکابران را اگر حضرت محمد و الف ثانی قدسنا الله تعالی با سراره السامی بهمت تمام توبه فرمایند یقین است ازین مقام عروج واقع شود لیکن حضرت محی الدین ابن العربی قدس سره درین بحر خیال غرق اند که تا بلب آوردن ایشان متعذر است اما امید است که ایشان هم از ین مقام عروج نمایند. ایضا حضرت ایشان در ذکر شایسته حق چل و علا این شمس معینه بودند	
یہ شبم نہ شب پرستم کہ حدیث خوا گویم	چو غلام آفتابم ہمہ آفتاب گویم
روز و شب و دویم چادری الا ولی سینه بکمر او دو صد و سی و یکم از هجرت فاطمہ الزہرا علی صاحبہا الصلوٰۃ و التحیات بحفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند کہ بقول امام محمد غزالی رحمۃ اللہ علیہ فنا عبارت است از گم شدن خصائل زائل و نزد حضرت محبوب جانی غوث صلواتی سید محی الدین ابو محمد عبد القادر جیلانی رضی اللہ تعالی عنہم فنا تہ قسم است یکی فنا فی خلق یعنی اسید و بیم از خلق نمایند و دوم فنا فی ہوا یعنی از ہوا غیر از حق تعالی و تقدس اصلا در دل نماند و ہم در بعضی شعر حضرت ایشان است سین آن مستم کہ جام نمی ہون شد مرا کہ روشنی از ساغر چشم تو بس باشد مرا	

ستوم قنای اراده یعنی هیچ اراده در دل باقی نماند بزرگترین سرموده
 آریه آن لا آریه - و اراده اصل ست هر دو را چنانکه چشم اصل ست و روح
 را و قنای خلق و قنای هوا وفق اصطلاح حضرات مجددیه در سیر لطفیه
 که عبارت از تجلی افعال ست میسر میگردد و قنای اراده در لطفیه نفسانی
 میگردد و آیت حضرت ایشان ارشاد فرمودند که در حضرات مجددیه قنای
 بر لطفیه علیها علیها میشود قنای اول قنای قلب است که عبارت از این است
 است و قلب زیر قدم حضرت آدم ست علی نبینا و علی الصلوٰۃ و السلام بر
 آنکه حق سبحانه تعالی مشرف ازین ولایت میسازد و معامله تقرب خود باین
 راه میفرماید و او را آدمی المشرع بچنانچه بعد از ان قنای لطفیه روح ست
 که زیر قدم حضرت نوح و حضرت ابراهیم ست علی نبینا و علیهما السلام بر
 را که مختص این ولایت میگردد و انداد ابراهیمی المشرع میگوند
 و در سه شنبه ستوم چشمه هاوی الا ولی بنده بحضور فیض کجور حاکم
 گردید و حضرت ایشان ارشاد فرمودند که قلب زیر قدم حضرت آدم ست
 و در سیر این ولایت تجلی افعالی منکشف میشود و روح زیر قدم حضرت
 نوح و حضرت ابراهیم ست و در سیرش تجلی صفات ثبوتیه الهیه منکشف میگردد
 و لطفیه سر زیر قدم حضرت موسی ست و در سیرش تجلی شیوات ذاتیه الهیه
 منکشف می شود و لطفیه خفی زیر قدم حضرت عیسی ست و در سیرش تجلی صفات

سلبیه انبیه منکشف میشود و لطیفه اخفی در زیر قدم حضرت خاتم الرسل
 است علیه علیهم الصلوٰۃ و التسلیمات و در سیرش تجلی شان جامع الهی
 منکشف میشود که اصل صفات است چنانکه شعثان که اصل نور آفتاب است
 و اقرب از آفتاب است و درین لطیفه تجلی ذاتی هم کالبرق جلوه گر میگردد
 و ایضا فرمودند که در سیر لطیفه روح سلب صفات از خود و نسبت آن بجهت
 حق سبحانه تعالی و در سیر لطیفه سرافصلان ذات در ذات که سبحانه در لطیفه حق
 تفسیر جناب کبریا از جمیع نظامها و در لطیفه اخفی تخلق باخلاق حق سبحانه تعالی
 وقت سالک میگردد و بعد از آن تا که کسب صوفیه آن حضرت ایشان فرمود
 که بعضی صوفیه برای اکل حلال کسب تجارت و غیره میکنند باینکه بعد از نماز صبح
 تا به ظهر صوفیه بایستاد میشوند باقی اوقات را در اصحاب خود بجلقه و مراقبه بگذرانند
 و توجه میپردازند و ایضا فرمودند صوفیه هر کس که میکشند چون آواز اذان
 میشوند گند رشته تهیه نماز مینمایند بزرگے بود که سب حاجی میگردد و از وی
 چند رشته تا تمام است پارچه باقیمانده بودند که آواز اذان بگوشش میزدند
 او و قه نموده حتی که رشته تمام کرد بعد از آن برای آب و نم نموده و در چاه
 انداخت بجای آب دراهم در دلو پاشند و چون دلو را کشیدند بکنه سب آب
 دراهم آمده اند بزمین انداخته و باز دلو در چاه برای آب فرو انداخت
 و باز و نایر طلا پاشند باز انداخت بار سوم از جهات و دلو بپاشد باز

از اخت و گفت الهی از من تسخیر میکنی من اینها را چه میکنم مرا برای وضو آب
در کارست و من میدانم که از من گناهی سرزد شده است که در نماز تاخیر کرده
ام و مغفرت تو وسیع ترست از گناه من نظر رحمت تو ابر حال من بخشش
کن بر احوال من آشنی برای وضو عنایت ساز ای الله کار ساز و الهیت
حضرت ایشان فرمودند که امام قشیری رحمه الله علیه روزی برای استنجاء
کلوخ میبستند در دستش لعلی آمد بر زمین انداختند و گفتند که من برای استنجاء
کلوخ میخواهم و تو مرا لعل میدی لعل شما بشما مبارکباد و مراد کار نیست -
غرض آنکه قدر دنیا در نظر عارفان از خرد و جسم کمترست هر که طالب است
ازین بنیز است - راقم گوید غفی عنه که هر که برین مبتلاست کی عاشق خداست
طالب یزدان و ارسته ایست از هر دو جهان جهان شغوفی چه خوش گفته و
چه در ناسی منتهی شفته

گیرم که سرایت از بلور و چشم است	سنگش داند هر آنکه او را چشم است
این مسند قاقم و همواره و سنجاب	در دیده نور یا شمعینان چشم است
بعد از آن در حضور فیض کجور مذکور عارفان انوار و برکات و عا آید حضرت ایشان فرمودند که بوقت دعا انوار و برکات می آیند لیکن فرق نمودن شمع است که این انوار دعاست یا اجابت بعضی اکابر نوشته اند که ثنات است بر دست اگر دست و در نشان اجابت است و من با نظیر امتیاز میکنم که اگر در و دعا نمود	

انبساط قلب و انشراح دل ست علامت اجابت ست والا انوار دعا و ایضا
 حضرت ایشان فرمودند که روزی حضرت مرزا صاحب قبیله مظفر سرار رحمان
 مصدر انوار سبحان حضرت جان جان نور الله مرقد هم برای کاری عاقلانه
 انوار آمدند ارشاد کردند که اسید قبولیت و عاست سن بدل گفتیم که این کار
 نخواهد شد بجا که الهی آن کار بوقوع نیاید و ایضا فرمودند که روزی برای کار
 حضرت قاضی شاد الله پانی تپی رحمة الله علیه دعا نمودم معلوم کردم که قبول
 نشده است باز دعا نمودم باز مرا عدم اجابت معلوم گشت گفتیم که قبول
 نگردیده است باز دعا کردم پس انبساط در قلب من آمد گفتیم دعا هم آغوش دعا
 گردید آنکارا را بفضل حق سبحانه برآید بعد از آن تذکره دعا نمودن غیر از جناب
 الهی جلشانه آمد حضرت ایشان فرمودند که دعا کردن دعا نمودن غیر از حق
 جل و علا البته در شریعت نادر است اما استمداد خواستن از دوستان
 اگر بسبب تقصیر خداست رواست را قلم گوید عفی عنه که کاری از بزرگان
 خواستن خطاست و امر فی کبر یا مست و حل اشک از حق تعالی طلب نمودن
 بتوجه بزرگان بجاست و عین رخصاست آدمی را باید که استمداد از مقربان
 حق تعالی باین طور نماید که یا حضرت توجه فرماید دعا بکنید که حق تعالی مرا
 برادر سازد و ایضا حضرت ایشان فرمودند که من روزی میگفتم یا حضرت
 شیخ عبدالقادر جیلانی ششیا الله اولاد خیمه بیستم من سید که بگوید اللهم

شنیا لاله و ایضا حضرت ایشان فرمودند که پیشه بازار اختیار نمودن مضایقه
 ندارد و لیکن به نیت رفع احتیاج خلق که مردمان را احتیاج این امر واقع میشود
 از من بجهت اجتناب و موثر حقیقی اسباب و اسباب نداند و اکثر اولیاء الله علیهم
 السلام کما بسرا هم ترک اسباب و تعلقات نموده بتوکل حق جل و علا می نشینند
 را قلم گوید عقی غنه که اسباب شش قسم اند البته قسم اول اسباب قطعی هستند
 چنانکه خوردن سبب رنج جوع است ترک کردن این موجب اضمحلت مثلث
 ششخص طعام نمیخورد و در بردی او حاضر است میگوید که توکل کرده ام بخدا تا شکم
 مرا پر کند و یا از دست خود نمیخورد و میگوید که اگر اسبجانم بخوراند بخورم اضمحلت
 علی هذا القیاس و قسم دوم اسباب ظنی هستند چنانکه تجارت و نوکری اختیار
 کردن و پیشه کسب ختن و دوا و مرض نمودن و غیره و این چهار است اما ترک کردن
 این اسباب و بتوکل نشستن اولی است و قسم سوم اسباب وهمیه هستند چنانکه
 فال گرفتن و در کار ساعات سعد و نحس لحاظ داشتن و بر سعادت و نحسست هر چیزی
 که بعضی مردمان نوشته اند عمل نمودن از قبیل شرک است و ترک کردن این چهار است
 و اولیاء الله که ترک اسباب تعلقات مینمایند همین دو قسم اخیرند و ایضا حضرت
 ایشان فرمودند که روزی هزار بار انوار حضرت پیر طریقت مادی حقیقت مرشد
 اند و راجع النهایه فی البدایه فی الله محمد باقی بالله عطره الله قبره و نور الله
 مرجعه حاضر شد و عرض نمودم که از توجه شما حضرت شیخ احمد سننندی امام

ربانی محمد و الف ثانی گفتند قدسنا الله تعالی با سراره السامی من نیز امیدواریم
 حضورم دیدیم که حضرت خواجہ از فرار مبارک بیرون آند و ہمت و توجہ بہین
 فرمودند وقت استوالہ و دیگر باشدت جلسہ خفیفہ نمودہ بر خاستم و درنگ
 نگذاشتہ بی خودم الی الان مرا حسرتہ ست و از توجہ آنحضرت آنگنان اکثر خود
 یافتیم کہ در بیان حق آید و ایضا حضرت ایشان فرمودند کہ حضرت امیر خسرو دہلوی
 رحمۃ اللہ علیہ بخدمت حضرت ابوعلی قلندر قدس سرہ آمدہ شرف قدسوس
 بمحصول انجامیدند حضرت ابوعلی قلندر فرمودند کہ تو ہمون خسرو ست کہ با ما
 دہی ہی میکنی حضرت امیر عرض کردند کہ سبب باز حضرت ابوعلی قلندر فرمود
 کہ تو اشعار منظوم میساز می و من ہم غزل می گفتہ ام پس غزل خود خواندند حضرت
 امیر از استماعش جوش سرشک از چشم ہنگ چشمہ سرزد حضرت ابوعلی قلندر
 فرمودند کہ از کلام من چیزی می فہمی کہ در گریہ می آئی حضرت امیر گفتند کہ
 گریہ من بر نافرمانی است کہ کلام حضرت نمی فہمید بر نافرمانی کلین خود میگوید حضرت
 ابوعلی قلندر بسیار خوش شدند و دعای در حق ایشان فرمودند کہ خسرو خوش
 خواہی زریست و خوش خواہی فرد و خوش خواہی بر خاست و
 روز چہار ششم چہارم شہرند کور محض و الا حاضر گردیدیم چہین
 طالبان برای جہود اللہ شہرہ است و ایضا حضرت ایشان باز سمرقند آمدہ بودند
 حضرت ایشان سبب انقضای تہذیب و تہذیبی کہ دہلوی از انشا شدت بمزار

پُرانوار حضرت قبله دین و ایمان منظر انوار رحمان مرزا جان جان رحمت علیہ
علیہ نور اللہ مرقدہ فرموده گفتند که یا حضرت مرزا صاحب قبله من لایق
این یستم که اینچنین اکابران از چنین سفر دور و دراز قطع مراحل و سکتے
منازل نموده نزد من بیایند این همه عنایت شماست و در حضور شما
مے آیند من بهون یکم و پنجابی نالائق که بودم ہستم نظر عنایت شماست کہ
مردمان خاک اینجا کمل البصر بسیار زندگیاہ کیمیا اثر شما بس وجودم را تیرہ
طلاداده است

نیاد و دم از خانه چیزی نخواست	تو دادی همه چیز من چیزت
رتبه من همین کہ بر خاک شسته ام پس این شکر فرمودند	
خاک نشینی ست سلیمانیم	عار بود اسم سلیمانیم
پس از ان فرمودند زبان دارم کہ شکر جناب المعنی بجا آورم و شکر حضرت جناب آن سرور علیہ صلوة اللہ الالکب الاکبر و شکر جناب حضرت جان جان منظر رحمتہ اللہ علی روحہ الاطهر اطہار نمایم	
شکر فیض تو چمن چون کند امی بر بہار	کہ اگر خار و گل گل ہمہ پرورده است
روز پنجشنبہ ہجرت شہر مذکور غلام محضہ قبلہ انام حاضر کردید حضرت الیشان بروضہ منورہ حضرت خواجہ خواجگان پیران خواجہ باقی بہ رضی اللہ تعالی عنہ تشریف بردند فدوی ہم در کاب سعادت حاضر بود	

حضرت ایشان بسیار معارف و دانشی را بیان فرمودند لیکن درین وقت
از یاد رفتند و چون بیکان فیض نشان خود تشریف آوردند حکیم عبدالکریم
جنجانی از حضرت ایشان رساله مراقبات که من تصنیفات آنحضرت
عرض نموده نقل ساختند و این غلام را نیز آنقبله خاص و عام قلبی و روحی
فداه قبل ازین عنایت فرموده بودند و آن نیست +

بسم الله الرحمن الرحيم بعد حمد و صلوة واضح باد که اکابران این
طریقه شریفه مقامات قرب در عالم مثال بکشف صحیح و معاینه صریح و
تعبیر از آن مقامات بدائرة مناسب یافته اند که آن مقامات بیست و
نیم چون است و دائره هفتم بیست است و الا جائیکه خداست دائره کجاست
دائره اولی و دائره اسکان است و نصف سافل آن سیر آفاقی دست
میدهد آن چهارده از دیدن انوار است بیرون باطن خود برنگهای
مختلفه و در نصف عالی آن سیر و سلوک انفسی است و آن مشامده انوار و
تجلیات است در باطن خود منامات و واقعات را اعتبار ننهاده سعی و
جهد و در حصول و اقام حضور و آگاهی باید نمود و رینجا ذکر اسم ذات و نفس و
اثبات و تحلیل استانی نیز ترقی می بخشد و مراقبه احدیت صرفه حضرت ذات
که مسمی اسم مبارک الله است مینمایند و قوف قلبی توجه بدل و لحاظ
معنی که نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک باصحت الفاظ ذکر و بکارهاست

دل از خواطر علی الدوام میباید که دل نماند در کثیر تنبیه و توبه بدل و توبه
 بحضرت ذات اقدس بماند و نگاه داشت خواطر ذکر و تصورات الفاظ و اشخاصی و بازگشت
 نیست بهیم مقصود و بجز ذات پاک یا آنکه انچه اذن مقصود من توفی و در صفا
 تو با ملاحظه نیستی خود و اثبات هستی حضرت ذات پاک با انکساره تضرع باید
 که دائمی باشد چون بخطرگی یا کم خطرگی که خاطر مانع توبه و کیفیت نشود تا
 به چهار گهش برسد مراقبه معیت و هویت آنجا که در هر لحظه دلجمه باید نمود
 و ذکر تحلیلسانی نیز دایره مراقبه در ولایت صغری میکنند که دایره ثانی
 است و اینجا سیر تجلیات افعالیه الیه و ظلال اسما و صفات است و توحید
 و جود و ذوق و شوق و آه و ناله و استغراق و بیخودی و دوام حضور و توحید
 و غیره حاصل میشود و چون توبه احاطه شجرت نماید و انتظار بی نهایت شود
 سیر در دایره ولایت کبری مینمایند و این دایره ثالث است متضمن دوم
 و یک قوس در دایره اولی مراقبه اقرابت سخن **أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلٍ**
الْوَرْدِ میکنند و ذکر تحلیل نصف سافل دایره اولی مشتمل تجلیات اسما
 و صفات زائده است و نصف عالی آن متضمن شیون و اعتبارات ذاتیه
 و دایره ثانی اصول آن تجلیات و دایره ثالثه اصول آن اصول و قوس
 اصول آن اصول و درین دوم و سوم و قوس مراقبه محبت **مَحَبَّتُكُمْ**
 مینمایند درین ولایت کبری که ولایت انبیاست علیه السلام قوجید شود

در کتب معتبره
 در کتب معتبره
 در کتب معتبره

در کتب معتبره
 در کتب معتبره
 در کتب معتبره

و فشار انا و استیلاک و انحلال در نسبت باطن اسلام حقیقی و شرح همه در و
 عالم باطن وجود و توابع وجود حضرت سبحانه یافتن و فشار ذرات صفات و
 تخلیق با خلایق نیک است میدهد و بمحصل این همه تجلیات ظلالی سمار و صفات
 و تجلیات اسمائی و صفاتی سیر اسم نظام تمام میشود و من بعد سیر اسم الباطن و
 تجلیات و حالات آن پیش می آید و این دایره اربعه مقامات است و این سیر
 ولایت علیا مقدر کرده اند و در اینجا نماز نافله باطل قنوت و مراقبه مسبی الباطن
 موجب ترقی می شود بعد از این سیر تجلی ذاتی و انشی دست میدهد و این سیر
 را تعبیر کمالات نبوت کرده اند و این دایره خامسه است و تجلیات ذاتیه در اینجا
 دارند اول کمالات نبوت است در اینجا مراقبه ذات بحت از اعتبارات دنیا
 و لطیفه عنقر خاک و اینجا مورد فیض است تلاوت قرآن مجید در اینجا ترقی می شود
 و کفایت حالات باطن و سیرنگی و یکپارگی نفوذت میشود و انانیات و عقائد
 را قوت پیدا می شود و استدلالی بدیسی میگردد و کشف همه راز حقیقه قرآنی
 بمحققان این درجا حاصل میشود درجه دوم دایره کمالات رسالت است
 درجه سوم دایره کمالات او کو الغرهم است درین هر دو دایره مورد فیض است
 و در این سالک است که بعد از تصفیه و جدایی از انانی و نفسانیات همه عالم را در
 لطائف خمس عالم خلق حقیقی دیگر یافته و در حقایق سبعه که بعد از این پیش
 فرمایند نیز مورد فیض است و در این است و تلاوت قرآن و تحفیه و سواد را

نماز یا موجب ترقی بیشتر و بعضی اکابر بعد حصول کمالات نشسته سیرتقا ان نسبتاً
 علیهم السلام معتبر نموده و دائره حاکم حقیقت ابراهیمی است علیه السلام در اینجا
 حضرت ذات بلحاظ آنکه حقیقت ابراهیمی از اینجا ناشی است مینماید و صلوة ابراهیم
 بسیار میخوانند و دائره همیشه ذاتیه حقیقت موسوی علیه السلام است در اینجا مراقبه حضرت
 ذات که منشأ حقیقت موسوی است میکنند و در داللم صل علی سیدنا محمد
 و علی اخوانه من الانبیاء و صلواتنا علی گایک موسی و بارک و سلم و در میکند و در
 محبت ذاتیه متمیزه با محبت ذاتیه حقیقت محمدی است صلی الله علیه و سلم و در
 مراقبه حضرت ذات بلحاظ آنکه منشأ حقیقت محمدی است صلی الله علیه و سلم و در
 در حقیقت احمدی که محسوبیت صرفه ذاتیه است مراقبه حضرت ذات او سبحانه
 که منشأ حقیقت احمدیست صلی الله علیه و سلم باید نمود و در حسب صرفه ذاتیه
 مراقبه حضرت ذات است بلوا از محبت ذاتیه و کثرت صلوة اللهم صل علی سیدنا
 محمد و علی آله و اصحابه افضل صلواتا کند بعد در صلواتا کند و بارک و سلم و در آن
 در این مقامات ترقیات می بخشد بعد از این مرتبه لالتعین و اطلاق حضرت ذات
 سبحانه من بعد دائره حقیقت کعبه ختی که آن عبارت از ظهور عظمت و کبر باری
 حضرت ذات است در اینجا مراقبه حضرت ذات باعتبار سجودیت آن ملکات
 را می کنند و دائره حقیقت قرآن عبارت از سبده و سعادت حضرت ذات
 در اینجا مراقبه حضرت ذات باعتبار یک منشأ حقیقت قرآنی است سبده مینماید

و اثره حقیقت سلوة که عبارت از کمال و سعت حضرت ذات ست سبحانه
در اینجا مراقبه حضرت ذات که منشأ حقیقت سلوة ست مستشعر مرتبه مقبوض
صرفه است و آنجا سیر نظری میتواند شد نه سیر قدمی که آن در مقام اجابت
میشود اینست اسمای مقامات و مراقبات طریقه علییه احدیه که تفصیل آن در
مکتوبات شریفه مندرج است و در ولایت ثلثه ظهور کیفیات می شود و از پیوند
و استتراق و توحید وجودی و استتلاک و انحلال و توحید شهودی و فناء و
و کیفیات لطیفه قائمه ظهور تجلیات ذاتیه و انمی در کمالات ثلثه و در حقیقت
سبعه لطافت و بساطت و سعت و بزرگیها و تنه کیفیات در نسبت باطنی
میرسد و قوت ایمانیات و عقاید حقه و کسی که کثرت مراقبات در این مقامات
حالیات مینماید در بساطت و بزرگی هر مقام فرق میتواند کرد و الله اعلم
تم کلامه الشریفه

روز جمعه ششم جمادی الاولی ساله هجری در حضور فیض گنج حضرت
گردیدم قبل از من حضرت ایشان چند سخنان بهایت عنوان ارشاد فرمودند
بودند جناب اخوی صاحب در آن مجلس حاضر بودند زبانی ایشان تحریر نمیکرد
که حضرت ایشان ارشاد فرمودند که هر که برای ملاقات بزرگان میرود باید
که اول و در رکعت نماز خواند بعد از آن قلب خود را متوجه آن بزرگ ساخته قطع راه
نموده داخل حضور والا کرد که تا از فیض بهره در شود و در صحبت آن بزرگ

خاموش نشیند که بموجب مصرعه ^۵ خموشی معین دارد که در گفتن سنی آید
 و ایضا فرمودند که در حدیث شریف آمده است که قال رسول الله علیه وسلم
 ایاکم و بیئات الاستوائ و ایضا فرمودند که حضرت امیر المؤمنین ابوبکر صدیق
 علیه السلام پیش از آنکه از کوفه بیرون آید از کوفه بیرون آید و از کوفه بیرون آید
 رضی الله تعالی عنه در دهن مبارک خود پارهای سنگ میباشند تا آواز بلند
 از دهن برآید و نیز حضرت قبله عالم خواجه محمد زبیر قدسنا الله سره الا قد
 نبات در دهن داشتند و کلام قلیل میفرمودند چرا که بر انسان بیشتر آفات از
 زبان می آید و رفع اکثر بلیات خموشی مینماید بعد از آن بیت مشهوری موهلانا
 روم خوانند ^۵

ای زبان هم بچشمه زمان توئی	ای زبان هم گنج سنی پامان توئی
----------------------------	-------------------------------

و ایضا حضرت ایشان در آن مجالس فیض نشان این شعر اکثر زبان میزدند ^۵

ایشت که جنون پیدانیکدم میگردم	چو مجنون سرشوی صحرانیکدم میگردم
-------------------------------	---------------------------------

بعد از آن عرض نمودم که مولوی نور محمد صاحب اراده بیعت دارند حضرت
 ایشان فرمودند که بیعت سه قسم است یکی بیعت توسل است که شخصی برای
 توسل گرفتن به پیران کبار حضرات نقشبندیه یا قادریه یا چشتیه و غیرهم
 به طریق که میخواهد بیعت مینماید و دوم بیعت براسی رفع معاصی این بیعت
 می شکند از صده گناه پس شجه میارین جائز است بلکه از وقوع مستحکام لازم

شوم بیت برای کسب لک باطن است و
روز شنبه بمقام جهادی الاولی ^{۱۳۱۱} هجری بنده بحضور فیض
حاضر گردید حضرت الشیخ فرمودند که حضرت شیخ یحیی منیری رحمۃ اللہ علیہ
نوشته اند که آدمی چون مبتلا بر امراض و بلا میگردد و آه و نعره از شدت
درد او میکند حق سبحانه تعالی بجا آنکه میفرماید که آتش دوا بکاره فانی است
تجارت بعد از ان این شعر خوانند و

خندان تر گشت قاتل ما

خدا کی طرف سے

پس نصیب تضرع فرمودند که **اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا اسْتِغْنَاءَ الْعَاقِبَةِ اللَّهُمَّ**
ارْزُقْنَا اسْتِغْنَاءَ الْعَاقِبَةِ اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا اسْتِغْنَاءَ الْعَاقِبَةِ فِي الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا اسْتِغْنَاءَ و آنم **الْعَاقِبَةِ** بعد از آن در حق
نذکر گریستن و پیوستن آمد حضرت ایشان فرمودند که بعضی اکابران گریستن یا
بر پیوستن مقدم می‌شمارند و بعضی علامه فان پیوستن را گریستن مقدم دانسته
یعنی چون وصل از حق گشت فصل باز ماسوی الله گردد یا چون فصل از راه
گشت وصل بحق گردد یا رقم گوید غنی عنه که هر دو احوال درست اند که چون شکر
عشق الهی در دل شعله میزند همی زم تن سوخته میگرد و دین نیز چون آئینه دل از گرد و غبار
خطرات ماسوی الله پاک و صیقل میگرد و انوار خساریا جلوه نمایم شود

بر شمع نور و اسرار خدا

آنکه گزینانک آلایش چه است

一、政治
 二、經濟
 三、文化
 四、教育
 五、社會
 六、宗教
 七、藝術
 八、科學
 九、法律
 十、軍事
 十一、外交
 十二、內政
 十三、財政
 十四、稅收
 十五、金融
 十六、交通
 十七、通信
 十八、能源
 十九、環境
 二十、衛生
 二十一、體育
 二十二、娛樂
 二十三、旅遊
 二十四、農業
 二十五、工業
 二十六、商業
 二十七、服務業
 二十八、製造業
 二十九、建築業
 三十、房地產業
 三十一、運輸業
 三十二、倉儲業
 三十三、信息業
 三十四、電子商務
 三十五、網絡安全
 三十六、信息安全
 三十七、數據安全
 三十八、系統安全
 三十九、應用安全
 四十、基礎設施
 四十一、公共服務
 四十二、社會福利
 四十三、社會保障
 四十四、社會救助
 四十五、社會保險
 四十六、社會救濟
 四十七、社會安撫
 四十八、社會調解
 四十九、社會矯正
 五十、社會懲戒
 五十一、社會監督
 五十二、社會評價
 五十三、社會參與
 五十四、社會合作
 五十五、社會協作
 五十六、社會互助
 五十七、社會共助
 五十八、社會自助
 五十九、社會自強
 六十、社會自立
 六十一、社會自衛
 六十二、社會自救
 六十三、社會自保
 六十四、社會自給
 六十五、社會自理
 六十六、社會自律
 六十七、社會自治
 六十八、社會自我管理
 六十九、社會自我約束
 七十、社會自我完善
 七十一、社會自我發展
 七十二、社會自我進步
 七十三、社會自我提高
 七十四、社會自我提升
 七十五、社會自我超越
 七十六、社會自我實現
 七十七、社會自我價值
 七十八、社會自我意義
 七十九、社會自我尊重
 八十、社會自我榮譽
 八十一、社會自我名譽
 八十二、社會自我聲望
 八十三、社會自我地位
 八十四、社會自我權威
 八十五、社會自我影響力
 八十六、社會自我感召力
 八十七、社會自我凝聚力
 八十八、社會自我向心力
 八十九、社會自我吸引力
 九十、社會自我包容力
 九十一、社會自我適應力
 九十二、社會自我競爭力
 九十三、社會自我創造力
 九十四、社會自我創新力
 九十五、社會自我發展力
 九十六、社會自我進步力
 九十七、社會自我提高力
 九十八、社會自我提升力
 九十九、社會自我超越力
 一百、社會自我實現力

[illegible]

بعد از آن نور را در اک کن	دو نوز نگار از رخ او پاک کن
بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که نزد من پیوستن مقدم است بر بستن که تا محبت الهی نمی آید محبت دنیا نمیرود و بعضی عارفان هر دو را معاً فرموده اند یعنی وقتیکه اتصال بحق گردد و انفصال از خلق میشود و چون انفصال از تعلقات خلق میشود اتصال از حق میگردود - رباعی للموهب	چون رشته اخلاص را عالم گسست رافت نه تقدّم و تاخّر اینجاست
در راه محبت الهی نشست آن دم که گسست در جهاندم پیوست	بعد از آن در حضور پر نور مذکور گم شدن در طلب حق جل و علا آمد حضرت ایشان این دو هر همنه نمودند
ای کوه دهن بین گوی آبی آب گشته	یکت گمانی بین کوهن و سنگیوتم آید
یعنی افسانه عشق میگویم بشنوید ای یاران که در جستجوی یارانک و لوی نگار رفته بودم خود را گم کردم چه جایی یافتن - راقم گوید عفی عنه آری گم نشدین خود یافتن اوست	
ببخود می طهر بکارم آمد	رفتم از خویش نگارم آمد
پرده خودی حجاب چهره معشوق ابدیست هر که این را درید او را دید	
لقاب چهره ندارد نگار و لکشتی با	تو خود حجاب خودی حافظار میباید
و آینه حضرت ایشان فرمودند که خود می خدای یعنی از خود می جدا و تنی نیست	

خدا را تا پنج خودی نه بر کند می بخدانه پویندی و تا از خودی خود دور نگردی از
وصل خدا مسرور نگردی آری درین راه هیچ با خودی کفر و خودی بین
را قهر را درین مقام نقلی باید آمده است آنرا بسک ظلم آورده مینویسم

یکے چاہیے بود مرد خدا	مناسبت بدل طالب کیمیا
لبشوقش همه کار بگذاشت او	خیالش کنش جوداشت او
دران عهد یک عارف با صفا	ولی خدا نایب مصلحت
شفای همه رنجها سرے درون	دوای همه سوز و درد خون
چو کردی نظر جان پاک او	چو کسیر خالص شد پاک او
غرض آن شبه دین دران مصرع	بیامه نبردیش آخر دزد
بگفت که من طالب سحر حق	بیاموز مارا سبق در سبق
ولی در دلش شوق کسیر بود	از انحضرت اوران تاثیر بود
اگر صاف چون آئینه دل شود	پس لبسته تاثیر کامل شود
که بیند بدل عکس روی رخسار	نماید به شکش بود گر عجب ار
همه وقت نزدیک آن صفا	شده می حاضر آن طالب کیمیا
یک روز از انحضرت نیکم	لبصد آرزوی ادب عرض کرد
که ای گوهر بخش ذات خدا	سوالم شنو بهر ذات خدا
دل پر تمشای من شاد کن	هر کیمیا زود ارشاد کن

<p>گفت آن ولی خوب نزد مریبا که ایشانست و ایشانست و این مگر خطره شکل میمون بدل پس آنمزد گفت ای ولی زمان اگر دادن نسخه منظور بود نفیید آنمزد را ز نهان اگر دور این خطره از دل شود ز میمون مراد این خود می ترست برو از خودی تارسی با خدا تو خود گشته پروه روی یار بحسن خود آراش نظاره کن بشو نسخه را سر می الله را نقطه تا به سکه میکنی سوی خط که شد از نقطه بود خط در عیان پس این نکته کافیت رافت خموش</p>	<p>ز من یاد کن نسخه کیمیا بنما کن تو این نسخه را اینچنین نیازی بدانوقت ای مشتغل ز توفیق نیاب ست جمله چون پس از ذکر میمون ترا شد چه شود که در پرده گفت آن ولی زمان بلا شبیه کسی را حاصل شود اگر این برده از دولت کیمیاست خدا را از خود بگذرایم جان ما خدا را ببین و خودی را گذار حجاب خودی را ز خود پاره کن بچو نکته قلب آگاه را ز خط بگذر و فهم کن در نقط و سلی آن نقطه را تو کردی نهان مکن ظاهر این راز را را پوشش</p>
<p>و اینها حضرت ایشان فرمودند که مزاج هم آنحضرت صلی الله علیه و آله میفرمودند لیکن مزاجی که در شائبه کذب نباشد چنانچه در حدیث شریف</p>	

آمده است که پیرزنی بخدمت آنحضرت صلی الله علیه و سلم آمده عرض نمود
 که شنیده‌ام که پیرزنان در بهشت نمیروند این سخن راست است یا باطل
 حضرت بطرف مزاج فرمودند که جوانان زنان در بهشت داخل خواهند شد
 نه پیران آن پیران نمیگین شده بخانه خود و مرخص گردید باز از آن زن
 حضرت صلی الله علیه و سلم ارشاد کردند که زن پیر را حق سبحانه تعالی
 خلعتی از جوانی عطا فرموده در حجب داخل خواهد ساخت پس در بهشت
 همیشه پیر نباشد بلکه جوان باشد و ایضا حضرت ایشان فرمودند که قبل
 ازین مزاج من هم مائل بمزاج بود روزی مرا الهام شد که مزاج نباید کرد
 روز یکشنبه هشتم جمادی الاولی ۲۳۱ هجری در حضور فضیلت
 حاضر گردیدم حضرت ایشان بطرف میر قمرالدین سمرقندی مخاطب شدند و
 فرمودند که آدمی را باید که اوقات خود را ضائع ننماید تضييع اوقات موجب
 نقصان درجات است بعد از آن ارشاد فرمودند که پیغمبر صلی الله علیه
 و سلم نماز تہجد سیزده رکعت با طول قنارت و درازی قومه و جلسہ گزارد
 پس در رکعت و گاهی پنج رکعت بنا بر علی اختلاف الروایات و الاوقات
 و این نماز صبح می‌شستند حتی که آفتاب بسوی مشرق چندان می‌برآید که
 وقت عصر بجانب مغرب میماند در آنوقت در رکعت شکر التہار و دو رکعت
 نماز استغفار میخواندند و عاصم فرمودند که اطعی کاریکه در حق من در دین و دنیا

خیر باشد از من سزود شود و آنچه در دین و دنیا در حق من بد باشد از من سزا
 نگیرد و در حدیث شریف آمده است **مَنْ صَلَّى الْفَجْرَ فِي جَمَاعَةٍ ثُمَّ خَلَسَ**
بَيْنَ كُرَاتِلَيْهِ تَعَاثَى تَطْلُعَ الشَّمْسُ ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ كَانَتْ لَهُ كَأَجْرِ حَجَّةٍ
وَعُمْرَةٍ تَامَّةٍ تَامَّةٍ و دعای استخاره که پیغمبر صلی الله علیه و سلم خوانده
اَیْسَتُ اللَّهُمَّ اِنِّی اَسْتَخِیْرُكَ بِعِلْمِكَ وَ اَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَ
اَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ فَإِنَّكَ تَقْدِرُهُ لَا أَفِرُّكَ وَ لَا أَكْفُرُكَ وَلَا أَعْلَمُ
وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ اللَّهُمَّ اِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِّی
فِی دِیْنِی وَ مَعَاشِی وَ عَاقِبَةِ أَمْرِی أَوْ عَاجِلِ أَمْرِی فَاجْعَلْهُ فَاقدَرَةً لِّی
وَيَسِّرْهُ لِّی ثُمَّ بَارِكْ لِّی فِیهِ وَ اِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِّی
فِی دِیْنِی وَ مَعَاشِی وَ عَاقِبَةِ أَمْرِی أَوْ عَاجِلِ أَمْرِی فَاجْعَلْهُ قَاضٍ لِّی
عَنِّی وَ أَصْرِفْنِی عَنْهُ وَ اقْدِرْ لِّی الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ ثُمَّ أَرِنِیْ
 بعد از آن چون آفتاب بطرف مشرق چندان بلند شود که بوقت ظهر رسد
 شرب مسافت دار و چهار رکعت صلوٰة ضحیٰ ادا میفرمودند بعد از آن
 بوقت زوال نماز نوافل الزوال با طول قرائت میخواندند و قبل از عصر
 رکعت و بعد از مغرب شش رکعت صلوٰة آدابین و قبل از عشا چهار رکعت
 میخواندند و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت مغیر بن شعبه از شیخ محمد عابد
 رحمۃ الله علیه در صلوٰة توحید شصت بار سوره یسین میخواندند بعد از آن

حضرت ایشان فرمودند که درود هزار بار باید خواند و کلمه تمجید و دیگر اعمیه
 ماثوره و دستغفار هر قدر که میسر آید باید خواند و باقی شب و روز بزرگرتبلی و
 تسلیل لسانی و مراقبات باید پرداخت و منزل کلام مجید هم باید خواند
 روز و شب نه خیم جامی الا و لیس^{۱۳} هجری در حضور والا
 حاضر گشتم حضرت ایشان از مولوی شیر محمد پرسیدند که جذبات کدام
 لطیفه بشما پیدا شود و فنیض بکدام مقام می آید مولوی صاحب غرض نمود
 که از تو جهات حضرت جذبات هر لطیفه را می شود و فنیض اول بلطیفه
 می آید بعد از متوجه بعد میگرد و مضمحل است تک میگرد و پس حضرت ایشان
 ارشاد فرمودند که حضرت محسب سبحانی محمد و الف ثانی قدسنا الله عنهما
 بسره السامی فرموده اند که چون نفس مطمنه میگرد و در انجمن و مرضی میشود
 معامله متعلق بعد میگرد و در شرح صدر بجهت می انجامد و در این ایامات
 محتاج دلیل نشود و نظری پیری میگرد و اعتقاد کشفی بعد از ان شری
 ایشان فرمودند که سبحان الله عجیب طریقت علیه حضرت نقشبندی است
 رضی الله تعالی عنه که آسان ترست و نافع تر و بعد از ان در حضور
 گنجور زکریا نسبت حضرات نقشبندیه رضوان الله تعالی عنهم اجمعین آید
 حضرت ایشان فرمودند که قبل از حضرت خواجه عبدالخالق غجدانی قدسنا
 الله تعالی با هزاره السامی نسبت آسان بود و از ایشان پخت

این نسبت و حضور و آگاهی رونمود بعد از آن از جناب حضرت خواجه
 بهاء الدین نقشبند رضی الله عنه طریقه جدید اظهار گردید که ایشان
 تا دوازده روز دعا فرمودند که الهی مرا طریقه عنایت فرما که لبسته وصل
 باشد حق تعالی دعای ایشان مستجاب گردانید و طریقه آسان تر و وصل
 تر عنایت فرموده و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روزی بنابر این
 حضرت خواجه قطب الدین مختیار کاکی رحمه الله علیه حاضر شده بودم
 و طلب توجه داد و از ایشان نمودم و عرض کردم که شایا الله شایا الله
 دیدم بشا به قلبی که یک حوض است بلبس بهاء طاهر که از کنار آتش
 آب میریزد و القا شد که سینه تو از انوار عرفان مجددی اینچنین ملاک است
 که گنجایش نور دیگر ندارد و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روزی بروفته منصوره
 حضرت نظام الدین رفتم و عرض نمودم که توجه بمن فرمایید حضرت نظام الدین
 اولیا قدس سره فرمودند که جمیع کمالات احمدی شما را حاصل اند و من
 نمودم که نسبت خود بهم عطا فرمایند ایشان توجه فرمودند و از نسبت
 خود محفوظ ساختند و آثار آن هم در خود یافتیم و مشاهده نمودم که رنگ چهره
 ایشان متغی در صورت من گردید و چهره من بسکلی چهره ایشان گشته
 من تو شدم تو من شدی من تن شدم تو جان شدی
 تا کنون گوید پس ازین من دیگر هم تو دیگری

روز سه شنبه و هم جای الا ولی است ۲۳ هجری در محفل فیض
منزل حاضر گردیدم حضرت ایشانرا و آنوقت از شدت ضعف قلب وقت
نشستن نبود شخصی عرض نمود که حضرت را کمال ضعف است تا بپایان این
بأنواع او دیات باید فرمود حضرت ایشانرا حرارت محبت الهی جوش
زد و منی اختیار این شعر خواندند

هر چند پیر خسته دل و ناتوان شدم	هر که که یاد روی تو کردم جوان شدم
---------------------------------	-----------------------------------

پس برخاستند و بیاران اهل طریقه توجه فرمودند ایضا حضرت ایشان
فرمودند که سیر الی الله عبارتست از انقطاع ما نحن تعلقاتنا گذشتن
آرزوهای چون تعلقات با قطع رسید و آرزوهای گم گردید سیر است
شروع گشت و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روزی حضرت مولانا
مرشدنا و ما دنیا منظر اسرار رحمان مرزا جان جان علیه رحمة الرحمن سبب
طاری شدن ضعف توجه موقوف نمودند بیاران برای توجه آمده منتظر
عنایت نشسته بودند پس حضرت مرزا صاحب و قبل این شعر خواندند

خضر احمد پیر جو بروی یار بافر	آگند آخرین نگاه دره پاند اگر گیرد
-------------------------------	-----------------------------------

و بقوت تمام برخاستند و بیاران توجه فرمودند و ایضا حضرت ایشان
میر قمر الدین سمرقندی را فرمودند که متوجه شو ما همت میکنیم که لطافت جسمه
عالم و لطیفه نفس و غنا صفت تو همه یک شوند بعد از آن مولوی شیر محمد

و مولوی محمد عظیم و مقبول البنی کبروی کشمیری و میان محمد جان رار شاو
 فرمودند که شکار چهار اصحاب متوجه شوید که ما توجیه بشما میکنم که لطائف
 خمسہ شمس از لطیفہ نفس متحد شوند و مسافتی بمیان نماز و ستر
 گوید عقی عنده که کیشدن لطائف عبارتست از تمام شدن سیر بر لطیفه و هر یک
 لطیفه از آخری استحادی دارد یعنی انتها لطیفه قلبی و ابتدا لطیفه روحی به جمیع
 است و نفس علیهما البواقی علی سبیل ترتیب اللطائف پس بر سلسله که سیر
 یک لطیفه تمام میکند قدم در لطیفه دیگری نهید و شروع سیر او مینماید و سلوک
 مقامات برد و قسم است یک سلوک هر مقام تمام نمودن است که از توجیه سرشد
 خود از ابتدا می سیر مقام یک لطیفه تا انتهای آن قطع مینماید بعد از آن یک
 لطیفه دیگر مشغول میشود و دوم سلوک مقامات بطور طفره است و آن نیست
 که مرشد بر گرامیخواهد که کارش زودتر یا بنجام رسد توجیه بلطیفه اول میکشد
 و هنوز سیر بلطیفه اول قطع نکرده است که انوار لطیفه ثانی در او القا میکند
 لطیفه ثانی قطع نشود که توجیه بلطیفه ثالث مینماید علی بنده القیاس از توجیه
 خود خطی از هر مقامی و فیضی و انواری و کیفیتش از هر جا در باطن سالک القا
 مینماید پس آن سالک صاحب طفره گوید که هر مقام را بطور اجمال می بیند
 بعد از آن تفصیل بر مقام هم نمینماید و اندکی چاشنی حاصل میشود و حقیقت
 ایشان که با اصحاب از بعضی بر یک شدن لطائف توجیه فرمودند معلوم گردید که

که اول ایشانرا تسلیک لطافت بطور طفره فرموده بودند و الحال به تمامیت
سیر بر لطیفه توجه میفرمودند

روزی چهارشنبه یازدهم جمادی الاولی ۱۲۲۱ هجری قمری فقیر بمشقه
۲ نقیله برناه پیر حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که روزی من و حضرت
شاه عبدالعزیز صاحب و حضرت شاه رفیع الدین در یک مجلس بودیم اتفاقاً
نزد که فضیلت علم بر عبادت آمد شاه فرسید الدین فرمودند که در حد شریف
که فضل علم بر عبادت آمده است مراد از آن علم مسأله است من گفتم که مراد
از آن علم علم بالله است و علم بالله دو معنی دارد یکی آنکه مستغرق باشد
در ذات خدا و دوم آنکه واقعات از قضا حکیم مطلق و یا فعل قادر بر حق بیند
بعد از آن در حضور مذکور فضیلت اولاد حضرت مجدد الف ثانی قدسنا
بسر السامی آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت محبوب جهانی مجد الف
ثانی سینه الله عنه فرموده اند که نسبت من در تمام اولاد من ساری است
باشد تا زمان قیامت لیکن در بعضی بحین حیات ظهور مییابد و در بعضی وقت
معات جلوه گرمیشود و کسی را محرومی ازین نسبت شریفه نخواهد شد و ایضاً
حضرت ایشان فرمودند که دل من میخواهد که این خاتمه حضرت مرشدنا
و قبلت نامولانا منظر رحمان حضرت جان جان قدسنا الله تعالی بشرف الاقد
وسیع گردد و باز فرمودند که من اهل و عیال ندارم که برای آن میخواهم که

من محض تشنه است که مردمان بر آطلب حق جل و علا از او طاعت می آیند
 و بجای استقامت نمی یابند برای اینها وسعت مکان پنجاهم و نیز فرمودند
 که بعد از من درین مکان میان ابوسعید نشینند و محلقه و مراقبه و بدرستی شد
 و تفسیر مشغول شوند پس از آن فرمودند که خداوند ابد از من چه طور شود بطور
 من باند یا بهنج و دیگر بعد از آن فرمودند که بعضی کسان میگویند که انیت
 عنایت بر حال ایشان چراست نمیفهمند که میان ابوسعید یا نصد کس مریدان
 خود را ترک کرده نزد من آمده اند و قبل ازین خرقه خلافت از مشایخ دیگر
 بودند پس در حین حیات مرشد خود خلافت و اجازت را گذاشته خلعت
 بیعت من بگردن اخلاص خود انداختند و از پیری بجانب مریدی شتافتند
 پس چگونه مورد عنایت و مصلحت نباشند ... و ایضا در آن
 روز تذکره اسمای خواجه بابی نقشبندی رضوان الله تعالی علیه اجمعین
 حضرت ایشان فرمودند که خواجه بابی نقشبندی که ختم ایشان مشهور است
 هفتاد و اول خواجه عبد الخالق عجم دانی دوم خواجه عارف ریوگری سوم
 خواجه محمود انجیر قنوی چهارم خواجه علی رستینی پنجم خواجه بابای ساسانی ششم
 خواجه امیر کلال بنفتم خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالی بآسمان
 روز نهم شنبه دوازدهم جمادی الاول ۸۳۳ هجری بنده در حضور عالی
 حاضر گردیدم و از دین سمرقندی از حضرت ایشان عرض نمودم که حضرت

امام حسن و حضرت امام حسین رضی الله تعالی عنهما از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم بودند یا از تابعین حضرت ایشان فرمودند که از صغار اصحاب بودند و حضرت امام حسن رضی الله تعالی عنه حدیث شریف کتب فایزیه را را کاتبی است روایت از آن سرور علیه صاوات الله الملك الاکبر فرموده اند در روایت دعای قنوت که بمنزله امام شافعی میخوانند هم از آن سرور کائنات علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات ساخته اند و اینست
 اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ وَعَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ وَتَوَكَّلْ عَلَيَّ فِيمَنْ تَوَكَّلْتَ وَبِالْمَسْئِلَةِ فِيهَا اسْتَغْنَيْتَ وَفَنِي لَنْتَ مَا تَضَيَّيْتَ اَنْتَ تَقْضِيهِ وَلَا يَقْضِيهِ سِوَاكَ وَانْكَ لَا يَدُلُّ مَنْ وَالَيْتَ وَلَا يَعْزِزُ مَنْ جَادَيْتَ تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ اسْتَغْفِرُكَ وَالْوَبَّالِيَّاتُ
 پس روایت و حدیث از حضرت امام حسن رضی الله تعالی عنه آمده است بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که از حضرت فاطمه الزهرا رضی الله تعالی عنها که روایات احادیث قلیل آمده اند بسبب شایستگی که بعد از پیغمبر علیه شایسته الملك الاکبر زیاده از ششماه بقصد حیات نماندند و از کاشف اسرار تحقیق امیر المومنین ابو بکر الصدید رضی الله تعالی عنه هم روایات احادیث ازین سبب کم اند که عمر ایشان هم بعد از تحال چنانچه پیغمبر علیه صلوات الله الملك الاکبر زیاده از دو سال و شش ماه بلورج حیات خط طوالت نکشید

در بیان آنکه حضرت امام حسن و امام حسین رضی الله تعالی عنهما از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم بودند یا از تابعین حضرت ایشان فرمودند که از صغار اصحاب بودند و حضرت امام حسن رضی الله تعالی عنه حدیث شریف کتب فایزیه را را کاتبی است روایت از آن سرور علیه صاوات الله الملك الاکبر فرموده اند در روایت دعای قنوت که بمنزله امام شافعی میخوانند هم از آن سرور کائنات علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات ساخته اند و اینست
 اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ وَعَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ وَتَوَكَّلْ عَلَيَّ فِيمَنْ تَوَكَّلْتَ وَبِالْمَسْئِلَةِ فِيهَا اسْتَغْنَيْتَ وَفَنِي لَنْتَ مَا تَضَيَّيْتَ اَنْتَ تَقْضِيهِ وَلَا يَقْضِيهِ سِوَاكَ وَانْكَ لَا يَدُلُّ مَنْ وَالَيْتَ وَلَا يَعْزِزُ مَنْ جَادَيْتَ تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ اسْتَغْفِرُكَ وَالْوَبَّالِيَّاتُ

و از حضرت ابوهریره رضی الله تعالی عنه که روایات احادیث بسیار
 آمده است سببش این بود که عمر ایشان دراز شده بود و هم آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم روزی از حضرت ابوهریره فرمودند که چادر خود را
 کن ایشان چادر را دراز کردند پس آنحضرت علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات
 بهر دو دست مبارک خود دسته کرت نور می انداختند و فرمودند که بر سینه خود
 بمال حضرت ابوهریره همچنان کردند حق تعالی قوت حافظه ایشان را چنان عطا
 فرمود که هیچ شی از یادش نمیرفت چنانچه هفت هزار و پنجاه احادیث از آن
 حضرت صلی الله علیه و سلم روایت کردند پس عرض نمود و شد که این بخاتم
 که توجه و بهمت نمودن هم مردی از پیغمبر علیه صلوات الله الملك الاکبر
 حضرت ایشان فرمودند که ازین القامه هم میشود که آن صدر انبیا علیه
 صلوات الله الملك الاعلی القامی حفظ بسبب به حضرت ابوهریره رضی الله
 تعالی عنه کردند لیکن بهمت نمودن آن بهای اوچ رسالت و عنقاوی
 قاف و قربت علیه من الصلوات اتداء اکملها از حدیث دیگر ظاهر و آشکار است
 که حضرت ابی بن کعب رضی الله عنه را خطره جهالت بدل آمد حضرت امام الا
 علیه سلوة الله الملك الاعلا بهمت دست مبارک خود و بقلب ایشان زدند
 فی الحال از قلب ایشان آن خطره مرتفع شد و از لوح سینه آن کسینه
 ایشان آن نقیض باطل محو شد و ایشان گفتند کانی انظر الی الله فرقا

و هم آن سید و اولاد او هم صلوات الله علیه و سلم اصحاب دیگر را برای نفع خطرات
 با سومی دست مبارک خود که رشک پد بیضای نبوی بود از سره تا نانت
 کشیدند چنان اثر آن بهشت ظاهر گردید که تا حین حیات او گاهی بیستم خطره
 در سینه‌ی کینه اش نیاراسید و ایضا در حضور فیض گنجورند کوشش طاهر
 لاهوری که از خلفای حضرت مجدد الف ثانی بودند آمد حضرت ایشان
 فرمودند که حضرت شیخ طاهرشان عظیم و مرتبه نفیم دارند اکثر اوقات
 ایشانرا الهام میشد که ای طاهر بگو که قدم من بر مفارق اولیاء است
 بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که روزی مجدد الف ثانی قدسنا الله
 تعالی بصره السامی و حلقه نشسته بودند که از راه مکاشفه احوال
 شیخ طاهر بر آنحضرت ظاهر گشت فرمودند که مرا معلوم شده است که شخصی
 از حاضران این حلقه طوق طلالهت گردن خواهد انداخت و از راه بهشت
 و صراط ارشاد برگشته خود را راهی بادید کفر خواهد ساخت عیاناً باشد
 سبحانه عن ذلک و من در پیشانی او لفظ هو الکافر نوشته دیده ام هر
 یار این حلقه که حلقه بندگی بگوش اخلص انداخته بودند و مردیان طریقه
 که خوش فصدیت بیدان ارادت تاخته بودند ازین احوال فرید فرید
 از زس مال و عید شدید خائف از زوال ایمان گردیدند آخر الامر عزیر
 نمودند که هر یک از ما ترسان ازین سخن است و متاالم ازین رنج و محن

چشمه داریم که از همین عنایت نظر فرمایند و این در طئه نکالت بکساره
 امنیت در آرزو شخصی از آنکه مال کارنا بهنجارش در قصر این دریای بلاست
 و هر که از آنکه حال کردار ناسزاوارش غواض لجه ابتلاست ارشاد کند که
 آن ناشاد کیست و نامش چیست چون انجاش گفته آمد نامش بهم بفرمایند
 پس آن واقف اسرار رحمانی حضرت محمد و الف ثانی قدسنا الله تعالی
 بسره السامی فرمودند که این شیخ طاهر لاهوریت یاران حیران شدند
 که اینچنین مرد مغز نه پوست مطهر را به بادیه ضلالت گیرد و از نور ظلمت
 بعد از ایام محدوده موافق فرموده آنحضرت بوقوع آمد که شیخ طاهر طاهر
 اسلام را مبدل از خباثت کفر ساخت و زنا ارتداد و بگردن انداخت
 چه نیکه شیخ است و حضرتین بودند صاحبزاده عرض نمودند که آنحضرت
 توجه فرمایند که شیخ طاهر باز بشرف اسلام شرف شود حضرت امام
 ربانی متوجه گردیدند معلوم شد که در حق او در لوح محفوظ لفظ هو الکافر
 مرقوم است باز آنحضرت در جناب الهی تضرع تمام عرض نمودند که الهی حضرت
 غوث الثقلین رضی الله عنه فرموده اند که یکس ابرقضای میهم دسترس
 نیست مگر ما نیز فرموده اند که الرجل من نیازع القدر لا من یوافقه
 چون یکے از دوستان خود را این مرتبه کرامت فرمودی من بهم امیدوارم
 که بواسطه این بلا برگردد و الله تعالی و عامی الیها را با جابت رسانید

در آن وقت که کلمات حق را از آن بزرگواران آید

و شیخ طاهر البشرف اسلام بکلمه بشرف ولایت خاصه مشرف فرمود
 و بنزد قریب خویش امتیازی بخشید بعد از آن حضرت ایشان فرمودند
 که تقدیر بر سه قسم است یکی تقدیر مطلق است که حق تعالی
 موقوف ساخته است آنرا بدعائی یا بدوایی دوم تقدیر مبرم است
 آن موقوف بکسی نیست آنچه نوشته است بوقوع می آید سوم تقدیر
 بعلم الهی است بطلان آن بلوح محفوظ و بطور تعلیق نوشته است و
 نه ابرام خاصان خدا را عرض نمودن در آن رواست و قولی از حبیب
 من نیازج القدر لامن یوافقه در حق همین تقدیر است و ایضاً حضرت
 ایشان فرمودند که روزی بروح منوره حضرت پیرو شده نوشته است
 بودم و متوجه لطیف نسبت علیه چشیده شدم دیدم که جناب حضرت امام
 ربانی مجد و الف ثانی قدسنا الله تعالی با سراره السامی تشریف
 فرمودند که ای صاحب این چنین باید نسبتی که از حضرت خواجہ باقی پسر
 رضی الله تعالی عنه رسیده است متوجه باد باید بود و پرداخت آن
 باید نمود و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که حضرت مرزا صاحب قبله
 رضی الله تعالی عنه میفرمودند که حضرت ثواب الاعظم رضی الله تعالی
 عنه از چهار کس بیعت نموده بودند و هر کس معلوم اندکی از دله
 ماجد خود حضرت ابو صالح رحمه الله علیه دوم از شیخ ابو سعید مغربی

بیان
 تقدیر
 تقدیر
 تقدیر
 تقدیر
 تقدیر

قدس سره - شوم از حماد و دایس رحمة الله علیه حضرت حماد گپه ساز بود و لیکن
 بر کپه ایشان گلبه گیس نمی نشست این از جمله خوارق ایشان بود و روز
 شخصی نزد ایشان آمد و اجازت برای سفر تجارت طلب کرد ایشان فرمودند
 که درین سفر نقصان جان جان تو بنظر می آید ترک این می شاید بعد از آن
 شخص بخد مت حضرت غوث الاعظم آمده اجازت سفر خواست حضرت غوث
 رخصت داد و پس آن شخص به تجارت رفت چون از اینجا مراجعت نمود و
 در آستان راه در خواب دید که قطاع الطریق از هر چهار طرف غلبه نموده است
 و اموال و اجناس و نقد و ش بهمه ربودند و بدن را از اضراب شمشیر تیر میزد
 نمودند چون از خواب بیدار شد مال و جان سلامت یافت قطع منازل
 طی مراحل نمود و بصحت و عافیت داخل خانه خود گردید و بعد از آن بخت
 حضرت حماد آمد ایشان فرمودند که حضرت عبدالقادر جیلانی تقصیر از و
 رد ساختند و از میداری سبواب انداختند و آیتنا حضرت ایشان فرمودند
 که روزی حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه بر فرار پیرانوار حضرت حماد
 نشست بودند که یکبار رنگ چهره مبارک متغیر شد دست و پا برداشتند و
 تضرع بجناب حق جل و علا نمودند بعد از ساعتی رنگ چهره ایشان بکمال
 اصلی عود نمود برخاستند و فاتحه بروح پرفروش حضرت حماد خواندند
 شخصی از آنحضرت طلب انگشافت اینچال کرد حضرت غوث الاعظم فرمودند

کہ روزی حضرت حماد رضی اللہ تعالیٰ عنہ مرا در حوض آبِ ایام سرشاری
 انداختہ بودند تمام بدن من از آن آب سردتر گشتہ بود و کتاب در دست
 من بود و دست بالا کردہ اورا محفوظ داشتہم چون از آن آب بیرون آمدم
 حضرت حماد فرمودند کہ من تمکین شہامید یدم و برای امتحان در آب انداختہ
 بودم پس امروز حضرت حماد فرمودند کہ از آن دستیکہ شمارا در آب انداختہ
 بودم آن دست من خشک گردیدہ شد عا بکنید کہ دست من باز بہ نہج
 سابق گردد و من دعا کردم و ہمراہ من پانصد کس از اولیاد دست عا کشاوند
 اللہ الحمد کہ مقرون با حاجت گشت و دست حضرت بطریق سابق صحیح و سالم
 گردید پس از استماع این واقعہ شکر مردان ہم پرہ حضرت غوث الاعظم
 انکار این امر نمودند و زبان بطعن کشودند کہ تصرفات خود و رحمت پرورش
 خود ہم ابرامی سازند حضرت غوث الاعظم رضی اللہ تعالیٰ عنہ ازین انکار مطلع
 شدہ ارشاد فرمودند کہ تا در عرصہ چہل روز جناب حضرت حماد و باس رحمۃ اللہ
 تعالیٰ علیہ خود از شما خواهند فرمود ناگاہ خلیفہ حضرت حماد از راہ دور در
 آمدہ گفت کہ مرا پیر من فرمودہ است کہ اینچہ عبدالقادر میگونید بجاست
 بہد از آن حضرت ایشان توجہ بیاران نمودند و بملقہ و مراقبہ مشغول شد
 پس ہمین ملقہ نظر فیض اثر بجانب بر خور و سعادت اطوار سیان ^{احمدیہ}
 طالع عمر کردہ ما خواند صاحب فرمودند کہ ایشانرا توجہ بصدق باید کرد ^{نصا}

عرض کردند که حضرت توجه فرمایند که لطافت خمس ایشان با هم متحد شوند حضرت
ایشان فرمودند که اینها یک میسرند لیکن شخصی ازین مجددی نمیشود و مجددی
در وقت میسر شود که نسبت کمالات پیدا کند.

روز جمعه سیزدهم جمادی الاولی ۱۲۳۱ هـ بمقدور الا حاضر گردید
حضرت ایشان فرمودند که جذبه از اسم ذات پیدا میشود و کشف راه سلوک
از نفی و اثبات یعنی اسم مبارک الله الله از دل بجای آید و ذکر گفتن محمد جذبه است
و کلمه لا اله الا الله کاشف راه سلوک است و الا یعنی فرمودند که قبل از حضرت
مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی بسره السامی و قوت قلبی و نگاهشت خود
بود و طریق اسم ذات برین پنج بود چنانچه حضرت پیر و مرشد من ملا اکرم
ذات تلقین فرمودند و بر دو قوت قلبی و نگاهشت گفتا فرمودند لیکن چون که از
مکاتیب شریف حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه تلقین نمودن
اسم ذات پیدا و هویدا است معمول من هم برین افتاده است و سالک را منتهی
در حصول جذبه بسیار است و الا حضرت ایشان فرمودند که طفلانرا که متدبر
شروع حروف مفردات میکنند و میگویند که بگو الف ز بر از زیر پیش ا
معنیش نیست که بالا بیا و زیر آ سی یعنی نیست شو پیش او یعنی پیش او و تعالی
حاصل نیست که بالا بیا و انا خود را بگذارد که پیش او تعالی است نیست
تا خود را فنا سازی بآب آن بارگاه نیابتی تا هستی نیستی و چون هستی هستی

۵۴

روز شنبه چهارم و بیستم دی ماه اولی ۱۲۳۱ هـ غلام محصور قسبه
 انام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که بزرگ را حضرت خضر علی
 نبینا و علیه الصلوٰه و السلام برای نماز از خواب بیدار ساخت آن بزرگ فرمود
 که شمار از نماز من چه کارست حضرت خضر فرمودند که خیر برای من دعا
 بکنید آن بزرگ فرمود شما دعا کنید در حق من باز حضرت خضر فرمود
 که شما بکنید آن بزرگ دعا فرمودند و قرآن نصیب یک عنه - و اکنون
 حضرت ایشان فرمودند که کمال اولیا حضور آگاهی و بیخبرگی است چنانکه
 فرموده اند آخر کار انتظار است و حاصل کار انتظار حضرت مجدد ثانی
 قدس الله تعالی بسوی فرموده اند که کمال آنست که انتظار بهم نباشد
 چنانکه استملاک انتظار در علم حضوری میشود در کمال قرب انتظار نماند مثل شخصی
 دست خود از پس پشت برآورده مقابل روی خود میکند انتظار است چون
 بر دیک دیده می نهد انتظار و مشاهده نماند و اکنون حضرت ایشان فرمودند
 که هر شخصی را علم نفس خودست لکن علم علم نیست و اکنون فرمودند که حضرت
 شیخ آدم بنوری رضی الله تعالی عنه در احوال حضرت پیر و شکر خود مجدد
 الف ثانی قدس الله تعالی باسرار و السامی نوشته اند که از توجیه کابران
 طریقت در دل سالک توجیهی پیدا میشود و از توجیه مرشد من زوال توجیه
 از دل میشود شبان بابینما قافهم و هم حضرت ایشان درین باب
 فرقی نیست میان هر دو

فرمودند که حدیث شریف است کان الله فی غمار حصول این دوست
 و موهبت کبری در کلمات میسر میشود و
 و خداوند تعالی یعنی بن خلق مخلوقات را برین

روز یکشنبه پانزدهم جمادی الاولی ۱۳۳۰ هجری بمحض فتنه گنج
 حاضر گردیدیم حضرت ایشان فرمودند که از کریمین بطیح الرحمن قدس
 اطاع الله بعضی اکابران طریقت که بتوحید وجودی قائل اند خود را
 گرفته اند حضرت ایشان یعنی پیغمبر را علیه صلوات الله الملک الاکبر همین
 ذات حضرت خداوند میفهمند و اوجدهت وجود قائل اند نزد ما ازین که
 این شریک ثابت نمیشود زیرا که حضرت رسالت پناهی هر چه از او افتد
 فرموده اند همه از حق سبحانه آورده اند پس اطاعت رسول عین خداست
 و احکامی که برای آنحضرت صلی الله علیه و سلم نازل شده اند قسم
 اند بعضی بوحی علی نزول فرموده و آن آیات کلام است و بعضی بوحی
 خفی بر قلب مبارک نازل نموده آنرا حدیث قدسی میگویند پس آن حضرت هر چه ارشاد
 کرده اند فرموده حق است همانهم درین محفل نقل فرمودند که در مجلس حضرت
 سلطان ابوسعید ابوالخیر قدس سره جمعی از اعیان شهر حاه بودند و در آن مجلس
 مولانا نیز تشریف داشتند درین اثنا محمد بن مخلوف حواله آن حضرت شیخ آن مجلس
 نمودم از سید ایشانند سید را این حرکت ناخوش آمد حضرت شیخ فرمودند
 و باین آن سید خطاب نمودند که تعظیم شما از جهت رسول است

این حدیث شریف است کان الله فی غمار حصول این دوست و موهبت کبری در کلمات میسر میشود و خداوند تعالی یعنی بن خلق مخلوقات را برین

و تعلیم این مجذوب از جهت خداست لهذا این مجذوب بپایر شما تقدیم
پس حضرت ایشان ارشاد کردند که مرا هم این نقل خوش نمی آید و آن مجذوب
گفت که بپایر که بود ^{بصورت} چه حبیب خدا صلی الله علیه و سلم بود و میگو
آنحضرت هیچکس را بحضرت حق راه نیست و

توان رفت جز در پی مصطفی

محال است سعدی که را و صفا

هم درین محل فرمودند که حضرت پیرا مجد و الف ثانی رضی الله عنه فرمودند
که در حین ادای نماز در وقت قیام نظر بجمعه گاه داشتن عمل سنن
و این عمل برخیزین از تعینات که نه بر وفق سنت واقع شوند بهتر و مفیدتر
ست و نیز فرمودند که طریقه خواجگانیه برخیز اتباع است لیکن از حضرت
شاه نقشبند رضی الله عنه در عمل تقیه تمام بوقوع آمده و حضرت مجدد
رضی الله عنه همین طریقه اتباع سنت را شایع و رایج فرموده اند و
روز و شب شانه و هم جامه می الی دلی در حضور فیض گنجور حاضر
گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که فنا نزد خدا عبارتست از
بی شعوری است و فنا الفناء از عدم شعور بی شعوری یعنی چون عدم
شعور با سویی افتد در دل شد فنا حاصل گردید و چون شعور بشعوری
نماند فنا الفناء گشت چنانچه مولوی جامی رحمة الله علیه نیز همین فرمود
اند و سالک را اجازت طریقه دادن هم برین مقام مقرر ساخته اند

از ان شیرینی طلبیدند و مولوی شیر محمد صاحب اجازت طریقه دادند
 و خرقه و کلاه مبارک خود پوشانیدند و فاسحه بار و اح بندگان طریقه علیه
 نقشبندی خوانده استمداد از پیران خواستند و بسیار دعا و حق ایشان
 نمودند و ایضاً در ان اثنا حضرت ایشان فرمودند که محل اجازت این طریقه
 شریفه محبة و پیراوند بعد از تصفیه قلب است که چون در قلب حضور آگاهی و
 بیخبطگی حاصل شد قابل اجازت تلقین طریقه گشت بعد از ان بعد از تزکیه
 لطیفه نفس نیز محل اوسط اجازت است چنانچه من اکثر سالکان را بعد از تزکیه
 نفس اجازت طریقه میدهم بعد از ان چون سالک نسبت کمالات پیدا کند
 قابل خلافت شود پس اول محل اجازت قلب است و ثانی نفس و ثالث حصول
 نسبت کمالات و گاهی بعضی اهل کمالات ناقص را هم اجازت طریقه میدهند
 چنانچه حضرت خواجه خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه
 و ارضاء عنا اجازت طریقه حضرت مولانا چرخ را داده بودند و فرموده بودند
 که آنچه از من توبه رسیده است بمردم بیان پس کار ایشان بعد از انتقال
 حضرت خواجه بنجد است حضرت عطار الدین عطار بانه تبار رسید و ایضاً حضرت
 ایشان فرمودند که امروز کسی از نجیب بن گفت که زود نیاز حضرت مجدد الف ثانی
 رضی الله تعالی عنه ارضاء عنا باید کرد پس شیرینی طلبیده نیاز نمودند
 روز سه شنبه پنجم جمادی الاولی ۱۳۳۱ هـ غلام مجنون قبله

خاص عام حاضر گردید حضرت ایشان قلبی مروحی فداوارشاد فرمودند که حضرت غوث الاعظم
 مجرب بجای شیخ عبدالقادر جیلانی رضی الله تعالی عنه خدایا بود و دوران عهد
 یک عارت کامل و غوث وقت در بغداد بود که گاهی نظر مردان غائب میشد و گاهی
 حاضر حضرت غوث الاعظم برای زیارت آن بزرگ الله فرستاد در اثناء و دیگر شخصی
 شده گفت که شما بجا میروید ایشان فرمودند برای زیارت آن بزرگ آن شخص گفت
 من نیز در اینجا میروم امتحان کمال خواهم کرد پس شخصی دیگر این سئوال آمد و گفت
 که من هم نزد آن بزرگ میروم و یک مسئله بپرسم که جواب از آن نیاید چنانچه در
 غوث الاعظم مع آن دو کسان بخدمت آن بزرگ رسیدند آن بزرگ
 فرمودند آن هر دو کسان را که شما نزد من بر آستین آمده اید مسئله
 شما اینست و جواب شما این مسئله هر یک جواب هر یک فرمودند و بعد از آن
 یک کس را فرمودند که تو در دنیا غرض بیا و چنان شد که یک کس را فرمودند
 که ایمان تو سلب کرده شد اتفاقاً آن شخص عقد خود را از دستخیزانید
 نمود و نصاری شد بوقت تری او را گفتند که تو عالم و عارف و کلام
 بودی چیزی یاد داری گفتند نه فراموشی از اولی که بزرگ میگفت یاد
 دارم و آن اینست **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُهُ** و این **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**
وَاللَّهُ أَكْبَرُ پس آن بزرگ حضرت غوث الاعظم را فرمودند که شما الله
 در اینجا آمده اید مرتبه شما بسیار بلند خواهد شد و می بینم من که شما بر منبر

که مختلف الالوان باشند مثلاً چهار آئینا اند که یکے سرخ ست و دو سبز و سومی زرد و چهارمی سفید و در هر یک عکس آفتاب متجلی است و شمعان و افوار و حدت شمس و دیالپس در پر تو آفتاب همه مساوی اند اگر تخیل در رنگ است اما در فیض آفتاب هر یک از دیگری هم سنگ است و ایضا حضرت ایشان فرمودند که جلوه مردمان چهار قسم اند یکی نامرود و آن طالب نیاند دوم مرده و آن طالب نیا و عقیقی اند سوم مردانند که آن طالب عقیقی مع لها اند چهارم جوان مردانند و آن صرف طالب دیدار خدا اند از دنیا و آخرت کاری ندارند چنانکه بزرگ فرموده است ۵

مادر و جهان غیر خدا کار نداریم	ما بار محب ز حضرت جبار نداریم
مستانه خدا سیم سرو پای برهنه	حاجت بکسی جنبه و دستار نداریم

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روزی در مشاهد دیدم که حضرت خواجہ بہاؤ الدین نقشبند رضی اللہ تعالیٰ عنہ در مکان نشسته اند حضرت غوث الاعظم رضی اللہ تعالیٰ عنہ ہم در راہ آن مکان تشریف دارند و خواجہ کہ در حضور پرنور خواجہ روم چون حضرت غوث الاعظم را دیدم از پاس ادب و اسباب استادم و بخدمت حضرت خواجہ فتن مناسب ندانستم حضرت غوث التقلید رضی اللہ تعالیٰ عنہ مرا دیدہ بعد الطاف فرمودند کہ چہ سننا یقہ ہست ہر دو پنج ہست خواجہ پیر شمس ہست و بچہ خواجہ حافظ گر دیدم۔

و آیتاً حضرت ایشان فرمودند که درین طریقه شریفه نقشبندیه محرومی نیست
و هر که بدیجت ازلی باشد درین طریقه داخل نمیشود و هر که در طریقه آمده محروم
ازین نسبت نخواهد رفت و

روژ چهارشنبه بیستم جمادی الاول ۱۲۳۱ هـ فی صوفی علی صاحب
گردید حضرت ایشان فرمودند که دایره اولی که بر سالک کشوف می شود
دایره امکانست و در آن مراقبه احدیت میکنند. و دایره ثانی دایره ولایت
قلبیست که آنرا ولایت صغری نامند و در آن دایره مراقبه معیت میکنند و
دایره ثالث دایره ولایت کبریست که ششمنه دایره و یک قوس است و درین
دایره اولی ولایت کبری مراقبه اقربیت میکنند و درینجا سور و فیض نفس
با شرکت لطائف عالم امر و در دو نیم دایره مراقبه محبت میکنند و مورد
فیض و ریخا لطیفه نفس است فقط و آیتاً حضرت ایشان فرمودند که
حضرت ذات حق سبحانه با همه عالم نزد علما علیست و نزد صوفیه معیت ذات
است و بهم برین مثالی فرمودند که گرد باد یک لبسوی آسمان میرود خاک
و قیم آن باد و از هر ذره خاک معیت ذاتی بادست و الا خاک بکار نخفتست
بدون باد حرکت این غیر ممکن است و باد هستست نیستست خاک نیستست
هستست خاک باد صورت بنظر نمی آید و بنی فاعل هست و خاک بنظر نمی آید و
ظاهره بیاطن بمرکت و لا ثقیست و همچنین روح است که قیم جسم

و هست است نیست نما و جسم نیست است هست نما و هر ذره جسم از حرکت
روح متحرک است و الا جسم بیکار محض است و معیت روح از هر ذره ذره جسم
ثابت است و همچنین واجب الوجود است که قیوم جمیع ممکنات است و بدون
تحرک یا واجب حرکت یک ذره از ذرات ممکنات غیر ممکن است که قیوم عالم
اوست پس معیت ذاتی ثابت شد و الله سبحانه اعلم بمخالفات الامور کله با
روز پنجم نوزدهم جمادی الاولی ^{۱۲۳۱} هـ فقیر در محفل فیض
حاضر شد حضرت ایشان فرمودند که شخصی قابل پیری دلائق مسند کشینی
ارشاد و قتی شود که علم مسائل ضروری دارد و مقامات عشره ضوئیه تکلیف
و قناعت در بد و صبر و غیره را اند حاصل بشنند و جنتاب از صحبت ارباب
دنیا لازم گیر و در صحبت مشایخ کرام فیضها دریافته باشد صاحب کشف
باشد یا او را که از خطر ماسومی الله پاک بود طلبه بشریت آراسته
باطن بطریق پیراسته باشد بعد از آن فرمودند که ما احوال خود چه نمایم
که بموجب مقوله عراقی است

بزمین چو سجده کردم ز زمین ابر آمد	که مرا خراب کردی تو بسجده ربانی
بطلان کعبه رفتم بحرم رحمت ندادند	که برون در چه کردی که درون پستی

روز جمعه سیتم جمادی الاولی ^{۱۲۳۱} هـ بحضور والا حاضر گردیدیم
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که در کشف احتمال خطا و صواب هر دو است

و وجدان محتمل خطا نیست مثلاً شخصی از دور صورت چهار پایه دید و دانست
که شیرست و فی الحقیقه آن شیر نیست بلکه چهارپائی دیگرست و یا آب دید
و آن سراب بود پس مثال اول کشف نیست و وجدان مثل دریافتن هوا که منظر
نمی آید و حرارت و برودت آن محسوس میشود و درین ادراک احتمال خطا نیست
پس حضرت ایشان فرمودند که هر ادراک وجدانی صحیح عنایت فرموده اند که
از نزدیک و دور و پیش و پس و احیاء و اموات ادراک انوار و نسبتها حاصل
میشود بعد از آن خطاب به بنده کرده فرمودند که تو مطالعه رسائل پران
نقشبندی مثل فقرات حضرت خواجہ احرار رضی اللہ عنہ و رشحات و غیره که
بنده خاموش ماند فرمودند که بزرگان این سلسله همین حضور و جماعت را در
کتب خود بطالبان ترغیب میفرمایند و بگری و ذوق و شوق چندان عیبها
نقصاده اند.

روز شنبه سبت و یکم جمادی الاولی ۱۲۳۱ هـ بنده بحضور فیض
گنج حاضر گردید و خوانم از حضرت ایشان عرض نمودند که من خوابی دیده
ام که آن قبله از من می پرسند که تو چون تلاوت کلام اللہ مینمائی دیوارها
از پامی افتند یا نه پس من در خواب عرض نمودم ام که بوقت خواندن
قرآن شریف فیض و برکت نازل میشود لیکن دیوارها نمی افتند و اینهم
جدار از کسی اکابر سابق هم مردی نیست حضرت ایشان میفرمایند که

از آیه کریمه تَلَاَتِ النَّاسُ الْآخِرَةَ كَجَهْلِهِمُ الْآوَّلَةَ عَلَّمُوا
 فی الآخر ضیع لا فساداً همین معنی مفهوم میشود حضرت ایشان تعبیر
 این واقعہ چنان ارشاد کردند که مراد از دیوار هستی سالک است یعنی باید
 که بوقت تلاوت کلام الله قاری از هستی و انانیت خود متبی شود و دیوار
 بشریت و انانیت خود را از بین ببرد و بر کند و معنی این کریمه باین طور تاویل
 کرده شود که کمال قسبر حضرت حق درین دارالآخرت کسانی را
 عطا میکنم که اراده بکبر بشریت و علو انانیت خود در زمین وجود نکرده اند
 و فساد و صفات رودیه و اخلاق دنییه خستیار نفرموده و ایضا حضرت ایشان
 ارشاد فرمودند که حالات صوفیان خائفان معلوم میکنید که هر کس چه
 وقوف قلبی میکند و چه مقدار تسلیل لسانی بالجناط معانی میخواهد و اسم
 ذات قلبی و ربانی چنان ادا و است مینماید و درود و استغفار و تلاوت کلام الله
 مجید بچه اندازه در و میسازد و دلیل و مدار را بچه احوال میگزارد و او قاضی
 را بچه عنوان منضبط میدارد پس هر که مرضه اینکار و الوفا این اذکار
 باشد او را در خانقاه دارند و الا بیرون سازند که قابل صحبت فقرا و
 لائق همت اولیا نیست

رافت هر کس که در لیل و نهار	نیست در ذکر خدا مصروف کار
مجلسی از ظلمت دل آمده	صحبت او ستم قاتل آمده

هر که غافل یکدم از یاد خداست	ساعتی با او شستن نازوست
<p>و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت فانی فی الله خواجه باقی بالله رضی الله تعالی عنه عنایت نامه خود و حضرت مجدد ثانی رضی الله تعالی عنه نوشته بودند متنفس این احوال که درینولایران طریقه ما در مقامی بنده شده اند عروج واقع نمیشود حضرت مجدد ثانی رضی الله تعالی عنه نیاز نامه در عروج این نوشته که یار از افرایند که کثرت اشغال و مراقبات و تمهیل تسبیح و تلاوت و نوافل نمایند تا عروج واقع شود</p>	
کثرت اشغال دل را واکند	آن خیال قدسوی بالا کشد
<p>روز یکشنبه است دوم جمادی الاولی ۱۲۸۵ هـ غلام مع اخوان صاحب از آن قبله امام مخلص گردیده زیارت تحت شریف حضرت قبله عالم خواجه محمد زبیر عرض عن غیر زفته بود ازین باعث از کلام فیض نظام آن نادوی خواص و عوام مستفیض نگردید بگریزانی مولوی صاحب شاه محمد عظیم سلمه الله سبحانه شنیدیم که حضرت ایشان ارشاد فرمود که شخص روزی صحبت ما آمد توجه نمودم بهم اثری در او درکش نیابد روز دیگر توجه نمودم آن روز هم اثری در او دریافت روز سوم چون توجه کردم ذکر قلبی را و غلبه نمود دست بر قلب خود نهاده آه کشید و گفت که دل من الله الله میکند و از کثرت شوق دل خود بدست گرفته بوسه میدهم</p>	

فرحان و شادان میشد بعد ازان حضرت ایشان این شعر فرمودند سه
 ازان تیشی که آبش شست جرم کشتگانش را
 ربووم دل نشین زخمی که می بوسم دهانش را
 روز و شب بپست سووم حمادی الاولی چون اخوان صاحب
 این عاصی از زیارت تخت شریف مراجعت نموده بحضور فیض گنجور حاضر
 گردیدند حضرت ایشان فرمودند که به تخت شریف مراقبه کرده بودید عرض
 نمودیم که به تخت شریف متوجه شده نشسته بودیم بسیار برکات الواف
 مشاهده نمودیم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که برکات آنجا چه بیان
 نموده شود که حضرت قبله عالم قطب ارشاد در عهد خود بودند و امام ایشان
 عبد الملک بود و هر کس که این منصب اردنام او همین باشد بعد ازان حضرت
 ایشان فرمودند که من هم تا وقتی در پادشاهی بودم و توانائی در اعضا پاد
 و مجلس عرس حضرت قبله عالم معروض عن غیر خواجہ محمد زبیر رضی اللہ
 تعالی عنہ حاضر شدیم روزی در عرس حاضر شده بودم که مشاهده نمودم
 حضرت قبله عالم را و ایشان بمن ارشاد فرمودند که کثرت عبادت
 بکنید که درین راه تعب باید تا در از دست فریاد بکشاید بعد ازان در حضور
 درس مکاتیب شریف حضرت امام ربانی قدسنا اللہ تعالی با سر راه ایشان
 شد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که این معارف لب پار بلند اند از فهم

عرفا و از عقل عطا در راه الهی اند بعد از آن فرمودند که حالی ما در فهم این مکتوبات
 قدسی آیات مثل شخصی است که از ساکنان ولایت فارس بود و امانی و ناخوانده
 محض بود و ضو کرده و بقبلیه نشسته کلام الله مجید کشاده انگشت بر خطها
 میدادند و میگفت الهی است گفتی راست گفتی در سستی و درستی و ایضا در کتاتیب
 شریفین مذکور هست و فخر را نامویدین خود و صفات خود را از اصل فخر
 را عدم محض یافتن آمد حضرت ایشان از مولو یصاحب حاوی فروغ و جلوه
 واقف معقول و منقول مولوی شیر محمد صاحب سلمه الله تعالی پرسیدند که شما
 اینحال دست میداد ایشان عرض نمودند که گاهی از عنایات حضرت این احوال
 می آید که جمیع صفات خود از خود مسلوبت یا بهم بلکه و بخود را بهم معدوم محض
 می یابیم حضرت ایشان فرمودند که چون این احوال از عنایت الهی دوم
 پذیرد و فخر نفس حاصل گردد و ایضا حضرت ایشان فرمودند که معارف که
 حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بیان فرموده اند احدی من است
 انما راساخته است و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجہ عبدالعزیز
 احرار علیه رحمۃ الغفار فرموده اند که انا الحق گفتن آسان است و دور شدن
 از مشکل

انا الحق گفتن آسان است این	انرا دور کردن مشکل است این
و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت فخر الواصلین خواجه معین الدین	

حسن چشتی انجری قدس سره بعد از هفت روز طعام میخوردند و استنجا و
سپینانند پس و تمام منقذ استسراج وضو نمی شد و در کورستان سکونت
میشدند چون بسند و سستان تشریف آوردند قبولیت خداوندی زیاد
از حد آردید و آنکه میگویند که ایشان برای اراضی ملک خود نزد پادشاه
آمدند و سستان تشریف آورده بودند خلافت عقل معلوم میشود و چرا که این
تاریک دنیا بلقی غنیا کی کرده و از اراضی اراضی کی راضی میشود

هر که زمین خودی قطع کند بهر دست	او چه کند ملک الملک خدا الملک است
گیرم که شیر از بلور و شیشم است	سنگ دانه هر آنکه او را شیشم است
این بسند قاتم و سمر و سنجاب	در دیده توریان ایشان شیشم است

و ایضا شیخ عبدالحق رحمته الله علیه نوشته اند که آن معین الدین دیگر بود
که بکشت اراضی ملک نزد سلطان آمده بودند و ایضا حضرت ایشان فرمود
که حضرت عارف کامل شیخ آدم بنوری رحمته الله تعالی علیه هر کسی را
دست گرفته مصافحه بجهت نمودند همو وقت او را بمقام فنا قلبی رسانید
روزی در حضور ایشان شخصی فاسق آمد و گفت مرا بیعت فرمایند ایشان
فرمودند که اول ظاهر خود را بشریعت نبوی علی صاحبها الصلوٰة و السلام
از بسته تا بعد از آن بجهت ما در آئی آن مرد بیدل شد و ایشان را
المام شد که چه کاری کردی که طالب اب از در خود محروم رانده ای و تلقین

نساختی ایشان شخصی را فرمودند که زود آن مرد را بیاید آن شخص نزد آن مرد
 بسرعت تمام رفت و گفت که بیا حضرت شیخ ترا می طلبد آن مرد گفت من
 نمی آیم پس شخصی دیگر را حضرت شیخ فرستاد زان مرد نیامد آخر الامر شخصی
 را حضرت شیخ فرمودند که در گوش آن مرد از طرف من لفظ مبارک الله
 بگویند آن شخص دو آن نزدیک آن مرد رسید و گفت که ایستاده باش
 که من یک سخن از تو خواهم گفت آن مرد قدری توقف نمود آن شخص در گوش
 او گفت که حضرت شیخ آدم ترا لفظ مبارک الله فرموده اند بمحروشنیدن
 این هم شریف آن مرد را خرق حجب گردید و ولایت نقشبندی حاصل گشت
 و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ آدم نبوری قدس سره را
 خرید میکرد بوقت بیعت بهمن ساعت فناء قلبی رسانیدندی
 روز سه شنبه بستی چهارم جمادی الاولی غلام در حقیقت
 گنجور آن قبله خواص و عوام حاضر گردید در آن وقت درس مکتوبات
 قدسی آیات حضرت امام بانی محبوب بجانی واقف اسرار مقطعات
 قرآنی کاشف رموز متشابهات فرقانی مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی
 باسرا ره السامی بود در آن نوشته بودند که شخصی از حضرت مجدد الف
 ثانی رضی الله تعالی عنه سوال کرده بود که مرشد کامل کمال سالک را از یک
 ولایت بسوی ولایت دیگر میبرد یا در آن ولایت که مقام است ترقی

می بخشد حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در جواب نوشته بودند که از
 یک ولایت دیگر بدون معلوم الوقوع نیست مگر در همین ولایت از توحید
 مرشد ترقیات واقع میشود و هم کلامه الشریف حضرت ایشان فرمودند
 که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه در اوایل حال این مکتوب نشسته
 اند بعد از آن آنحضرت قدس سره در مکتوب دیگر اقام فرموده که شیخ کامل
 از یک ولایت ولایت دیگر میسر و چنانچه حضرت مجدد الف ثانی رضی الله
 عنه خود صاحبزاده کلان یعنی منظر تصدیق و مورد تحقیق کاشف است
 دقائق واقعه اسرار حقائق وارث الانبیاء والمرسلین علیهم السلام و
 عالم عامل فارق بین الحق و الباطل مغفر الخلق شیخ محمد صادق علیه السلام
 الله اسحاق را توجه و همت فرموده از مقام ولایت موسوی ولایت
 محمدی علی صاحبهما الصلوات والتحيات رسانیدند و اینها حضرت ایشان
 فرمودند که شیخ الشیخ ما اعنی قطب الاقطاب غوث الشیخ و الشاب غوث
 آگاه مجاهد فی سبیل الله سیاح بحار لاهوت طیار جوهر موت قطب حقایق
 سالک صراط المقصود مرکز دایره خلت و قیومیت مورد فیض محبت
 محبوبیت الدایره الشیخ محمد عابد رضی الله عنه و ارضاه عنایه جناب
 قیوم الزمان محسوب حقایق فلسفیه لایت نجم سماره ایت غرض
 همیت سیاه سماره الوهیت عنقاء قاف قربت طایفه با محبت

منظور بركات پروان حضرت مولانا و قبلت نادر دینا میرزا جانجان علیہ السلام
از ولایت موسوی توجیه فرموده بولایت محمدی علی مصداق الصلوٰۃ والسلام
رسانیدند و هم جناب پیروم شد ما مشاہدہ نمودند کہ مقابل جناب سید بشر
علیہ صلوات اللہ علیہ الاکثر ستام پس دیدم کہ در جایکہ من بودم حضرت
علیہ السلام تشریف دارند و در مقامیکہ آنحضرت علیہ الصلوات
والتسلیمات تشریف داشتہ بودند من ہستم بعد از ان دیدم کہ در ہر دو جان
بدر اللہ ہی علیہ صلوات اللہ علیہ الاکثر ستام اند من در ہر دو جان ہستم
بعد از ان مشاہدہ نمودم کہ در ہر دو مقام من ہستم .

بروز چہار شنبہ بسبت و پنجہم جاوی الاولی این عامی پرست
بمجلس فیض مشاکل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند کہ طالبی کہ
پیش شیخ بیاید باید کہ اول استخارہ کردہ اورا داخل طریق سازد پس
غرض نموده شد کہ ہر شیخ را حاجت استخارہ نمودن ست یا نہ حضرت
ایشان قبلہ درویشان ارشاد فرمودند کہ صاحب مقام ولایت کبری کہ
خصائل نزائل او مہل بحسنات گریع و فناء انا حاصل شدہ و بشرح
صدر اسلام حقیقی رسیدہ است اذ احاط استخارہ نیست چرا کہ در الوقت کار
عین رضای مولا است کہ خود معہ دم محض گردیدہ و غیبت شدہ است
روز پنجشنبہ بسبت و پنجہم جاوی الاولی قلام بخدمت قبلہ اہم

حاضر گردید شخصی برای بیعت نمودن حاضر گردیده بود و حضرت ایشان قبلاً
 در ویشان قلبی و روحی فداه از آن شخص پرسیدند که در کدام طریقه شریعت
 اراده بیعت داری آن شخص عرض نمود که در طریقه علییه قادریه حلقه بندی
 در گردن اخلاص انداخته بیعت خواهم نمود حضرت ایشان شیرینی طلبیدند
 فاتحه بروح پرفروز سید الاولین و آخرین علیه افضل صلوة الله علیه
 و از کی سلام اسلمین بروح طیبیه حضرت خورشید الاظم سید محی الدین
 عبدالقادر جیلانی رضی الله تعالی عنه بار و ارجح پیران ایشان تابه
 آن سرور علیه صلوة الله الملک الاکبر نام بنام و متوسلان طریقه ایشان
 تا به حضرت مولانا قبله تاداد و دنیا منظر رحمان حضرت مرزا جان جهان
 الله تعالی علیه عرض نمودند خوانند بعد از آن هر دو دست آن شخص بر روی
 دست مبارک خود بطور مصافحه گرفته استغفر الله ربی من کل ذنب
 اربع الیه سده بار و کلمه تسبیح دو بار و کلمه شهادت یکبار خوانند
 بعد از آن در عایشه ابی طیبی توسل پیران طریقه قادریه برای کشف و کارهای
 دینی و دنیوی آن شخص جمیع باران حاضر و غائب و جمیع مومنان نمودند
 پس از آن ذکر قلبی و کلمه داشت خواطر و وقوف قلبی و مراقبه احدیت که
 سهولت بر لایق علیه نقش شد پس آن تقنین فرمودند و معمول خطاب حضرت ایشان
 چون صحبت که طالب در هر طریقه که سمیت نماید و کار و مراقبات طریقه

این شخص
 در ویشان
 قلبی و روحی
 فداه از آن
 شخص پرسیدند
 که در کدام
 طریقه شریعت
 اراده بیعت
 داری

علیه نقشبندیه تلقین میکردند چنانچه عنوان خاندان مجددیه بر همین مشتمل
 یافته است که داخل در سلسله میکنند و سلوک و تسلیک طریقه شریفه
 نقشبندیه میفرمایند بعد از آن حضرت ایشان شخصی دیگر را در طریقه شریفه
 نقشبندیه بیعت فرمودند بر پنج سابق و بر شیروزی فاتحه بار و اح سلسله
 نقشبندیه خوانده صرف سه بار اللهم مغفرک اوسع من ذنوبی و در تنگ
 از جی غمدی من علی خوانیدند و عاف فرمودند که اللهم اجعل للفقیر اماما
 و بهم دانمودند که الهی از نسبت شریفه حضرت خواجه بهاء الدین نقشبندی
 علیه السلام این شخص را خط و افرعایت فراد آن شخص در آن وقت اثری تمام
 نمود از آن نسبت شریفه یافت و بسیار برکات و فیوض مشاهده کرده
 نگاه و پاکبازان کیست ؟

روزی جمعه بیست و هفتم جمادی الاول فدی در حضور رفو حاضری
 گردید حضرت ایشان شخصی را الصیحت ادا می صلوة میفرمودند که نماز را با
 تشووع و خضوع با طمانینت قومه جل که در نذهب امام ابوحنیفه رضی الله
 تعالی عنه واجب است و در بعضی نذهب فرض باید خواند و ایضا حضرت ایشان
 فرمودند که شخصی از صحابه در مسجد نماز می طمانینت قومه و جل خوانده
 حضور آن سرور صلی الله علیه و سلم آمده گفت السلام علیک یا رسول الله
 آنحضرت جواب سلام داده فرمودند که نماز بخوان و بیا باز آن شخص نماز

بطریق سابق یاد کرده بخمصر حاضر شد باز آنحضرت علیه الصلوٰۃ والسلام
فرمودند که نماز بخوان که گوگو یا نماز نخوانده باز آن شخص نماز خواند باز
فرمودند که صلی فاتک ثم فصل پس آن شخص عرض نمود که یا رسول الله
صلی الله علیه وسلم نماز یکم را یاد بود خواندم آن سرور علیه تحیات
الملك الاکبر اورا صلوٰۃ با طاعتیست قومه و جلسه تلقین فرمودند بعد از آن
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که شخصی در خواندن یک نماز اجزیه نماز
می یابد و مردی اجزیه نماز و مردی اجزیه نماز بهین هیچ کسی اجزیه نماز می یابد کسی
میخواند هیچ اجزیه نمیباید پس معلوم شد که کسیکه بار عایت سنن و آداب
تدبیر و خشوع و خضوع و اطمینان صلوٰۃ ادا میکند اجزیه تر مییابد و
هر که ازین کمتر نماید اجزیه کمتر می یابد و احوال بعضی عارفان برین عنوان
در نماز می شود ۵

چونکه با تکبیر مقرون شدند	همچو بسمل از جهان بیرون شدند
---------------------------	------------------------------

و ایضا حضرت ایشان بلسان گوهر نشان ارشاد فرمودند که رویت
ناگاه خوشبو چندان بهشام جانم رسید که هست و در بهوشم گردید و
تمام مکان معطر گشت چون در آن خالی بوش ربا و زحت افزا چشم باز
کرده بجانب بالا نگریستم مشاهده نمودم که برفرق من روحیست منزه
مطر معطر جلوه نما و ظهور الوار برنگش شمشان آفتاب حوالی آن متعلی

و بالاسی زیبا می آن زیور فیوض و برکات متجلی حیران گشتم که این چیست
 و متعجب گردیدم که این کیست آگاه ازین سر فرمودند و از نام و نشان اطلب
 نمودند بعد از آن در خاطر خطیر شد که باینچنین تجل شاید که ظهور روح پر فوج
 جناب سید البشر علیه صلوات الله الملك الاکبر گردیده است و یا روح پاک
 حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه را قم این سطور گوید بعضی عنه که این
 خاصه حضرت ایشان است که در اکثر اوقات تمام مکان شریف مطهری
 و اهل مجلس می شنیدند خوشبوی مانند عطر حسن و ایضا در آن روز و در خفا شاه
 عرش استیاء قضیه در بعضی مردمان بوقوع آمد حضرت ایشان ارشاد فرمود
 که روح پاک جناب حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه تشریف
 ارشاد فرمودند که در خفا هر که قضیه نماید او را بیرون باید بست
 روز شنبه بیست و هشتم چاوی الاولی غلام مخمور آن قبله نام
 حاضر گردید درس مکتوبات قدسی آیات در آن وقت شروع شده بود و
 سماع حضرت ایشان تمام همین بود که کلام فیض نظام حضرت مجدد الف
 رضی الله تعالی عنه بعد از عصر خوانده میشد پس حضرت ایشان متوجه
 در مراقبه شسته سماع مکتوبات شریفه مینمودند و بزبان گوهر نشان ارشاد
 نمودند که من ازین مکتوبات قدسی آیات فیضی اخذ مینمایم چنانکه میران
 از پیران خود اخذ فیوض و برکات مینمایند و ایضا فرمودند که سبحان الله

چه تقدیس قنبریه خست حق جل جلاله بیان فرموده اند کلام ایشان در بیان
بیان انسانی است الحق که سر اسرار الهام ربانی است چون کلام شریف فیض
نظام آفتاب انام انجمن مادی خواص و عوام است استکمال را برین قیاس
باید ساخت و بوضوح و سیاحت و باید پرداخت

من چه گویم و صف آن عالیجناب	نیست پیغمبر و سلف دارد کتاب
-----------------------------	-----------------------------

بقدر آن حضرت ایشان برای توجّه فرمودن متوجه بحلقه مستفیدان نظر
که حلقه اخلاص گردن ارادت داشتند می گشتند چون نظر فرمودند که جمیع
مستفیدان با اخلاص و مخلصان با اختصاص بشمارست که مردمان از سمرقند
و بخارا و غزنی و تاشکند و حصار و قندمار و کابل و پشور و ملتان و کشمیر
لاهور و سرهند و امر و هم و سنجعل و بریلی و رامپور و لکهنو و جالند و کشمیر
و گورک و پور و عظیم آباد و دژها که و بنگاله و حیدرآباد و دپونه و غیره با طلب حق
جل و علا او طمان خود گدازشته آمده بودند و حضرت ایشان را در آن ایام
ضعف بسیار بود و ارشاد کردند که باری مردمان متفرق شدی کسی شخص خاص
را در حلقه صبح اختصاص کنیدی کسی را در حلقه عصر و بقیه مردمان را برود
و بگویم همین عنوان کرده ای سنی مردمان آرید که توجّه بگیرند و چون همه را
توجّه رسد باز کسی اقل بدان بیایند و از توجّه مستفیض شوند و آیتها
حضرت ایشان فرمودند که معمول حضرت مجدد الف ثانی رضی الله عنه

و حضرتین و جناب پیرو مرشد برحق حضرت مرزا صاحب قبله رضی الله تعالی عنهما
 عندهم اجماعین همین بود که باری مردمان مقرر بود و ایضا حضرت ایشان
 فرمودند روزی مرا الهام ربانی شده بود که حضرت نظام الدین اولیا خلیفای
 خود را بطرف دکن فرستاده بودند شما خلیفای خود را بطرف هند ولایت کابل
 و بخارا و قندهار بفرستید *

روز یکشنبه سبت و نهم جمادی الاولی بنده بحضور والا حاضر
 گردید حضرت ایشان مولوی شکیر محمد ارشاد فرمودند که شمار انزول را
 از عروج واقعت باید که کلمه لا اله الا الله بسیار گویند و کلمه محمد رسول الله
 بعد از صد مرتبه بخوانند که عروج زیاده گردد و ایضا حضرت ایشان فرمودند
 که هر سال که را که عروج زیاده شود در تحویل سالی هر بار کلمه محمد رسول الله
 هم کرده بخواند تا که نزول زیاده گردد و هر کس که عروج و نزول مساوی
 باشد در تحویل کلمه محمد رسول الله بعد از ده بار یا پانزده بار بخواند انظری
 در باب حصول عروج و نزول بسیار مفید است و ایضا حضرت ایشان
 ارشاد فرمودند که روزی من بهم پرای خود نشسته بودیم و خلیفای علم
 حضرت پیرو مرشد برحق حضرت قاضی سناء الله پانی پتی حضرت
 محمد جان رحمۃ الله علیهما هم در آن مجلس شریف نشستند شخصی آمد و گفت
 که برای پدرم معاش حضرت مولوی سناء الله منتهی رحمۃ الله علیه

مبلغ یکم و پیم یومیه بر سائر مقرر شده است اهل مجلس گفتند که مبلغان
 سائر قریب بجزمت اند ظلمت در باطن ایشان از تصرف اینچنین مبلغان
 خواهد آمد حضرت محمدیان فرمودند که میراب فیض جناب حضرت امام باقر
 مجدد الف ثانی و ستیکه میرز و کوهامی ظلمت را بزرگ برگ کاه میر باید
 و این سخن فرمودند و آهی کشیدند و بنیتاوند و بهوش گشتند
 روز دوشنبه سلخ جمادی الاولی بنده در محفل فیض منزل حاضر
 گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که میان مجید از غلغله های حضرت
 پیرو مرشد برحق بودند روزی ایشانرا قبض وقت شد و پیرو مرشد
 توجه فرمودند رفع قبض نکردید بعد از آن روض مبارک حقیقتاً شادمان
 خواجهگان پیران خواجه بزرگ بهاء الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه
 جلوه آر اگر دیدار شما کرد که ای کس این نسبت چه کم است یعنی ترقی از
 احوال اگر واقع نمیشود این نسبت هم بسیار است پروخت همین باید کرد
 روزی میان محمد موصوف در مجلس منکران حضرت پیرو مرشد بهجت
 مرزا صاحب و قبله اتفاقاً نشسته بودند در آنجا که کور حضرت مرزا صاحب
 قبله بلور امانت آمد میان سائر محافل نمود و از اهل مجلس شناسا شده
 برخاست چون بحضور حضرت مرزا صاحب قبله حاضر گردید حضرت مرزا
 صاحب قبله بسیار خوشدل شده توجه فرمودند فی الحال رفع قبض کردید

و عروج واقع شد باز حضرت ایشان فرمودند که ترقی که بسبب خدمت
میشود از ریاضات این کس عشر عشر آن نمیشود خدمت است که کار چند
ساله را در ظرفه العین میسر می آید و خدمت است که سالک را بجزایات

المحبیه میرساند.

روز شنبه نحره جمادی الآخره بنده حاضر حضور گردید اگر سنگی
که طعام عاشقان است افتاد حضرت ایشان حدیث شریف خواندند که پیغمبر
خدا صلی الله علیه و سلم گاهی طعامی میسر شکم تناول فرمودند و همچنین است
که امام زهوان الله تعالی علیه السلام جمیع گرسنگیها کشیده اند و او کیا متقدمین
ریاضات شاقه و مجاهدات شدیده کشیده اند برگ درختان و بیخ گیاه
توت ایشان بود پارچهای کهنه که در راه افتاده بودند آنرا پاک خسته
لباس خود میساختند کسی بعد از پانزده روز میخورد و کسی قریب یکماه
همیچ تناول نمیفرمود کسی شصت سال لشت بر زمین ننهاد کسی چهل
خواب نکرد حضرت بزرگ شاه نقشبند رضی الله تعالی عنه در طریق خود
توسط راخت پیاده فرموده گفته اند که از نیم آثار کم نباید خورد و ثاقوت
عبادت ساقط نگردد و امام غزالی رحمه الله علیه فرموده اند که شیر و روغن
و ادامه دیگر که همراه نان می خورد باید که درین نیم آثار داخل باشد و
نیز حضرت ایشان فرمودند که قیاس حال خود سبالت رسالت پناهی

صلوات الله علیه وسلم نباید کرد که آنحضرت فرمود که من مثل شما مردمان
 نیستم بلکه طعام و شراب پیش پروردگار خود تناول میکنم
 روز چهارشنبه و دوم جمادی الآخره غلام محفل فیض منزل حاضر
 گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که آدمی را باید که نظر بر صدق متوا
 حق سبحانه داشته نگاه بکشد بباب ظنیه و وهمیه ننماید و یقین داند که
 او روزی میرساند هر گرا پدید آید اگر ده روزش میماند استاده مصرعه
 رزق را روزی رساند پرمیدهد و ایضا حضرت ایشان فرمودند که
 قبل از بنا خانه بسبب قلت مکان برای اقامت صوفیان آرزو
 نهایت بود و در چهار مکانی بود که مالک آن بیع میساخت شخصی گفت
 که این مکان را شما خرید نمائید در آن زمان یک خرمره در مکان داشتیم
 در جناب کار ساز حقیقی جلت عظمت دعا بجهت برآوردن این ده خانه بود
 حق سبحانه و تعالی دعا را بهم آغوش داد و اگر سود و فواید از غیب است
 که آن مکان را خرید کرده در تحت تصرف خود آوردم و چند مکانات
 دیگر بمبلغ هفت هشت هزار روپیه خریده داخل خانه نمودم تا الی الان
 خریده از غیب لغیب عنایت میفرماید و کار و اسی داد اسی احتیاج بود
 احسن که این غنی بینماید
 روز پنجشنبه سوم جمادی الآخره بنده بمحضه فیض گنجور حاضر گردید

حضرت ایشان بزبان گوهر نشان ارشاد فرمودند که احوال صوفیان
خاتمه معلوم نمایند که نماز تشهید میخواهند و مداومت برین بینمایند یا
کسیکه مداومت برین امر نمیکند او را تقصیر یمنع کنید و خود در آن خسته
را بیدار و بیدار را متوجه بیدار نمایند که فرموده اند

یک چشم زدن غافل از آن بیدار نشی | کج شاید که گنجایی کند آگاه بیدار نشی
پس از سی سال انیمینی محقق شد بخاقانی

که یکدم یا خدا بودن به از ملک سلیمانی

روزی جمعه چهارم جمادی الآخره فقیر بجناب فیض آفتاب حضرت پیر
دستگیر حاضر گردید حضرت ایشان برای صلوٰه عصر و سجد تشریف
آورده بودند بعد ادا می نماز ملاکلی محمد غزنوی کلام از کسی شصت کردند
حضرت ایشان بسیارند جبر فرمودند که در بارگاه حضرت حق جل و علا آید
سجده بآید شد و متوجه بجانب غیر او سجده نباید کرد و در و بر و می
با و شاه ظاهری چه قدر آداب ملحوظ دارد پس بحضور بادشاه حقیقی چون
رو آریز زیاده ترکس خود باید که کنسید و خود را عدم محض گردانند و نیست
شده بر دربار در آید و ایضا حضرت ایشان فرمودند که صوفی را لازم
ست که در صلوٰه لحاظ نماید که در قیام چه کیفیت حاصل شده و در رکوع
چه افکار طاری شده و در سجده چه اسرار هویدا گشته و در قاعده چه فضا

وارد شده و بعد از نماز انجام رخیالی کند که چه برکات بسبب ادا می صلوة
دست داد و بعد از آن در سن مکتوبات قدسی آیات شروع شد حضرت ایشان
بسیار اسرار و غوامض مقامات عالیہ بیان فرمودند و در آن اثنای قیام این
سمت قندی عرض نمودند که فشار اعود دست و عدم راعود نیست حضرت ایشان
فرمودند که وجود عدم راعود است و وجود فشار راعود نیست مرتبه عدم است
و مرتبه فنا آخر چون اعدالم پیای پی می آیند فنا حاصل میشود بعد
از آن این شعر فرمودند

وصال عدم گرفتوانی کرد	کار مردان مردوانی کرد
<p>بعد از آن مولو می شیر محمد عرض نمودند که مرا عدمیت می آید و تا یکپا میسازد و گاهی کم و گاهی زیاد و از ذکر آن حالت میرود حضرت ایشان فرمودند که در آنوقت ذکر نباید کرد بلکه پرداخت آن نسبت باید نمود که آن احوال چندان بطور آید که برگزیند و پس حضرت ایشان بزبان گوشتان این مصرعه خوانند مصرع بر نمی خیزد و بتعظیم قیامت گردان بعد از آن شخصی آب برای دم نمودن بجهت شفای مریض در حضور آورد حضرت ایشان قدری آب پس خورده خود در آن آب خورده انداختند و این نقل فرمودند که دار اشکوه در حضور بزرگ آب بجهت شفای مریض سبتاده که این را نوش فرموده عنایت فرمایند که سوره المؤمنین شفا در خبر دار دست</p>	

ایشان قدس بری از آن آب نوش فرموده فرستادند و از عیبت الهی ایشانرا
 اسهال شد که خداوند ایمان کامل دارم باینکه اگر آن مرلیض را شفا
 حاصل شد مشعر بر ایمان ماست و الا و آبر ما و گرفتاری ما و ایضا حضرت
 ایشان میفرمودند که من هر روز این دعا میخوانم و هر یک را باید خواند
 اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَاهْلِي وَكَفِّرْ عَنِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاشْفِ شِقَاقِي
 لَا يَعْزُدُكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ
 إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وایضا حضرت ایشان فرمودند که در
 کلام نسبت مستکلم ظاهر میشود بعد از آن ارشاد کردند که قبل از این عرضی
 مولوی بشارت الهی صاحب آمده بود در آن احوال باطن خود را از ابتدا
 تا انتها ترقیم نموده بودند و میان احمدیار صاحب که صاحب الکیمیاء
 هم در آن وقت موجود بودند چون آن عرضی میخواندم نسبت به مقامات
 که در آن ثبت بودند ظاهر گردید چنانکه میان احمدیار صاحب هم معلوم کردند
 بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که میان ابوسعید صاحب هم در احوال باطن
 خود رساله تحریر نموده اند من آنرا من اوله الی اخره دیده ام مطابق
 کتوبات شریف حضرت امام بانی است بعد از آن حضرت ایشان فرمودند
 که مولانا خالد دومی را هم گفته ام که احوال باطن خود تحریر سازند انشاء
 الله تعالی او شان هم نگاشته خواهند فرستاده مولانا خالد فصل

حضرت ایشان هستند که در بغداد شریف بهدایت طالبان در نهامی سران
 منتهی اند و مرجع عالم اند عرضی ایشان بجناب حضرت ایشان آمده بود
 متضمن این احوال بود که صد کس عالم متبحر صاحبانینفا از ایران این
 فقیه قابل اجازت گردیده اند و پانصد کس از اکابر علماء داخل طریق شده
 اند و تعداد عوام و خواص مردمان که بیعت نموده اند چه بیان آید
 روز شنبه پنجم جمادی الآخره بحضور نور حاضر شدیم سطرچی چند
 از مکتوبات قدسی آیات حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه
 بموجب امر شریف در حضور خواندم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که
 معنی این کلام فیض نظام نفور تمام نمیده میشود لیکن فیض و برکات اهد
 وقت است و ایضا حضرت ایشان فرمودند که در سیر لطیفه قلب تلونیات
 می آیند از قسم قبض و بسط و فراع و سه و ر و ذوق و شوق و تشنگی قلب
 از قلب باز گردیده و به فنا و بقا رسیده از تلونیات است و به تکلیف
 پیوست بعد از آن در سیر لطیفه نفس هم تلونیات می آیند و اموال و انوار
 در پیش میشود و چون از بوقلمونی باز میگردد و بقا و بقا میرسد از
 تلونین به تکلیف می در آید بعد از آن احوال و اسرار بر لطیفه قلوب
 و تلونیات پیدا میشوند لیکن لطائف عالم امر را می از تلونین و سامی
 تا تکلیف نیست و اگر هست به بیعت است لا اله الا الله

روزی که بیستم ششم جمادی الآخره غلام محصور فیض گنجور حاضر گردید
 شخصه از مکه معظمه اسم مبارک ایشان شنیده آمده بود و از او پرسیده شد
 که تو چه شنیده آید گفت که من در بیت الله بودم که قافله از بغداد رفت
 آمده بود مردان آن کاروان در حرم شریف ندکور می نمودند که در بغداد
 شریف شخصه است عالم متبحر مولانا خالد نام دارد و بنده وستان فرست
 طریقه نقشبندیه از حضرت قیوم زمان غوث جهان کاشف اسرار و علی
 مولانا غلام علی رضی الله تعالی عنه اخذ کرده خرقة خلافت پوشیده
 آمده است در اقلیم روم شهره آفاق گردیده عالمان تسلیم روم اکابران
 مرز و بوم بدست او بیعت نمودند پس من از اجتماع این سخنان مشتاق افتادم
 حضور گردیدم آخر الامر از عنایت الهی تا به این ایستان فیض نشان رسیدم
 روز دوشنبه بیستم جمادی الآخره

در محفل نبض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان حضور نمودند
 که نسبت نقشبندیه عبارت از دوام حضور و آگاهی و کم شدن
 خطرات از دل اکابران طریقه شریفه مقرر نموده اند لیکن نزد
 من کم شدن خطرات بجای گم شدن خطرات است و اینها
 حضرت ایشان قلبی دروچی قداه ارشاد فرمودند که چهار قسم فنا که
 جناب غوث صمدانی قطب زمانی حضرت سید محی الدین بابا قداه را

عبدالقادری جیلانی الحسنى الحسینى رضی اللہ تعالیٰ عنہ وارضاه عنا
فرموده اند چنانچه در اسبق مذکور شده اند در فناء قلبی که عبارت از تسلیا
ماسوی است حاصل میشوند.

روز سه شنبه بیستم جمادی الآخره فدوی جان نثار در حضور آن
محبوب پروردگار حاضر گردید حضرت ایشان بزبان گوهر نشان ارشاد
فرمودند که جمیع تصنیفات اکابران طریقت و تالیفات عارفان ^{حقیقت}
ملکوت از توحید و جود و ذوق و شوق و بیان مقلدات عشره که عبارت
از توحید و انابت و صبر و قناعت و زهد و توکل و رضا و تسلیم و غیره است
در آن مندرج لیکن مقاماتیکه حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالیٰ
تعالیٰ عنہ تحریر فرموده اند چنانکه از عارفان این معارف در سبک تحریر منتظم نموده
در زمین و آسمان گشته در عرفان یزدان مثل مکتوبات قدسی آیات
حضرت مجدد نیست و ایضا حضرت ایشان فرمودند که سالک را در هر
لطیفه قلبیه نفس ذکر خفی و نفی و اثبات و تهلیل لسانی ترقی می بخشد و
سیر عبادت کثرت اوافل باطل قناعت و در کمالات ثلثه تلاوت
کلام الله مجید و در حقائق سبج خواندن در و موجب ترقیات می شود
بعد از آن در حضور بزرگوارانیت و عبادت آن حضرت ایشان فرمودند که
بعضی اولیایار اسوئیت بجناب حق سبحانه از کمال زهد و ریاضت و

ترک و تجرید حاصل میشود و جمعی را قرب الهی جلشان از کثرت عبادت بیشتر
 میشود لیکن مقام اهل عبادت بر صاحب توکل و زهد در ریاضت عالیست
 و ایضا فرمودند که هر که یقین زیاد و مقام او اعلا و ایضا حضرت ایشان
 فرمودند که حضرت شاه گلشن رفته الله علیه صاحب کشف و کرامات و زهد
 در ریاضات بودند سی سال عمر در گیم گذرانیدند و بعد از سه روز قدرتی پدید
 میفرمودند طعام پوست خربزه و تر بود و پوست استخوانی دیگر خوردی و توان
 هر موسوم بود که در کوچه و بازار افتاده بودند آنرا برداشته پاک ساخته
 میخوردند و در مسجد جامع استقامت می ورزیدند و چون شدت عطش میشد
 و سه کف آب حوض مینوشیدند و آن بسیار شور بود و زمی عورت ناشه
 بحسن کمال آراسته و بجمال پیراسته از در پیچ بام رو بر آود و نظاره میکرد
 یاران طریقه که در آن مجلس حاضر بودند از ایشان عرض نمودند که این بزرگوار
 را توجه فرمایند که بهدایت آید ایشان تسامی فرمودند چون یاران را مشاهده
 بسیار کردند ایشان متوجه شدند بحکم خداوندی جلشان بعد از دو سه
 گشتری آن عورت ترک لباس کرده حلق سر نموده کفنی گلیم پوشیده و
 ایشان آمد و توبه و استغفار یانید جرم سابق ساخته از ایشان بیعت
 و حلقه بندی در گوش اخلاص انداخت و بهم در آن عهد حضرت قیوم
 زمان حرضی عن غیر قبله عالم خواجه محمد زبیر رضی الله تعالی عنه بودند

و مسندار شاد و دوساده دایست از وجود باج و ایشان فریب فرین بود
 صاحب عبادت کثیره بودند بعد از نماز مغرب صلوٰۃ او این میخواندند
 و در آن ده سیارهای کلام الله مجید قرار میفرمودند بعد از آن حلقه
 رجال میخواندند و توجه میفرمودند بعد از آن در مجلس اشرف برده حلقه
 نسا میخواندند و توجه میفرمودند بوقت نصف شب چند گهری استراحت
 نموده برای تجمعی برخاستند و در صلوٰۃ تجمعی چهل بار یا شصت بار توبه
 یسین میخواندند بعد از آن در مراقبه تا بچاشت اوقات بسر میبردند پس
 حلقه رجال میکردند و همه روز قیام نمودن و دایست ساختن و توبه و سجده
 و بعد از آن قدری قیلوله نموده برای نماز فی الزوال برخاسته بطلول
 قرار در چهار گهری ادا میفرمودند بعد از آن ختم خواجه تا خوانده نماز
 ظهری پرخشند بعد از آن تلاوت کلام الله نموده طعام شادلی میفرمودند
 و همین وقت طعام آنحضرت بود بعد از نماز عصر مشکات شریف یا کتوب
 مذکور میشد و چون از مجلس ابرسجده شریف میآوردند امرا یان و دولتها
 و منایلیانی خود از آستانه فیض نشانه تا بسجده شریف بر زمین می افتادند
 که قدم ببارک بر زمین میزدند و اگر عیادت مرعیش و یا باجابت دعوت
 سوار می شدند سوارهای ایشان مثل پادشاهان جلوه گر بودی روزی
 ایشان سوار شده بنیر جامع مسجدی گذر فرمودند و حضرت شاه گلشن حیدر

علیه دیدند که شخصی در نالکی شسته است و بسیار پاکیزه دارد و کباب آن میدهند
 و جمیع کثیر بنگ غلامان گرد و پیش پاکی او هستند و انوار محیط آن نالکی آینه
 است که گویا از بالای نالکی تا فلک نوریت لامع و تمام کوجه و بازار مسلو
 از آن نور گردیده است حضرت شاه گلشن کلیم کهنه خود را از سر انداختند و
 یاران خود را فرمودند که این را در آتش بسوزانید یاران عرض نمودند که
 چیست فرمودند که این امیر که میرو و آنچنان در سواری این نوریت که
 من در کلیم خود گاهی شتمه اش مشاهده نکرده ام و با و صفیکه سی سال درین
 کلیم بر ریاضت صرف کرده ام شخصی عرض نمود که حضرت محمد زبیر هستند
 ایشان فرمودند لشکر الحمد که پزیرا و ما هستند آبروی بابا قیامند و مریدان
 خود را برای استفادہ بخدمت حضرت قبله عالم فرستادند و فرمودند بجای
 حضرت ایشان لشکر لیف دارند ما را مرید گرفتن جائز نیست و درین اثنا
 ذکر ریاضات و مجاہدات اولیای متقدمین بیان فرمودند و تا سبقت بسیار
 خوردند که از دست ما هیچ نمی آید بعد از آن بمقام شکر آمده فرمودند که فضل
 الهی در اینجا اگر شخصی می آید و موافق فرموده ما کار میکند اورا البته خیر یا
 دارد میشوند و این شعر خوانند

عاشق کجا که یار سجالش نظر نکرد	ایخواجه در نیست و گریه طایب است
روز چهارشنبه نهم جادوی	لاخره سلاطین بحضور والا حاضر

کردیم مخفی از خطرات و وساوس طالبان بمیان آمد حضرت ایشان
 فرمودند که وساوس خطرات که بر دل می آیند چهار قسم اند شیطانی ملکی
 نفسانی حقانی و وساوس و خطراتیکه شیطانی باشند از جانب یسار
 می آیند و ملکی از طرف یمن و نفسانی از سمت فوق که دماغ است و
 حقانی از فوق الفوق بر دل نزول میکنند و ایضا فرمودند که حضرت
 سید البشر علیه صلوة الیه الملك الاکبر ارشاد فرمودند که فلکست من
 کمال الایمان یعنی این آمدن خطرات مقتضای کمال ایمانست چه
 هر جائیکه چیزی باشد البسته خوف آمدن در میشود و ایضا حضرت
 ایشان فرمودند که درین طریق شریفه از عنایت پروردگار و از توجه
 پیران کبار خطرات از دل طالبان کم میشود و بعد از آن کم میشوند درون
 قلب نیز و نیز مثل کسی که بر آئینه می نشیند و درون آئینه رفتن نتواند
 و یا خشن و خاشاک که بر روی دریا می باشد و در ته آب راه نیابد همچنین
 خطرات بیرون آیند و در دل نمی در آیند بعد از آن از انجام من دفع
 شده و بطیفة نفس می آیند و پس از تزکیه نفس بمحلیه ظهور میکنند و چون
 انداخته اند و در هیچ جای هم وقت نمی آیند صاحب این مقام را
 اگر فرستاد عمر نهم ساله داده شود و هرگز خطره غیر در دل و نیاید
 و روز پنجشنبه و هم جادوی الاثره غلام در محفل فیض منزل حاضر

گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که هر که یقین برپا دهنده مقام قرب او
 اعلیٰ تر است باید دانست که مقام یقین بسته اندوختن علم یقین است
 دوم همین یقین شوم حق یقین است که تفصیل این در کتب مسطور است
 احتیاج ارقام ندارد و الفبا حضرت ایشان فرمودند که روزی هزار
 پُرانوار حضرت خواجه قطب الدین نجیب کاکاکی رضی الله تعالی عنه رفته
 بودم باله العلی العظیم خواجہ را دیدم که از فرار خود بیرون آمده استقبال
 من نمودند و بسیار نوازشها فرمودند *

روز جمعه یازدهم جمادی الآخره بحضور عالی حاضر گردیدم در آن
 وقت که کوفات بزرگان آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که جناب
 والد ماجد من رحمۃ اللہ علیہ طریقہ شریفہ قادریہ داشتند چون وقت
 ارتحال ایشان رسید ارشاد فرمودند که جناب حضرت غوث الاعظم
 محبوب جانی عسید القادر جیلانی رضی اللہ تعالیٰ عنہ تشریف آورده اند
 پس اشارت از دست مبارک خود کردند که این ایستاده اند حضرت
 غوث الاعظم و جان بحق تسلیم شدند اللهم نور قبره و تبرک منہ و بسیار
 کرامات و خرق عادات او شان بیان فرمودند *

روز شنبه دوازدهم جمادی الآخره بنده بحضور خفیف گزید
 حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که عرضی مولوی بشایت

آمده بود در جواب این ارقام نمودیم که از گذشته مادم و متغیر شدم
و آینده را اجتناب لازم شناسند و علی الدوام مشغول یاد الهی
باشند هم درین اثنا شخصی عرض نمود که حضرت ایشان برای من
چیزی ارقام فرمایند حضرت ایشان این آیه کریمه نوشتند **قُلْ اللَّهُمَّ**
لَا تُخْزِنِي فِي الْقُبُورِ و تفسیر آن نیز برین پنج قلمی نمودند که توفیق امور جزئی و
کلی بحضرت الله سبحانه باید کرد و از تدبیر و معاش و فکر آن بسجیم بنایزود
و تعلقات ماسوی الله را بگذار و امور خویش را باد تعالی بسپار

سپردم تو بایه خویش را	تو دانی حساب کم و بیش را
-----------------------	--------------------------

روز یکشنبه سپردم حمادی الاخره بحضرت شریف بن محمد صاحب
گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که متصوفین متقدمین فرموده اند
که راه الهی بل و جلالت دو گام است گامی بیرون هستی خود زدن و بگام
دیگر بنجد ایستادن است و حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه فرموده
اند که راهی که دارد صد و قطع آنیم همگی هفت گام است دو گام بعالم
خلق تعلق دارد و پنج گام بعالم امر اول که سالک در عالم امر قدم نیز
تجلی افعالی بر میدهد که عبارت از فنای قلبی است و بگام دوم تجلی
صفات ثبوتیه که عبارت از فنای روحی است و بگام سوم تجلی ثبوت
ذاتیه الیه که عبارت از فنای صوری است و بگام چهارم تجلی صفات

سلبیه الهیه که عبارت از فنا رختی است و گام پنجم شان جامع الهی
 که عبارت از فنا رختی است و دو گام که تعلق بعالی مخلق دارد و گام
 اول فنا لطیفه نفس است و گام دوم فنا لطیفه قالب بعد از آن حضرت
 ایشان ارشاد فرمودند که تا به اینجا که قطع لطائف سبعة میشوند نصف
 راه سلوک طریقه شریفه مجددیه طی میشود و نصف دیگر که باقی است از این
 نصف اول عبارت و سبع تر و عالی تر است و آن عبارت است از کالات
 ثلثه و حقائق سبعة که تفصیل آنها در مکتوب اب قدسی آیات حضرت امام
 ربانی رضی الله تعالی عنه مفصلاً و مشروحاً مسطر است و

روز و شنبه چهاردهم جمادی الآخره

سید به فضل فیض منزل حاضر گردیدیم حضرت ایشان در آن وقت
 بر سر حلام مجیدی فرمودند و در غرض معانی را برشته تحقیق
 و تدقیق تنظیم میدادند شخصی عرض نمود که وقت حضرت
 ایشان از حضرت مولوی عبدالغفریز صاحب زیاده است
 حضرت ایشان فرمودند که توبه ایشان بحر علم و دریای بیانند
 از کل تکه بسته میبایم سازند و من از کل غنچه میگیرم

روز سه شنبه پانزدهم جمادی الآخره غلام محضو آن قبله
 امام حاضر گردید حضرت ارشاد فرمودند که روزی حضرت شاه گلشن حجت

علیه نشسته بودند ناگاه مردی از در آمد ایشان برای تعظیم او سر فرود
 برداشتند مردمان متحیر ماندند بعد از آن ایشان از آن مردی پرسیدند
 که از تو بومی مرشد من می آید آن مرد عرض کرد که نزد من هیچ چیز نیست الا
 کتابی که ایشان کتاب را کشاده دیدند در وسط چند از دست خط خاکی
 حضرت منظر اسرار سرید حضرت شیخ عبدالاحد رضی الله تعالی عنه متحرر بودند
 و الاضیاء حضرت ایشان فرمودند که روزی مولوی رفیع الدین صاحب ظل الله
 تعالی کتابی میخواندند من نیز در آن مجلس حاضر بودم ناگاه افراد و برکت
 بسیار آمدند گفتم که از خواندن این دو سطر فیضی کثیر دار و شد مولوی حساب
 فرمودند که این دو سطر نوشته حضرت عبدالاحد اند و الاضیاء حضرت ایشان
 فرمودند که روز دیگر هم برین پنج واقع شد گفتم که فیضی بنوع دیگر آمد مولوی
 صاحب فرمودند که این سطر مخرجه حضرت شاه ولی الله اند و الله علیه
 را قلم گوید عفی عنه که اولیا را الله بکلماتی باغ وحدت اند هر گلی را بوسه
 علیحد و رنگی جدا عطا فرموده است هر کسی را که قوت شامه داده اند
 نیز در رنگ و بومینایه و این همه رنگ ظهور آن بزرگ است که در هر گلی
 بزرگ و دیگر جلوه گر گردیده است عاشق ششید هر رنگی که می بیند رنگ بزرگ
 می شناسد و هر بومی که می بوید بومی محبت یقی در آن میجوید ناچار بزرگ
 باطل از جام بقیاری می می نوشد و در فعل میگو شد

روز چهارشنبه شانزدهم جمادی الآخره بنده در حضور کرامت
 نور حاضر گردید در آن وقت مردمان عسکری و مجتاری و حضرات
 بنور حاضر بوده رخصت خواستند حضرت ایشان ارشاد فرمودند که از شما
 یک کس در اینجا ماند و چند مدت استقامت در زد که تا نسبت باطنی پیدا کرد
 راهی بوطن خود گردد و شیخ محلی محمد غزنوی بهم در آن مجلس حاضر بودند حضرت
 ایشان فرمودند که گل محمد را ببینید که پیر بخارا شده است و اینجا آمده بود
 و کلام الله مجید بهم خوانده بود از تفصیلات الهی جایشان دعایات پیران
 کبار فی الله تعالی عنهم اجمعین در چند مدت کلام الله مجید ختم کرده و علم
 نفع تحصیل کرده نسبت باطن بقوت تمام پیدا اخت و خرقه خلافت ازین
 گرفته در بخارا شریف پیری شده است و ایت دارش و مردمان آن پادشاه
 بعد از آن حضرت ایشان این شعر خوانند

بنشین بگدایان در دوست که کس | بنشست باین طائفه شاهی شد در سست

روز پنجشنبه هفدهم جمادی الآخره در محفل نصیحت منزل حاضر گردیدیم
 حضرت ایشان ارشاد فرمودند که چون نفس مطمئنه میگرد و از خصایل
 زوایل احسان میگرد و روح شاهی شده بر تخت صدر می نشیند
 و این حالت بعد از قطع دایره ولایت کبری که متضمن است دوائر و یک
 قوس است میسر میشود و شرح سند محمول می اینجا و نظری بهی میگرد

و استلالی کشفی که فنامی نفس عبارت از آنست بعد از آن حضرت ایشان
 فرمودند که کمال یابین فنا بعد از مدت مدید حاصل میشود حضرت خواجہ بختی
 باسور رضی اللہ تعالیٰ عنہ فرموده اند کہ سالکے کہ تا چهل سال خلوت
 اختیار کنند و ہر روز ہر چہل بار اسم ذات و نفی و اثبات مداومت نمایند
 در آن وقت بکمال فنا میرسند و ایضا حضرت ایشان فرمودند کہ حضرت
 ایشان شہید نور اللہ مرقدہ الحمید ارشاد فرمودند کہ سی سال خدمت
 پیران کبار نمودم چہار سال خدمت حضرت منظر انوار سبحانی سید نور محمد
 بدایونی رسیدہ توجہ گرفتم و شش سال بعد از انتقال ایشان بزار پراو
 حاضر شدم بعد از آن خدمت عارف باللہ حضرت حافظ سعد اللہ علیہ
 رحمۃ اللہ رفتم و دوازده سال خدمت آن مرشد با کمال گذرانیدم پس از
 انتقال ایشان خدمت معزز اہدوہا بہ حضرت شیخ محمد عابد رضی اللہ عنہ
 عنہ آمدم و دہ سال توجہ شریف ایشان مستفیض شدم بعد از وفات
 شریف ایشان سی سال شدہ اند کہ با شغال واذکار و حلقہ و قسبہ
 مشغولم و مردمان را بیعت و ہدایت مینمایم پس الحال کہ شخصت سال
 دین راہ گزانیہ ام فنا و قلبی تہامیت و اکلیت میسر گردیدہ است
 و تعلق علمی و حبی کمابیش در دل نماندہ است و خود را مردہ می یابم از
 ہستی نامی و از خودی نشانی نماندہ است مردمان کہ نزد من می آیند

و سلام می‌کنند و یا پیام دیگران می‌رسانند سیدانیم که من مرده ام ایشان قبر
 می‌آیند و سلام می‌کنند و کلام می‌گویند و پیام می‌رسانند چون بار دیگر می‌گویند
 من فجور در خود نظر می‌کنم میگویم که شاید من زنده ام و ایضا حضرت ایشان
 فرمودند که جناب قیوم زمان خلیفه رحمان قطب شام در دم حضرت ایشان
 عروۃ الوثقی خواجه محمد معصوم رضی الله تعالی عنه میفرمودند که مردمان بکلمه
 طیبیه مشغول دارند و لا اله الا الله که میگویند بجای لا اله الا الله متحقق میشود
 تا وقتی که فنا فی نفس که عبارت از شکستگی اناست حاصل نیست بجای
 لا اله الا اناست و بهم حضرت ایشان عروۃ الوثقی خواجه محمد معصوم رضی
 تعالی عنه نوشته اند که روزی من بسیار تضرع و زاری بجناب باری
 عز اسمه بجهت فانی انا نمودم مشاهده کردم که بسیار زاری را اگر گردن نفس
 من بدر می‌آیند و می‌شکستند بعد از آن بخدمت حضرت والدی و قری
 محمد و الف تانی رضی الله تعالی عنهما خضر شده اظهار این واقعه ساختم حضرت
 والدی فرمودند که تا هنوز فانی کامل نگردیده بعد از مدت مدید اتفاق
 طواف بیت الله افتاد در اینجا از فضل او بجانم جل شانه حصول این
 دولت عظمی و موهبت کبری نقد وقت گردید لکن الحمد لله که بعد از
 حصول این سعادت در کلمه لا اله الا الله که گرفتار بودم بیرون آمده بکلمه
 طیبیه لا اله الا الله مشغول گشتم ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء الله

ذو الفضل العظیم بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که برای تبدیل اخلاق
و ذیل و صفات بشریت و رفع انانیت تکرار کلمه طیب و کثرت ذکر باید نمود
هر گاه که انوار الهی جاشانه غالب آمد البته در اخلاق و اوصاف سالک تشکیلی
حاصل خواهد شد آیه که میفرماید **إِذَا خَلَوْا قَرَّبُوا قُلُوبَهُمْ أَفْسَدُوا وَجْهَهُمْ وَجَعَلُوا**
أَجْرَهُمْ أَهْلَهُمْ أَذَلَّةً اشاره فرمایا به معنی است :

روز جمعه هجدهم جمادی الآخره حاضر حضور گردیدم حضرت ایشان
عزیزی را مخاطب ساخته فرمودند که آیه **لَا تَلْبِسْهُمْ الْجَاهِلُونَ** و
لَا يَبْغِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ اشاره بدوام ذکر قلبی دارد و در کرمیه **فَاذْكُرُوا اللَّهَ**
رَبَّكُمْ وَأَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ لِتُخَوِّعُوا بِهِمْ نیز امر به این ذکر قلبی مفهومی میشود چه ذکر قلبی
هر وقت می شود و ذکر لسانی علی الدوام قسم میدارد و درین اثنا خواص صاحب
معرفتش ساختند که اگر بزرگ در حین حیات خود و خلیفه خود کسی اقرار نکند
و بعد از فوت او مشایخ وقت شخصی را بجای آن بزرگ نشانند و خرقه و
کلاه آن بزرگ او را پوشانند و در آن شخص برکتی و نسبت پیدا می شود حضرت
ایشان ارشاد کردند که بله چنین است بعد از آن نقل فرمودند که بزرگ
وفات یافت و کسی را خلافت در حین حیات خود نداده بود و مردان مجتمع
شده بعد از انتقال آن بزرگ جبه و دستارش شخصی را پوشانیدند و احوال
احوال آن شخص مثل احوال آن بزرگ گردید و همین مراتب ترک و تجرید رسید

بدرگاه
در مجلس
شما که میفرمایید
عقل و شکر
ما را که میفرمایید
نمیکنند و نشان
سوداگر میفرمایید
در ذکر خدای
ما پس از آن
خدا تعالی را بپسند
و نسبت به بزرگ

والیضا حضرت ایشان فرمودند که بزرگ بوقت انتقال وصیت نموده
بود که بعد از من بروز چلم که اجتماع مردمان خواه شد طائری از غیب می آید
پس بر سر کس که بنشیند خلیفه من است حاضران از اجتماع این دو
تغیر شدند اقباضی آهی جلشاند بعد از واقعه آن بزرگ بروز چلم همون
واقعه در پیش آمد که طائری از آسمان پرواز نموده در مجمع مردمان آمد بر
فرق شخصی بازاری اهل حرفه بنشست مردمان دیدند که این شخص متابل
خلافت والای اجازت طریقه نیست لیکن بموجب فرمودن آن بزرگ
آن شخص را گفتند که خرقة خلافت ترا وصیت نموده اند آن شخص گفت که
من مرد بازاری ام لیاقت این امر ندارم آخر الامر بگفتن همه صاحبان
شرف خود فهمیده گفت که من در بازار رفته و دوستی گزاشتم از مردمان
اهل معامله طاع نموده می آیم پس آن شخص در بازار رفته آنفصال معات
کرده آمد و خرقة دستار آن بزرگ پوشید غنی اتالی همون وقت
از نسبت باطنی سرفراز نموده والیضا حضرت ایشان فرمودند که شاه
عبدالرحمن قادری مردی بزرگ بودند و در ترک و تجرید قدیم بنشیند
اکثر اوقات بر گاوی سوار میشد چسار نان و پارچه پیر بالایی سر خود
می بستند و جلنگه چهار پایی بجای لباس می پوشیدند خرقة عادت
بسیار از ایشان صادر می شد بعد از وفات ایشان فرزندان بجای

ایشان نشستند رجوع مردمان بطرف ایشان شد شاه حسین نام مرد
از مردیان شاه عبدالرحمن رحمه الله علیهما در وقتیکه مجمع بسیار بخدمت
پیرزاده نشسته بود آمده عرض نمود که اگر تبرک جملنگه بلبوس شد من بمن
عنایت شود امید دارم و این سخن را چند بار تکرار کرده مردمان گفتند که این
مرد دیوانه است که جملنگه را می طلبد خیر بگیر و شاه حسین همون وقت آن جملنگه
را که بهتر از خلقها می فاخره دار و بر خود پوشیده همون وقت توجه جمیع مردمان
اوشد و قائم مقام پیر خود شدند بعد از آن در حضور پرنور مذکور حلیه مبارک جناب
محبوب کبریا سید پیر و سر احمد محبت بنی محمد مصطفی علیه و علی آلهم السلام
اتهام من تسلیمات اکملها آمد حضرت ایشان این شعر فرمودند

بصورتیکه توئی کثر آفرید خدا	ترا کشیده و دست از قلم کشید خدا
-----------------------------	---------------------------------

بعد از آن ارشاد فرمودند که شعر دیگر هم یا آورده است لیکن خواندنش
تقاضای ادب نیست پس گفتن بعضی حاضران مجلس خواند آن نیست
تو باین جمال و غلبی چو بلور جلوه آئی از نی بگوید آنگس که گفت کن ترانی
روز شنبه نوزدهم جمادی الآخره حاضر حضور گردیدیم درین شهر
ذکر شبها تیکه بعضی عزیزان بر کلام حضرت امام ربانی مجد الف ثانی رضی
الله تعالی عنه نموده اند آمد حضرت ایشان ارشاد کردند که فضیلت پناهی
مولوی سید محی الدین رحمه الله علیه از گزیده است زبده احباب

حضرت ایشان شهید رضی الله تعالی عنه بودند از زبانی مولوی محمد الدین
 چشتی رحمه الله علیه نقل میگردند که مولوی صاحب مرحوم میفرمودند که جواب
 اعتراضات چنانچه حضرت مجدد خود در مکتوبات شریفه قلمی فرموده اند از
 هیچکس نخواهد شد بعد از آن فرمودند که میدانی که مولوی غلام محی الدین کدام
 شخص بودند بزرگ بود و جنیدی صیرو توکل و قناعت در ریاضت ایشان
 مانند جنیدیان بود و گویند که از خاتمه حضرت سید الطائفة جنید قدس سره
 بودند مردمان میگفتند که حضرت مرزا صاحب قبله چرا پیش ایشان نمی آیند
 ایشان میگفتند که مردمان عقلی ندارند از پیرادگی چه می شود - ایشان
 از فرزندان حضرت غوث الاعظم بودند مولوی باب الله صاحب مرحوم
 که استاد ایشان بودند اراده کردند که در بغداد شریف حاضر شوند حضرت
 غوث پاک رضی الله عنه در واقع با ایشان ارشاد کردند که پیش شما فرزندان
 من غلام محی الدین حاضر است حاجت آمدن اینجا نیست +
 روز یکشنبه بیستم جمادی الآخره غلام مجبور پیر نور القبله امام حاضر
 گردید حضرت ایشان از درگاه خداوندانه پیر آواب فدویانه این عاصی
 پیر معاصی از کمال الطوائف فرموده ارشاد کردند و روز شده است که
 توجه بر لطیفه نفس این شخص کرده ام انوار لطیفه مذکور از جنین این از دور
 ظهور میکنند باز حضرت ایشان فرمودند که سبحان الله عجیب عنایات

جناب مجد الف ثانی رضی اللہ تعالیٰ عنہ است که در هر مقامیکه توجیه
 میکنیم انوار آن مقام هموقت بر سالک وارد میشوند این همه عنایات
 پیران کبار است رضی اللہ تعالیٰ عنهم اجمعین
 روز دوشنبه بیست و یکم جمادی الآخره فذو الحیض
 منزل باریاب گردیده بشرف دیدار فیض آثار حضور والاستفیض گشت
 حضرت ایشان خطاب باین شکسته و نخست فرموده ارشاد کرد
 که در سبب بهر یک کمال رو میدید و این همه از واق و اشواق منوط
 بولایت قلبی اند و ایضا حضرت ایشان فرمودند که درین طریقه شریقه
 نقشبندیه ذکر شرط است و نگذاشت خواطر و وقوف قلبی و بازگشت
 شرط و توجه هر کس است اعظم از ارکان این راه - بعد از آن در
 حضور مذکور آمد که حضرت علی رضی اللہ تعالیٰ عنہ فرموده اند که جمیع
 علوم در بار اسم الله مستدرج اند بلکه در نقطه با حضرت ایشان با
 خواننده

رباعی

دل گفت مرا علم لدنی هو است	تعلیم کن اگر ترا دشر است
گفتم که الف گفت دگر گفتم هیچ	در خانه اگر کس است بکون نیست

را قلم گوید عفی عنہ که مندرج شدن جمیع علوم در نقطه ظاهر باین معنی
 میتوان شد که هر خطی که کشیده شود مبدأ و نقطه بود بلکه مبدأ چه معلوم

نقطه بود که چون کشیده شود صورت خط می شود پس علم عبارت از
خط است که مندرج است در نقطه - بعد از آن در حضور مذکور مجاهدات و
ریاضات و ترک و تجرید آمد حضرت ایشان فرمودند که از مایان هیچ کاری
نمیشود در روز کلاما میکنم در شب می خیم درین راه در شب بیدار بود
ست و غموش از گفتار شدن ست فکرت طعام و خلوت از انام می بایا
دری از معرفت بکشاید پس این شمس خوانند

نجان بد و جان بد و جان بد	فایده در گفتن بسیار چیست
---------------------------	--------------------------

روزی شمس شنید که لیست و دو و هم جای خودی الاخره بحضور والا حاضر
گردیم در آنوقت درس مکتوبات قدسی حضرت مجد در ضی الله تعالی
بود نوشتند بودند که در ابتدای مراقبه حدیث سیمی اسم مبارک الله می
که جامع جمیع صفات کمال و منزه از نقصان و زوال است نه لحاظ
صفات که الله سیم است یا بصیر یا علیم است یا قدیر پس مولوی شاه
محمد عظیم صاحب عرض نمودند که لحاظ سمع و بصر و علم و قدرت و غیره نقصان
چه وجه دارد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که درین مراقبه ذاتیکه جامع
جمیع صفات است ملحوظ می نمایند نه لحاظ صفتی از صفات چرا که از ذات
که مقصود بالذات است بسوی صفات که مقصود بالعرض توجه نمودن
از مقصود حقیقی بملکوب عرضی میل ساختن است *

روز چهارشنبه بستی و سوم جمادی الآخره در محفل فیض
 منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ذاکران محسب
 حقیقی و عابدان مطلوب تحقیقی که لیل و نهار در یاد پروردگار مصروف اند
 و شب و روز در عبادت آن شمع دل افروز مالوف میفرمایند که لیرین الله
 ما ذکره - آه صد آه که ما در فکر طعام و شراب مشغولیم پس مرا بایه گفت
 لیرین الله ما اکل و اشرب - بعد از آن در حضور مذکور فقیر آیه حضرت ایشان
 ارشاد فرمودند که الفقیر من خلا عن المراد امن خلا عن الزاد - بعد از آن
 در حضور مذکور صبر و قناعت آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجه
 ناصر رحمه الله علیه کمال صبر و قناعت داشتند و کوه تمکین بودند فاقه ما
 میکشیدند و از جای خود نمیخیزیدند بر هر روز از نای خود در سن بسته برجا
 می نشستند که خیال بر خاستن نیاید و دام از جناب حق جل و علا العجا
 می نمودند که آنگهی اگر من از بنی فاطمه ام فاقه از خانه من باز نروم و مرا
 فراخی رزق بیشتر نشود حضرت خوا به میروند که پس از ایشان باز میفرمودند
 که مراد تمام عمر یک و نیم فاقه میسر شده است یکی بستی و روز دیگر
 که نیم بوده باز روزه و سجده و بجا آن عجب نعمت است فاقه کشیدن هر که کار
 آن باشد که نعمت صمدیت ظاهر میگردد و درینجا است که شمس قناعت را
 لیلۃ المهرج صوفی گفته اند بعد از آن در حضور مذکور توحید و خود آمد حضرت

ایشان فرمودند که مقوله محی الدین ابن عربی ست العالم اعراض عجب تشنه
 عین واحد و صوفیان دیگر که قائل همه اوست اند کلمات و تلفظ ایشان
 در ظاهر مخالف شریعت معلوم میشوند و احوالاتیکه کشفیات حضرت محبوب
 سبحانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه و توالبعان ایشان هستند
 ظاهر شریعت آراسته و باطن لطیف پیرایه اند قول ایشان ست که
 معارفیکه سر موخالف شرع شریف باشد بخوبی سخنزد و نسبتی که از ذکر
 خفی و قوت قلبی حاصل میشود و آن حضور و آگاهی و جمیع ست اعتبار
 میسازند و اکابران طریق دیگر احوالیکه از ذکر جبر و سماع بحصول می انجامد
 مقبر میدانند و این بزرگواران آنرا غیر مقبر میخوانند که اندام متفنون دیگر
 مقروض بر کشفیات ایشان هستند الحق که معارف ایشان از فهم فہم
 اعلا هستند و از در که ادراک بالا

روز پنجشنبه بست و چهارم چادری الاخره بنده بجنه الاطهر
 گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که سبحان الله بحسب فیض و برکات از
 خواندن حدیث شریف نبوی علی صاحبها الصلوٰۃ و التحیات ظهور میکنند
 افسوس که مردمان چشم بصارت از دیدن این برکت دوخته اند و فرود آید
 احادیث در مناقب صحابه کرام رضی الله تعالی عنہم اجمعین خوانده شد
 من مشاہدہ نمودم کہ جبہ را از غسل زیادہ تر طہارستے حاصل شد و

دل را از تصفیه عالی تر لطافتی شامل گشت بعد از آن فرمودند که من هر روز
در خیال خود در دین منوره حاضر شده بطواف روضه شریف مشرف میشوم
و بخوار مرقد مطهر بعین آرزو از جاردوب شرکان صفا می نمایم و خاک پاک را
کحل دیده خود میسازم و بطواف قبه منوره جان می بازیسم گاهی بدان
آستان جان بخش میروم و گاهی بران خاک حیات ده جبین میایم
آه صد آه

کف پاهای منی چو رسد تو نازنین را	بلب خیال بسهم همه عمر آن زمین را
----------------------------------	----------------------------------

بعد از آن ارشاد فرمودند که احوال من مثل شعر حضرت الیاس شریف نورانی
مرقد العجید است که فرموده اند:

اگر چاقاقت یک گردش نگاه نیست	خدا کند همه نازش بجان من باشد
------------------------------	-------------------------------

و ایضا فرمودند که عاشق شیدا بطواف کعبه و کعبه پا چون در ظاهر بار
نمی یابد در خیال بجای می آرد که ما معجزان دورگاه یاریم و دور از طرفین
جواریم هر بار آه شرر بار زبان می آید و می سوزاند و هر ساعت آه پرتو
سرمی کشد و جان را آتش میسوزد

بنامه که لیلی خیال مجنون برد	بان کرشمه که لیلی برود نمود شمار
------------------------------	----------------------------------

تصور فخر غمزه اش بر دل گشتگان مشارقت ز خمهای شعله نشان میزند
و خیال شمشیر نازش بر سینۀ ماتم زدگان مهاجرت جرات میدهد چون

بوقت چاشت از روز مسطور بنده و حلقه حاضر گردید اتفاقاً نماز مسان حلقه
جائے باقی نمانده بود بنده پس پشت فقرانیکہ ہتر از صدر نشینی محفل آ
است شست حضرت ایشان بطرف این کنترین درویشان نگاہی فرمودہ
این شعر بزبان مبارک خواندند :

فریضہ ہست ترا آمدن بدرگہ دوست | اگر درون ندید بارستان دریا

بعد از ان با خواص صاحب متوجہ گردیدہ پرسیدند کہ امروز بر دلہامی حاضر
حضرت کہ ام کیفیت فائزست ایشان عرض کردند کہ کیفیت شکست نیماز
بسیار ظاہرست حضرت ایشان فرمودند کہ امروز چونکہ شب غم مبارک
حضرت خواجہ خواجگان پیر پیران الفانی عمن سوا اللہ خواجہ باقی باشند
رضی اللہ تعالی عنہ است برکات بسیار و نسبت شریفہ آنحضرت ہزارا
گرفتہ چہ چنین نباشد کہ چہارم حصہ است محمدیہ مرید ایشان است و
این مصرع بزبان مبارک خواندند : دل شکستہ بود گوہر خرنیہ ما
بعد از ان فرمودند کہ اکثر اوقات ہمہ وجود خود را مردک دیدہ تصور
نمودہ سجدہ جناب باری ادا مینمایم و گاہی از فواد الفواد خود سجدہ
بجای آرم و بخیاں خود کثرت این سجدات میکنم تا سجدیکہ از خویش نامی
نشانی نمی گہ آرم باز خود را زندہ تصوریدہ این عمل بجای آرم شہم الی
بشار اللہ تعالی

روز جمعه بستان و پنجم جمادی الآخره فدوی بمجلس فیض منزل
حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که اکثر عشاقان جناب محبوب
و طلا مان دیدار مطلوب و فانی ندیده اند و چنانی کشیده اند از خنجر الم
مقتول گشته و از نشتر غم مجروح شده اند یگویند که

بزرگ عشق یا شکار چاره نیست	آزاد است جان من این سنگ خاره
----------------------------	------------------------------

لیکن بانیگویم که این کلام کمال نهی ادبانه و سخن نهایت گستاخانه است
ما حسن مطلع این غزل لبسته میخوانم

روی عرق نشان تو کردی چنین مرا	تقصیر آفتاب و گناه ستاره نیست
-------------------------------	-------------------------------

بعد از آن فرمودند که مراد از روی ذات محبوب و از عرق صفای شوی تا
حاصل آنکه مران میسر و سامان خانه ویران گشته بال منظر خیال دل
بریان چشم گریان سینه کوبان آه بلب سرگرم مجلس تب و جان
طیبه حبیب و گریان دیده نهی الم جلوس ما تم عشق آن محبوب که هر دم
در لحظه تجلی دیگر متجلی میشود و بصفت دیگر ظهور میسرید ساخته است
تقصیر گردن آفتاب و بر کشتگی ستاره نیست که منجمان سعادت و سحر
را بر گردن سبع سیارات موقوف ساخته اند

روز شنبه بستان و ششم جمادی الآخره غلام محصور فیض گنجر
حاضر گردید حضرت ایشان شخصی را مراقبه اتر بیت تلقین فرمودند

بسیار فیض دارد و میشود و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که بوقت ذکر قلبی
 نیال باید کرد که فیض تجلی آنجا آید که از قلب مبارک سید البشر علیه صلوات الله
 الملك الاکبر لقلب حضرت آدم ابو البشر علیه السلام رسیده است بر ()
 من می آید و در ذکر لطیفه روح تصور کند که فیض تجلی صفات ثبوتیه الهیه که
 از روح مبارک سید عالم علیه السلام رسیده و روح حضرت نوح و حضرت
 ابراهیم علی نبینا وعلیهما الصلوة و التسلیم رسیده است بلطیفه روح آن
 فائز می شود و در وقت ذکر بر خیال نماید که فیض شئونات فائیه الهیه که از
 لطیفه مبارک حضرت سید العالمین علیه افضل صلوات الله علیهم حضرت
 موسی کلیم الله علی نبینا وعلیه صلوة الله رسیده است در لطیفه بر من
 می آید و در وقت ذکر لطیفه خفی خیال نماید که فیض تجلی صفات سلبیه الهیه
 که از لطیفه خفی حضرت سرور بر و سر اعلیه صلوة الله الملك الا علی بالطفه
 خفی حضرت عیسی علی نبینا وعلیه الصلوات اتها و اکلهما رسیده است
 بلطیفه خفی من دارد و میشود و در ذکر اخفی لحاظ باید کرد که فیض شان جامع
 آتشی از لطیفه اخفی جناب خاتم پیغمبران علیه صلوات الله الملك الشان
 بلطیفه اخفی من ظهور میکند ازین مراقبات بسیار ترقی در نسبت میشود
 و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که بوقت ذکر هر لطیفه از لطائف که میکند
 هنوز لطیفه مرشد خود و لطیفه مرشد مرشد خود تا جناب آنحضرت علیه السلام

بشکل اینها مقابل لطیفه خود تصور کرو فیض لطیفه شریفه حضرت سید شریف
 علیه صلوات الله المکمل الاکبر بواسطه آن آئینه دار لطیفه خود اخذ مینماید
 بعد از آن حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طالب را باید که هر لحظه و هر محله
 در خیال وصل مطلوب خود باشد و هم طار جلوه او کشد پس آهی از دل فیض
 منزل خود کشیدند و فرمودند که مناسب حال این منظر بان فراق یار و یقیناً
 اشتیاق نگار این ابیات در دالود و این اشعار غم آلود هستند و

ز گرمی های دوشین تو مشب یا میگویم	سپند آساز جامی حستم و فریاد میگویم
فرخیش سید اوم که اینک یار می آید	هر آواز پائے خاطر خود شا میگویم

بعد از آن مذکور حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه آمد حضرت
 ایشان ارشاد فرمودند که هر کمالیکه در نوع انسان ممکن الوقوع است در ایشان
 جلوه ظهور یافته است مگر نبوت که ختم گردیده است بنحایت الختم علیه من الصلوات
 آنها ایشانند مطلع جمال پیغمبر و منظر کمال سید بشر علیه صلوات الله المکمل الاکبر

هر لطافت که نهان بود پس برده غیب	همه در صورت خوب تو عیان ساخته اند
هر چه بر صفحه آید نشی کشد ملک خیال	شکل مبلوع تو زیاتر از آن ساخته اند

روز چهارشنبه غمره رجب المحرب بنده بخدمت فیض گنج خا فخر گزیده
 حضرت ایشان را در عرس حضرت مودود حشمتی رحمة الله علیه مشایخ طلبیه
 بود حضرت ایشان فرمودند که مادر جانی که مجلس سماع و دجده و تواجده باشد

هرگز نرویم اگر چه فاتحه بزرگ از بزرگان دین باشد بعد از آن ارشاد فرمودند
 که خداوند که از ما چه خطا سئو صادر شده که علی الصبح در مجلس بیعت طلب
 نمودند و از بیعت که ما را مرد فقیر نسبت در مجلس فقر طلبیدند بسیار خوش شیم
 بعد از آن ذکر در نسبت اولییت افتاد حضرت ایشان فرمودند که هر که نسبت
 اولییت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم یا بزرگی طلب نماید باید که هر روز در سجده
 رفته دو گانه ادا نماید و فاتحه آن بزرگ خوانده متوجه روح آن بزرگ بنشیند
 در چند روز این نسبت شریفه ظهور خواهد نمود یا بعد از نماز عشاء بخمال خود
 دستهای مبارک سرور عالم صلی الله علیه و سلم بدست خود گرفته بیعت نماید
 و بگوید یا رسول الله یا یعتک علی خمس شهادة ان لا اله الا الله و ان محمدا
 رسول الله و اقام الصلوة و اتی الزکوة و صدوم رمضان و حج بیت
 ان استطعت الیه سبیلا همچنین عمل هر شب نموده باشد
 روز پنجشنبه و و هم رجب المحرم ۱۲۳۱ هـ غلام بجهت آن بادی
 خاص و عام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طالب متوسط استقامت
 بتوجه مرشد کامل مکمل در عرصه ده سال سلوک این طریقه شریفه مجددیه
 با تمام میرساند شخصی عرض نمود که خصائل رذائل مبدل بحسنات گردیدن
 محتاج الوقوع معلوم میشود حضرت ایشان فرمودند که خصائلیکه در جبلت
 انسان افتاده اند رفتن آن خبیله دشوار است و در ای آن تا سالک

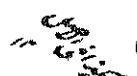
تخلیه با حلاق اله نگردد و از زمره پیران طریقه در شمار نیاید بعد از آن در
 حضورند که شناختن نسبت آید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حق سبحانه
 جل شانہ مرا بخوان و در آنکی و وجدانی عطا فرموده است که تمام بدن من حکم قلب
 پیدا کرده است از هر جاسته که شخصی می آید از مقابل دمی آید یا از پس پشت
 یا از زمین یا از بسیار احوال نسبت باطن او معلوم میکنم و اعیان نامی بنیم
 روز جمعه سوّم رجب المحرم بنده بحضور فیض گنجور حاضر گردید حضرت
 ایشان مولوی شیر محمد و مولوی محمد عظیم سلمه الله تعالی را توجّه فرمودند
 ثلثه سوای عنبر خاک میگردند و فرمودند که در اینجا مراقبه مسماهی ^{الباطن} ~~الباطن~~
 میکنند که مبدرفیض مسماهی اسم الباطن است و مبدرفیض عنایت ثلثه و
 در مطلق حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه این مقام را ولایت ^{علیها}
 میگویند بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که چنانچه مراقبه مسماهی الباطن ^{در اینجا}
 میکنند بهین پنج مراقبه اسم الظاهر و لطائف سبعة میکنند که سب
 فیض در آن جا مسماهی الظاهر و مبدرفیض لطائف
 سبعة است اگر چه این مراقبه اسم الظاهر
 حضرت ایشان شهید نور الله مرقدہ الحمید مراقبتین فرموده اند لیکن
 کتب و بات شریف حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه معلوم می شود
 که این مراقبه در اینجا میفرمایند و من بعضی طالبان را تلقین میکنم چنانچه

میان البوسید صاحب را اسعد الله سبحانه فی الدارین تلقین کرده بودند و
حضرت ایشان این بسته لاشی را هم تلقین نموده بودند

روز شنبه چهارم رجب الحریب بحضور پر نور حاضر گردیدم حضرت ایشان
فرمودند که شکر عنایات الهی نعمات نامستناهی که در باب من نالایق صادر
می شوند بچه زبان ادا نمایم که مردمان برای طلب حق جل و علا از بغداد و
قشمر و بخارا و قاشقند در پیجایم آیند و از نسبت نقشبندیه مجددیه مستفیض
می شوند موافق استعدم خود کسی فیضی بگیرد من چهارم اینمه عنایات حضرت
ایزد و رحمان بواسطه توجهات جناب مرزا جان جان شامل حال این گیسنه
در ایشان ست الحق که

گر بر تن من زبان شود هر موسی	یک شکر تو از هزار نتوانم کرد
------------------------------	------------------------------

بعد از آن فرمودند که دید قصور من نیست که سگ که بخانه من می آید
میگویم که الهی من چیستم که مقربان ترا وسیله نجات خود گردانم بهر این سبب
که از مخلوقات ست گمانان مرا بیا مرز و نظر عنایت بما فرما و همدان رد بید
احمد بغدادی از اولاد حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه و اصنا
عنا احوال حضرت ایشان از زبانی مولانا خا که رومی مد ظلمه العالی که از
عالم خلفاء حضرت ایشان اند و دران اقلیم هستد می عالم و پیشوا می نیام

هستند شنیده ترک مشیخت خود نموده از بغداد شریف بار آمده بهیت نمودن
 بدست حضرت ایشان قطع منازل و طی مراحل نموده آمدند حضرت ایشان نمود
 محض ستاری آن سائر المیوب جرم بخشی آن غافل الذنوب پرده این بهیشت
 که بر پشت خاک این ناپاک بارش ابر رحمت و ترشم محاب مکرمت چندان بینما
 که هر قطره من بغیاضی از دریای محیط باج میخوابد والا حال من بمصدق این
 شکرست 

نه ترویم نه طلاس نه آنیم چسرا	چند صیاد بپای کندن بال و پرما
بعد از آن در حلقه بنشستند و از کمال شوق و نهایت ذوق این شعر خوانند	
دشمن از عشق تو جان داد تو باشی زنده	زندگی بخش کسی عمر کسی جان کسی
روز یکشنبه پنجم رجب المرجب بنده بخیل فیض منزل حاضر گردید و حضرت ایشان فرمودند که بکار آمده است این سخن که هجوم مخلوق که از اطراف اربعه زمین مردمان در اینجا آمده است قاصت و تمکین می درزند و قریب بکعبه چهل کس از طالبان راه یردان مجتمع شده اند و روزی زیاد میشوند و در این هیچ خطره نمی آید که اینهارا مان خورش میباید و یا بهر پوشیدن پارچه شایسته الحمد لله و الله که از قلم خطره خطرات دو جهان ربوده و خیال خالات این و آن زدوده - را قلم گوید غنی عنه که بمصدق مقوله ناصر علی 	
جمعی که بسجده وحدت فروکشند	اگر یاد دوست سینه بخار و دهنه کشند

چه جایی خطره غیر که عارف بلند سیرا کمال محال است و همدین اثنا و تفسیر کیمیه
 اَلَا خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ اَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِمْ فَعَجَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا بَصِيرًا
 بیان میفرمودند که صنایع بدائع قدرت اعلیٰ باید دید که چه صورتهای خوش و
 وضعهای دلکش آفریده و تقالیب احسن تقویم کشیده است روزی هندی پسر و
 برهن بچه در مجلس من آمد صورت محبوب کسوت مرغوب میداشت مردان آن
 مجلس همه ناروی توجه بجانب او آوردند مادامی چند در چند بهدایت او
 نمودم آخر الامر دعا با جابت رسید و آن برهن بچه گریبان کفر از گردن خود
 درید و خلعت ایمان پوشید و قامت نموده قیامت خود را از روی مقوم ایما
 بیار است و محسن خود را از نور سلام جلاداده برخواست و
 روز و شنبه ششم رجب المرجب بنده در حضور پرنور حاضر گردیدیم
 که امروز روز عرس خواجه خراجگان پیر پیران خواجه معین الدین چشتی است
 رضی الله تعالی عنه بعد از آن حضرت ایشان احوال حضرت خواجه باین فرمودند
 که عمر حضرت خواجه هفتده یا هشتده ساله بود روزی ایشان در باغ خود که
 پراز میوه و آبهای جاری بود تشریف داشتند اتفاقاً پیشتر خواجه قلندر
 آمد و درخواست آب نمود ایشان طبقی پراز میوه و کوزه آب شیرین برآ
 او آوردند آن درویش میوه را تناول فرموده آب را نوش کرد و در حق حضرت
 خواجه دعا کرد و همووقت دل حضرت خواجه از دنیا سرودشند و از آنچند در ملک

قصر ایشان بود برآمدند اول طلب علم فرموده مردانه وار در طلب حق
 جل و علا درآمدند تا وقتی که بخدمت مبارک حضرت خواجه عثمان پرونی رسیده
 قریب بست سال از خدمت شریف ایشان اخذ فیوض و برکات فرمودند و
 بمحض حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه نیز حاضر شده اند و حضرت خواجه
 یوسف همدانی را رضی الله تعالی عنه نیز زیارت نمود و شش ماه در خدمت
 ایشان بوده اند هم درین محفل فرمودند که مولانا بدرالدین سمنندی که از اصحاب
 حضرت مجدد دست رضی الله تعالی عنه لغت عجیب و کتاب خود نوشته است
 که من از اتفاقات زمانه در حضرت و بی حاضرم دیدم که یک غنچه پرازوا
 و برکات بطرف راهی واقع شده درون آن باغ در آمد دیدم که فرا پر
 حضرت ما خواجه باقی بالله در اینجا است متوجه حضرت خواجه ششم حضرت خواجه
 عنایتی بحال من نمودند از نسبت های مخصوصه خود عطا فرمودند بعد از آن
 حضرت خواجه قطب الدین رضی الله عنه رفتم و مراقب شدم حضرت خواجه ارد
 فرمودند که نسبتی که ترا از حضرت باقی بالله رسیده آن نسبت است
 بعد از آن زیارت حضرت سلطان نظام الدین حاضر شده سلطان جیو فرمودند
 که در نسبت من محبوبیت غالب است بعد از آن بحسب اتفاق در حضرت امیر
 رسیدم و زیارت خواجه بزرگ مشرف شدم حضرت خواجه فرمودند که نسبتی
 که ترا از خواجه باقی بالله رسیده آن نسبت است من عرض کردم که چقدر

خواجه گاست حضرت خواجه باقی بالله فرموده اند که مرا نسبت حضرت چشت
 رسیده است و آنحضرت چنین میفرمایند: سببش چیست حضرت خواجه فرمودند که
 من در خدمت حضرت خواجه یوسف همدانی رسیدم و از خدمت ایشان نسبتی
 نگشاید ام آن نسبت را از من چه طلب الدین گرفتند و از حضرت خواجه طلب بن حضرت
 خواجه باقی بالله رسیدم پس آن نسبت فی الحقیقه نسبت حضرت خواجهگان نقشبندیست
 که بمن رسیده است و از من بجهت خواجه باقی بالله رسیده بعد از آن حضرت
 ایشان فرمودند که بواسطه حضرت خواجه بزرگ اسلام در بلاد هندوستان
 رواج یافت و تصفیه بسیار از آنحضرت صادر شدند و اسلحه یومنا ندانی
 بعد از آن حافظ را امر فرمودند که پنجم آیت خواند و فاتحه حضرت خواجه خواند
 بعد از آن فرمودند که در طریق بزرگان نقشبندی نسبتهای متعدده ظهور
 اند لیکن اصل نسبت از حضرت خواجه نقشبندیست رضی الله عنه بعد از آن لطیفه
 فرموده اند که دیگر طعام حضرت خواجه بهاء الدین نقشبندی نهند در آن دیگ
 نمک بیا حضرت مخدوم عظیم انداختند نسبت ایشان تیزی پیدا کرد و فلفل
 سرخ در آن دیگ حضرت میر ابو العلی رحمه الله علیه کردند آن نسبت تیزتر
 حضرت مجدد در آن دیگ جنوات انداختند کفیتی دیگر پیدا کرد و تیزیهای
 نسبتها بطور نمایان بعد از آن حضرت ایشان شاد فرمودند که من در شام دیده
 ام که حضرت سیده النساء فاطمة الزهراء رضی الله تعالی عنهما رونق افزا

نسبت
 نقشبندی

در بیان فضیلت
اصحاب پیغمبر علیه
السلام و ائمه
مجتبیه علیهم
السلام و اهل بیت
علیهم السلام
در حدیث
و روایت
و کتب معتبره

این مکان گردیده پس ارشاد فرمودند که من برای تو زنده شده ام بعد از آن که خود
ندکور فضیلت اصحاب پیغمبر علیه و آله و صحبه صلوات الله الملك الاکبر آید حضرت
ایشان ارشاد فرمودند که افضل ترین جمیع ائمت و اشرف ترین همه اهل کلت خلفا
الراشدین المیدین اند رضوان الله تعالی عنهم اجمعین که از هر یک ازین ائمه
آوازه هدایت بهر چار طرف زمین رسیده بعد از آن عشره مبشره که کسی عشره عشر
ان کمال ایشان ندیده و نه مثل آن بشارت شنیده بعد از آن شهدای بدر
که هر یک بدر چرخ شهادت ست و ماه سیمای دلایت بعد از آن اصحاب اهل
بیعت الرضوان که تحت الشجره بیعت نموده سبز و شاداب از جو سباز
ایمان گردیده اند بعد از آن اصحاب جدم که جمیع اولیا ائمت بمقامه احمد
آنها نمیرسند رضی الله عنهم و رضوا عنا بعد از آن مرتبه جمیع اصحاب رضوان الله
الملك الوابست و کسیکه بنظر ایمان آسروز زمین و زمان را علیه صلوات
الله الرحمان دیده است داخل زمره این کابرانست و از بشارت آفتابانی
کالتجسس یا یهم اقتدیتم اهتدیتم شادان و فرحان و مبشر بجهان که کریمه
کلا و علی الله احسنی ناطق بر آنست و

روز سه شنبه محرم رجب المرجب این کمینه فقره بار یاب بمفضل آن ش
بیراگر دید در آنوقت درس کتبایات قدسی آیات حضرت امام ربانی قیوم
زمانی مجد و الف ثانی رضی الله تعالی عنه بود و در آن مقام ندست و نیا و اهل

دنیا ارقام فرموده بودند که هر که متلبس بدنیاست اورا جز حسرتی و ندامتی
در روز جزا نیست حضرت ایشان ارشاد کردند که دنیا طلب باقی است بر اینجا
الیه و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که هر خیریکه دل را از حجب سجانه تعالی غفل
سازد او دنیا است و این شعر خواندند

چسیت دنیا و لباس و نیو س	از خدا غافل شدن ای مولوی
چسیت دنیا از خدا غافل شدن	نفسه لباس نصیبه و فرزند زن

و ایضاً فرمودند که روزی جناب پیغمبر صلیه صلوٰۃ اللہ الملک الاکبر در خان
حضرت سیدۃ النساء قرۃ عین الرسول الزہراء البتول رضی اللہ تعالیٰ عنہا
تشریف آورده بودند دیدند که در دست مبارک آن سیدۃ النساء سوار
نقره مستند فرمودند مالی و الدنیا پس چون آنحضرت صلیه صلوٰۃ اللہ علیہ و آلہ
خود تشریف آوردند حضرت فاطمہ کہ زالمشہ بودند مہمان خود را از آن
آن هر دو دست برنجین را یکدست از دستهای خود جدا ساخته بجهت آتش
صلیہ صلوٰۃ اللہ الملک الوہاب فرستادند حضرت امام الانبیاء الیہ صلوٰۃ
اللہ الملک الاعلیٰ آنرا بفقر تصدق فرمودند و ایضاً حضرت ایشان ارشاد
فرمودند کہ یکے از اصحاب صغیر و فات یافت در پارچه پوششش او یک تنگ
یافتند از آن سرور علیہ صلوٰۃ اللہ الملک الاکبر عرض نمودند آن حضرت
ارشاد فرمودند کہ این فقر یعنی یکدست از آن فقرات همراه خود ببرد از آن

یکی دیگر از اصحاب صفه ارشاد فرمودند ناگاه دو در بهم در پارچه اش فتنه
 آنحضرت علیه افضل الصلوة ارشاد فرمودند که گمان من النار بعد از آن حضرت
 ایشان ارشاد فرمودند که بعضی از اصحاب مثل جناب جامع القرآن حضرت
 عثمان بن عفان و صاحب رجا و خوف عبد الرحمن العوف رضی الله تعالی
 عنهما در حضور آن سرور عالم صلی الله علیه و سلم مال کثیر داشتند و اکثر از صاحب
 بعد از وفات آن سرور علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات شست و اجلا
 دنیا کمال یافتند و حق آنست که در قرنی که ایشان را بسجناب حق جل جلاله
 بود هیچ فتوری و قصوری راه نیافت پس معلوم شد که در حق اصحاب صفه که
 یکی من النار واقع شد بجهت آنکه ایشان دعوی ترک و تجرید کرده بودند و
 صدق دعوی ایشان تخلی واقع شد را قیوم گوید عفی عنه پس از اینجا معلوم
 که صوفی را پیروی اصحاب صفه در کارست و الا ساقط از خیر اعتبارست
 و فردا هست و ندانست بشمار آری هر که بجانب خط بنویسد یا بل است شتغال
 از دنیا و اهل دنیا در حق او سهم قاتلست و وقت امر حضرت فرید الدین عطار
 قدس سره جای که گفته اند چه درمائی نصایح سفته اند لطفتم

زهر وار داز درون دنیا چو مار	اگر چه ظاهرست پر نقش و نگار
مینماید خوب زیبا در نطنه	لیکه از زهرش بود جانرا خطر
زهر این مار منقش قاتلست	باشد از دود و دهر که عاقلست

<p>همچو طفلان منکر اند سرخ دهند زال دنیا چون عروس آراسته لب به پیش شوی خندان میکنی مقبل آن مردیکه شد زین جفت طاق</p>	<p>چون زنان مغرور رنگ دو برگرد هر دور دزدی شوی و بگره بسته پس بلاک ز زختم دندان میکنند پشت برکه کرده وادش سه طلاق</p>
<p>و آنکه کثرت مال و منال و علوم و ثبوت جاه و جلال صحابه را عطا فرموده بود خود را بران قیاس نباید نمود و از آئینه دل رنگ این بی حاصل باید زدود درین معنی حضرت مولانا روم چه خوش منظوم فرموده اند</p>	
<p>کار پاک از اقیاس از خود گیر</p>	<p>اگر چه باشد در فوشتن شیره</p>
<p>روز چهارشنبه مشتم بر حبيب المرحب غلام محفل آفتابه نام گردید در آنوقت درس جامع ترمی بود حدیث فضل عائشه عَلَى النَّسَاءِ كَفَضِلَ الشَّرِيعِ عَلَى سَائِرِ الطَّلَامِ خوانده شد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ازین حدیث شریف فضیلت حضرت عائشه صدیقه رضی الله تعالی عنها بر تمام زنان ثابت شد بعد از آن فرمودند فضیلت که ایشانراست از روی علم و اجتهاد و فقاہت و ترک و تجرید و مجتهد آنحضرت است صلی الله علیه و سلم بر جمیع عورات فرمودند که در باب ترک و تجرید ایشان وارد است که روزی نزد ایشان هفده هزار درهم و دنانیر آمد همه را در بیرون مجلس تصدق کردند یک خر مبره ترقه خود گذارشتند و فضیلتی</p>	

که جناب فاطمه الزهرا رضی الله تعالی عنہا راست نسبتی است که لفظه رسول الله
و شرافتیکه حضرت مریم است بجهت امیه حضرت عیسیٰ نبیینا و علیه الصلوٰۃ و
السلام واقع است و علو تربتیکه حضرت آسیه است بسبب پرورش حضرت
موسی علی نبیینا و علیه التحیات است و بهم بجهت شدائد و تکالیف و مصائب
و بلیه که از دست فرعون بالیشان رسید و دران ایوان ظلمت که از هر طرف
صرصر کفر و ضلالت می وزید شعل ایام پراخ نور عرفان را بنموشی راه انداخت
حق سبحانه بمراتب اعلی رسانید»

روزی پنجشنبه نهم رجب المرجب بنده در محفل فیض منزل حاضر گردید
در آنوقت درس مشنوی شریف حضرت مولانا روم قدس سره بود و حضرت
ایشان بعد از فراغ آن بزبان گوهر فشان ارشاد فرمودند که در تمام است
سه کتب اند که شکی ندارند اول آن کلام الله المجید بعد از ان بخار
شریف پس از ان مشنوی مولانا روم که مثل آن کتابی بعد کلام الله و بخار
نیست اگر شخصی عمل برین مشنوی شریف نماید تعلیم سرالقیه حق و افراز
اسرار غیبت را بدو آفریده و صلاان حق جل و علا گردد و بعد از ان بنده که حضرت
امام ربانی مجدد الدین ثانی رضی الله تعالی عنه آمد حضرت ایشان بنسب نمودند
که کمالیکه حضرت مجدد در اندکسی در است کم دارد حق نیست که اگر همه اولیا
الله صاحب حدیث و جود را تو چه فرمایند از راه تنگ جود بشا هر شهو دارند

و یقین است که حضرت محی الدین ابن العزیز قدس سره که معتقد این طائفه
و جودیہ اند از توجہ حضرت مجدد این مقام نگ بمقام اعلیٰ ترقی نمایند
بعد از آن حضرت ایشان ارشاد فرمودند که بران طریقت و مرشدان حقیقت
سه قسم اند یکله ارباب کشف چنانچه حضرت ایشان شهید نورالدین فرقه
الجمید دوم ارباب ادراک موم ارباب جمل که مطابق کشف ادراک نسبت
ندارند و در کمال این هر سه طائفه ریست و شک نیست بعد از آن مذکور
شیخ سعدی شیرازی آمد حضرت ایشان فرمودند که انوار ولایت
سهر دروید دشتند و مرفهید هستند و دفتر تمام سلوک بیان فرمود
انده

مراپردانای مرشد شهاب	و دانند فرمود بر روی آب
یکه آنکه بر خویش خود بینش	و اگر آنکه بر غیر بدین مبکش
بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که هر که در ملاقات دارد باید که لباس بپوشد و طویرا اختیار کند	

یا مرو با بار ازرق سپید من	یا بکش بر خانان گشت نیل
یا مکن با پیلانان دوستی	یا بنا کن خانه در خورد بیل
در روز جمعه و هم رجب الحریب حاضر حضور کردیم سخن بیان نک و تجرید افتاد حضرت ایشان این رباعی خوانند رباعی	

خاک نشینی ست سلیمانیم	نگاک بود افسر سلیمانیم
هست چهل سال که می پوشش	کمنه نشد خلعت عریکیم
بعد از آن ذکر اشعار مولانا جمالی سهروردی که همگی بیان ترک و تجریت آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که مولانا جمالی را ملاقات با ملا عبدالرحمن جامی اتفاق افتاد مولانا جامی قبل از تعارف از ایشان فرمودند که چیزی از اشعار جمالی یاد داری چونکه ایشان در آنوقت بغیر لنگه لباس نداشتند شعر حسب حال خود خواندند: س	
مار از خاک کویت چر نیست برتن	آهنم ز آب بچیده چاک تا بدامن
بمجرد خواندن مولانا جامی فرمودند معلوم شد که جمالی تویی بعد از آن حضرت ایشان اشعار جمالی خواندند و فرمودند که معاش را باین طور باید ساخت: منظم	
لنگه زیر لنگه بالا	نمی عنیم مزد نمی غم کالا
کنک بوریا و پو سستک	دلک پر زور و دوستک
اینقدر بس بود جمالی را	زندگی مست و لا و پالی را
بعد از آن اشعار شیخ ابن سینا کبروی رحمه الله علیه خواندند و فرمودند که معاش در ایشان بدین سان می باشد: ایات	
نان جوین مرغ خرقه لشمین آب شور	سپا پاره کلام حدیث پیمیری

<p>در دین نه لغو و نه علی و تراش عنصری بیهوده هستی نه برو شمع خاوری در پیش چشم بهت شان ملک سنجری جویای تاج قیصر و ملک سکندری</p>	<p>هم نسخه دو حارز علی که نافع است تار یک کلبه که بی روشنی آن با یکده آشنا که نیز و بنیم این آن سعادت است که حسرت بر در</p>
<p>بعد از آن که کور محبت افتاد حضرت ایشان این ابیات نور العین واقف خوانند ابیات</p>	
<p>ز دی بر هم تر از من چه کردی که با مشت خنجر از من چه کردی بگو ای گریه کار من چه کردی بگو ای گلزار من چه کردی</p>	<p>صبا بازلف یار من چه کردی بگذر گر نگر دی با تو گویم بشتی گرد کین از خاطر یار فگندی غار واقف را بستر</p>
<p>روز شنبه یازدهم رجب المرجب بحضور فیض کبیر حضرت گردیدم در آنوقت حضرت ایشان درس حدیث میفرمودند تاگاه از خاندان چشمه برای ملاقات حضرت ایشان آمد حضرت ایشان ارشاد فرمود که گزک اکابران که بیستان را دوق محبت اند سماع و سرودیت که دل را رنگارنگ اشواق می آرد و پرده حجاب چهره یار خرق میسازد گزک ماستو سنان نقش بندیه که باده نوشان جام مودت ایم حدیث و درودیت که قلب را گوناگون از دواق میزد</p>	

در برقع و نقاب از روی نگار و در مسینه نای مصرع آن ایشانند من
 چنینم برده ام بعد از آن آهی از دل کشیدند و فرمودند و اشوق الله
 و اشوق المدینة و احسرة المدینة - بعد از آن در حضور مذکور حسن بی بی
 رضی الله تعالی عنه آمد حضرت ایشان فرمودند که پدر و مادر ایشان از موافق
 بودند لیکن فضیلتی که ایشان دارند هیچکس نمیدارد که در طفولیت بایم
 رضاعت حضرت ام سلمه رضی الله تعالی عنها که از ازواج مطهرات جناب
 سرور کائنات علیه افضل الصلوة بودند پستان خود را در بدن ایشان دادند
 از قدرت یزدان شیر از پستان برآمد و ایشان نوش فرمودند و اینها
 حضرت ایشان فرمودند که عادت شریف ایشان بود که چهل برابر
 سبحان الله هر روز میخواندند و علماء صوفیه را اختلاف است در فضیلت
 تسبیح و تهلیل متناخرین تهلیل را افضل گفته اند و ایضا حضرت ایشان
 فرمودند که اکثر طرق و سلاسل صوفیه بایشان منتهی شده است
 کبر و پیشواهی جمیع صلحا هستند بعد از آن حضرت ایشان فرمودند
 امروز در وصال حضرت شاه ناصرالدین قادری است که هزار برابر
 ایشان در حضرت و علی بجله حبش پوره واقعت میزائر و پیترگ به نظر
 داله بزرگوار این ذره به مقدار بودند که در شب گذشته این بدن ازین
 ساری فانی رخت بر بسته بود و این بدن نیز ازین وطن خود آمده بود

چون درین مکان که حضرت دلی ست رسیدیم والد هم بسیار خوش حال
شدند که مرا از مرشد خود و بیعت نمایند اتفاقاً بعد از چند ساعات جناب
ایشان ارتحال فرمودند بعد از آن در حضور مذکور پیران حضرت غوث الاعظم
آید حضرت ایشان فرمودند که چهار پیر حضرت غوث داشتند یکی حتماً و دیگر
دو شیخ ابوالوفاء ششم و اله ایشان سید ابوالصالح چهارم شیخ ابوسعید
مغزومی قدس الله اسرارهم

روز یکشنبه دوازدهم رجب المرجب این بنده نابکار در حضور
آن مقبول درگاه پروردگار حاضر شد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که
ذکر اسم ذات و یا فنی و اثبات برای این میکنند که هر چه موعود و مقدر است
امروز نقد گردونه آنکه از بهر غوث دوزخ و تناسلی بهشت آنانکه از آتش
عشق ستم گرفته اند از روی بهشت را هشته اند پس آیهی از دل فیض منزل
کشیدند و فرمودند که وصلی شود قطعی شود از خودی گذشتن باید و بدو پیوستن
شاید بعد از آن مذکور موت اولیاء الله آید حضرت ایشان فرمودند که اگر
بعضی اولیاء فرشته فیض کرده و بار چه حری بهشت پیچیده خواهد که بسوی
آسمان میرود که آن روح قبل از بدو فرشته از دست فرشته حبت
کرده و بجانب الاهی میرسد چنانچه در حدیث شریفه دارد است و بعضی از روح
طلبه را در قبض ساختن فرشته را بهر و خفا نیست از دست قدرت خود را

متبعین میسر باید

در کوی تو عاشقان چنان جان بدهند
که آنجا ملک الموت گنجده هرگز
روز دوشنبه سیر و هم رجب المرجب غلام در محفل قبله انام حاضر
گردید در الوقت مذکور حدیث قدسی **أَمَّا عَنْكَ كَلِمَاتٌ عَزِيزٌ بِي** آمده
حضرت ایشان فرمودند که معنی این حدیث نزد من اینست که حق تعالی
ارشاد فرمود که هر که مرا بخمال و یا بوجه یا کند من نزدیک او هستم چنانچه
تعبیر این حدیث است **إِذَا حَرَّكَ شَفَقَتِي بِي كَرَمِي فَأَنَا عَنْكَ** و
دلالت بر این معنی می کند بعد از آن در حضور همین گنجور شخص آمد و کلمات
شوقیه بر زبان خود آغاز کرد حضرت ایشان این شعر خواندند

مرغان من بکسی ناست
خوانده ترا با صلاست
ز انجم آنگل خندان چه ناک بود
که مرغ هر پست گنگوی داد

و بعد در آن مجلس این شعر خواندند

یکبار بگو به من لطفیست
شهر شوم به بدین لطفیست

بعد از آن فرمودند که اصل این مضمون در کلام حافظ شیرازی یافته می شود
و آن اینست

نام من نیست رسد بر لب جانان
ای دل ابوی جان می آید از نامان

بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که بعضی اشعار حافظ شیرازی موافق مضامین

حدیث شریف هستند پس این شعر خوانند:

ساقیا عشرت امروز بفرما تفکین	یا ز دیوان قصا خط آمالی بمن آر
------------------------------	--------------------------------

فرمودند که مضمون این حدیث است: **إِذَا أَهْمَسْتَ فَلَا تَنْظُرْ صَبَاحًا وَلَا إِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تَنْظُرْ مَسَاءً** پس فرمودند که کار امروز حواله افروا مکن فرصت را غنیمت شمار. بعد از آن در حضورند که همیرو را بفرمایند حضرت ایشان فرمودند که همیرو مرید حضرت بهاء الدین ذکر پای بلتانی بود روزی حضرت بهاء الدین نماز میخواندند که ناگاه همیرو پیش نماز رفت ایشان بعد از نماز او را فرمودند که تو پیش نماز میرفتی این کار برگردان نه نمائی که گناه است. همیرو گفت که سبحان در عشق یک ادنی بنده اینچنین بیرون بودم که خیال شما و نماز شما نمازد و شما که خود را عاشق خدا میگوئید در عین حضور محو به خیال گدازشتن ماکر و دید ایشان الفعال از کلام همیرو کشیدند و گویبان دریدند بعد از آن ایشان فرمودند که در حق تو دعای کنیم که از دستان حق گریزی و همیرو گفت: اگر شمارا طاقت است مرا تا به انجمنهای من رسانید و روی من بپوشانید تا از آنجا بگریزید و بعد از آن حضور فرمودند که قلندری آمد حضرت ایشان این شعر خوانند:

قلند قطره در پای عشق است	قلند زره صحرای عشق است
--------------------------	------------------------

بعد از آن این شعر خوانند:

صنایع قلندرین و از من نهائی که دراز و دور بنیم و در رسم پائی

بعد از آن در حضورند کور تصرفات اولیا را الله آمد که اعانت این ملائکه
علیه سال حال مخلصان میباشد برابرست که ایشان دست به دیگ کار روانی
مردمان نمایند یا نه بسته از ایشان اعانت رسد حضرت ایشان ارشاد
فرمودند که اکثر از اولیا را الله حل مشکلات مردمان میشود و ایشان از
واقعہ شب بیدارند بعد از آن میان الف شاه عرض نمودند که ما از
وطن خود که آنجاست بار آورده بیعت در حضور می آمدیم در آنجا راه را
که می کردیم ناگاه حضرت ایشان را دیدیم که تشریف آورده بمن راه راست
نمودند پس من گفتم که شما کیستید از نام و نشان خود خبر دهید حضرت
ایشان فرمودند که من آنم که تونزد من برای بیعت می آئی دوباره
این واقعہ پیش آمد بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که میان محمدی
صاحب هم میگفتند که من برای تجارت میرفتم ناگاه دیدم که شما
تشریف آورده قریب ببل من ایستاده فرمودید که ببل ایستایید
پروانید و ازین قافله جدا شده بگذرید که قطاع الطریق می آیند و این
قافله را بر باد می کنند من ببل را روانید و از قافله جدا شدم بقضای
الهی این همه قافله را قطاعان طریق بگارت بردند و من بخیر و خوبی
داخل منزل مقصود گردیدم

و بیان تصرفات
اولیا را الله اعانت
رسد حضرت ایشان

روز سه شنبه چهار و پنجم رجب المرجب بنده حاضر حضور گردید
 ذکر خطای کشف کوئی که از بزرگان واقع می شود افتاد حضرت ایشان
 فرمودند که بعضی اوقات بزرگان را چیزی کشف در یافت میشود لیکن در
 تعبیر آن واقعه خطائی میشود و تفسیر کشف نیست باید که تعبیر و قایل
 بدقت نظر بکنند درین اثنا شخصی حبشی آمد حضرت ایشان نام و رتبه
 او گفت نام من دادا خان است حضرت ایشان این بر اعی خواندند

کارم بیکه طرفه نگار افتاده	دافریاد از عشق و افریاد
ورنه من و عشق هر سه با دایا دادا	گردا و من شکسته دادا دادا

بعد از آن ذکر درود تجلیات آمد حضرت ایشان فرمودند که تجلیات تنه
 بر سالک اید میشود و آن بیچاره را فانی میسازد این صریح بر زبان مبارک
 رانند مصرعه بر تن از محل لیلی بدخشیر سحر و گاهی تجلی افعالی می
 درخشند و افعال عباد را از نظر سالک مستور میسازد و گاهی تجلی صفاتی
 در و میکند و صفات مخلوق را از نظر سالک مخفی میفرماید و گاهی تجلی
 ذات ظهور میفرماید و ضمیر لای ذات عالم در ذات حضرت حق میسر آید
 بعد از آن در حضور پر نور ندکور عقل آمد حضرت ایشان فرمودند که عقل
 دو قسم است یکی عقل نورانی - دیگر عقل مظلم - عقل نورانی آنست
 که شخص خود بخود اجتناب از نواهی و استقامت با و امر نماید و ظلم

آنکه اندوایت بر شد احترام از منتهیات کند بعد از آن این نقل فرمودند که خط
 شاه عبدالرحیم نقشبندی رحمه الله علیه روزی در کوچه میفرستند ناگاه در
 اثنای راه دیدند که بچه سگ کنار تالاب بگل افتاده است و طاقت بیرون
 آمدن از آن گل نمیتواند مردمان را گفتند که این را بیرون آرید کسی بیرون
 نیاورد آخر الامر آن سگ بچه را بدست گرفته بیرون آوردند و ابل محله را
 فرمودند که کسی این را پرورش کند در اینجا طبایع خود گفت که من مشکل
 تربیت این میشوم ایشان آن بچه سگ را حواله طبایع کرد و تشریف آوردند
 بعد از چندی بار دیگر گذر ایشان در آن کوچه افتاد که موافق گذری که پیشتر
 باقی گل و لایمی و سگی از مقابل ایشان می آید ایشان آن سگ را منع کرده
 خود از آن راه گذر کردند سگ گفت که شما بزرگوارم کردید که راه مشترک است
 برای ما و شما و شما مرا مانع گذشتن این راه گشتند ایشان گفتند که تو از آب
 تر بودی بجهت پلید گشتن جامه خود منع نمودم سگ گفت که جامه شما از یک
 کوزه آب پاک میشد و حال آنکه در آنجا شما پلیدی ملوث شده است از شستن
 هفت دریا هم زایل نمیکرد و بعد از آن سگ گفت که صوفیان بذهب ایشان
 اختیار میکنند و شما راه اختیار اختیار کرده اید ایشان گفتند بچه بطور
 سگ گفت که شما مرا از راه باز داشته خود گذر کردید باز سگ گفت که
 حق تعالی را از عقل نورانی می شناسند نه از عقل منطلم ایشان گفتند که

تفسیر این هر دو عقل بیان کن سگ گفت که عقل نورانی آنست که بنده
نصیحت ناصح دهنده و غلط و اعطی پند نپذیرد و عقل منظم آنکه از بند ذر
نصیحت افتد :

روز چهارشنبه پانزدهم رجب المرجب بحضور فیض کبیر حضرت
گرویدیم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طریقه شریفه نقشبندیه مان
و محفوظ است از وسوسه شیطان چه اگر این اکابران بنابر طریقه خود
حضور و آگاهی و جمعیت ننهادند و کشف انوار و ظهور رویا از حیر اعتبار
ساقط میشدند بخلاف طرق دیگر که بنای آنها بر انوار و اسرار است
بعد از آن فرمودند که روزی حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه را
واقع شد در همین روشنی آن آوازی بسیمع مبارک ایشان رسید که
دوست ترا نماز دروزه معاف کردیم و دل تو از که و ریت صاف کردیم
ایشان متعجب شدند که جناب آن سرور علیه صلوات الله الملك الاکبر را
هم صوم و صلوٰة معاف نبود مگر که گنینه متوسلان آنجنابیم ارتفاع این
امر بجه طور گردد و کلمه تهجد بر زبان نهند و از وسوسه آن لئیم رانده شده
فناصی یافتند ما می و عین ایشان که رحیم و رحمان بود از شر شیطان باز
داشته راه هدایت نمود آن تجلی شیطانی از نظر ایشان مرتفع شده باز
شیطان نداد و داد که من بسیار کسان را ازین مقام عالی محضض خلا

صبر و توکل و غیره توفیق است و او را مرید ساختن و بیعت ساختن فیض سر است
 اگر چه از اجازت یافتگان من باشد حقیقه از من مجاز نیست
 روز جمعه مقدم هم رحیم المرحوم فدوی بحضور پر نور حاضر گردید
 حضرت ایشان ارشاد فرمودند که سیر آفاقی عبارتست از مشاهدات
 بیرون خود و سیر نفسی دیدن انوار سینه خود بعد از آن مذکور اندراج نهایی
 فی البدایه آمد فرمودند که معانی این عبارت بسیار است لیکن بنزد من
 چنین تقسیر یافته که قوتیکه دل را بحضور جمعیت حاصل شد و کیفیات
 جذبات و وارثا آمد اندراج نهایتست که این معامله در طریقه علییه
 نقشبندییه در بدایت حاصل میشود فرمودند که اکابران طرق دیگر قدر
 الله اسرار هم بعد حصول مقامات عشره که صبر و توکل و غیره است متوجه
 بحضور و انگاه میگیرند این طائفه علییه نور الله مرقد هم دار کار در بدایت
 بحضور و جمعیت نهاده اند بعد از آن در حضور عالی سخن در اصطلاحات
 این طائفه کرام افتاد حضرت ایشان فرمودند که یکی از اصطلاحات
 سفر در وطن است و آن عبارتست از خصائل و ذایل لبسوی حیات فتن
 یعنی از بیصبری بجانب صبر و دیدن و از ناله فناعتی بقناعت آمدن
 از ناله توکلی لبسوی توکل متوجه شدن و تهذیب اخلاق حاصل میشود
 گفته اند چنانچه حدیث شریف تاکید فرمایند تحصیل مکارم اخلاق است

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي لِكُلِّ شَيْءٍ
 الْأَخْلَاقَ وَكُلَّهَا سَبِيحُ الْأَفْعَالِ راقم گوید غنی عنه که چون ذکر
 اصطلاحات سابقه علیه نقشبندیه در مقام آمده است نوشتن کلمات اینها
 باید ابتدا تحریر مینماییم که حضرت الشیخ عسلی الدوام برای عمل کردن برین
 اصطلاحات امر میفرمودند ابتدا تحریر مینماییم و این عبارت را از کتب و
 قدسی آیات پیران حضرت خواجه محمد معصوم رضی الله عنه ارتقا میکنیم
 باید دانست که کلماتیکه در سلسله علیه نقشبندیه شهرت دارد و یکی دوازده
 کلمه است منها سفر در وطن و آن عبارت از سیر الفسی است که آنرا جند
 نیز گویند ابتدا معامله این بزرگواران ازین سیر است و سیر آفاقی که
 سلوک عبارت از آن است در ضمن این سیر قطع مینمایند و در سلسله دیگر
 شروع کار از سیر آفاقی میکنند و انتها بسیر الفسی خاتمه این طریق است
 و اندراج نهایت در بابت بهین معنی است که سیر الفسی که نهایت
 دیگران است بدایت این اکابران است سیر آفاقی مطلوب برای بیرون
 از خود جستن است و سیر الفسی در خود آمدن و گردن خود گردیدن برین
 معنی گفته اند

همچو نابینا سیر بر سوی دست	با خود در زیر گنجیم دست هر چه هست
مشاهدات در اینجمن عینی	که محل تفرقه است از راه بان

با سطلوب خلوت داشته باشد و تفرقه بیرونی بجز درونی راه نیابد	
از برون در میان بازارم	از درون خلوتیست با پارم
در ابتدا این معنی بتکلف است و در انتها نه تکلف و درین طریقه آینه معنی چون در ابتدا دست میدهد و این برای حصول آن وضع کرده اند	
خصوصاً این طریقه آمده است هر چند منتیان طریق دیگر را نیز دست سیدم دانند این معنی گفته اند	
از درون شود شنا و از برون بیگانه و دشمن	
این سخن در میان سلف کتب می بود و اندر جهان	
شناختن بفرقه هم عباد است که در راه رفیق نظر بر قدم دوخته شود و بجهت متلون پراکنده نموده تا بجهت اقرب باشد چه در ابتدا دل را بزم	
زیر است و پیرشانی نظر در دل تاثیر میکند	
دل ترا سطلوب دیده ترا میخواهد	دل ترا که دایم
در دل ترا تو آرزو کنی و خیال	دارم همه جا با همه کس در همه حال
سنا سوسن در و م عبارت از آنست که واقف نفس باشد و با نفس آید	
زمان زمان تو ماکل نفس ترا	زمان زمان که می بینم
کلمه سوم برای دفع تفرقه است که از آفاق میخیزد و کلمه چهارم در وقت تفرقه نفس است سنا یا و کرد و یاد داشت سالک تا زمانیکه در	

در طریقت و تصنیع است و تحقیق و ملکه حضور پیوسته است در مقام
یا ذکر و است یعنی ذکر می که از شیخ خود تلقین گرفته است و اتم ذکر از
تکلف مشغول باشد تا بمرتبه حضور برسد ۵

سر رشته دولت با برادر کف آ	دین عمر گرامی بخسارت ملذات
دائم همه جا با همه کس در همه کار	میدار نفقه چشم دل جانب یار

چون حضور دوام نبرد و ذوق باید و از تکلف دارد و ملکه گردد که نفعی
منفی نشود و یاد داشت بود ۵

دارم همه جا با همه کس در همه حال	در دل ز تو آرزو در دیده خیال
----------------------------------	------------------------------

و یاد داشت را منتهی دیگر هم هست عالی دآن در خود این رساله نیست -
حضرت خواجه نقشبند قدس سره فرموده اند مقصود از ذکر آنست که دل
و ایمان حاضر باشند مع الله بوجه محبت و تعظیم منها بازگشت عبارت
از آنست که بعد از ذکر نفی اثبات معبود بیل گوید الیهی انت مقصودی
و رضاک منظر منی یعنی ازین ذکر فائده این کلمه نفی هر خاطر است نیک یا بد
تا آنکه خالص شود و ذکر فایز شود ستر از اسوا اگر خالص نیاید ذکر خود را
درین کلمه باید که بسبیل تقلید مرشد بگوید تا حاصل شود و او را به برکت او
اخلاص منها نگاه داشت عبارت از مراقبه خاطر است یعنی وقت نگذاشت
کلمه طیبه در دل اجتهاد کند که خاطر غیر در دل خطور نکند یکسان است یا در عت

این مراقبه و مجاهده ضرورت سالک را چه

ترا یک پندیس در هر دو عالم	از جانت بر نیاید جز خند ادم
----------------------------	-----------------------------

منها وقوف قلبی عبارتست از بیداری دل و حضور قلب مع الحق سبحانه و چه سیکه نباشد مر قلب غفلت و غرضی غیر از حق تعالی پس لازم است سالک آنکه دائم واقف و حاضر باشد بر قلبش در حال ذکر و گفتار و لش را که غافل شود از ذکر دهنه از مقبوض حضرت خواجه نقشبند قدس جیس نفس در عایت عذر در لازم میفرمودند و لیکن وقوف قلبی لازم میفرمودند و را نشان از ذکر و رابطه و غیر هما پس مقصود از ذکر و وقوف قلبی طرد غفلت است و حضور مذکور علی الله و اتم تخضوع و خشوع بالحق تعالی مانند مرغی باش بان بر بینه دل سپیدان

اگر بینه دل زایدت مستی و شور و دقت

رو بر دل بنشین کان لبر چه گاهی	و قتی سحر می آید یا نیم شبی باشد
--------------------------------	----------------------------------

و بقول وقوف قلبی آنست که نگران و واقف دل بود و توجهی نظر بان نشسته باشد قطع نظر از ذکر تا تفرقه بان راه نیابد و بنقوش ما منقوش نکرده گفته اند دل بیکار نیست یا با سوا او نیخته است یا با مطلوب در او نیخته آدمی تا بیدار است حواس ظاهره که بچسبند اخبار عالم بی میرسانند و در تفرقه میدارند و چون صاحب مل متوجه بدل خود گردد و

گو یا حصن گردول ازین توجه پیدا میشود و نمیکزارد که اخبار عالم بپیش
 درین هنگام دل بمقصد نفسی درآویزد چه بیکاری در حق او مفقودست
 چون از این طرف ممنوع گشت چاره ندارد و غیر از توجه باطل طرف احتیاج
 نیکر و توجه نیکر ندارد و گفته اند دل از دشمن بازدار و دوست را
 طلب پس حاجت نیست رنگ از آئینه بزدای غیر از طور نور هیچ نیست
 از حضرت ایشان شنیده ام که کسی را که ذکر قلبی درگیرد و متاثر نشود ویرا
 از ذکر باز داشته بجز دو قوف قلبی امر باید کرد و توجهات باید نمود تا ذکر
 درگیرد و تنها دو قوف عددی آنست که بر عدد نفی و اثبات برنجی که قرن
 طریقه معهودست واقف باشد تا در نفس طاق گوید نه جفت گفته اند که
 این ذکر در یک نفس چون به بست و یکد و با شراط مقبوره برسد نتیجه این
 مترتب نشود از ویدیتی و فنا و امثال آن بریجا اصلی این عمل دلیل کنند
 باید که سلوک و ذکر از سر گیرد با کمال اخلاص تقوی شاید فایده یابد.

تنها دو قوف زمانی آنست که حساب کند اوقات خود اگر باعمال خیر گذشته
 است شکر کند و اگر بکارهای ناشایسته گذشته است استغفار کند سوخت

حال خود حسناش الابرار سمیات القمرین - منها سلطان ذکر آنست
 که ذکر تمام بدن را درگیرد و هر عضو در رنگش را ذکر و متوجه بکار گیرد

هر موی ز کیسوم به پرداز	هر دم بهوای نیست و مساز
-------------------------	-------------------------

تم کلامه اشرف - روز شنبه یستم شهر رجب المرجب
 غلام بجنور آفتابه نام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که کلام
 را باید که تسایل سانی با صحت الفاظ و لحاظ معانی و وقوف قلبی و گنگشت
 خواطر و توجه الی الله بخواند و الا در طریقت نیست و هم ذات و لغوی و اشتباه
 هم لحاظ معنی و فیه بانتظار فیض باید کرد

روز یکشنبه نوزدهم شهر رجب المرجب بجنور فیض بجنور حاضر گردید
 حضرت ایشان الوان لطائف بیان فرمودند و نور لطیفه نفس مثل
 صبح بیان کردند

روز و شنبه یستم شهر رجب المرجب بجنور فیض منزل حاضر گردید
 حضرت ایشان ارشاد فرمودند که کلمه طیبه لا اله الا الله آیتی
 ست از آیات قرانی و همچنین تَسْمُوْكَ اللهُ کلمه ایست از کلام ربانی پس
 این کلمه طیبه را اگر بلحاظ آیتی ست از کلام باری خوانده شود فیض
 بنوع دیگری آید و اگر بلحاظ اینکه این کلمه ایست که از خواندنش سائل
 مسلمان میشود و اما مورخیم از پیغمبر علیه صلوات الله علیه الا که بخواند
 این کلمه از زبان و تصدیق داشتن معنی این در دل خواند فیضی نهم دیگر حاصل
 می شود و آیتها فرمودند که خواندن کلمه طیبه بلحاظ معنی اول جنبی را حرام است
 و بلحاظ ثانی بهر حال آنکه باشد و جنبی است باشد یا در حدیث جاریست

و آیتاً فرمودند که کلمه طیبه لسانی باشد یا قلبی لجامی یا معنی ثانی در لطائف
عالم امر ترقیات می بخشد و لجامی معنی اول در کمالات و حقائق فائده
تام میدهد و آیتاً فرمودند که نصف کلمه طیبه که لا اله الا الله است ناشی
است از تجلی صفات و نصف که محمد رسول الله است ناشی است از تجلی ذات
پس فیضی که از نصف اول می آید مبدء ریش تجلی صفاتی است و فیضی که
از نصف آخری آید مبدء ریش تجلی ذاتی مشتقان با مبینها الحق که فرقیست
بسیار و تفاوتیست کثیر در انوار این هر دو و در اسرار فیوض این هر دو هر
را دیده بنا عطا کرده مشاهده مینماید و آیتاً فرمودند که طالبان را باید که
یک لحظه از یاد مطلق غافل نباشد پس این شعر خوانند

این شربت عاشقی است خسرو	بین خون جگر چشید نتوان
-------------------------	------------------------

و آیتاً فرمودند که فرق در میان تجرید و تفزید آنست که تجرید قطع
علاقه ظاهر است و تفزید قطع علاقه باطن - و آیتاً فرمودند
معنی انزل القرآن بالخرزین فایده انزل بالخرزین آنست که چون
ذکر فاسقان در کلام الله آید خزین باید بود که مبادا حال با چنان نشود
و چون مذکور مومنان آید خائف بود که مایه خنین نیستیم و چون مذکور امو
د نوازی آید تمکین شود که از من چنانکه فرموده اند بطور نمی آید قس علی هذا
و آیتاً فرمودند اللهم انی ارجو انی اكون من الساجدين و اسکنان کفر است

پس جب دنیا کفر شد چنانکہ مولانا سیف زاید ۵

اہل دنیا کا نہ ان بطلن اند | روز و شب در حق و در حق نایند

روز سہ شنبہ سبت و یکم رجب المرجب حاضر حضور گردیدم حضرت
ایشان فرمودند کہ صاحب حقیقی مذہب را ضرورت کہ موطنی امام محمد
رحمۃ اللہ علیہ نزد خود داشته باشد کہ در ان کتاب عجب کاری کردہ است کہ خبا
صیریم و آثار صحیحہ برای تائید مذہب خود آورده اند بعد از ان ارشاد کردہ
کہ در ہر چار مذہب چار خاصہ است کہ یکے را از دیگری ممتاز ساختہ است
خاصہ مذہب حنفی کتاب ہدایت است کہ در مذہب دیگر مثل ان کتابی نیست۔
دو مذہب شافعی امام غزالی رحمۃ اللہ علیہ عجب محقق گشتہ اند و در مذہب
حنبل حضرت غوث الاعظم سرآمد مقرران جناب ائمہ ہستند و در مذہب
مالکی وجود شریف امام مالک خود آیتی است از آیات الہیہ رضی اللہ عنہم
روز چہار شنبہ سبت و دوم رجب المرجب حاضر حضور
گردیدم مولوی کرم اللہ تجدد بیعت ثالثہ نمودند حضرت ایشان عنایت
بسیار بحال ایشان فرمودند و خرقہ و کلاہ تبرک بایشان مرحمت نمود
و توجہات بلیغہ بحال ایشان عنایت فرمودند بعد از ان درس مشنوی
شریف حضرت مولوی معنوی قدس سترہ شروع شد حکایت طوطی و
بزرگان خواندہ میشد چون نوشتہ باین اشار آمد۔ ۵

<p>این رو باشد و فایه دوستان یا آریدای همان زین مرغ زار</p>	<p>من درین حبس و شما در بوستان یک صبوحی در میان مرغزار</p>
<p>حضرت ایشان معارف بلند و حقائق ارجمند بیان فرمودند نسبت مولانا ظهور نمود و آنحضرت را وقت خوش شده و تاثیر عجیب حاضران حضور واقع شد گر میادست داده روز پنجشنبه بست و سوم رجب المهرجیب حاضر حضور گردیدیم در شنوئی شریف بود و احوال کمون و بروز که مشایخ کرام را واقع شود افتاد و ذکر این شعر مولانا بود ۵</p>	
<p>کو یک مرغی ضعیف بیگناه</p>	<p>در درویش صد لیان سپاه</p>
<p>حضرت ایشان ارشاد کردند که وقتیکه احوال بروز بر عارف می آید چنان کلان میشود که در زمین و آسمان از غایت وسعت نمیگنجد بلکه زمین و آسمان و عرش و مافیهما در زادیه قلبش می در آید پس سلیمان با سپاه در دلش چه مقدار دارند و وقتیکه احوال کمون بر عارف می آید جز را از ذره هم نذر دترم می یابد بلکه هیچ نمی یابد بعد از آن برای توجیه فرمودن یاران مشغول شدند شخصی را فرمودند که برای اهل حلقه با و کش مجربانند ارشاد کردند که حضرت ایشان شهید رضی الله عنه میفرمودند که کشفای منیم شخصی که با اهل حلقه با و کش می جنباند</p>	

در فیض توجه هر واحدی شریک میشود زیرا که از جهت او هر واحدی را
راحتی میرسد بعد از آن حضرت ایشان شهید نقل فرمودند که روزی
بنجدت مرشد خود حضرت سید السادات سید نور محمد رضی الله عنه
حاضر شدم دیدم که آنحضرت خوش نشسته اند موجب آن استفسار کردم
حضرت سید صاحب ارشاد کردند که امروز یادگشان بسیار بر آن فقرا
تقسیم نموده ام می بینیم که بسبب قبولیت این عمل از جناب الهی فریون
و برکات بسیار مثل باران میبارد و هم در آن مجلس این شعر را بر زبان
مبارک را نندادند

باران غره گشت و قضا را بهانه ست	نخود سومی مانند دیو حیارا بهانه ست
ز قلم سجده پی نظاره ز بخشش	دستی برخ کشید و در ا بهانه ست
دستی بدوش غیر نهاد از ره کرم	مارا چو دید لغزشش پارا بهانه ست
زاهد داشت تاب جمالی بجز آن	کبخی گرفت و ترسید ارا بهانه ست

روزی جمعه لیست و چهارم شهر رجب غلام محصور قبله انا هم حاضر
گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که روزی در حلقه نشسته بودم
مشاهده نمودم که چادر نوری از فرار پرا نور حضرت خواجه قطب الدین
بخستیار کاکلی نور الله مرقد ه آمده تمام حلقه را احاطه نمود و ایضا فرمود
که روزی در عالم مشاهده دیدم که دو هزار برابر واقع شده اند یکی مرقد

منور حضرت نظام الدین اولیاء دیگر سے قبر مطہر حضرت ایٹان شہید مطہر
 ارواحمیں پس پیر اپنے مقابل میں آدھ دندہ استم کہ این عنایت از حضرت
 نظام الدین ست قدس سرہ دارین رسیدند کہ پیر شما نظام الدین ست -
 گفتیم کہ پیر مرزا منظر اند باز گفتند کہ پیر شما نظام الدین ست گفتیم کہ مرزا
 بہر تہہ ثالث گفتند کہ پیر صحبت شما حضرت نظام الدین از من سبکت
 ماندیم از من قرار پیری ایٹان یکروم مرا می پوشانیدند بعد از ان در
 ایشان شخصی مغربی اسم مبارک حضرت شہیدہ قطع منازل و طی مراحل
 از راہ بغداد شریف بولانا قالہ رومی سلمہ اللہ تعالی ملاقات کردہ شخص
 والا حاضر گردید و شہرہ ارشاد و ہدایت مولانا در ان دیار اطہار خستہ کہ
 قریب ہزار مردوان حلقہ ارادت بگردن اخلاص نہادہ اند و شہادت
 بدامن مولانا زدہ اند و یکہزار عالم متبحر داخل طلقہ شدہ و بستہ پیش
 ایستادہ اند حضرت ایٹان فرمودند کہ از استماع این شہرہ دلہم مقدار
 پشہ مسرور نگردیدہ چہ جای افتخار کہ مرتبہ سرت مقدم ست از افتخار -
 بعد از ان ارشاد کردند کہ عباد الرحمن در زمان بسیار میباشند و عباد
 اقل قلیل کہ عبادت و بندگی ایشان خالص بآذات خدا میباشند نہ بہجت
 آنکہ او تعالی از حق سیدہ و پرورش مینماید با انواع عنایات مشرف مینماید
 و بخلات فرقہ ادلی کہ پستش میکنند حق جل و علایا صفات کاملہ

ایشان باینکه پس فرمودند که نمیتوانم گفت که من عبد الله ام لیکن
الحال از چند مدت بر من عبد اللهیت ظهور میکند
روز شنبه نسبت و پنجم رجب المرجب در حضور فیض کبیر حاضر گردیدم
حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ محی الدین ابن العربی قدس سره نوشته اند
که هیچ کس فرقه از فرق عالم بضلالت نرفته هر یک راه هدایت پیوسته تا قلم
بصراط مستقیمست و مؤید قول خود کرمیه آورده اند و قصاصی که آیه الا هو
الغنی بنا صیغتها ان کلمی شکل و صغری است و بسم و یعنی مولانا را درم فرموده
است

۴ پس بدی مطلق نباشد در جهان | بد نسبت باشد این را بهم بد

و حافظ شیرازی میفرماید

پیر گفت خطا در قلم صنع زلفت | آفرین بر لفظ پاک خطا پوشش باد

پس حضرت ایشان فرمودند که آنچه مکتوف ما و پیران ماست در امی نیست و
روز یکشنبه نسبت و ششم رجب المرجب فدوی بمجمل فیض کبیر
حاضر گردید حضرت ایشان چند عنایت نامحبات شکیلی همی مولانا خاوندی
سلمه الله تعالی فدوی نامی مرزا رحیم سلمه الله تعالی شومی حاجی عبد الرحمن
سلمه الله تعالی ارقام فرمودند مضمون نامه فیض شما سه اولی نیست که از شما
ارشاد شما دران جوار دل را سرتی حاصل گشت باید که از آمدن طلبان جنبا
مردمان غره نخواهند شد که نسبتی خود هر لحظه و لحظه دارند اینهمه جوی خلق

و کثرت ارشاد و امداد و توجه پیران کبار دانند هر دم و هر ساعت توجه به
 پیران دارند و امیدوار ضایع ایشان باشند و السلام و تهنیت نامه
 ثانی که بنام رحیم الله علیه الله تعالی ارقام فرمودند اینست که لازم است
 که هر طالب پیش آید و رجوع آورد و را تلقین نموده باشد و در دست و ارشاد
 تخصیص بناید ساخت همه کس طالب یار اند چه پیشیار و چه پیست و السلام
 و تهنیت نامه ثالث که بحاجی عبدالرحمن حسن علیه الله تعالی تکریر فرموده اند
 اینست که احوال ترقیات باطن خود مع حالات رجوع طالبان و ترقیات
 ایشان ترسیم نمایند و السلام
 روز دوشنبه بیست و نهم رجب المحرم غلام محصور پرنور خان
 گردید حضرت ایشان بجناب الهی ضریح و تخشع نمود و این شعر بصد غلبه
 شوق خواندند

تا فله شد و اسی ما بین	ای کس با یکی ما بین
بعد از آن که کور جناب سید اولاد آدم سرور عالم منقر المسلمین محسوب رب العالمین شفیع الذین خاتم النبیین علیه افضل صلواته المصلین آمد حضرت ایشان کرات مرات این شعر قصیده برده خواندند	
هو الحبيب الذی ترجی شفاعته	الکل یولی من الایوان التفتیم
روز شنبه بیست و نهم رجب المحرم محصور الا حاضر گردیدیم	

حضرت ایشان میر قمر الدین سمرقندی را ارشاد فرمودند که سعی بکنید که
اسرار ذاتیکه مسجود خلایق است بر شما چند ان غلبه کند که خود را مسجود خلایق
بیند بعد از ان دام الله شیرازی سمرقندی را فرمودند که تضرع بجناب الهی
بکنید و سعی و کوشش نمایند که فحاشی انا حاصل شود و زوال عین و اثر گردد
و پس زوال عین و اثر فرمودند که زوال عین آنست که بر خود لفظ انا
متعند داند نمیتوان گفت که من هستم حضرت خواجه عبدالله اشجار قدس
سره فرمودند که انا الحق گفتن آسان است و انا را شکستن مشکل است و عینی
زوال اثر آنکه هیچ صفتی از صفات خود نه بیند

روز چهار شنبه بیست و نهم رجب بحضور والا حاضر گردیدیم حضرت
ایشان ارشاد فرمودند که علما معیت حق سبحانه بعالم علمی میگویند صوفیه
معیت ذاتی قرار داده اند و اما که مراقبه معیت ابطال بان تلقین میکنند
برین پنج میگویم که لحاظ بکنید که ادا بااست هر جا که هستم قطع نظر از لحاظ
معیت ذاتی و علمی او تعالی بعد از ان در حضور مذکور کفر طریقت آمد حضرت
ایشان فرموده که اهل این مشرب را باب توحید و سجده اند که از دین و دنیا
گذشته و از خودی رسته و جام وحدت نوشیده اند از ان جمله حسین بن منصور
حلاج قدس سره که سید این طائفه هستند صیغریانند

گفتند بدین الله و الکفر و الجحیم	الذی و عین ایشان
----------------------------------	------------------

بعد از آن این شعر خوانند **س** هر چه از دست و آمانی چه کفر آن حرف
 چه ایمان **و** هر چه از یار و درافتی چه زشت آن نقشب چه زیبا **و**
 و از حاضران حضور پرسیدند که معنی این شعر بگویند بسبب کفر باز آمدن از
 مطلوب صریح است لیکن از اسلام چه طور باز خواهم ماند حاضران بگفتند
 حضرت ایشان فرمودند که باز ماندن از مطلوب از ایمان برین منجیجیال
 می آید که سالک را در ابتدای احوال که حضور مع الله دست سید در
 نوافل و تلاوت هم مستوری در آن واقع میشود و حال آنکه این تلاوت و نوافل
 از ایمان است پس سالک را در آن وقت پرده خست آن حضور باید و کثرت
 نوافل و تلاوت نشاید که مانع حضور است و هم حضرت ایشان در آن وقت
 این شعر خوانند **س**

صدیق تو بهشت را و فایز کند از بال	هر یک که نه آشفسته و ام تو باشد
-----------------------------------	---------------------------------

بعد از آن در حضور فیض گنجینه کور تکرار بیعت آمد حضرت ایشان ارشاد فرمود
 که طالب بیعت از شیوخ متعدد و نمودن جائز است چنانچه صحابه بعد از
 وفات آنحضرت صلی الله علیه و سلم بحضرت صدیق اکبر رضی الله عنه بیعت
 نمودند و بعد از وفات ایشان از عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه متصفا
 بیعت کردند و ظاهر است که بیعت صحابه از خلفای راشدین بر امتیاز تمام امور
 اخروی و دنیوی پس از اینجا معلوم شد که تکرار بیعت جائز است در هر وقت

بعد از آن در حضور مذکور وارد آید حضرت ایشان فرمودند که وارد را
 در اصطلاح صوفیه دیگر روح القدس و دارد حق میگویند و نقشبندی
 عدم نامند و آن عبارتست از ورود فیض الهی جل سلاطین چون بر سالک
 وارد می آید محو و متلاشی میسازد و چون کثرت دارد است فائز میشوند
 سالک بهر واردی عدم میگردد و لیکن مراد آنست که در دین واردات
 متواتر گردد بلکه متاصل چنانچه اکابران این طریقه علیه میفرمایند

وصل اعدام گزوانی کرد	کار مردان مردوانی کرد
----------------------	-----------------------

و اینها حضرت ایشان فرمودند که روزی جناب آن سرور علیه صلوات
 الله الملك الاکبر را در مشاهد دیدم که تشریف آورده بن فرمودند که نام
 تو عبد الله است و نیز عبد المؤمن است

روز پنجشنبه غره شعبان ۱۲۳۸ هـ فدوی بحضور آن قطب عالم
 حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که حضرت ایشان شهید نور الله
 الهجید میفرمودند که چون ماه شعبان المعظم دیده میشود لال برکات رمضان
 المبارک طلوع میگردد و چون ماه شعبان بنصف میرسد آن لال کامل
 میگردد و چون ماه شعبان باخر میرسد و ماه رمضان طلوع میکنند آن لال
 برکات که بدر شده بود آفتاب وارتابندگی و درخشندگی ظهور میسازد
 بعد از آن در حضور مذکور صوفیان وقت که لیل و در قص مشغولند

و توحید و جود می ندهد و می نهد مقرر کرده اند آمد حضرت ایشان فرمودند
 که صوفیان این زمان که بله و لعب و غنا و رقص مشغولند و توحید خجسته
 شعار خود ساخته اند مثل اکابران توحید حالیه خود را امید اند و بی تحقیق
 کلمات آنرا میگویند نمیدانند که بالحا و وزند قیت گرفتار شده اند من از
 ندهد ایشان بزارم و ایشان بر از علمای ظاهر میدانند نمی فهمند که
 صوفیه طریقه متابعت سنت سفینه است علی صاحبها الصلوٰۃ و التحیة
 آن ایشانند من چنینم هر دم
 روز جمعه دوم شعبان المعظم بحضور والا حاضر گردیدم حضرت
 ایشان ارشاد فرمودند که صوفی را اجتناب از جلوت باید و استسباب
 بخلوت شاید

قسم چه بگزید هر کو قائل است	از آنکه در خلوت صفای دل است
روز شنبه سوم شعبان المعظم بنده بحضور فیض گنج حاضر گردیدم	حضرت ایشان فرمودند
در پس آن طوطی صفتیم و گشته اند	آنچه استاد ازل گفت بگو میگویم
بعد از آن معارف بلند و حقائق ارجمند بیان فرمودند و ایضا شخصی	عرض حال و دایمی نمود که جناب سید کونین افضل البشر علیه صلوات الله
الملک الاکبر را در خواب دیدم حضرت ایشان فرمودند که میسر شدن زیارت	

آنحضرت صلی الله علیه وسلم در خواب بر چند وجه است یکی آنکه شخصی
 احیای سنت نمود یا اجتناب از بدعت کرد این عملش مجسم شده در
 خواب بنظر می آید و یا آنکه هر عبادتیکه بجناب الهی مقبول گشت مجسم شود
 حسن شده می بیند و شامل علیه مبارک آن سرور زمین و زمان آن
 سید انس و جان علیه صلوات الله الملك الرحمان که در کتب حدیث محرر
 است اگر شخصی بهیمن تقدیر یابد قامت دارا و چشم سرگین و جبین مبین و
 ابروی خمیده و قوس طلال دارد و مژگان دراز و جلوه باناز هو مشا به
 نمود و عین سعادت و ابرین خود دیده دیده جان را بنظر آید جمال
 محبوب انس و جان کشود الحق که حاصل زمره من رأی فقد رأی الحق
 فان الشیطان لا یتمثل بزی کریده

روزی شنبه چهارم شعبان آنم عظم غلام محصور قبله خاص عام
 حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که جناب اگر شنداد بادینا حضرت
 ایشان شهید نور الله مرقد المجید میفرمودند که شبی جناب محبوب کبریا
 محمد مصطفی علیه افضل صلوات و اکمل تحیات اله الملك الاعلی را دیدم و
 برین پنج از زیارت آنجناب مشرف شدم که خود را بهم بستر آن سهرور
 یافتم بوسیله که بهم حجابی و فیصله را در اینجا گنجایش نبود و عنایات
 که باین بنده نمودند و را می شرح بیان ست اثر آن صحبت کثیر الکریم

در خود یافتیم و
 روز دوشنبه پنجم شعبان الحظیم فدوی بمجمل شریف جانم گردید
 ایشان فرمودند که حضرت شاه ولی الله رحمه الله علیه تطبیق در کلام حضرت
 محی الدین ابن العربی و حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنهما فرمود
 اند و در توحید و وجود و شهود و نزاع لفظی قرار داده اند ایشان بسیار بزرگ
 بودند و طریقه نو آورده اند لیکن در ان مقام خطائی کرده اند حال را در
 قال انداخته معارف کشفیه را در گفتگوی علمی آورده تطبیق نموده اند فرمود
 است بسین درین هر دو مقام هرگز از معارف حضرت مجدد خطئی رسیده است
 ادعیای نادیده است که توحید و وجودی در ابتدا احوالی ظاهر میشود یعنی در
 سیر لطیفه قلب توحید شهودی بسیر لطیفه نفس و معارف حضرت مجدد الف
 ثانی در امی این هر دو مقامات است معارف محی الدین ابن العربی قطره است
 و معارف حضرت مجدد در یای محیط سطح چه نسبت است بکوه اشمان عالی را
 اگر محی الدین ابن العربی رحمه الله علیه در زمان حضرت مجدد و بقیه حیات بزرگ
 و این معارف می شنوند می فهمیدند و طلب فایده مینمودند و ان شاء حضرت
 ایشان فرمودند که حق تعالی همه نهایت است حدی ندانم و که کسی با ایشان
 برسد او سبحانه و عا را احوال درست نم در احوال

حیران ز تو آهستیار و مرسل

ای آدل تو در اسے اول

هر کس بقدر حوصله و طاقت خود در این جانب دویده و خطی موافق مستند
خود بپسندید لیکن بکینه ما پیش نرسیده است

غیر از این بی نبرد اندک است

دور بینان بارگاه است

روز شنبه ششم شعبان المعظم بنده بحضور پرنور حاضر گردید حضرت
ایشان ارشاد فرمودند که فقر عبارت از چند اعمال است که سالک را از دست
آن از ضروریات است نه فقر نام علم سلوک و مراقبات است که کتب از این
صلوات این خزینة الیست که در سینه باید داشت نه طلیست که در سینه باید
نخواست بعد از آن در حضور کور آمد که ولایت ولی بعد از انتقال از اینجا
فانی باقی میماند الا در مواضع متعدده حضرت ایشان فرمودند که ولایت
بکسر که بمعنی تصرف است درین اختلاف است که باقی میماند یا بی واضح است
که ولایت اکابران باقی میماند چنانچه تصرفات حضرت غوث الاعظم و
حضرت خواجه بهار الدین نقشبند و حضرت خواجه معین الدین دیگر اکابر
علیهم الرضوان تا الی الآن در زمین در میان جاریست و نمایان

روز چهارشنبه هفتم شعبان المعظم بمحفل فیض منزل حاضر گردید
حضرت ایشان فرمودند که در سینه لایق نقشبندی مجاهدات و دیانت
و اربعینات نیست اکابران این طریقه هم اعمالی و اراعی مقرر شده
از عمل ایشان بهشت سینه مصطفی است علی صاحبها الصلوة و التحیت

در بیان حقیقت

در بیان حقیقت

در بیان حقیقت

میان نفس و جسد
نفس و جسد
نفس و جسد

در جهت تاب از بدعات نامرغیه لهذا در طریقه ایشان ذکر چهار سماع و جسد و
تواجد و آه و نعره نیست خاموش شده متوجه قلب می نشینند و پروا نمی
خفتی میگردانند و نفی و اثبات به نفس مینمایند نه جسد نفس که جسد طور بخود
که سوراخهای گوش و بینی از پنبه بند کرده جسد نفس در دماغ میکنند و ایشان
نفس را بزبان حصر نموده بخمال کلمه لا را از زیرات کشیده تا بدماغ میرسد
والله را از دماغ بگفت راست می آرند و الا الله را از گف راست کشیده
بقلب ضرب میدهند بنحی که همه طلاق کند در سینه واقع اند و ضمن این آینه
و چون نفس تنگی میکنند میگذارند لیکن در هر نفس کلمه طیب و طاق میگویند
و بوقت گذاردن نفس از بینی همراه دم کلمه محمد رسول الله متقابل قلب را
میگویند بطوریکه گویا این کلمه مبارک در دل در می آید و در رگ و پشه
میکنند

در روز پنجشنبه ششم شعبان الحظم بجهت روالا حاضر گردیدم حضرت
فرمودند که من طالب را اول لطائف خمس عالم امر جدا جدا توجیه میکنم
و بعد از تصفیه اینها بلطفه نفس القای نسبت مینمایم و نیز سر به پنج لطائف
را که بزرگ چراغ هر یک میدرخشد جمع نموده بهت تمام پنج چراغان را
یک مشعل ساخته می طیارم بعد از آن فرمودند س ع تیار کر اخوان و
میلش بکه باشد

روز جمعه نهم شعبان ۱۲۳۱ هـ بحضور فیض گنج حاضر گردیدیم در آن
وقت درس مکتوبات قدسی آیات حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله
تعالی باسراره السامی بود مکتوب دویست و شصتم که مخدوم زاده کلان
علیه الرضوان در بیان طریقه ایشازا با طریق ممتاز ساخته اند نوشته
اند خوانده شد حضرت ایشان فرمودند که سبحان الله معارفیکه ایشان
تقریر فرموده اند هیچکس از اوست مثل آن نگفته است و در سرسرا یکیش ایشان
بسکک تحریر نظام داده اند هیچ یک از اصحاب معرفت بزرگ آن نرفته کلام
ایشان حی منزل آسمانی هست و بیان ایشان تشریح خواص ربانی و آنچه
ایشان بیان مقامات نموده اند و راه مکاشفات پیموده اند هزاران طلبه از
تسلیم فرموده اند نه آنکه یکد و کس آگاه این اسرار شده زبان بگوای
گشوده اند جهانی را از معارف جدیده سرفراز فرموده و صفات خود
گردانیده اند و عالمی را از مقامات نو ممتاز ساخته مداح خود نموده اند

نه من برای نکل عارض منزل سرافراز پس | که عند لیب نواز هر طرف هزار اند

روز شنبه و نهم شعبان در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم حضرت
ایشان فرمودند که درین طریقه شریفه مدار کار بر پنج چیز نهاده اند یک
توجه سالک بجانب دل دوم توجه دل بسوی خالق آب و گل ششم گردیدن
از خطرات غافل چهارم ماندن بکر مشغول پنجم لحاظ اینمینی در قلب

بیان طریقه ایشازا
نوشته فیض گنج
نصف اول

خداوند مقصود من توئی و رضای تو وجود من بجهت محبت و معرفت خود
 بساز منزل پس هر که هر دو مبین قضیه خمس مایل است و این پنج نتایج حاصل
 است و هر که آن پنج نتایج حاصل است او از مطلوب حقیقی و اصل است
 اول ذکر شدن لطائف از ذکر و دوم حصول جمعیت و تخیل و سوم شدن
 توحید قلب سومی حضرت حق چهارم جذب و کشش لطائف سومی فوق پنجم
 در دو وار ذات الهی سبحانه بر دل سالک که تعبیر از آن بوجود عدم مینمایند
 رخ تیا ز کرا خواهد و میلش یکبار باشد

روز یکشنبه یازدهم شعبان بحضور پر نور حاضر گردیدم در آنوقت
 در پیش شهنشاهی شریف مولانا و در محضره ائمه علیه بود حضرت ایشان بسیار
 معارف بیان فرمودند حاضران مجلس از بیان آنحضرت اضطرابی و بیقرار
 بودند و در گریه و زاری طاری شد حضرت ایشان قلبی بروحی فداه از کمال
 شوق الهی آهی از دل فیض منزل خود کشیدند و فرمودند که آه اگر از کمال
 شوق خود شمه بیان نمایم هوش سامعان دوا می پیموشی چشند و حواس
 شنوندگان بیحواس گردد و بیسات بیسات سیلاب شرک مهاجرت بدو
 دریای حسرت و آلام شهوانگیر است و گرواب اشک مفارقت بلبله حیرت و
 او بام موج خیز دل ناصبور که از دیدار محبوبست چسان سسر در کرده و دیده
 و وصل جوین که از اندوه فراق گریانست بچه سان شادان شود

بدینوشی

دل ترا می طلب ویده ترا میخواهد	بچه شغل کنم دیده دل مرا که بدام
و جان خزین که از اندوه فراق غمگین است بچه طور تسکین باید آه از ملاقات صوری که منتفع الوقوع است دست تنابرده شسته بو ضلال خیال دل را تسلی میدهم و مردک دیده خود از شرکان جدا ساخته برکت پایی ناز آن نازنین می خنم پس میالیم و می نالیم اللهم	
برای من تصویرین بھی جو کیلا	برای من مردک چشم کو کف پاست
گاهی قامت مرا با آفتش تصویریده خود را نشان میسازیم و گاهی صورت رنگ ملاحتش بخيال آورده بصدد عجز و نیاز جان میسازیم	
دل تصویر و زوال باند شکم	بلا این لیتے ہیں کیا کیا خیال باند کون
روز و شب و شب و روز و هم شعبان حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که عارف آنست که پروانه که پیش آید از منبع و عطا و از جوهر و جفا ناشی از فضل خدا بیند و فرق و میان عارف و متعرف آنست که عارف را هر که چیزی عطا فرماید و یار و دو کو میناید بلا تامل و فکر از فعل حق بیند و متعرف آنست که بتأمل و فکر از فعل او سبحانه می بیند هر که در صورت قفا صیل و قانع در احوال متجدد و از ضرر و نفع و عطا و منیع و قبض و بسط ضار و نافع و معطی و مانع قانع و باسط حق را بیند و شناسد نه توقفی و ردی و او را عارف بخواتند و اگر	

اول و بلکه از آن غافل بود و غفرتیست عیب ضرر بود و فاعل مطلق را اجل ذکره
در صورت سالت و دروالبط باز ششاسد او را مستغفرت خوانند نه عارفت ذکره
بکلی غافل بود و تاثیرات افعال را حواله بوسالت کند او را سابی لاهی
و مشرک کفخی خوانند کما ذکره فی تفحات الانس للامام الاجل عبدالرحمن
جامی رحمه الله علیه بعد از آن حضرت ایشان این شعر خوانند ۵

تو دروگم شو کمال نیست و پس

تو بسا پیش اصلا کمال نیست و پس

روز سه شنبه سیر و هم شعبان ۱۲۳۱ هـ غلام محضو فیض کنجور القبه
انام حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که معنی کلام اندراج النبی فی
البدایه آنست که سالک را بنحیطگی یا کم خطرگی حاصل شد و توجه
الی الله پیدا گشت و جمعیت رود او مبتدی اینجا ندان حال ایشان گروید
و همین حضور و جمعیت در انتظار دیگر آنست پس بدایت ایشان مندرج شد
در نهایت دیگران ۵

سیر بادار و محبت چشم گر بنیا شود

حاده را و ذنا بسم الله و لیان

بعد از آن در حضورند کور توسط کشو می باطنی آمد حضرت ایشان فرمود
که وسط کشو راه و تلا و جود با جود جناب امیر المومنین علی کرم الله وجهه
حضرت فاطمه رضی الله عنها درین توسط شریک اند بعد از آن آمد
اشنا عشر حضرت عوث الاعظم رضی الله تعالی عنهم اجمعین حاضر بار

این امانت ولایت اندلیکن درین هزار دوم حضرت محمد الف ثانی قدسنا
الله تعالی با سراره السامی نیز درین امر شرکت دارند مقررست که درین
الف ثانی هر کس که بدرجه ولایت میرسد در هر خاندان که متوسل باشد
بدون توسط ایشان کشتود این راه غیر ممکنست بتوجه داد ایشان
طرا این مراحل مینماید اگر چه اقطاب و ابدال و او تاد و اغواش باشند
ضروری نیست که خبر و آگاهی از توجه و مدد ایشان داشته باشند
روز چهارشنبه چهار و پنجم شعبان بحضور فیض گنجور حاضر گردیم
شخصه لفظ شکایت شدت گریز بان آورد حضرت ایشان فرمودند که
شکایت از فعل محسوب نباید نمود بلکه از عنایت بمصیبت زیاده
متلذذ باید شد از درد آه سرد نکشم و از ماده لال شربت زلال بچشم
ع که هر چه ساقی مار بخت صین الطافست به ایضا فرمودند که در روز
در خدمت فیض درجت حضرت ایشان شهید نور الله مرقده الهی حاضر
شده بودم ناگاه متوجه بجناب حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه
شده عرض نمودم که سفارش من از پیرو مرشد من فرایند حضرت ایشان
شهید عطر اللهم قبره البجید بعد از فرائع حلقه متوجه باین بنده شده
فرمودند الحال بجهت سفارش خود جناب غوث الاعظم قدس
سره را می آوردم

روز پنجشنبه پانزدهم شعبان المعظم بحضور فیض گنجور حاضر گردیدیم
حضرت ایشان فرمودند که نماز جامع عبادات است و حاوی طاعت
دولت رویت که آن سرور انبیا علیه صلوات الله الملك الاعلی را در لیلۃ
المعراج حاصل شده بود بعد از نزول در دنیا همون اسرار مقام سری
در نماز ظهور نمود و میباید این قول الصلوة من غراج المؤمنین است و دلیل آن
دعوی خبر اقرت ما یکون العبد من الرب فی الصلوة و البیان آن
سرور زمین و زمان را علیه صلوات الله الملك المنان بجهت اتباع آن
سرور و خلاص آن فضل بشر علیه علی اله صلوات الله الملك الاکبر نیز حفظ
و افزاین دولت عظمی و نصیب کل ازین موهبت کبری عطا فرموده اند
ذلک فضل الله یوتیه من یشاء

روز جمعه شانزدهم شعبان المعظم غلام بحضور و الا حاضر گردید
شخصی چند مبلغان در حضور آورده عرض نمود که این را بفقرایان
معلی تقسیم فرمایند حضرت ایشان فرمودند که یک شکه بهر یک فقرایان
تقسیم خواهد شد و در آنوقت در خانات یکصد و ده کس صوفیان بودند
که اوطان خود گزاشته بطلب حق جل و علا استقامت می ورزیدند
پس یک یک شکه بهر یک را تقسیم فرمودند و گفتند که ما هم درین زمزمه
یک شکه سنه خود ما هم میگیریم بعد ازین این آریه خوانند و الله اعلم

وَأَنْتُمْ أَنْفَتَرَاهُ
 روز شنبه هفتاد و یکم شعبان بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم در آنوقت
 در حضور مذکور این حدیث شریف بود حَقِّ السَّلَامِ عَلَى الْمُسْلِمِ تَحْسِنُ أَدَاءِ
 السَّلَامِ وَعِيَادَةُ الْمَرِيضِ وَاتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ وَاجَابَةُ الدَّعْوَةِ وَ
 تَسْمِيَةُ الْعَارِضِ حضرت ایشان فرمودند که اگر مریض از اقارب است
 و یا اهل محله و بدون این شخص خبر گیران او نیست بر ذمه این فرصت
 خبر گیری او و الا صوفیه را در رفتن عیاده مریض شرائط اند که مریض ناخن
 و مبتدع نباشد و اهل مجالس و خلافت طریق نباشند و در راه باز آ
 نباشد تا نگاه در رفتن پراکنده نشود و همچنین اجابت دعوت است
 و تکیه طعام شبیه نباشد و در آن مجلس غنا و فرامیر نباشند و تشاغل
 بزعمی از لهو و لعب نباشد و داعی ظالم و مبتدع و فاسق و شریر نباشد
 اجابت واجب است و الا ممنوع است اجابت وَلَا يُجِبُّ إِلَى طَعَامٍ
 مُضْنَعٍ يَأْكُلُهُ الْمُحِيطُ بِمَعْنَى أَنْ يَقْعُدَ عَلَى الْمَائِدَةِ إِذَا كَانَ
 حَلْفًا لَعَبًا أَوْ غَنَاءً أَوْ قَوْمًا لَيْثَانِيًّا أَوْ يَشْرَبُونَ الْخَمْرَ كَذَا فِي
 مَطَالِبِ الْمُؤْمِنِينَ و ایضا فدوی در آن روز عرضی احوال خود در
 حضور گذرانید حضرت ایشان از سطر ی چند دستخط خاص خود آن عرضی
 را فرین فرموده عنایت نمودند و آن عبارت اینست - الحمد لله که

احوال خوب است سعی نمایند که تصفیه قلب تزکیه نفس بر کمال حاصل شود
نسبت افعال از عباد و در سیر قلبی منسوب میشود و بحضرت حق سبحانه و تعالی
و در سیر لطیفه نفس صفات را بحق منسوب نمایند نیست کمال این دو لطیفه
و در لطائف دیگر اسرار جدا جدا ظاهر میشود و اگر این همه سر آید شود
بهتر و الا سبحانه الهی سبحانه التما نمایند که توجه تمام به فراغت خاطر
در دل و در لطیفه نفس ظاهر شود بر لطیفه نفس که مشار الیه مائی انماست
توجه خواهد نمود خدای کریم قنای قلبی و قنای این لطیفه و قنای لطاف
دیگر نیز عطا فرماید فرموده اند فنا سو بهت الهی است سبحانه حاصل این
فنا باطن نیستی است بر باطن سالک هرگاه افعال و صفات را بحق سبحان
منسوب یافت خود را نیستی و عدم خواهد دید انکسار و شکست رذائل
نقد وقت خواهد شد

روز یکشنبه هجری ۱۲۳۱ شمع شعبان ۱۲۳۱ هـ این کمینه در ایشان بحضور
آن واقف دقائق قرآن کاشف حقائق فرقان حاضر گردید حضرت ایشان
معانی و تفسیر کلام الله بیان فرمودند بعد از آن ذکر تحمید و تکبیر تهلیل
آید حضرت ایشان معانی تطبیق آن ارشاد فرمودند و ایضا غلام عرضی قبل
ازین بحضور گذرانیده بود و بجاوب آن سرور از فرمودند و آن اینست -
اغراق در القاب خطاب در شرع جایز نیست نباید کرد سعی نمایند که

این لطائف عالم امر و حالات آن با احوالیکه در سیر لطیفه نفس پیش می
آید یکی گردد و فنا نیستی و دید قصور غلبه نماید و زوال اخلاق شکستی
یابد و تمذیب اخلاق نقد و قوت گردد و بحجاب و احباب عطیات بجهان بوا
ارواح مبارک پیران کبار رحمة الله عليهم التهانیند که سراقبت و انج
شود چنانچه سر وحدت و توحید در سیر لطیفه قلب مشهود میشود و اعمال هر
طاقت خستیار کرده بران موافقت فرمایند انشاء الله تعالی در جهت قوت
توجه کرده خواهد شد لیکن اگر حالات لطائف با احوال این لطیفه یکی شود
و وسعت در نسبت پیدا کرد و بنظر همین است

روز ووشنبه نوزدهم شعبان بحفل فیض منزل حاضر گردیدیم
در حضور مذکور سیدی و کوشش طلابان آمد حضرت ایشان فرمودند که شخصی
از هندوان بود چندان نام داشت و از هند بپ خود و در ترک و تحسیر
ثابت قدم شخصی در طلب او مسافت چند ماه قطع کرده آمده بود و بجز
که بهر قدم مجده کنان بر زمین دراز می شد باز برخاسته بجای سر قدم
ایستاده باز دراز می شد همین پنج تا بدرش رسید من چشم خود آنرا دیدم
و از مجاهده او حیران گشتم بعد از آن حضرت ایشان اظهار غم و غم
و فرمودند که مذکور هندوان و مجاهدات ایشان نباید کرد پس کلمه طیبه
سه بار خوانند و گفتند غم شما را رسول الله و در و بر پیغمبر علیه صلوات

الله الملك لا کبر و نستاذنک پس شخصی در حضور عرض نمود که در اهل حق هم بسیار
 مجاهدات مردمان کشیده اند چنانچه در راه سفر حجاز حضرت ابراهیم بن ابراهیم
 بلخی رحمه الله علیه بهر قدم یک یک دو گانه ادا میفرمودند حضرت ایشان فرمودند
 بله - باز ارشاد کردید که حضرت آدم نبوی نور الله مرقدہ از مسجد قبا تا
 مسجد نبوی به همین طریق بهشت قدم یک دو گانه میخواندند
 روز سه شنبه بستم شعبان بحضور والا حاضر گردیدم حضرت ایشان
 فرمودند که حاصل سیر و سلوک حضور مع الله است بیزاحمت خواطر در سیر لطیفه
 قلب در قلب توجه الی الله پیدا شود و بیخطری دست دهد و در لطیفه نفس در
 نفس در عناصر بنیادهای حق وقت گردد و کشف انوار و اسرار متفرع اندرین باشد
 راس المال نیست چنانچه نزد شخصی نیست راس المال باقی طایف و احاطه یکدیگر در
 موجود است اگر چه فی الحال نیست اما قادر است هر وقتیکه خواهد خواهر نماید
 همچنین درین راه راس المال حضور است و باقی بران تفرع انوار هر مقام
 اشخاص را کشف میشوند و اسرار اقل قلیل باو نیز اسرار و انوار درین جهان
 همراه اند و در قهر هیچ اندینا همراه نمیدود و اگر حضور و آگاهی پس بتجوکی گاهی
 باید نه نگاهداری دیگر شاید کار این است غیر این همه هیچ و آیتنا حضرت ایشان
 فرمودند که اسرار لطیفه قلب همه او است و انا الحق گفتن است و در لطیفه
 نفس شکستگی اناست و در لطیفه قلب هیچ بیان نفرمودند و ارشاد کردند که

حضرت مجدد و رضی الله تعالی عنه بیان فرموده اند و سرکالات ثلثه و
 مقامات جدیده دیگر مثل حقائق سبعة و غیره که هیچ سجانه و تعالی خاص
 حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی بسره السامی را
 یارین سرخراز فرموده است و بتوسط ایشان متوسلان ایشان را باین روش
 نظامی و تربیتی کبری نصیبی عطا کرده و خطی بخشیده است آنست که بسیار
 و لایکه کشفیه میگردد و نظری بدیهی میشود و کمال اطمینان و صفاء و اتصال
 بیکیف و اتباع مومنان جاوید الشیخی صلوات الله علیه و سلم و برتری و
 ثبات لطافت باطن نقد و قست میگردد و از غایت تنزیه حضرت ذات
 قدالست و نقدست جمیع نسب چه نسبت صیغیت اتحاد و چه نسبت
 ظلیت و چه نسبت احاطه ذاتی و سرایان وجود مسلوب نمیشود و کمال تراتب
 و ترتیب الاز با سیر و ازینجاست که حضرت مجدد الف ثانی قدس سره فرموده
 که درینجا نزدیک است که نزدیکان دوری جویند و اوصلاان راه مجوری
 پویند بعد از ان حضرت ایشان فرمودند که حضرت حاجی محمد فضل رحمة الله
 علیه که حضرت ایشان شنید نور الله مرقدہ الجید ایشان را پیر خود میگفتند
 اگر چه استفادۀ باطن از ایشان نمی نمودند اما اراده استفادۀ در ابتدا
 کرده بودند بسبب اراده استفادۀ مرشد خود نمیدانستند و ایشان
 قریب بی سال در خدمت حضرت حجة الله محمد نقشبند قدس سره گذرانیدند و

همین قدر ایام در صحبت جناب حضرت عبدالاحد قدس سره بسر بردند و
سلوک تمام از هر دو صاحبان حاصل نموده بودند و روزی بخدمت ایشان
و کس از اصحاب حضرت مرشد عالی سیر خواجہ محمدزبیر قدس سره آمدند و نسبت
به کیفیت ایشان را ادراک ناکرده با هم گفتند یکے آنکه آنچه در دست داشت
و دیگری گفت آنچه در دست داشت باز گفتند که ایشان نسبتی ندارند
حاصل آنکه نسبت این مقامات عالیہ کمالیہ کیفست دست ادراک
از دامنش کوتاهست صاحبین نسبت شریفه خو و نیز بجز حیالت و تجارت
امری دیگر ندارد چه جائی که دیگری شناسد - اولیائی تحت قبائی لا
یغیر فوئتم غیرنی *

روز چهارشنبه نسبت و یکم شعبان بحضرت فیض انجور حاضر
گردیدم مذکور نسبت در حضور آمد حضرت ایشان فرمودند که نسبت
حضرت جمعیت و اکاهی است و ایضا در آنوقت مکتوب حضرت ایشان
نورالهدی مرقدہ الحمید خوانده شد در آن احوال اصل مذہب منو دان بسیار
چهار کتب ایشان که آنهارا منزل قرار داده اند تحقیق فرمودند و ایضا توضیح
که در یک کتاب معارف اند حضرت ایشان فرمودند که چیزی بر کلام حضرت
پیرو مرشد گفتن کمالی نیست ادبی است لیکن نزد من معارف در کتب
ایشان ثابت نیستند *

روز پانزدهمین بستان و دوم شعبان بنده بحضور والا حاضر گردید
 حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حضرت ایشان شمسید نور الله مرقد
 الهیة طالبان را در مدت دو سال لطیفه قلبی تمام تسلیم میفرمودند و در
 یک سال لطیفه نفس و در دو سال دیگر تا کمالات میرسانیدند و در مدت
 پنج سال دیگر نصف سلوک که از کمالات باقی میماند تسلیم میفرمودند بعد
 از آن شخصی عرض نمود که در خدمت حضور کمتر از یک سال لطیفه قلبی
 می شود و مقامات دیگر نیز برین عنوان برود می حاصل میگردد حضرت
 ایشان فرمودند که من نیز ازین امر حیرانم که در اینجا معامله کار بطولت
 نمی کشد مگر عنایات این دلیست که راه دور را بر من نزدیک ساخته است
 و بعد از آن فرمودند که بطول تمام مسافت هر مقام بمدت همون ایام
 که ده سال است میشود اگر چه رنگ هر مقام از کثرت توجه و عنایت پیران
 بایام قلیله حصول می انجامد پس فرمودند که حضرت شیخ مولانا محمد عابد
 رضی الله تعالی عنه اکثر اشخاص را برود می تسلیم فرموده بودند اتفاقاً
 قضیه اتفاقیه نادر شاه می میان آمد باطن آنها کدر شد گویا که از سبب تنگی
 گردیدند بهمین وجه حضرت ایشان شمسید نور الله مرقد الهیة تا وقتیکه
 سالک را عرضی و طولی در یک مقام پیدا نمیشد می توجه بمقام دیگر نمی
 و مدت قطع سلوک برده سال مقرر ساختند ثلاث عشرة کالملة

روز جمعه بستی و بیستم شعبان در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم
 در آنوقت درس کتاب باب شریف حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی
 با سراره السامی بود مکتوب که لبها خبر ادبائی کبارا عنی خواجه خرد و خواجه
 کلان در بیان عقائد نوشته بودند خوانده شد حضرت ایشان فرمودند
 که این مکتوب فائده کثیر در علم عقائد دارد این را علما و نوشتة مبرزان
 داده شود بعد از آن فاتحه خوانند و معنی الرحمن الرحیم بیان فرمودند
 که الرحمن ای یمن سُبُل اعطی و الرحیم ای مَنْ لَمْ یَسْئَلْ لَیْقَبْ عَلَیْهِ
 روز شنبه بستی و چهارم شعبان در حضور عالی حاضر گردیدیم
 شخصی از حاضران مجلس ناکور کمال و اذکار نمود که حضرت شیخ
 فرید الدین گنجشکر رحمة الله تعالی علیه بزبان خود ذکر می مقرر نموده اند
 حضرت ایشان فرمودند که هر کس بزبان خود یا محبوب خود میکند و با
 محاوره اخود الفاظی مقرر نمایند هندیان را اصطلاح هندست -
 سندهیان را اصطلاح سندست عندلیب شیدا در عشق روی آن
 گل رعنا در زبان خود لغت های سراید و قمری مبتلا در محبت قامت آن
 شمشاد زیبا بدل خود لغت های نماید

مرغان چمن بهر مهابا می خوانند ترا با اصطلاحی
 روز یکشنبه بستی و پنجم شعبان در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم

حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجه جگهان پیر بیان خود را به باد این
نقشبند رضی الله تعالی عنه وصیت فرمودند که همراه جنازه من کلام الله
دور و نسخا اند که نعل ادبی است بگر این شهر البسته بخوانید

مفلسانیم آمده در کوی تو	شئی الله از جمال ردی تو
دست بکشا جانب زنبیل ما	آفرین بر دست و بر بازوی تو

بعد از آن مذکور ذکر خفی در حضور آمد حضرت ایشان فرمودند که چون
بدل کرده شود دل ذاکر میگردد و انتظار پیدا می شود و بعد از آن بلطفه
روح توجه کرده شود و آن ذکر جاری میشود و توجه الی الله پیدا میگردد
و همچنین در بلطفه از لطافت ذاکر که حاصل کار انتظار و توجه است
حاصل میشود پس از آن انتظار کم میگردد و توجه مستقیم و مبهم میشود
نه حقیقت انتظار و توجه می رود بلکه در ادراک نمی آید آن ذکر خفی درین
طریق می نامند بعد از آن در بلطفه نفس عناصر شش پس بعصر خاک بافت
و حدانی همین طور میشود **ذلک فضل الله یؤتی من یشاء و الله ذو فضل**
العظیم روز دوشنبه بستان **سنتیم شعبان** به خطیم مجلس
عالی حضور حاضر گردیدیم حضرت ایشان فرمودند که معارفیه حضرت مجدد
الف ثانی رضی الله تعالی عنه را کشوف شده اند سه قسم اند یک قسم از
کسی نصرموده اند و در سلک تحریر و تقریر منتظم ننموده اند و یک قسم خال

باولاد امجاد خود بیان ساخته اند و یک قسم علی العموم بهاران و متوسلان نجد
 ارشاد کرده و هم تحریر و تفسیر نموده اند چنانچه سه جلد مکاتیب شریف و هفت
 رسائل معلوم از اوست و آیت حضرت ایشان احوال بیعت و حصول نسبت
 جناب حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بیان فرمودند که ایشان اولاً
 بیعت از والد ماجد خود در خاندان عالیشان چشمتیه نموده بودند و اجازت
 خلافت این خاندان یافته بودند بلکه از والد بزرگوار اجازت طرق دیگر
 مثل سهروردیه و کبرویه و قادریه و شطاریه و ماریه هم یافته بودند پس از آن
 بمقدمت حضرت خواجه فانی فی الله باقی بالله رضی الله عنه رسیدند و
 سلوک طریقه شریفه نقشبندیه با کمال اتمام رسانیدند و خلافت یافتند
 روزی در مسجد مبارک حلقه صبح سینموند که حضرت شاه سکنده رحمة الله علیه
 غرقه جناب حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه با مرید بزرگوار خود
 عارف و کاشف اسرار خفی و جلی حضرت شاه کمال که متصل قدس سره آورد
 بر سر ایشان انداختند ایشان در بحر انوار نسبت قادریه غرق شدند
 در آنوقت بخاطر ایشان گذشت که من خلیفه خاندان نقشبندیه ام الحاکم
 که نسبت قادریه مرا احاطه نموده است مبادا کبرای این طریق بختبند
 فی الحوال مشاهده نمودند که حضرت غوث الاعظم مع حضرت شاه کمال
 که متصل حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند مع اکابران تابختره غوث

باقی باشد و حضرت خواجه معین الدین چشتی و حضرت شیخ شهاب الدین
 سهروردی و حضرت شیخ نجم الدین کبری همه با تشریف آوردند و حضرت
 خواجه میفرمودند که ایشان خلیفه من اند و حضرت غوث الاعظم میفرمودند
 که ایشان را در ایام طفولیت زبان خود کمال کتبیه چشاییده بود پس ایشان
 از من اند و حضرت خواجه معین الدین چشتی فرمودند که ایشان و ابایی و اجداد
 ایشان متوکل سلسله من اند همین پنج همه بزرگواران ارشاد میکردند
 آخر الامر همه اکابران در مقبول ساختن ایشان اتفاق نمودند و هر یک
 از نسبت شریفه خود سرافراز فرمود و خلیفه خود گردید ایشان در مرتبه
 از صبح تا بوقت نظیر این احوال مشاهده نمودند و باین دولت عظمی سرفراز
 شدند پس بدین طریق مجد و نسبت هر خاندان شریف جلوه گریست گویا
 چهار دریا علی پایان موج خیزانند و دوریای نسبت نقشبندیه و یکجمله
 نسبت قادریه و یک لجه ایست که نصف آن از چشتیه و نصف دیگر از
 سهروردیه و کبرویه است نسبت نقشبندیه غالب است بر جمیع نسبتها پس
 قادریه باز چشتیه باز سهروردیه *

روزی سه سینه نسبت و هفتم شعبان المعظم بمجمل فیض منزل ظاهر
 گردیدم در آنوقت در حضورند که کفر طریقت افتاد حضرت ایشان فرمودند
 که کفر طریقت آنست که امتیاز بر خیزد و غیرت نماند و بجز یکذات تعالی

و تقدس هیچ چیز بنظر نیاید منصور حلاج منوره ۵
 كَفَرْتُ بِدِينِ اللَّهِ وَالْكَفَرُ وَاجِبٌ كَذِبِي وَعَشْدُ الْكُفَّيْنِ رَقِيبٌ
 و ایضا حضرت ایشان فرمودند که پانصد رکعت در طوق و سلاسل منصور
 حلاج میگذرانید و میگفت که نَفَى الْعَشَقِ رُكْعَانِ لَا يَصْحُحُ وَصُورُهُمَا إِلَّا
 بِاللَّهِ - و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت ابوهریره رضی الله عنه
 میفرمودند که دو علم از آنحضرت صلی الله علیه و سلم بمن رسید و اندکی را
 بر عالم افشا ساخته ام و دیگری را پنهان نموده ام اگر شما از آن اظهار
 ندانیدم کردن مرا نیندازند اکثر صفیان آن علم ثانی را علم وحدت الوجود و اسرار
 همه دست گفته اند و علما گفته اند که آن احوال مناققان است که آن سرور
 علیه صلوات الله الملك الاکبر بیان فرموده بودند و جناب حضرت مجدد
 الف ثانی رضی الله تعالی عنه فرموده اند که آن اسرار دیگر اند و از این
 هر دو بعد از آن حضرت ایشان فرموده اند که اسرار توحید و وجودی باشد
 یا معارف توحید شهودی و یا مقامات دیگر آنچه حق سبحانه عنایت کند
 نعمته ست عظمی پس این شعر مولانا روم خواندند ۵
 جان من جهان من دین من و ایمان من و

سلطان من سلطان من چیزی بدویش را

همه از آن در حضورند که حضرت نظام الدین فخر المعارفین آمد حضرت ایشان

فرمودند که اهل چشت میگویند که مثل ایشان اولیای در ائمت پیدا نشده
 است و در هر پیغمبری که یک شخص بود در ایشان آن هر یک ظهور نمود و بعد از
 آن شخص از هزار هزار نافرمانی سالکین بر هر عارفین حضرت خواجه قطب الدین
 بختیار کاکی ادشی رحمه الله علیه آمد حضرت ایشان فرمودند که چیزی از من
 کاک تبرک فرار ایشان آورده آن شخص عرض نمود که نه - فرمودند که این
 چه خلأ کردی که چیزی تبرک نیاوردی بار دیگر برو و چیزی بیا که در تبرک
 بندگان سیرت پنهان فائده ایست بی پایان بعد از آن ارشاد کردند که
 نقل است شخصی از هزار مبارک ایشان کاک آورده بود طائری در خانه او
 مرده بود قدری از آن کاک در آب سائیده بدین آن طائر انداخت اند
 قدرت ایزدی نرنگه شد و پرواز نمود

روز چهارشنبه بیست و هشتم شعبان بجزوه فیض گنج حاضر گردیدیم
 در آن وقت مذکور ایمان آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ایمان بر سه
 قسم است یکی ایمان عوام که نصیب آورده اند حق سبحانه جل شانده را ندیده اند
 و بجان گردیده اند دوم ایمان اولیاء الله که اهل مشهور اند ایمان ایشان
 شهود است که حجاب ظلمانی که عبارت از نعل بصری و نعل فناء عتی و بیتی
 و غیره است قطع کرده و حجاب نورانی که عبارت از صفات و شئیوات
 اعتبارات ذاتیه است طلی نموده و مرتبه شهود رسیده اند ششم ایمان

اکابران که ازین مرتبه شهود هم گذشته اند و بمقام کمال و عالی رسیده اند
ایمان ایشان در رنگ ایمان غیبی گردیده است چرا که مشاهده را در مرتبه
کمال اتصال گنجایش نیست چنانچه شخصی مثلاً دست خود پس پشت داشت
غیب است و چون مقابل روی خود آورد مشاهده چون بمردمک دیده
چسباند باز غیب پس در مرتبه وصل فی فصل هم نصیب متحقق شد از آنجا
که میگویند آنحضرت برنگ عوام میباشند آنرا بشه^{است} از مرتبه^{است} که در مرتبه
از پیشین^{است} بعد از آن در حضور مذکور قبولیت دعا در حق اکابران آمد حضرت
ایشان فرمودند که مقبول جناب الله اکبر حضرت شیخ فریدالدین گنجشکر
نور الله مرقدہ الاطهر چون مرخص شدند نظام الدین اولیاء قدس
سره را فرمودند که بابا نظام الدین در حق دفع مرض از آله علت من دعا
کن ایشان دعا فرمودند هیچ اثری ظاهر نشد در حضور عرض نمودند که عا
ما پست همان تابه آستان عالی آفتابه و اصلان نمیرسد ایشان فرمودند
که ما دعا بجهت اجابت دعای تو نخواهم نمود پس ایشان دعا فرمودند و
باجابت مقرون گشت و

روز پنجشنبه بابت و نهم شعبان المعظم در محفل فیض منزل حاضر
گردیدیم حضرت ایشان بزرگان که بر نشان ارشاد فرمودند که دل من
مبتلای خلوت است و در کوش از جلوت لاکن بکنج تنهای نشستی و بگو

خزانت آرمیدن چگونه میسر شود که مردمان برای استفاده نزد من می آیند
پس سعادت خود می شماریم دردی از خلوت بخلوت می آریم دالاهو احوال
بمصدق این شعر است ۵ هجائی تنگ میجو اہم کہ دروی ۵ ہین جا
من و جانی تو باشد ۵ بعد از ان ارشاد فرمودند کہ قبل ازین دمبدم از
دل نرالہم آہی میکشیدم و دامان صبر و شکیبائی میدیدم الحال آہے
کہم شدہ گاہی گاہی می آید و مرا از من می رباید ۵

آہی چو گرد باد ز جانی برو مرا از کوی دوست آہ کجایم پر و مرا
بعد از ان فرمودند کہ عشق می باید چرا کہ راز بے عشق نمیکشاید عشق است
کہ تا بمعشوق میرساند و عشق است کہ بکوچہ و بازار بے شہیر می دواند - عشق
ست کہ از خانمان جدا میکند - عشق است کہ در خویش و بیگانگان میسوزاند
چون نیست ترا عشق بتحقق تعلیق چاکے بگیان زن خاکی لب افکن
روژ جمعہ سی ام شعبان حاضر حضور گردیدم حضرت ایشان مطلع
دیوان حافظ شیراز خواندند ۵

الایا ایہا الساقی اور کاسا و نا و لہما کہ عشق آسان نمود اولی و قہا و مشکھا
و فرمودند کہ نسبت قلب ظہور کرد پس شعر دیگر این غزل خواندند ۵
بہوئی نافہ کا خضر صبا زان طرہ بکشاید ۵ ز تاجہ مشکینش چہ خون افتاد در لہا
پس آہی از دل فیض نزل کشیدند حاضران مجلس را در اوقات حالت

عجیب داد و احوالی غریب ظهور نمود. بعد از آن مذکور نماز آمد حضرت
ایشان فرمودند که شخصی چون تکبیر افتتاح گفته داخل نماز گردد و قیام نماید
بدانکه بدن من و دل من بجناب کبھی استاده اند و چون رکوع کند بدانکه بدن
من و دل من در حضور حق تعالی راکع اند و چون در سجده رود بدانکه تن من
و قلب من در بارگاه کبریا سجده مینمایند. سَجَدَ لَكَ تَسْوَادُنِي وَ خِيَانِي وَ
اَمِنْ بِكَ قَوْلِي. بعد از آن مکتوبات شریف حضرت مجدد در ضیائت تعالی
عنه شروع شد در میان آن معارف بلند بیان فرمودند و چون تمام شد
باین الفاظ قَوْلُوا اشْهَدُوا يَا مَسْلُومِينَ. حضرت ایشان فرمودند: بندگان
الهی سبحانه و بهدایت الهی صلی الله علیه و سلم و بهدایت بندگان کتاب —
روزشنبه نحره رمضان شریف بمجلس فیض منزل حاضر گردیدیم حضرت
ایشان را در آنوقت ضعف و ناتوانی بود و شدت گریه را هم ارشاد کردند
که مرد حدمی وزید پس فرمودند که هر که خواهد که من مخدوم عالم گردم خدمت
پیرو مرشد خود اختیار کند مصصرع هر که خدمت کرد او مخدوم شد. +
خدمت است که از مرتبه ادنی بمقام اعلی میرساند و ادب است که از حقیض
خاک باوج فلک الافلاک ترقی می کنانند. خدمت تراه کنکره کبریا شد. +
بعد از آن فرمودند که درین ایام که عمر به پیری رسید و ناتوانی بدن و
ضعف قلب بسیار گردیده و زهد و ریاضات و مجاهدات در اذکار و در

کم میشود و قبل ازین که طاقت توانائی بود در جامع مسجد آب عرض میخوردم
 دوده پارامی کلام الله مجید میخواندم دوده هزار نفی و اثبات مینمودم نسبت
 باین قوت ظهور میکرد که مسجد جامع مملو از انوار میگشت و در هر کوچه میگفتیم
 از انوار پر می شد و بهر فراری که میرفتم نسبت آن صاحب مزار پست
 میشد و نسبت من غلبه مینمود پس من خود را از خود پست میکردم و ادب
 آن بزرگ مینمودم *

روز یکشنبه دوم رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر گردیدم
 حضرت ایشان فرمودند که ذکر می باید کرد و جهد می باید نمود که راه بدون
 رفتن قطع نمیشود و ایضا فرمودند که القطار از ما سوا کجایی باید و استخرات تا ما نه
 دنیای دنی تا دریای فیض الهی در دل موجی زنند و بحر انوار نامتناهی جوشی
 نماید جناب مرشدنا و اماننا حضرت ایشان شهادت نور الله مرقده البصید
 میفرمودند که گاهی چون در خانه میروم و الخانه بسبب ضروری چیزی از من
 میطلبند حق سبحانه میفرماید لاکن از آمدن یک دینار هم معامله باطن پنج
 سابق نمی ماند فتوری در نسبت راه مییابد و الله باله تخم باله - بعد از آن
 حضور بزرگوار فناء حضرت ایشان فرمودند که چون دل بی شعور از ناسوا می جت
 جل و علا گشت فنا حاصل شد و چون شعور نه شعوری هم نماند فناء الفنا پس
 گشت و ایضا فرمودند که جناب عارفه آگاه حضرت خواجہ باقی بالله فی الله صلی الله علیه و آله

دارنده عنا فرموده اند که درین شعوری شعوری باشد معنی این کلام فیض نظام
 ایش است که بشعوری از خلق باشد و شعور حضرت حق سبحانه بعد از ان ارشاد
 فرمودند که معنی دیگر این سخن که درین وقت برین القاساخته اند نیست که در
 این شعوری مندرج شعوری هم باشد یعنی بر نفی و ضرری که از خلق رسد از
 خالق پسند شعور غیریت مرتفع شود ضار و نافع حق را بیند لیکن با وجود این
 در شعوری شعور آن شخص هم باشد که واسطه است در میان چنانچه شخصی
 سالک را حلوا خوانند یا طمانچه و سالک می بیند که فاعل این فعل او است
 حق سبحانه لیکن این شخص را هم می بیند و میداند که این واسطه فعل است -
 و ایضاً فرمودند که کار صوفیه دیدن است و کار علما دانستن فقر از حق بینند
 و علما از او سبحانه میدانند :

روز و شب سه سوّم رمضان شریف در حضور فیض گنجور حاضر شدیم
 حضرت ایشان فرمودند که امروز در عرس جناب قره عین الرسول حضرت
 زهرا می قبول است رضی الله تعالی عنها - بعد از ان امر به پنجتن شیر برنج برا
 نیاز ایشان فرمودند بعد از ان در حضور فیض گنجور شخص عرض نمود که ولایت
 افضل است یا امامت و فرق چیست در میان این هر دو - حضرت ایشان
 ارشاد فرمودند که ولایت عام است و امامت خاص - هر امام ولی است
 و هر ولی بدرجه امامت نمیرسد چه ولایت عبارت از حضور مع الیه است

دامامت مفضلی است که هر سال بان سر فراز نساخته اند بلکه کاملان را عطا فرموده
 چنانچه خلفای اربعه دانه اثنا عشر و غیر ذلک من الاولیاء الکرام رضی الله عنهم
 عنهم اجمعین بعد از آن در مجلس ذکر جامعیت آن سرور علیه صلوات الله الیک
 الاکبر آنحضرت ایشان فرمودند که جمیع کمالات ظاهری و باطنی بطریق اجمال
 جناب سید انبیا علیه صلوات الله الیک لا علی را حاصل بود لیکن حصول
 تفصیل جمیع کمالات موقوف بر مانده خاص و به شخص خاص بود چنانچه فرموده اند
 آنحضرت صلی الله علیه وسلم اُعْطِیْتُ بِمَقَاتِلِ کَثُورِ الْأَرْضِ وَحَالَ أَنَّهُ دُرٌّ
 آنحضرت فتح اکثر اقالیم شده بود و در زمانه خلفا اکثر مکانات فتح شدند و اکثر
 بعد از صحابه سلاطین نامدار فتح نموده اند چنانچه محمود غزنوی هندوستان
 فتح کرد و پس ظهور این کمال موقوف بر ایشان بود و جناب آن سرور علیه صلوات
 الله الیک الاکبر را جمیع علوم چه علم توحید و جود و چه کلام و چه علم خردیست
 مسائل فقه مجملات حاصل بود و لیکن تفصیل علم توحید و جود و وجود محی الدین غنی
 رحمه الله علیه و ظهور علم کلام بر اهل کسب و شریعت و اهل منصور و تریب و رحمه الله
 علیهما و تفصیل علم خردیست مسائل فقه بر اهل علم و امام شافعی و امام مالک
 و احمد و حنبل رحمه الله علیهم موقوف بود و حاصل آنکه هر کمالیکه بآنحضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم داشت از هر کس که ظهور نمود کمال آنحضرت است و آنحضرت را قبل
 ازین ظهور هم حاصل بود غیر از فرق اجمال و تفصیل نیست

روز سه شنبه چهارم رمضان شریف بنده در حضور الاحاطه گریه
 در آنوقت در مجلس شریف اندک حضرت امام اعظم رضی الله عنه آمد حضرت ایشان
 فرمودند که امام اعظم از امام مالک در مدینه منوره ملاقات نمودند امام مالک
 از ایشان پرسیدند که وطن شما کجاست ایشان فرمودند که عراق - امام با
 رحمة الله علیه فرمودند که مردمان عراق اهل نیفاق میباشند ایشان فرمود
 که درست است حق سبحانه تعالی فرموده **وَمِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ مَرَدُّوهُ عَلَى**
النِّفَاقِ - حضرت امام مالک خاموش شدند بعد از مفارقت دانستند که لعل
 این ثابت همین بودند تا سفت کردند که از من چه سخن سرزود شد و درج ایشان
 بسیار نمودند را قم گوید عقی عنه که در قرآن **مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُّوهُ عَلَى النِّفَاقِ**
 واقعت و امام مالک از اهل مدینه بودند پس امام اعظم جواب بطریق الزام
 دادند که درست است در شان اهل عراق **مَرَدُّوهُ عَلَى النِّفَاقِ** واقعت
 حق سبحانه - بعض اهل مدینه را **مَرَدُّوهُ عَلَى النِّفَاقِ** گفته است و شما اهل عراق
 را که میگویند **مَرَدُّوهُ عَلَى النِّفَاقِ** - بجای اهل مدینه اهل عراق بنویسید و ایضا
 حضرت ایشان فرمودند که امام شافعی روزی هزار پُر انوار ایشان فرست
 بودند وقت نماز آمد نماز پُر ارفع بین بطور ایشان گذاردند و فرمودند که
 در شهر می آید که در حضور ایشان خود را داخل میهمان و خود را طهارت نمایم
 بعد از آن در حضور پُر نورند کور توحید و جود می آید حضرت ایشان فرمودند

که این احوال است که در سیر لطیفه قلبی کشف میشود و آنکه این را انتصار
مقامات قرب دانسته اند از مقامات عالیه که حضرت مجدد رضى الله تعالى عنه
بیان فرموده اند آگاهی ندارند و قدم از دایره ظلال باصل ننهادند تشبیه
تتریه دانسته اند و مخلوق را عین خالق و ممکن را عین واجب پنداشته اند
چنانچه میگویند سه ای مغزلی آن یار که شمس نام و نشان بوده از پرده برون
آید و با نام و نشان شده نمیدانند که این ظلی ست از ظلال اسما و صفات
واجبی جلالت قدرته نه عین او تعالی عز و جلاله مثلاً چون در آئینه قرص آفتاب
جلوه گر میگردد و در آن شعشان و لمعان حدت و خطی آفتابی همه ناموجود
میشوند لیکن آفتاب نیست ظل آفتاب است این گروه آفتاب را نادید ظل را
عین آفتاب می انگارند و آئینه را هم نمی بینند حال آنکه آئینه عین ظل آفتاب هم
نگریده آجرم آئینه باقی ست و ظل آفتاب در دست چنانچه حافظ شیرازی میفرماید

بسطوت

عکس رو تو چو در آئینه جام افتاد	عارف از خنده می در طبع خام افتاد
---------------------------------	----------------------------------

و آیتها حضرت ایشان فرمودند که هر کس از اولیای می کرام بهر مقامیکه رسیده
است میداند که مقصود همین ست و را می این نیست مثلاً گروه نابینایان فیل
یافته بودند بدست کسی با پی فیل آمد دانست که فیل مثل ستون میباشد و بدست
کسی که خنجر آمد گفت که مثل عصا میباشد و بدست کسی که دندان داشت آمد
نمود که فیل مانند خشک میباشد همچنین بدست کسی که گوش او آمد یا پشت او آمد

بسیار از اینها
جواب

نایب‌الایان

باشکم ادا از ان تعبیر کرد و انکار غیر آن نمود و یا مثلاً جمعی در بیان انشجری
رسیدند کسی را بر گیش بدست آمد و کسی را شاخ و کسی را پنخ و کسی را ثمره پس همه
ذائقه اش چشیدند لیکن هر یک را ذوقی عطفه و کیفیتی جدا حاصل شد کسی که
بر گیش چشید ذوق بزرگ بیان کرد و کسی که بارش چشید ذوق باران طهارت داشت
علی‌هذا القیاس هر کس موافق چشیدنی خود شرح نمود و انکار دیگری ساخت که
انچه من چشیده‌ام ذائقه شجر همین است نه آنکه تو بیان نمائی و جناب حضرت
مجدد رضی الله عنه میفرمایند که اینهمه مکشوفات اولیای کرام نشانی از مطالب
دارند و درست و بجا هستند لیکن ذات او سبحانه در این نیست چرا که حق تعالی
در نهایت ست پایان ندارد و همچنین معرفت او هم پایی نیست نهایتی ندارد
و در اینجا که سید بشر علیه و علی آله صلوات الله الیک اکبر میفرماید که عرفانک
حق منزهتک و دیگری را چه یار که به نهایت آن برسد

هر نقاب که جان از ان نقاب دیگر است	هر حجابی را که طو کردی حجاب دیگر است
راقم گوید عفی عنه که هر کس موافق حوصله و استعداد و خود حظی از معرفت چشیده است نه آنکه عرفان الهی تمامه حاصل نموده شخصی باین معنی چه خوش و چه هندی منظم نموده است و و هر مصری که پرست بخت و پیروی از پیغمبر است آن که به اینها بخت پرست و پیروان و دشمنان و پیروان و دشمنان و پیروان و دشمنان	دانا آنکه تنگدست و گنجین تو بسجده

والیضا بهین مصداق شعر عزیزی است **و** دان قیما خیط من نسج
ثسقة و تسعین حرفا عن معالیه قاصده

روز چهارشنبه پنجم رمضان شریف بمجمل فیض منزل حاضر گردیدیم
شخصه از حضرت ایشان که تقصیر مراقبات نمودار شد و ذکر و ندکه ما اول مراقبه
احدیت تلقین مینمایم و آن عبارتست از لحاظ مفهوم هم مبارک الله که بزرگ
ایمان آورده ایم که چون بچگونه است و موصوفت بجمیع صفات و منزله
است از همه نقصان و زوال بعد از آن مراقبه معیت تلقین میکنم و آن عبارت
است از لحاظ معیت او سبحانه لقلب روح و جمیع لطائف و به تمام بدن بلکه
بهر موی تن بلکه به زده از ذرات عالم بعد از آن در حضورند که در جناب قبله
گاهی آنجناب رضی الله تعالی عنه آمد حضرت ایشان فرمودند که قبله گاه
سخت بزرگ بودند که لایله های جوش کرده میخوردند و در محارفته ذکر چهره نمودند
و بیعت در خاندان قادریه داشتند و نسبت چشتیه و شطاریه بهم میدادند
چهل روز متواتر خواب نکرده بودند و اکثر ارواح اولیای کبار را مشاهده
مینمودند بعد از آن در حضورند که استفاد حضرت عارف آگاه خواجہ بابا
بالله رضی الله تعالی عنه بحضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی باسرا
السامی آمد حضرت ایشان فرمودند که این سخن نزد من ثابت نیست چرا که
جناب حضرت مجدد رضی الله عنه نوشته اند که روز عید بنیارت حضرت

گیانهای

خواجہ رضی اللہ عنہ رفتہ و عرض نمودم کہ امروز بزرگان عیدی خود را اعطا
میں فرمایند ما ہم ہمیں امید بخشو حاضر شدہ ام حضرت خواجہ توجہ فرمودند و
نسبت تو الفا نمودند کہ خطی و کردار و کیفیت علاحدہ و اسرار جدا پس ازینجا
معلوم شد کہ چون حضرت خواجہ ایشانرا بعد از وفات خود نسبت نوعطا
کردند بحین حیات خود از ایشان بچہ طور اخذ نسبت نمودند

روزی چہ شب ششم ششم رمضان شریف غلام مجلس آئینہ خاص عام
حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند کہ شخصی از صوفیہ انتقال ازین جہان
نمود عتاب از جناب الہی آمد کہ تو بودی کہ مرا بہ لیلیٰ فرود می آوردی
یعنی بزرگ معشوق ظاہری نسبت خال و خط با ما مینمودی و ایضا حضرت ایشان
فرمودند کہ من از امرایان ملاقات کردن و طلب نیا نمودن و نعمہ و سرور
شنیدن و ہمہ دوست گفتن بزارم چرا کہ ہمہ دوست احوالست کہ
صوفیان این زمان در قال آورده اند و بحقیقت نارہ سبیدہ زبان تبرہم
این مقال دراز ساختہ اند و بالحد و زندقہ گرفتار گردیدہ اند **نَعُوذُ بِاللّٰهِ**
عَنْ ذٰلِكَ شخصی نزد من آمد و گفت کہ ہمہ خداست غیری کجا است من اورا
از مجلس بیرون ساختہ و نیز شخصی بود کہ چون آواز صہار می شنید جل و علامی
گفت **اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ عَنْ ذٰلِكَ نَعُوذُ بِاللّٰهِ** این چہ کمال است کہ سراسر خلاصہ
کلام اللہ الملک المتعال است اگر این حق بودی پیغمبر علیہ صلوٰۃ اللہ

بر که نازل شدی و از طرف که پیغام آوردی رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا
وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ۝

روز جمعه بیستم رمضان شریف بحضور والا حاضر گردیدیم در الوقت
در حضورند کور و بیت حق سبحانه جل شانہ در میان افتاد حضرت ایشان فرمودند
که رویت واجب الوجود تعالی و تقدس درین سرای امکان ندارد و وقتیکه
در معراج آن سرور زمین و زبان علیه تحیات الملک المنان علما را مشاهده
این واقعه افتاد و با وجود گذشتن آنحضرت ازین جهان و رسیدن به
لا امکان و شرف شدن بمقام قاب قوسین او ادنی تصدیق این امر
بدیگری بجه طور آید و ایضا حضرت ایشان فرمودند که کلام باری تعالی
تقدس که از لحن و آواز مبراد از صوت و حروف منزه است سه بار
شنیده ام و شرف از استماعش گردیده ام یکبار در مدرسه و دو بار
درین مکان که الحال سکونت میدارم و ایضا حضرت ایشان فرمودند
که شبی در خواب دیدم که مرا خلعت عروسانه پوشانیدند و بزیر متعلی
ساختند و نخلان محبوبانه از من صادر شدند - چون از خواب بیدار شدم
احوال من دگرگون شده بوده از من کلام بطوریکه در مناسم کرده بودم در
لقطه ظاهر گردید و ایضا حضرت ایشان فرمودند که اکثر اوقات مرا آواز
از غیب آید گاهی از ملک الهام میگردد و گاهی از پیران کبارند استی

و گاهی از جناب سید مختار علیه علی آله صلوات الله الملك الغفار سلامی
می آید روزی برای وسعت مکان دعا نمودم ندا شد که تو اهل و عیال نداری
مکان وسیع چه خواهی کرد برای استقامت تو اینهم کافیست و هم روزی
مکان همسایه از حق سبحانه خواستم که بمن عطا کند مدام ساختند که تو همسایه
اندا میرسانی و از مکان بدر مینمایی و الاضاً روزی بقصد حج غرم سفر نمودم
الهام شد که باش در نیجا تو منفعت خلق هست

روز یکشنبه هجدهم رمضان شریف بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم
شخصی بعلت رشته گرفتار شده بود حضرت ایشان فرمودند که این آیه
شریفه را اکثر باید خواند و هم در دو گانه بقیام در کوم و سجود بخوانند رب
اللی مسکنی الفرض انت ارحم الراحمین و الاضاً در حضور پروردگار شمر
آمد حضرت ایشان این رباعی خوانند

ما را نبود و لے که کار آید از د	جز ناله که در می نزار آید از د
چندان گریم که کوچه ناگل گردد	نی روید و ناله های زار آید از د

روز یکشنبه نهم رمضان شریف قلام بمحفل آنقلبه انام حاضر
گردید در حضور پروردگار تراویم آمد که از آنحضرت صلی الله علیه و سلم
بست رکعت تراویم ثابت نیست حضرت ایشان فرمودند که عجب
این برابر المالکی روایت بست رکعت تراویم از ان سرور علیه صلوات الله

الملک الاکبر بربوبت رسانیده است بعد از آن مشکلات شریفه طلب نمود
بر حاشیه آن این مسئله نوشته بود در مجلس عبارتش خوانند بعد از آن
در حضور پرنور مذکور وجود ممکنات آمد که آیا و بهم است یا حقیقتی از وجود
دارد حضرت ایشان این رباعی خواجہ میر درد خواندند

ای دروید سیکھنا میں آکر دیکھا	عالم کے تین تجوہل لگا کر دیکھا
مانند شرہ انگلی صفت کی صفت	واللہ بعد ہر آنکہہ اٹھا کر دیکھا

و ایضا حضرت ایشان فرمودند کہ در صفحہ علم الہی اشکال ممکنات بود
کہ اعیان ثابتہ عبارت از است چون خواست او سبحانہ کہ آن صور علیہ
را بمضغہ بطور آرد ہر صورت را بہر زمانیکہ خواست کہ اطار و آثار وجود
مرتب فرماید صفحہ علم خود را کہ دروہین ثابتہ آن صورت بود مقابل آئینہ
عدم نمود پس در آن آئینہ آن عین ثابتہ منعکس گردیدہ صورت در خارج
پیدا ساخت و از اطار و آثار وجود او را بنواخت و ایضا فرمودند کہ
از لطفہ مضغہ شدن و از مضغہ عظام و لحم گردیدہ صورت پیدا کردہ چنین
گشتن پس شاب گردیدن باز بشیب رسیدن اطار وجود است - و
خندیدن و گریستن و تکلم نمودن و غیر آثار وجود است

روز دوشنبہ و ہم رمضان شریف بندہ بحضور فیض گنجور حاضر
گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ صوفی را باید کہ اخلاق و اعمال

و ترک خود لبسان اخلاق و اعمال ترک جناب آن سرور علیه صلوات الله
 الملک اکبر سید الکنه که حضرت انس بن مالک رضی الله عنه در حضور آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم ده سال حاضر بود گاهی ایشانرا آنحضرت آف نگفتند
 و هر که از آنحضرت بدی میکرد از و نیکی میکردند و در شبها قیام مینمودند
 حتی قیومت قد ناه روزی نزد آنحضرت درانیر و در اہم شرح و سفید
 بنقاد و ہزار آمد ہمہ بار با فقر التسیم فرمودند

روز سہ شنبہ یازدہم رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر
 گردیدم حضرت ایشان فرمودند کہ بوقت حلقہ ذکر نباید کرد بلکه توجہ بہ
 خود باید بود کہ توجہ مرشد مضیہ ترست از ذکر و ایضا حضرت ایشان فرمودند
 کہ در حلقہ توجہ یک کس را نمودن تاثیر بر ہمہ اہل حلقہ میرساند لکن توجہ مثل
 سہل است و تاثیر کہ اہل جہاد میشود مثل یا قوتیت پس بعد از سہل
 یا قوتی مضیہ می شود

روز چہار شنبہ و یازدہم رمضان بجنور عالی حاضر گردیدم حضرت
 ایشان فرمودند کہ خزانہ من موعید الہی است جل سلطانہ

خاک نشینی ست سلیمانیم	عار بود فسر سلطانیم
-----------------------	---------------------

روز پنجشنبہ سیزدہم رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر
 گردیدم حضرت ایشان فرمودند کہ وصیت میکنم کہ ہمراہ جنازہ من

شخصه به لحن خوش و آواز دلکش این رباعی بخواند ۵

مفلسانیم آمده در کوی تو	شئی الله از جمالِ رودی تو
دست بکشا جانب زنبیل ما	آفرین بردست بر بازوی تو

و فرمودند که حضرت خواجه خواجگان پیرپران امام الطریقیت مرهم ناسور
دلماهی در دمنند خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه دارضاه
عناهم امر بخواندن همین رباعی همراه جنازه خود فرموده بودند بعد از آن
در حضور پر نورند کور حیا آمد حضرت ایشان فرمودند که حیا پر چند اقسام است
یکی شخصی از گناه اجتناب میکند بسبب آنکه حیا میکند از حق سبحانه و تعالی
که بنیامی امور سر و علانیه است و دانای کار ظاهر و خفیه - دوم بر همیز از
معاصی مینماید بجهت دیدن ملائکه از ایشان حیا می آید - سوم آنکه حیا
میکند از صدور مناهای بسبب آنکه عرض اعمال فرشتگان مینماید بجناب
رسالت پناهی علیه التحیات اللاتناهی - پس حیا بهر سببیکه باشد شعبه است
از ایمان - بعد از آن در حضور پر نورند کور محبت و عشق افتاد حضرت ایشان
این اشعار خواندند ۵ دارم دلی اما چه دل صد گونه حرمان در لعل
چشمی خون در آتین صد اشک و طوفان در لعل ۶ روز قیامت هر کسی
در دست گیر نامه ۶ من نیز حاضر میشوم تصویر جانان در لعل ۶
روز جمعه چهارم و پنجم رمضان کس لعل غلام محصور آفتابه نام

حاضر گردیدم در آنوقت تذکره معنی مدارا و مدارا بهنت آمد حضرت ایشان
 فرمودند که مدارا دنیا را بجهت دین صرف کردن است و مدارا بهنت دین را
 برای دنیا بر باد دادن عیاذاً بالله سبحانه عن ذلك - بعد از آن در حضور فرمود
 مذکور جناب سید بشر علیه و علی آله صلوة الله الملك الاکبر آمد حضرت
 ایشان ارشاد فرمودند که جناب شیخ المذنبین خاتم المسلمین علیه افضل
 صلاوة المصلین از کی سلام المسلمین فرموده اند که هر پیغمبری را دعائیت
 مستجاب که یکبار آنچه از حق جل و علای طلبیده داده شود و پس جمیع پیغمبران
 آن دعا را با مری از امور اینجا صرف نموده اند اما من آنرا در دنیا نخواسته
 و بخواسته ام و در هر با چشیده ام و موقوف بر عقبی نموده بجهت شفقت
 کبری نهاده ام - و ایضاً آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرموده اند که حق سبحانه
 تعالی مرا بشارتی داده است که اگر آنرا اظهار نمایم مردمان از طاعت
 و عبادت استغنا نمایند و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که وجود آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم رحمت همه عالم بود کفار را بجهت کفر و فاسقان را
 بسبب فسق تعذیر در دنیا موقوف شده است بعد از آن حضرت مسیح
 فرستاد و شیطان را که فرشته بودم طایفه بر روی میزد و بعد ظهور آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم موقوف شد خزانه قارون که بر سر قارون بار خسته
 بودند بالای سر فرودند بعد از آن در حضور مذکور پیغمبر علیه صلوة الله

الملک الکبر در منام آمد حضرت ایشان فرمودند که خبر فیض اثر من را بنی
 فقد رأی الحق فان الشیطان لا یمثل لی که در صورت اصلی آنحضرت
 که در مدینه منوره استراحت فرموده اند و اقصیت و بصورت اشکال دیگر که
 آنحضرت را صلی الله علیه وسلم می بیند اعمال نیک کرده یا اعیان سنت نبوی
 یا امانت بدعت ساخته است آنها بدینصورت ظاهر میشوند و نیز حضرت ایشان
 فرمودند که چون شخصی آنحضرت صلی الله علیه وسلم را بصورت اصلی در منام
 دیده و دخل شیطان را نیست الحق که دیده است لیکن هر چه که آنحضرت
 صلی الله علیه وسلم در منام ارشاد فرمودند آنرا بفرموده حیات آنحضرت
 موافق باید ساخت اگر موافق نیست بجهل باید آورد و اگر مخالف است اجتناب
 باید کرد که خوف دخل شیطان در آن گفتن است نه در آن صورت دیدن
 چرا که در حین حیات آنحضرت صلی الله علیه وسلم روزی شیطان چند فقرات
 در مدح بتان در کلام آنحضرت صلی الله علیه وسلم ضم نموده بود از شنیدن
 آن صحابه متحیر شدند و کفار آن خوش که پیغمبر هم تأیید دین مایمانند آنحضرت
 صلی الله علیه وسلم ازین باجواب الوقوع متکلم شدند که جبرئیل امین از
 رب العالمین نزول فرموده گفت که بر کلام هر پیغمبری دخل شیطان است
 لیکن حق سبحانه بعد از آن آگاه میسازد و این کلام شیطان بود که در کلام
 شما ضم نموده بمدرج کفار آن فقرات چند آورد و بعد از آن حضرت ایشان

فرمودند که شخصی آنحضرت صلی الله علیه و سلم را در خواب دید که آنحضرت میفرمودند
 که درین مقام دیگر خزانة مخفی است این را برادر و خمس این خزانة بر تو معاف
 نمودم چون آن شخص از خواب بیدار شد در اینجا که فرموده بود و دیگر خزانة
 یافت از قاضی فتوای معافیت خمس پرسید قاضی گفت که دیدن پنجمین خزانة
 صلی الله علیه و سلم حق است لیکن خمس معاف نیست چرا که حکمی که آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم در لفظه باین جسم ظاهری بجهی صحابه نموده اند بعنوان جاریست
 پس حکم که در مقام بعد انتقال از بنیان از روح فرایند ناسخ حکم لفظه نخواهد شد
 روز شنبه پانزدهم رمضان در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت
 ایشان ارشاد فرمودند که چون من مدخول نظر میکنم که در من چه کمال است
 که رجوع عالم لطیف من است هیچ کمال در خود نمی یابم و چون نگاه بر عبادت
 و عبادت خود میکنم هیچ صوم و صلوة و غیره لایق قبولیت بارگاه الهی جل
 نمی بینم و چون مدخول خود مشاهد میسازم خود را بسان فی تهی می یابم
 ما هیچ نیم هر چه در من است از دست

او و منی ما و مانے و نو نیم	او بجز نائی و مانجز نئی نیم
فی الحقیقت از دم نائی کنند	نئی که هر دم جلوه آرائی کنند
در یکا یمنیه شانزدهم رمضان در حضور فیض کنیز حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که صلوات الله الملائک الاکبر بیان فرمودند که آنحضرت	

صلی الله علیه وسلم در مجلس بر کناره صفت می ایستادند و دعوت را قبول میکرد
 و ابتدا بسلام میخواندند بعد از آن حضرت ایشان در دو خواندند و کمال شرف
 هر دو دست کشاده بسینه بی کینه خود می چسبیدند چنانچه معانقه تنها
 را قلم گوید عقی خنه که بر ضمیر آشفته فغان صورت پیغمبر بر دل مبتلایان شکل
 آن سرور حلیه صلوات الله الملك الاکبر واضح باد که حضرت ایشان عاشق
 نام مبارک حضرت محبوب رب العالمین و ذالک ذات پاک جناب امام مسلمین
 هستند هر وقتیکه مذکور آنحضرت صلی الله علیه وسلم می آید مضطر میگردد و
 گرات قرأت در دو میخوانند و خود را از نام پاک آن سید زمین و زمان ایشان
 و فرجان میسازند و هر چند که درین ایام بسبب تقاضای عمر شریف که بهشتاؤ
 پنج رسیده است ضعفی کمال عائد حال است و علاوه آن فلکست خدا که در شب
 در روز کم از پاد آمار تادل میفرماید توانائی کجا لیکن بوقت آنحضرت تذکره توت
 کمال در بدن مبارک می آید پس این شعر میخوانند و توجه پیر و مان میفرمایند
 هر چند پیر خسته دل ناتوان شدم
 هر که که یاد روی تو آید جوان شدم
 روز و شب همه بخت هم رمضان شریف بخت فیض منزل جان
 گردیم فیض طلب خان غله برای خرج خانقاه فرستاده بود و حضرت
 ایشان ناخوش شدند و فرمودند که بابر مواعید الهی ششماهیم مرا از امر ای
 چه سر کار بعد از آن طعام از خانه زن فاحشه آمد و باز از خانه کسی امر ای

دیگر امامی آمد حضرت ایشان بختا جان تقسیم فرمودند و خود از آن یک لقمه
 نخوردند و عادت شریف حضرت ایشان همین است که طعام خانه کسی را
 نمیخورند و هر چیزی که بخانه خود نبرد میخورند و صوفیا را هم خوردن نمیدهند.
 روز سه شنبه نهمین ماه رمضان بحفل فین منزل حاضر گردیدیم حضرت
 ایشان ارشاد فرمودند که امروز روز وفات شریف حضرت عاقله صدقه
 رضی الله تعالی عنهما و حضرت شیخ الشیخ مولانا شیخ محمد عابد رضی الله
 است و حضرت امیر المومنین علی مرتضی کرم الله وجهه درین روز مجروح
 شده اند بعد از آن بجهت فاتحه ایشان امر لطعام نخبین فرمودند.
 روز چهارشنبه نوزدهم رمضان شریف بحضور فیض گنج
 حاضر گردیدیم حضرت ایشان فرمودند که در شهر رمضان المبارک فیض بسیار
 دارد و مینموده یک کثرت فائز می گردود و درین ماه جود و عبادت و
 طاعت بسیار باید کرد و دو عشره متبرکه که این شهر که ششده عشره اخیره
 باقی است هر دو مان تا اتمامه را باید که اعتکاف نمایند که پیغمبر صلی الله علیه و سلم
 مداومت برین عمل نموده اند و گاهی ترک نموده یکبار که ترک شده است
 قضای آن نموده اند و کسی که اعتکاف میسر نشود خلوت اختیار کند و
 کثرت ذکر قلبی - و قوت قلبی - و نگه داشتن خاطر و نفی داشتات و ذکر
 تهلیل لسانی نمایند که درین طریق شریفه ادراؤ و ظائف دیگر نیست.

بعد از آن ازین فقیر ارشاد فرمودند که معنی مجدد الف ثانی که اعتراض کسی
 در آن واقع نمی شود اینست که در حدیث شریف آمده است **إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ**
عَلَى رَأْسِ كُلِّ مِلَّةٍ مُّجِيبًا و گناید و بجا دین بر سر هر مِلّتی که پیدا میشود
 چنانچه جنید بغدادی و غوث الاعظم و غیره را رضی الله تعالی عنهما هر یک
 مجددی شده است که تجدید دین نموده است و معنی مجدد و محی الدین یکی است
 پس بر صدی یازدهم حق سبحانه ایشانرا فرستاده تا تجدید دین در عصری
 یازدهم فرمایند و آنکه معنی مجدد الف ثانی نزد ایشان و نزد توابعان ایشان
 اینست اینست که واسطه فیض ولایت درین هزار دوم وجود مبارک ایشان
 است چنانچه ایشان را قام فرموده اند که بر من مکتوف ساخته اند که حضرت
 امیرالمومنین اسد الله الغالب علی بن ابیطالب جناب مسیحه النساء
 فاطمة الزهراء رضی الله تعالی عنهما واسطه فیض ولایت مطلقا اند اگر چه
 اولیای احم سابقه باشند و بعد از ایشان تا ائمه اثنا عشره همین منصب
 قائم است پس حضرت محی الدین جیلانی قدس سره نیز ازین دولت عظمی فرراز
 شده اند و بعد از ایشان بر سر الف ثانی حق سبحانه مراسم ازین منصب بجا
 ایشان فرموده و سرفراز باین خلعت نموده است لهذا دین هزار دوم هر
 که بدرجه ولایت میرسد واسطه فیض او من ششم بحر توسل من مسیح ولی
 ولایت نخواهد رسید چنانچه بدون توسل ایشان نمیرسد در سیم الف ثانی

من هم با ایشان شکرگتی دارم و
 روز نهمین شب بستر رمضان شریف در محفل فیض منزل جانگزی
 حضرت ایشان فرمودند که امروز از صبح برکات شب بخت و یکم ظاهر اند
 احتمال شب قدر است بعد از آن ارشاد کردند که درین عشره متبرکه که آخر ماه
 رمضان شب قدر البته می باشد با اختلاف تواریخ طاق این عشره و هر
 طاق این عشره مثل شب بخت و یکم و سوم و بخت و پنجم و بخت و هفتم
 و بخت و نهم از فیوض و برکات مملو میباشند و شبهای جفت از شبهای
 طاق اخذ فیوض مینمایند و از طرفین برکات میگیرند پس شبهای تمام عشره
 متبرک میباشند همه را احیا باید داشت و

روز نهمین شب بخت و یکم رمضان کترین بخود آفتابه انام حاضر بود
 حضرت ایشان ارشاد فرمودند که علم الیقین عبارتست از پیدا شدن
 درون قلب و عین الیقین از حاصل گردیدن توجه الی الله و حق الیقین از
 اضواء الی و استیلاک سالک در آن توجه نزد فقیر بیان مقامات ثلثه
 و نوبه بهمین است روز نهمین شب دوم رمضان بخود فیض انجیر جان
 گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که احسان الی چه بیان نمایم هرگاه که توجه کنیم
 اثری از ان مقام ظاهر میگردد و بعد از آن این شعر خوانند

دو زبان داریم گویا همچو سنج	یک زبان نهانست و لبها سحر
-----------------------------	---------------------------

وایضا در آن مجلس این شعر سرودند:

بازدغان باشان بر بینه دل پاسبان و کز بینه دل زایدت مستی و شور و قیقه
روز یکشنبه بست سوم شهر رمضان بمجلس فیض منزل حاضر گردیدیم
در حضور پرنور خیر المارطه و راجحه شیخی نمود حضرت ایشان ارشاد فرمودند
که این حدیث متسک امام مالک است رحمة الله علیه لیکن تا وقتیکه یکی از
او ضحاک ثلثه او متغیر نشود و حدیث دیگر حدیث قلین است که مستند امام رضا
است رحمة الله تعالی علیه آن شخص عرض کرد که شرط تغیر او ضحاک ثلثه از
حدیث ثابت است حضرت ایشان فرموده اند که علما بر چه فرموده اند از این
حدیث است از خانه خود نگفته اند.

روز دوشنبه بست و چهارم شهر رمضان بمجلس فیض منزل حاضر
گردیدیم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که معمول حضرت شیخ الشیخ اجناسی
محمد عابد رضی الله تعالی عنه که در رمضان المبارک اجازت تعلیم فرمود
لألفه ابتکار را میفرمودند و من جملة این معمول خود ساختن انشاء الله تعالی
بتایسج بست و نهم شهر را چند کس را اجازت خواهم داد و بعد از آن فرمودند
که چند کلا نان طیار باید ساخت و ایضا فرمودند که شخصی قابل اجازت بعد
تصفیه قلب از خواطر و آرزوها و پس از تزکیه نفس از اخلاق ذمیه میشود
لاکن چند قیود دیگر هدرین باب هستند که شخصی مرد بازاری نباشد و دروم

و چنانچه نرود و از امرایان و مخالفان طریقه ملاقات ننماید و مقامات ع
صوفیه که صبر و توکل و قناعت و غیره است داشته باشد و خواجہ عبید اللہ
احرار قدس سرہ فرمودند کہ عرض نسبت چنان داشته باشد کہ فاشینندگان را
در گیرد و موثر گرداند آن شخص قابل اجازت طریقه است بعد از آن در حضور
مذکور سماع و اہل سماع افتاد کہ در میان طریقه حشمتیہ و سہروردیہ اتحاد
و ارتباطی است لیکن اہل خاندان حشمت میگویند کہ در سہروردیہ طریقه ہمہ چیز
است کہ سبب تقرب و توسل حق سبحانہ است الا سماع حضرت ایشان
ارشاد فرمودند کہ حضرت شیخ الشیوخ بہاؤ الدین زکریا ملتانی غزالی می
چنانچہ روز سہ برین بیت ۵

مست اینچہ شراب ناپ خوردند	از پہلوی دل کباب خوردند
---------------------------	-------------------------

و چہ فرمودند در اشعار گو یا جہ مبارک نبود صرف پیر ہنہ بود کہ
می غلطید و می طعید قدسنا اللہ تعالی بسیرہ السامیہ
روز سہ شنبہ نسبت و پنجم رمضان شریف بندہ بحفل فیض شرف
حاضر گردید و در حضور فیض گنجور مذکور مقامات ثلثہ علم الیقین و عین الیقین و
حق الیقین افتاد حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ علم الیقین آنست کہ افلاک
و اسرار و دل سالک کشف شود و عین الیقین آنست کہ در دل حضوری پیدا شود
و ذکرانی بسوی سہمی اسم مبارک اللہ حاصل گردد چنانچہ دہشتم کہ در سہ

یک دیده بنیای در دل پیدا کرد و در آن مقام گانگ تراه حنفی چشمش را بپوشید
 آنست که در آن حضور مفضل دستمالی کرد و وفائی شود در آن غموم هم
 مبارک الله و موصوف شود بصفات اولیای جلاله
 روز چهارشنبه بیست و ششم رمضان بحضرت والا حاضر گردیدیم
 حضرت ایشان ارشاد فرمودند که مردمان که بطلب حق جل و علا درخیا
 آمده اند ایشانرا لازم که بدوام ذکر و گما داشت و طوطی غلبی شنیدن
 باشند یک لحظه و لحه از توجه الی الله غافل نباشند اوقات شبانه روزی
 خود معهود دارند هر روز و بسیار کلام الله بخوانند و صبح و عصر صد بار
 سبحان الله و بحمد سبحان الله العظیم و بکلمه الله عز و جل بخوانند و صد بار
 کلمه توحید و صد بار تسبیح و صد بار تحمید بخوانند و بوقت خواب یکتر از تسبیح
 در و بر بنمید و علی آله الصلوٰة و السلام بفرستند و صبح و شام فاتحه
 بار و اح پیران کبار بخوانند و از حق سبحانه و تعالی تقضیم نمایند که الهی از
 برکت سوره فاتحه و بواسطه پیران شجره که ایشانرا یعنی این بندگان عتبات
 فرموده است مرا هم عطا کن و ایضا فقیر عرضی احوال خود و بخدمت رسانیده بود
 بر پشت آن عرضی بدست خاص تحریر فرموده بودند آنرا به تبرک ایراد نمودیم
 بسم الله الرحمن الرحیم حضرت سلامت این بنده ناچیز لیاقت ندارد که
 کسی برای طلب لایقه تشرف فرما شود مستاری حضرت مستارست سبحان

و عیب پوشی عزیزان است که باین ناشایسته توجهات میفرمایند جز آنکه
 الله خیر الجزاء این کترین بندگان کوی مجد و یدیه میخواهد که صاحبزادان براس
 طلب این نسبت بزرگ بی کینت نیایند آن آنحضرت را غنیمت میدانم
 لیک کار آهسته میشود معذور دارند و بکار مشغول میشوند و نسبت تمام
 طریقه را از حضرت و اهل بیت علیهم السلام طلب فرمایند

روز نهمین به سبت و هشتم رمضان در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم
 حضرت ایشان بزبان گوهر فشان ارشاد فرمودند که خواجه حسام الدین
 جناب خواجه بزرگ قدس سره العزیز اجازت تعلیم طریقه میدادند ایشان
 قبول نکردند و گفتند که از من اینکار نمی شود لیاقت این امر ندارم بعد
 از آن حضرت ایشان فرمودند که خوب کردند فهمید خواجه حسام الدین بجا
 بود که این امر را قبول نکردند چرا که شخص از خلوت و انزوا محروم میباشد
 و روز و شب بخلق مشغول میشود

روز جمعه سبت و هشتم رمضان بجهت فیض گنج حاضر گردیدیم حضرت
 ایشان بیاران فرمودند و باز درس ترجمه کلام الله و مشنوی مولوی مولانا
 سوم فرمودند حقائق بلند و معارف ارجمند از زبان گوهر فشان برخاستند
 و سامعان را در لجه نسبت شریفه آن مستغرق ساختند الحق که وجود فیض
 نفیست ایشان آیتی است از آیات الهی و معجزات از معجزات حضرت

رسالت پناهی علی صاحبها الصلوٰۃ و التسلیما تشهدا و کلمات مبارک
حضرت ایشان مجد و مائت سیزدهم است و ایضا لهم منصب قبولیت گرد
اند و خلفاء آنحضرت در اکثر اقالیم رسیدند عالم از فیض و کسب شرف
مطلوبه است زاده ارشاده الی یوم القیامه

روز شنبه بیست و نهم رمضان محفل فیض منزل حاضر گردیدم در آن
وقت حضرت ایشان معارف بلند مجد و بیان فرمودند و ارشاد کردند
که کسی در امت این مقامات بیان نساخته است - بعد از آن منبر بود
که اختلاف در مقامات و اسرار ایشان و در مکشوفات و مقامات اکابر
ما سبق مثل تحلفی است که درین ترکیب واقع است و مخالف سبب و الا خفش
روز یکشنبه عید الفطر بعد از دو گانه غلام بحضور پر نور حاضر گردید
حضرت ایشان قبله درویشان قلبی و روحی فداه این را قم سطون بالا
کار از کلاه اجازت تعلیم طریقه سر فرمودند اول فاتحه بار و اح پیران
نقشبندیه قدسنا الله تعالی با سرار هم خوانند بعد از آن فاتحه بار و اح

اکابران قادریه نور الله مرقد هم خوانند ثباز فاتحه بار و اح مرشدان چشتیه
خوانند و اجازت هر سه طرق دادند و بسیار و عارف بودند و ارشاد
که صبح و شام فاتحه بار و اح پیران عظام طریقه انیقه نقشبندیه
الله تعالی طیمم جمیع خوانده باشند و از ایشان استمداد جویند

بطلب طریقه بیاید بطریق لقی ازین طریق که طلب نماید او را در ان طریقه
تعلیم نمایند طالب طریقه نقشبندیه را اسم ذات و نفی و اثبات و وقوف
قلبی تلقین کنند و طالب طریق قادریه و چشتیه را ذکر چهار متوسط بنم بخت
ذوق و شوق تعلیم کرده باشند اگر چه ذکر چهار احداث است در طریقه آنا ما
ذکر لسانی که حضرت ایشان شهید نور الله مرقدہ العجید تعلیم میکردند استنباط
نموده ایم و توجه و بهمت قلب سالک میکند اول توجه بخت حصول ذکر
بعد از ان بخت حضور و جذبات و وارد آید میسازند بعد از ان مولانا
جامع مقول و منقول حاوی فردع در اصول مولوی عظیم صابرا از کلام
اجازت طریقه مشرف فرمودند باز شیر غازی سمرقندی فی فو جمل قل سمرقندی
را از اجازت بهره رسانند و بسیار دعا و دعا حق این اکابر ان فرمودند
خاتمه کتاب در بیان کلام فیض نظام حضرت ایشان
که مقتدر و زلساخته تحریر نموده است و بالله التوفیق
روز حضرت ایشان این اشعار مولانا روم میخواندند

باوه از ما ست شدنی ما از و	قالب از ما ست شدنی ما از و
ما چون زبوریم قالب ما چو موم	خانه خانه کرد قالب ما چو موم
باوه در بخشش گدایی چو ش	چرخ در گردش گدایی چو ش
اینضا حضرت ایشان فرمودند که مرا بیعت در خاندان قادریه است	

الکلی
دوم
سام
نهرت

و ذکر و شغل طریقه نقشبندیه کرده ام و طالبان را هم تسلیک طریقه شریف
نقشبندیه مینمایم و من نقشبندیه مجددیام و اکابران چشتیه هم پیران
من اند بعد از آن که اکابران طریقه که قبول فرمایند فخرست و معنیست
عظمی لیکن نسبت هر خاندان که برسد نام آن باید گرفت و آیتا شریفی خاندان
قادریه در حضور لطلب طریقه انیقه نقشبندیه آمد حضرت ایشان فرمودند که
حضرت خواجه خواجه گان پیر پیران مریم ناسور دلمای درویشان حضرت
خواجه بجاؤ الدین نقشبندی رضی الله تعالی عنه فرمودند که در طریقه با سماع نیست
و در طریقه با جهز نیست و در طریقه با وجد نیست و در طریقه با تواجد نیست و
در طریقه با آه و نعره نیست طریقه با حضور و یاد و آه و بی خطرگی است حضور
عبادت از نگرانی دل است بسوی مفهوم هم مبارک الله چنانچه در چشم
ست چشمی در دل پیدا شود و حیران بنظاره جمال محبوبت بقی ماند
بعد از آن آن شخص مذکور جناب مرشد آگاه مجاهد فی سبیل الله فانی فی الله
محبوب الهی حضرت مولانا شاه درگاه فی رضی الله تعالی عنه نمود حضرت ایشان
فرمودند که ایشان مرشد این بودند و اشارت دست مبارک خود بمن کردند
پس زبان فرمودند که من در اسودت بودم لیکن از ایشان ملاقات نشد
از مرشد ایشان که از ادلیاسی حق بودند ایام گریا بود که من در خدمت
ایشان رفتم بودم ایشان تر بوز بمن عطا کردند من گفتم که من نزد شما

برای گرمی محبت آمده ایم و طلب حرارت مودت داریم راستم گوید که
 در اینجا چیزی از احوال این بیت خود اظهار نمودن مناسب است و آن اینست
 اختصاص اینست که این لاشی در صحن قریب ببلوغت دست ارادت بدین
 پاک ایشان زدو با اعتقاد و محبت کمال بحیث بدست مبارک ایشان در
 خانه آن قادیه مجدییه ساخت و کمره بنت بسته نمود و از ده سال کم نیاوده
 حضور فیض کجور ایشان عمر گذرانید ریاضت و مجاهده بطور صبیانه ای که
 معمول خاندان ایشان بود بقدر طاقت و امکان سجا آورد و از توجهات
 ایشان ذوق و شوق و استغراق و بیخودی و آه و فخر و کبر و سراف و تشبیه
 و دیگر حالات ولایت قلبی حاصل گشت و تخرقه خلافت و اجازت تعلیم و ترقیه
 قادیه و نقشبندیه و چشتیه و سهروردیه و کبرویه و مداریه مشرف شد
 چند کس طلبان داخل طرق نمود بعد از انتقال آنجناب نورانی مرقده
 طلب سرزد و آتش عشق دو بالاشد آنست که این احوال که مرا احوال لطیفه
 قلب است و خدایی نهایت در راه او پایانی ندارد شخصی باشد که از توبه پیش
 ترقی شود جستجوی او ضرورت پس خواستم که از خلفا و طریق مجدییه شخصیکه
 نسبت تمام طریق مجدییه داشته باشد بخند متش بره یاب گشته اتمام
 اکمال این نسبت شریفه نمایم آخر الایام لبنایت الهی آنچه خواستم یافتیم
 بلکه بهدای شرف حضرت ایشان شهید نورانی مرقده اجماع

از برای سجده عشق آستانی یا قسم
 سرزنی بود منظور آسمانی یا قسم
 نادی تو رفیق بهستان حضرت ایشان رسانید و مرادی که در دل داشت
 حق سبحانه بواسطه حضرت ایشان عطا فرمود حق تعالی وجود با وجود آنجناب
 را برای هدایت عالم دارد پس حضرت ایشان از ابتدای مراقبه احدی
 صرفه تسلیک فرمودند و نیز بیعت در خاندان نقشبندیه مجذوبه از حضرت
 ایشان نمودم حضرت ایشان فرمودند که از اسم ذات جذب پیدا میشود
 و از لغی و اثبات سلوک که عبارت از تهذیب اخلاق است میسر گردد و
 از مراقبات قوت در نسبت باطن پیدا شود و از تلاوت کلام الله انوار
 زیاده تر میگردد و از خواندن حد و سننات و واقعات نقد و وقت
 هساک میشود و ایضا فرمودند که از کار و مشغال کردن و مراقبات نمودن
 ماه مقربین است و کثرت صلوة و فوافل راه ابرار ان کما قال حضرت نظام الدین
 اولیاء رضی الله عنه و ایضا فرمودند که طعام را از بسم الله شروع کردن مستحب
 است چنانچه در حدیث شریف وارد است کان اذا قرب الیه الطعام
 قال بسم الله و قال اذا اکل احدکم فلیذكر اسم الله فان نفسی ان
 یندک اسم الله فلیقتل بسم الله اوله و آخره رواه مسند و
 و ابن ماجه و قال ان الشیطان یستحل الطعام الذی لا یدکر اسم
 الله علیه رواه مسند و احمد و مسلم قالوا یا رسول الله انانا کما

لا تشیع قال لعلمکم تنفرون قالوا نعم قال اجتمعوا علی طعامکم واذکروا
 اسم اللہ علیہ رواه مسند و احمد و داود و سجده بعد از آن فرمودند که بخوانید
 بسم اللہ خواندن استخوانت خواستن ست بنام حق سبحانه از طعام که قوت
 شہوانی و نفسانی پیدا کند و آن توانائی دهد که صرف در عبادت گردد و
 قوت در طاعت آورد و الايضاً فرمودند که فقر الاول هر لقمه بسم اللہ میگویند
 و آخر آن الحمد للہ و الايضاً فرمودند که بیاران مجتمع شده خوردن بسیار
 برکت دارد اما باید که هر یک بردگیری ایشار بکنند و هر چیزیکه خوب باشد
 بخوابد که دیگری نخوردند آنکه خود بهتر تناول کند و یا حرص بر زیادہ خوردن
 نماید پس نقلی فرمودند که شخصی مردی را در بازار بغداد دید و الا لان دید
 که کسب دلالی میکنند گفت که ترا من در فلان شهر دیدہ ام که تو را ہدی بود
 چه واقعہ شد کہ در اینجا آمدہ باین بلا مبتلا شدی گفت کہ روزی من باہی
 پنجنہ کردم و خواستم کہ پارہ خوب خود بخورم و باقی دیگران را ہم برین
 و بال استخیال افتادہ است کہ در اینجا آوردہ اند و باین بلا مبتلا ساختہ اند
 الايضاً فرمودند کہ طعام بسہ انگشت خورد کہ مسنون است چنانکہ در حدیث
 وارد است و کان یا کل ثلث اصابع و یلعقن اذا مشرغ رواه ابن
 و قال ان یلعق الا اصابع برکت رواه الطبرانی و الايضاً
 بلکہ فرمودند کہ معنی برکت نموست و در اینجا زیادتی توفیق است بسبب آن

طعام برطاعات و عبادات و ایضا فرمودند که هر که نخواهد که محبت پیغمبر صلی
 الله علیه و سلم زیاده شود عمل با احادیث اختیار کند و بر مسائل جزئیات
 که در حدیث یافته نمی شود عمل بر ندی از مذاهب اربعه بر ندی که داشته
 باشد اگر خفنیست بر مسائل خفیه و اگر شافعیست بر مسائل آن نه آنکه بر هر
 مسئله که در مذهب اوست اگر چه خلاف آن در حدیث صحیح می یابد عمل
 می نماید و یا میگوید چنانکه بعضی عوام الناس میگویند که آباء و اجداد ما برین
 مذهب رفته اند من بجه طور خلاف این میکنم و بدانند که ما ماوریم بهتبعیت
 سید البشر صلی الله علیه و سلم نه بر تبعیت ندی از مذاهب دیگر پس مسئله
 که موافق حدیثست بر آن عمل باید و هر که مخالف خبرست متابعت آن
 ننشاید و پیروی در مسائل جزئیات بمذهب خفنی اولیست و ایضا فرمودند
 که حضرت خواجه باقی باقر رضی الله عنه روزی در پس امام محمد خوانند
 حضرت امام ابوحنیفه کوفی را دیدند که میفرمایند در مذهب ما اولیاء کبار و ضعیف
 و ذوی الاقارب بسیارند ایشان خواندن فاتحه موقوف نمودند - راقم گوید
 که عمل بر احادیث کردن وقتیست که شخصی مهارت تمام در حدیث دارد و
 الا اتباع مذهب لازمست و در اختیار کردن اتباع مذهب خفیه بهترست
 که جم غفیر بر اینست سه حصه از ائمت برین مذهبست و یک حصه بر مذ
 هبت دیگر چنانچه از مردمان ثقات و از اقالیم دیگر مثل روم و غیره در اینجا

می آیند بدریافت رسید و بهم دلیل آوردن این مذهب اتباع جناب حضرت
 امام ربانی مجدد الف ثانی و حضرتین ست رضوان الله علیهم جمعین در
 جناب حضرت ایشان شمسید نور الله مرقدہ العجید با وجود سند جید داشتن
 در حدیث شریف خود را حقیقی مذهب نوشته اند و ایضاً فرمودند که وجود
 بعینه معنی این بیت غلط فهمیده اند

هر چه پیش تو پیش ازین ره نیست	غایت فهم تست الله نیست
-------------------------------	------------------------

که میگویند هر چه پیش تست و در دیده دلش می آید همین است مقصود
 و پیش ازین راهی نیست و آنکه درای این در فهم تست که مقصود تست آن
 نیست بلکه معنی بیت اینست که هر چه تو فهمیده که درای این راهی نیست
 آن غایت فهم تست این الله نیست بلکه او سبحانه از فهم و دانش تو و ملاطفت
 است ثم و الا لوراء و ایضاً فرمودند که حدیث شریف است من لم یفقه
 بالقران فلیس متدا در بخار او از غنا و غنا قلبیست یعنی هر شخصی که نه از یاد و
 حق جل و علا بقران پس نیست او از یاد و ایضاً فرمودند که بعد از طعام شرب
 خواندن این عاده حدیث شریف آمده است الحمد لله الذی اطعمنا و اسقانا
 وجعلنا من المسلمین - چنانچه در سند احمد و سنن ابی داود و ترمذی این باب
 وارد است و اشارت از جعلنا من المسلمین آنست که اسلام از اعدائهم
 الهی جل شانہ پس حمد برین نعمت عظمی بطریق اولی باید جست و ایضاً فرمودند

که قول صوفیه است الدبر لایم و لنا فی هذا صوم و ایضا فرمودند که نهایت کمال است مقامات صوفیه ذوق و شوق و انگشتان توحید و جود و لیست و میگویند که تجلی ذاتی برقی میشود پس آنکه گفته اند ۵	
دیدار مینمای و پر همیشه میکنی	بازار خویش و آتش تاثیر میکنی
و کمال این خاندان عالی شان لفتشند به مجددیه تجلی ذاتی دائمی است که در کمالات نقد و قوت ساکن میشود و آیتنا حضرت ایشان این شعر میخوانند	
کارکن کار بگذر از گفتار	که بجز کار هیچ ناید کار
و ایضا حضرت ایشان فرمودند که خرقه بر سه قسم است یکی خرقه بیعت که بوقت مرید کردن شیخ عنایت میفرماید مرید را آن خرقه از جامی دیگر تجاربت و دیگر خرقه تبرک است و این خرقه از مواضع متعدده اخذ کردن رواست و یک خرقه اجازت است و آنهم گرفتن از شیخ متعدده جائز است و آیتنا حضرت ایشان این رباعی خوانند ۵	
آنی تو که نمی توانیستن نتوانم	دانی تو که نمی توانیستن نتوانم
فی الجمله اگر نه بمنیت میسیرم	جانی تو که نمی توانیستن نتوانم
و ایضا حضرت اقدس این اشعار میخوانند ۵	
ناقص است اراده گذشته بقا علی نرسد	سینه بر خجرا وزن که شهادت شست
مرغ بشوخی که استیلا در سفس و صفی عشر ۵	شکایت شکرسازد بر زبانها داد خوانا

	آنرا و ما خدا نصیب کند	ع	بخند دل چنانیخواهد	
	اگر نوزنده کنی خلق را و بار کشتی مجموع کنند بهر تو صد بیگنا را	ع	کسی نماند که دیگر به تیغ ناز کشتی از قتل من مترس که اینجاست	
<p>و ایضا در مجلس شریف مذکور قطاب آمد حضرت ایشان فرمودند که حق سبحانه اجرای کارخانه هستی و توابع هستی قطب دارد را عطا میفرماید و بدو دارشاد و در نهانی که امان بدست قطب ارشاد می سپارد و بعد از آن فرمودند حضرت بدیع الدین شاه دارد قدس سره قطب را بودند و شانی عظیم دارند و ایشان دعای کرده بودند که الهی مرا اگر سنگی نشود و لباس من گند نگیرد همچنان شد که بعد از آن دعا در تمام حیات بقیه طلسمی نخوردند و لباس ایشان گند نگشت همچون یک لباس نایب ممانت کفایت کرد و ایضا روزی حضرت ایشان فرمودند که بعضی بزرگان بر حمت الله علیه اجماع فرموده که شریعت اقوال آنحضرت است صلی الله علیه و سلم و طریقت احوال و حقیقت مقصود آن سرور علیه و علی الله صلوٰه الله الملك الاکبر و نزد حضرت مجدد الف ثانی الله علیه مقام شریعت اعلی است از مقامات هر دو و اخیره که ایشان فرمود اند که طریقت و حقیقت هر دو شهر و بال پرواز اند بجهت طیران و دل بجایب شریعت و طریقت و حقیقت هر دو آشی اند از سجلی صفاتی و شریعت ناشی است از سجلی ذاتی و ایضا روزی در حضور پر نور مذکور کتب اقدس آیات حضرت</p>				

مجدد و العتق ثانی رضی تعالیٰ عنہ آمد حضرت ایشان فرمودند که معارف
 جمیع اولیاء ائمت در کلام ایشان مندرج اند و معارف مخصوص ایشان در
 هیچ کلامی از اولیاء کرام یافته نمیشوند و ایضاً فرمودند که روزی مطالعه
 مکتوبات شریف نموده متوجه شدم از فوق الفوق فیضی فائز شد بعد از آن
 مطالعه کلام حضرت شاه ولی الامر رحمه الله علیه نموده متوجه شدم اسرار
 ملکوت بر دل وارد شد بعد از آن مطالعه احیاء العلوم نمودم فیض ملکوت
 بر قلب آمد و ایضاً روزی شخصی در حضور گفت که حضرت مجدد مقابل جمیع
 اولیاء هندوستان اند حضرت ایشان تبسم نموده فرمودند که جمیع اولیاء
 ارض و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که روزی مطالعه کتاب بوعلی سینا
 مقدار یک صفحه نموده بودم که ظلمتی بر قلب آمد کلمه شهادت خواندم و از آن
 آن نمودم و ایضاً حضرت ایشان که حضرت شیخ مجدد قلم ربانی اند و ایضاً
 حضرت ایشان فرمودند که ابو سعید انقدر نسبت چشمتی از پیر اول خود
 بود اشارت بدو عقد انگشت دست خود کردند و رؤف انقدر نسبت
 آمده بود و اشارت لبسه انگشت خود کردند و باز فرمودند که شاید بر روی
 زاید ازین باشد و ایضاً روزی تذکره حمامه بسین و خرقة پوشانیدن فوت
 خلافت آمد حضرت ایشان فرمودند که حمامه عنایت کرده من از حدیث آن
 است چنانچه روایت طبرانی آمده کان رسول الله صلی الله علیه و آله یوم لا یجوز

والیاً حتی لیمه ویرنجی سلماس من جانبہ الایمن نحو الاذن و ہدایت ابن ابی شیبہ
 واردست عن علی قال عمنی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یوم غدیر ختم بکم اللہ
 سدا ما خلیف و برایت ابی لعلی الموصلی و بنار و دوست عمم رسول اللہ صلی
 اللہ علیہ وسلم عبد الرحمن بن عوف و ازخی خلقه اربع اصابع او قریب من
 شبر ثم قال کذا فاعتم اعرب و احسن - و ایضا روزی این را تم سطر
 در حضور بنور عرض نمود کہ خط از را مپہد آمدہ است از ان واضح شد کہ دیو
 مکان حصار اقامت بندہ از شدت لغیالی باریش منہدم گردیدہ حضرت
 ایشان فرمودند کہ الحمد للہ ظاہر باطن شما فانی شد در اینجا و شما را فنا حاصل
 شد و اینجا مکان شمارا و ایضا روزی در حضور بعضی گنجور ذکر احتیاط لقمہ آمد
 حضرت ایشان فرمودند کہ ما طعام خانہ کسی نمیخورم روزی اتفاقاً لقمہ چند خورد
 بودم در عالم مشاہدہ روح طیب جناب حضرت ایشان شنید نور اللہ مرقہ
 الحمید دیدم کہ استقراغ میفرمایند و خطاب باین بندہ کردہ ارشاد میکنند کہ
 طعام خانہ ہر کس و نا کس نباید خورد و احتیاط در لقمہ ضرورت است کہ از لوازم قدس
 است و ایضا روزی حضرت ایشان فرمودند کہ بر فراز فراز حضرت قطب الدین
 بختیار کاکی رحمۃ اللہ علیہ رفقہ بودم خواجہ صاحب از قبر شریف بیرون
 آمدہ یکد و قدم سوی من تشریف آوردہ حالقا از من کردند و بسیار لطیف
 و ایضا فرمودند کہ روزی بمنزل مبارک حضرت نظام الدین اولیاء رحمۃ اللہ علیہ

رفته بودم حضرت نظام الدین از فرات شریف بیرون آوردند عرض نمودم که
 بریدن من توجه فرماید هنوز لفظ بدین تمام نکرده بودم حرف حرف یاد دل
 از دهن برآمده بود که توجه بقوت تمام فرمودند و اینها شخصی روزی بعیت در
 خاندان نقشبندیه نموده بود حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجه خلیفان
 امام الطریقه خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله عنه فرموده اند که در طریق ما
 مجاهده نیست و ما ذکر چهار میکنیم و اربعین نمی نشینیم و سماع نمیشنوم که بدعتها
 بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که اربعین سنت حضرت موسی علیه السلام
 نبینا و علیه الصلوة و التسلیمات و جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله امتها و اکامها
 اربعین ادا فرموده اند لیکن ازین یک حدیث شریف فضیلت اربعین مفهوم
 میشود که من اخلص الله اربعین صبا حاطرت من قلبه نیامع الحکمة -
 را تم گوید که صاحب توح الاوراد حدیث دیگر هم نقل کرده اند آن اینست
 من القطع الی الله اربعین صبا حاطر متعاهد لنفسه بخفة المعده
 یفتح الله علیه علوم الدینیه یعنی هر که چهل روز با خلاص برای خدا منقطع
 گردد و نفس خود را سبکی معده تعاهد کند الله تعالی علوم دینی بروی او گشاید -
 لفظ اخلص الله و انقطع الی الله مشعر برین است که حصول برای صلا و اخلاص
 و انقطاع است حضرت ایشان این حدیث را ذکر فرمودند شاید که ضعیف باشد
 و الله اعلم - بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که در وصایای اهل حقیقت

تقسیمیدار بعین واروست که فرموده اند که در هر سال یک یک از بعین شستن با
 و طعام خانه هر کس بخوردی و هر کس را طعام خود خورانی و شبانه معراج خود دانی و نیز
 نستانی و عرس مشائخان نمودنمائی و احترام و اکرام اقرایان مشائخ خود
 مرغی داری و ایضا روزی تذکره رویت حق جل و علا در حضور پرنور آید حضرت
 ایشان فرمودند که علما نوشته اند که در جنت مونا ترا رویت الله تعالی هر هفته
 یکبار میشود و کسانی که صبح و مسا حلقه مراقبه می نمایند و حضور مع الله تقدیرود
 وقت ایشان شده است ایشان را هر روز دو بار شام و سحر دیدار ملک العزیز خواهد
 شد بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که از اینجا معلوم شد که هر کس را که حضور و اقامت
 قلب درین جهان دائمی حاصل شده است امید که او را در بهشت رویت دائمی
 عطا فرمایند و ایضا حضرت ایشان بر روز و شبانه تائید بست و یکم شهر مذکور و
 ۱۳۱۱ هجری توجه بغضا تر گشتند این علام فرمودند و مراقبه مسمی الباطن تلقین
 نمودند و ایضا روزی در حضور فیض گنج ذکور حضرت امیر خسرو دهلوی رحمه الله
 حضرت ایشان فرمودند که کمالیکه ایشان دارند راست کسی باین کمال نظر نمی
 آید روزی ایشان را حضرت خضر علی نبینا و علیا علیه السلام ملاقاتی شدند ایشان
 استعدا کمال فصاحت بیانی و سخن طرازی و نکته سخنی و شکر گوئی از حضرت خضر
 علیه السلام نمودند حضرت خضر فرمودند که این کمال از من سعدی برده ایشان
 اند و باین گرویده بخندمت مرشد بزرگوار خود یعنی حضرت نظام الدین اولیا آمدند.

حضرت نظام الدین اولیا سبب نمکینی ایشان پرسیدند ایشان احوال بالکلیه
بعرض رسانیدند حضرت نظام الدین نور اللہ مرقدہ عنایتی نمودند و زبان مبارک
خود در دهن ایشان انداختند آب زبان مبارک چشیدند حق تعالی ایشان را
طوطی فصاحت بیان شکرستان غنجدی و بلبل نزار کوستان گلستان کشته سخن
ساخت بعد از آن حضرت ایشان این شعر خوانند: س

مشکین سلاسل زلفه نما بر سینه لعلها	افراک دسته سنبلیل اگر دره فی وادانه
------------------------------------	-------------------------------------

و ایضا روزی در حضور عالی مذکور نفس رحمانی آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند
که کفحات الهیه که بر سالک دارد می شود و انهارا بنفس رحمانی تعبیر میکنند آن
اول بیرون می آیند و باز در دل سرایت میکنند بعد از آن مستحکم می گردند
سازند و ایضا شخصی از حضرت ایشان عرض نمود که بزویقین چیست -
ارشاد فرمودند که این مقامی است که در کمالات نبوت حاصل میشود و معنی
برو یقین خنکی است یعنی خنکی در بر یقین در اینجا حاصل میگردد و دستها را
گشایی میشود و چنانچه اقتضای ذات و وحدانیت حق جل شانہ در رسالت پیغمبر صلی اللہ
علیه وسلم آمدن قیامت و سوال منکر و نکر و صراط و میزان و جنت و نارد غیر
که بدلائل است انداخته حاجت و بران نیانند و حج و بر این بمرتبه یقین حاصل
می شود و آنرا برو یقین درین خاندان عالی شان نامیده اند و ایضا روزی
در حضور نفس گنجینه مذکور آمد که آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرموده اند که

در هر خانه که سگ باشد یا قصاب یا کشیده بهشتند نزول ملائکه رحمت نمی شود
 حضرت ایشان فرمودند که منوفیه علم اعتبار میدارند و از هر آیت و حدیث و خبر
 گرفته موافق مطلب خود بر می گیرند و بدلول بعد عار خود میسازند پس من نیز
 معنی این حدیث بطور غریب گویم که در هر خانه هر دل که کلب حرص و قصاب و صوری
 الله باشد فیض رحمت الهی فائز نمی شود و در وادانوار تعالی و تقدیر منمگرد
 بعد از ان این شعر فرمودند: اول برو خانه و اگر میمان طلب به آئینه شو
 وصال پری طلعستان طلب به و ایضا روزی شخصی از مخلصان فوت شده بود
 او را در خانقاه دفن میکردند حضرت ایشان فرمودند که هر کس که در اینجا دفن
 میشود من برای آفرینش او متوجه بجانب الهی میگروم تا وقتی که بخشد شود
 بعد از ان فرمودند که قبل ازین عورتنی را در اینجا دفن کردند دیدم که شعلها
 آتشین از قبر اومی برانید بجانب سراسر اویستاده توجه و بهمت نمودم و ثواب
 هزار کلمه طیبیه روح او بخشیدم مشاهده کردم که از ظرفش در قبر او آب رحمت الهی
 صعود نمود و تمام مرقد را سرد و خنک گردانید و قبر نورانی گشت و ایضا روزی
 حضرت ایشان فرمودند که هر که بعد از نصف شب هزار بار یارب یارب بخواند هر
 شکلی که داشته باشد آسان شود و هر بد عایی که نخواهد بیاید و هر بد عایی که
 کند قبول شود و ایضا فرمودند که شبی گفتم یارسول الله آواز الیک شنیدم
 در فردی آنحضرت صلی الله علیه و سلم مرا عبد الله فرمودند و روزی آنحضرت

صلوات الله علیه وسلم را مرده دادند که تو عبد مومن هستی حق تعالی چنین فرماید -
 و ایضا روزی در حضور الامام زکریا حضرت مامون صاحب قبله سراج خاندان مجتهدین
 و چرخ دو دمان احمدیه مقبول بارگاه الله المصطفی حضرت شاه سراج احمد نوحه
 مرده آمد حضرت ایشان در شان ایشان فرمودند که سبحان الله عجوبات
 شریف ایشان بود و فخر مایان بودند اگر چه نسبت فقط در قلب و ششند اما از مقربان
 حق بودند و راه قرب منحصر بر همین طریقه که سلوک و تسلیک طلبان میکنند
 راه های خدا لایق و لا تخصی اند - بعد از آن حکایتی کردند که عارفی بود بعد از
 وفات استاد خود بر فراش نشسته توبه و القای انوار نمودن گرفت که بعد از
 وفات استاد خود حق شاگردی ادا کنم و موتی را در قبر خود بنور نسبت گردانم
 استادش از مزار برآمد و بصد زجر گفت که ای مرد که تو میدانی که راه قرب
 خدا همین است که من حاصل نموده ام برو خدا نه نهایت است و راه های تو
 او سبحانه بهم لاتناهی اند از آن راهی که من مقرب درگاه الهی شده ام تو از آن
 چه آگاهی داری - و ایضا روزی در حضور زکریا خوشنوع نماز آمد حضرت ایشان
 فرمودند که خوشنوع در صلوٰة نزد علما در قیام نظر بر سجده گاه داشتن و در رکوع
 بر هر دو قدم و در سجده بر پره بینی نگاه نمودن است و نزد صوفیه نیست
 که مصلی آنچنان نیست شود در شوق دیدار پروردگار که نشناخته کیست
 بر زمین بسیار او چنانچه نقل است که در صلوٰة بر بدن مبارک حضرت

امیرالمومنین علی کرم الله وجهه و جیداری پدید و باز ایشانرا خبر نشد و حضرت امام
 زین العابدین رضی الله عنه در نماز بودند که خانه ایشان آتش گرفت و تمام
 سوخته شد تا بمصلی ایشان آتش آمد و ایشانرا خبر نشد هر چند مردمان آواز
 دادند که یا امام النار النار بعد از صلوٰه از ایشان پرسیدند امام فرمودند
 که مرا خیال ناز آخرت آمده بود و ایضا روزی حضرت ایشان صوفیان
 خالقا را تقید کثرت ذکر و نوافل و تهجد و شراق میفرمودند و ارشاد میکردند
 که جانی باید کند تا معامله از گوش باغوش رسد و هم فرمودند که کسی را نمی بینم
 که سر نیاز بر تهستانه محبت نهاده است و ایضا روزی فرمودند که کابران متقدم
 طالبان را خدمتی هم میفرمودند که در خدمت موجب ترقیات باطن است و
 ایضا سبب ثواب آخرت بعد از آن فرمودند که شخصی خدمت شیخ حاضر
 و عرض نمود که مرا خدمتی فرماید شیخ فرمودند که همه خدمتها بطلب این مقدر
 شدند الحال خدمتی نیست که ترا گفته شود مگر از صحرای بقل و غیره بیار و مرا
 اینکار بسازد آن شخص از صحرای روز بر سر خود انباران نبات می آورد و در یک
 در خواب دید که رختن بر پاست و یوم جزاست و یک آتشین در پاست که
 بران مردمان چو سیکنند و چون انبار را که بر سر می آورد هم بران رود بار
 نار انداخته و برنشته سجده بخواب تمام عبور نموده ام و ایضا حضرت ایشان
 فرمودند که این راه مجاهدات است بسیار زهدی باید و جهدی کمال شاید

حضرت ناصر الدین عبیدالله احرار قدس سره از وضوی عشا صلوة فجر تا
سی سال ادا کردند پس بمرتب رسیدند که مقدار عالم گردیدند کمال و کمال
حاصل کردن بدون جانبازیها محال است حضرت خواجه ناصر الدین بن محمد
عن سو می باشد محمد باقی باشد رضی الله عنه شب را احیا میکرد و میفرمودند
که الهی شب را چه شد که باین سرعت گذشت آه قدمی در نیکی ننموده و توفی
نکرد و اینها روزی حضرت ایشان فرمودند که از وطن در دلی شریف بیرون
یکبار و یکصد و پنجاه و چهار آمده بودم در آن زمان هفتده یا بیشتر ده ساله
بودم پس معلوم شد که ولادت باسعادت آنجناب بیست و یکبار و یکصد و پنجاه
مشتش هجری بطور آمده قطعه تاریخ ولادت شریف این بنده را قسم
نظم نموده میگذارم تا مریدان را اشتباه در عمر شریفش واقع نشود

شده ظهور فکین در جهان بیان
مهر پدید آید شده طلوع بگفت

چون نجم جریح ظهور حضرت غلام علی
سین ولادت شریفش چون چرخ را رفت

والیضا در بی بیان نسبت کمالات می نمودند و میفرمودند که اینها سبب
لطافت و بزرگی در ادراک می آید نایافت و ضروری حال یا متکلمان این کمال
است و جمالت و نکارت نال رسیدگان این احوال حضرت مرزا صاحب
قبله رضی الله تعالی عنه میفرمودند که والله ثم والله خود را بزرگ گفت
تنی می یابم مردمان که نزد من می آیند و توبه میگیرند و میگویند که یا ایزد

فزاد کثیره از هر توجیه میشود و من می فهمم که مسلمانان در فرع نمی گویند شاید درین
 چیز از نسبت باشد و ایضا حضرت ایشان در دعا چند کلمات ختم کرده
 الحمد میخوانند برین منج - الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم ملک یوم
 الدین ایاک نعبد و ایاک نستعین یعنی ایاک الصراط المستقیم
 بکمال فضلک صراط الذین انعمت علیهم و هو محمد صلی الله علیه و سلم و آله
 و صحابه غیر المغضوب علیهم و لا الضالین آمین - و ایضا این ادعیه میخوانند
 سبحان الله و بحمده سبحان الله العظیم و بحمده استغفر الله ربی من کل ذنب
 و اتوب الیه و صلی الله علی محمد و آله و صحابه اجمعین حد و خلقه و رضوانه
 و فرشته عرشه و مداد کلماته سبحان الله اضعاف مائت و سبع لکما سبحان الله
 اضعاف مائت و سبع لک الحمد و ان الله اکبر اضعاف مائت و سبع لک الحمد و ان الله
 الا الله اضعاف مائت و سبع لک الحمد و ان الله اکبر اضعاف مائت و سبع لک الحمد
 الحمد و ان الله اکبر اضعاف مائت و سبع لک الحمد و ان الله اکبر اضعاف مائت و سبع لک الحمد
 الذی عافانی مما ابتلی الخلق بعضهم بالامراض الباطنه کالشکر و النفاق
 و الحسد و الکبر و البغض و الغیبه و البدعه و بعضهم بالامراض الظاهره
 کالبرص و التجامد و الثقی و اضعاف اللهم کن لی کما کنت لنبیک محمد صلی الله
 علیه و سلم اللهم ارفع عن قلوبنا الحجب و الاستتار الساتره الحاجبه عن مشاهده
 جمالك المبارک یا الله اللهم اجیننی لک و امتنی لک و احسننی لک و احسنی لک

گما جعلت محمد آلک صلی الله علیه وسلم - وایضا حضرت ایشان فرمودند که
حضرت مولانا و مرشدنا مرزا صاحب قبله رضی الله تعالی عنه میفرمودند که صفی
را باید که خیال نماید که خفگی از جهت اندامی مردمان چند قدر در دل میماند اگر
ساعت یاد و ساعت ماند خیر و اگر تمام شب ماند باید که از سر نو توبه نماید که هنوز
نور سبب در باطن او هرگز اثر نکرده و روز حضرت ایشان در مذکور سبب
کمالات نبوت و سیرت گهای آن مقام عالی منزلت که دست اوراق بدانش کوتاه
است و بجز جهالت و نکارت منزل گاه آن راه نیست این شعر فرمودند

بس بزرگست یار و خواه اسی دل	قانع نشوی بزرگ ناگاه اسی دل
اصل همه رنگها از ان بزرگست	امن حسن صبغة من الله اسی دل

وایضا روزی حضرت ایشان این دو هار مألوفه میخواندند اللهم ازرقنی حبک و
حسب من شئتک و حسب عملی لقیق منی الی حبک - و فرمودند که از جمله اولی العینی
آلکم حبک ازرقنی حبک اشاره بطرف مراقبه مفهوم می شود و از جمله ثانیه
کنایه بوسمی رابطه معلوم میگردد و از جمله ثالثه رفر بجانب ذکر که بجهت
تعلیم آن سرور صلی الله علیه وسلم ارشاد فرموده اند وایضا روزی
حضرت ایشان فرمودند که بخیال من خانه کعبه میروم و در اینجا جستجوی صاحب
خانه می نمایم بعد از آن در بیت المقدس میروم و تلاش صاحب خانه مینمایم
پس در بیت المعمور رفته همین تلاش میکنم بر عرش اعظم میروم و صاحب عرش

را میجویم پس بالاتر میروم تا بخدی که محبوب خود را می یابم و تمام چشمم خود را بسته
بر گرد پایش میمالم و جبین را بسجده او سجانه چندان می سایم که خود فانی میشوم
باقی میگویم باز فانی میشوم به پنج تسلی دل میجویم که فیض حضرت ایشان این شکر میفرمودند

ز ناتوانی خود اینقدر خسب دارم | که از خوش نتوانم که دیده بردارم

و ایضا روزی در حضور پرنور مذکور حضرت شاه اشرف جهانگیر قدس سره آمد
حضرت ایشان فرمودند که شخصی از ایشان گفت بطور استنزا که ناظم جهانگیر
ست ایشان بعضی فرمودند که من جانگیرم نه جهانگیرم آن شخص هم وقت
بمرد در دزدی در اثناء راه ماراژ و نا با ایشان حمله کرد ایشان عصای خود
بر زمین انداختند عصای شان بزرگ عصای موسی علی نبینا و علیه السلام
و السلام ماکشده حلقه خود را بهلاکت رسانید و ایضا بتاریخ چهاردهم
محرم الحرام سنه ۱۱۰۰ هجری حضرت ایشان این راقم سطور را مراقبه کلمات
نبوت تلقین فرمودند و قبل ازین چند روز توجهات بعضی خاکها میفرمودند
و فقیر اثر این مقام در خود می یافت چنانچه در عرضی بحضور والا محروم شده
است در آخر محرم طبیعت حضرت ایشان بعلت تب و لرزه علیل گردید و
بر نوبت تب و لرزه شدت می آمد و این راقم سطور هر بار حاضر میشد و میدید
که در عین شدت مرض در شوق و ذوق الهی جلشانه مصروف بودند چندانکه
از شدت تب و لرزه مضطرب زیاده تر میگردد و دیدند که ذوق تنعم عالی تر می شنیدند

گاهی از فرط اشتیاق هر دو دست کشاده محبوبیتی را بنیال در آغوش می کشیدند
و گاهی خود را حاضر حضور دیده به ندای لبتیک و سعد یک فقطال با قضیت
زبان کشوده مدحش میکردند گاهی در آن مرض این شعر میخواندند

لولاک لما قتلت واللہ | لولاک لما قتلت لولاک | واللہ لما قتلت لولاک

و ایضا روزی در آن مرض فرمودند که حق تعالی در قیامت ارشاد خواهد
ساخت که قریضت فلم تعدنی سامع حیران بمانده عرض خواهد نمود که ایها
تو از مرض و سقم پاک هستی حق جل و علا خواهد فرمود که فلان شخص بیمار بود
اگر تو در عیادت او میرفتی مرا یافتی که من بادمی بودم پس حضرت ایشان
فرمودند که مرض عجب نعمتیست که حق سبحانه بصاحب او میداشته پیشش
و ذوق تمام این شعر بر زبان رانند

دستی که یار گذارد قدم بخانه ما | سر که کعبه شود سنگ سینه ما
حیفست که مرلیض از مرض شفا میخواید و ازین علت ملاست می آر و دوشین
محبوب خود می گذارد و لیکن دعای صحت با تباع سفتست و در تمام مرض
و دعای صحت مرض نفرمودند نه کسی را هر چه عا میهنوند هر چند مردان برآ
ختم میخیم بخاری و ختم حضرات خواجگان قدسنا الله تعالی با سرار هم اجاز
طلبیدند مگر در نوبت آخر که نوبت پنجم بود فرمودند که امروز در دلم میگذرد
که دعای بخت شفا بجناب کبریا نمایم پس ثمره دعا ظاهر شد که باز نپزید

نیامد و ایضا روزی در آن ایام میفرمودند که بتاریخ هشتم روز شنبه شهر صفر
 بعد از صحت ازین مرض یک روز یا دو روز در دلم خوف آتش و درخ بسیار
 طاری شد از بس منغم گشتم دیدم که پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم تشریف آورد
 فرمودند که مترس از آتش و درخ هر گسی را که محبت ماست او درد و درخ
 نخواهد افتاد و ایضا در ابتدای آن مرض که یک نوبت تب و لرزه آمده بود
 جامع علوم عقلی و نقلی معارف آگاه مولوی بشارت الله صاحب که از اجل
 خلفا حضرت ایشان هستند حاضر حضور والا گردیدند حضرت ایشان از آن
 ایشان بسیار خوش و خرم گردیدند و از مکان خود تا بهزار پراوار حضرت
 مرزا صاحب قبله استقبال نمودند پس ایشان را بکاف خود بردند و بسیار از ایشان
 فرمودند گفتند که الحمد لله که شما نیستی که از اینجا برده بودید از آن زیاده تر
 آوردید و من از شمار ارضی هستم و نیز کلاه رضا خواهم داد و قبل ازین حضرت
 ایشان بیچاکس کلاه رضا نداده بودند بتاریخ دهم شهر صفر ۱۲۳۱ هجری
 حضرت ایشان مولوی محمد عظیم حسنی و مولوی شیر محمد صاحب مراقبات
 کمالات اولوالعزم تلقین فرمودند و نیز این نالان کار بنده گناه کار را تمهین
 مراقبه کمالات اولی العزم تلقین فرمودند.

روز چهارشنبه نوزدهم شهر صفر غلام در حضور فیض گنجی حاضر گردید حضرت
 ایشان درس صحیح بخاری میفرمودند بعد از آن میفرمودند که بیج و تکمیل و غیره

میخواندم و او ای آن بر من فرمود که آن سرور علیه صلوٰۃ الله المکمل الا کسبه
 میگذازانید و روزی سهواً ترک شد آنحضرت صلی الله علیه و سلم را دیدم که
 تشریف آورده و ایرشاد کرد که بنی من چرا فرستادی و همون انگشتر و
 شاکل که نزدی روایت نموده مشامه کردم و آلتاً موضع است و آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم بیان فرمودند که زیر چو تره و الانی که حضرت ایشان در آن
 استقامت میدادند متصل از شانه من در لبها صدمه و انگشت و یکو جیب بجانب
 مغرب و آلتاً فرمودند که روزی که جناب آنحضرت صلی الله علیه و سلم را دیدم
 که تشریف آورده اند پس من عرض کردم که حدیث من را فی فقد رأی الحقیق
 صحیح است کلام من هنوز تمام نشده بود که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود
 همچنین است پس هارث آگاه مولوی بشارت الله بشارت سبحی سلمه الله تعالی اجاز
 این حدیث تشریف خواستند حضرت ایشان عطا فرمودند و آلتاً فرمودند که روزی
 در شتیاق تمامی آنحضرت صلی الله علیه و سلم گریه فرامی بینیدم حتی که نوبت
 بخاکپاسی افتاد و ازین عمل که بطاهر سفت ممنوع است ظلمت بهم و قلب آمد
 بالجملة خوابی در بود دیدم که میر روح الله رحمة الله علیه یکی از ارباب عزرا
 صاحب قبله قدس سره بودند آند و گفتند که جناب محبوب العالین علیه
 افضل صلوٰۃ العالین و از کی سلام میفرمودند تشریف فرستاده اند من بهر شوق
 دویدم و حضور رسیدم آنحضرت صلی الله علیه و سلم از من و عاتقه فرمودند

دیدیم که تا معاقله شکل آنحضرت صلی الله علیه و سلم بود بعد از معاقله آنحضرت
 بکمال حضرت سید امیر کمالی رحمة الله علیه شدند بعد از آن حضرت ایشان این
 خوانند و شومیم کرد و پندبال تو سنش اقم و دیگر برای چه روزیست خاکسای
 ماه و آلتها فرمودند که روزی قبل از نماز عشاء خواب نته بودیم دیدیم که
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم تشریف آوردند و شمع از خواب قبل عشاء از
 بلکه و عید بر طاعل این عمل فرمودند پس حضرت ایشان آخر ماه صفر روز جمعه
 بعد از نماز جمعه در سینه یکزار و صد و سی و دو و پوری این را قلم سطور را رشت
 برامپور فرمودند و فاتحه بار و اح پیران عظام نقش بندید و قادیه و چشمه
 و سرور و یه جلد و جلد خوانده اجازت تسلیم هر چهار طسری بار دیگر
 فرموده و خصیت ساخته و این وقت تا بحقیقت قرآنی من لاشی را توجه فرمود
 بودند چون در امپور آمدیم نرفت ماه در خانه اقامت داشتیم و اوقات را بیک
 و مراقبه محو و آینه صبح عصر حلقه و توجه بطلبان نمودیم و درین مدت
 نهایت نامحاجات حضرت ایشان بنام این کترین در ایشان متضمن استفسار
 حالات باطن بنده و یاران طریقه گرفته در و نیت فرمودند باز در شهر شوال
 سببه سطور شقه حضرت بطلبان بنده را قلم سطور فرمود و یافت پروانه را بر
 بر نماد و روانه حضرت و یکی گردیدیم و بجهت حضرت ایشان رسیدیم حضرت
 ایشان کمالی خوشنود شدند و فرمودند که بجهت باطنی که ایشان از چند روز

اخوت پناه عرفان و مستگاه مولوی بشارت الله بهر ایچی و سراپا نور مرزا عبد الغفور
 و معرفت نشان شیخ خلیل الرحمن سلمه الله تعالی و این خاکپای همه را قلم سطور را
 از لطیفه قلب توجیهات فرمودند در عرصه چند ماه تا بحقیقت کعبه بنده شامل این بهر
 اکابر توجیهات نمودند بعد از آن مولوی بشارت الله صاحب را بطرف بهر ایچی
 رخصت فرمودند و مرزا عبد الغفور صاحب را بر خیر رخصت ساختند و این بند
 لاشی را تنها از حقیقت کعبه تا آخر مقامات طرفین سلوک مجدودیه که مسمی بالعبودیه
 است توجیهات فرمودند و مراقبات هر مقام تلقین نمودند و از بشارت های عیالی
 که بنده لیاقت آنها ندارد و سرفراز فرمودند و از کلاه رضا سرفراز ساختند
 و امر حلقه و توجیه نمودن بر برداران طریقه و هم پیروان با سلیقه کردند تا دوا
 در مسجد خافقاه حضرت ایشان صبح و شام حلقه و توجیه نمودم و یک رساله
 مسمی براتب الوصول در بیان مراقبات و حالات و اسرار هر مقام بگفت
 خود و فهمید خویش تحریر نمودم و بحضور حضرت ایشان گذرانیدم حضرت ایشان
 بسیار خوشوقت شده از زبان مبارک ایشان خود چیزی از بشارت ها فرمودند
 لکن آن الفاظ عالی در حق خود نوشتم جای شرم است که لیاقت آن ندا
 پس حضرت ایشان در شهر جماد الثانی مسحه بکتر از دود مسحه و سی و سومین
 الحجة المبارکة النبویه علی صاحبها الصلوة و التحیات بنده را بطرف بلخ
 کوته و سرودنم برای تلقین طریقه بطلابان آنجا رخصت فرمودند و سی و

CALL No. { 17<5-12 } ACC. NO. 11'11

AUTHOR عبدالله

TITLE مكتبة

مكتبة

مكتبة

مكتبة

Date	No.	Date	No.



MAULANA AZAD LIBRARY **ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY**

RULES:-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over-due.

